

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

خلاصه گزارش بحث

# فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: حجة الاسلام صدوق

«جلسات ۱ تا ۵۷»

دی ماه ۱۳۷۹

## خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۱

تاریخ جلسه: ۶۹/۱۲/۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل از «تقوم»، «حرکت»، «مکان» بر اساس نگرش جریانی و اصالت تعلق

✽ مقدمه

بعد از تمام شدن بحث شناخت‌شناسی و جامعه‌شناسی سؤالات مطرح شده در سیر مباحث را در این دوره جدید پاسخ می‌دهند. سیر مباحث و ارائه مفاهیم در دوره گذشته به دلیل مانع بودن ارتکازات اصالت شیء به نحو سلبی بود اما با تصویر اجمالی از اصالت فاعلیت عدم تلائم مبانی اصالت شیء و اصالت شرایط واضح گشت. در این دور از مباحث مقدماتی را پیرامون ارائه مفاهیم اثباتی بیان می‌شود تا هم پاسخ سؤالات گذشته واضح شود و هم تلائم تفسیر از حرکت، زمان و مکان، وحدت و کثرت، اختیار و آگاهی بر اساس فاعلیت و نظام ولایت اثبات شود. در این جلسه نسبت به مفهوم تقوم و ارتباط توضیحاتی داده تا اجمالی را که مباحث وحدت و کثرت نسبت به تقوم بین وحدت و کثرت و همچنین وجود ارتباط در مباحث نفی اتصال و انفصال مطلق بود برطرف شود.

#### ۱/۱- نفی تعاریف انتزاعی از زمان و مکان

با نفی شناخت‌شناسی اصالت شیء و تعریفهای تغایری و قبول جریان تعلق و جاذبه در همه امور، «غایت» برای هر موجود و مخلوقی واجب و لازم می‌باشد یعنی مطلوب بالذات نبوده و مطلوب بالغیر است.

از این رو تعاریف تغایری از زمان و مکان نیز نفی می‌شوند و تعریف زمان جدا و بریده از مکان و تعریف مکان بریده و جدا از زمان معنا ندارد.

عکس گرفتن از یک رودخانه و نشان دادن بلندترین موج در پنج سانتیمتر اول درون عکس معنای مکان انتزاعی بوده و حکایت از حرکت<sup>(۱)</sup> رودخانه نمی‌کند و حتی بعد از عکس گرفتن جای آن موجها در رودخانه تغییر کرده است و موج هم معنای ثابتی ندارد.

عکس گرفتن از یک سانتیمتر طول یک رودخانه و اطلاق «آن» یا لحظه معنای واحد زمان نبوده زیرا امر چیزی جزء انتزاع از حرکت زمانی نمی‌باشد. همانطور که عکس گرفتن از شبانه‌روز، هفته، ماه، سال، یا یک دوره برنامه انتزاع از حرکت زمانی است.

نسبت دادن عنوان ثابت به یک جریانی که دارای جزء مکانی نباشد، حکایت از حرکت نمی‌کند.

### ۱/۲ - اصل بودن تعلق در تحلیل از زمان مکان

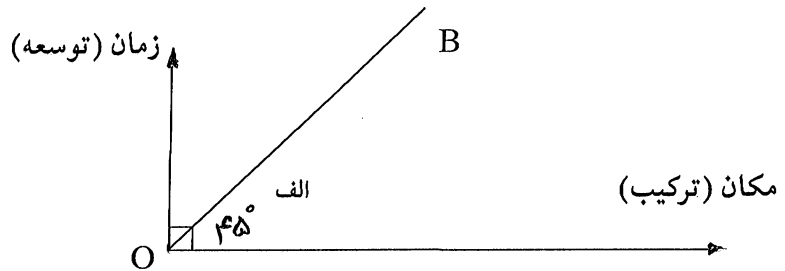
سخن از «توالی و تدریج» و «ترتیب» با عکس گرفتن از یک جریان و قبول تعلق و جاذبه سازگار نمی‌باشد بلکه جریان توالی و جریان ترتیب به تعلق زمانی و مکانی تفسیر می‌گردد. لذا حرکت داشتن و عدم ثبات بمعنای اصل بودن جریان تعلق و جاذبه در زمان و مکان است.

### ۱/۳ - تقومی بودن مفاهیم براساس اصالت تعلق و نگرش جریانی

برای ملاحظه جریان متقوم یا عدم ثبات زمان و مکان دو محور عمود بر هم با زاویه ۹۰ درجه فرض کرده، یک محور آن را ترکیب توسعه (مکان)، و یک محور آنرا توسعه ترکیب (زمان)، قرار داده و بر این اساس سه امر قابل لحاظ است.

۱ - «حرکت ترکیبی» ۲ - «حرکت توسعه» ۳ - «محور» (که با زاویه ۴۵ درجه فاصله دو خط را نصف می‌کند). بر این اساس هر نقطه از محور را نشان دهید هم به خط توسعه (زمان) نسبت دارد و هم به خط ترکیب (مکان) نسبت دارد.

۱ - تغییرات «کاغذ عکس» یا «تغییرات رنگ عکس» منسوب به حرکت رودخانه نمی‌باشد.



این مثال برای انتقال مفهوم تقوم است. اصل جریان متقوم به دو حرکت زمانی و مکانی است و اصل تعلق و جاذبه از نقطه O به B نشان داده می شود و قوام هر دو حرکت به محور OB برمی گردد.

لذا نمی توان محور OB را تجزیه کرد و از تجزیه آن زمان و مکان را تعریف کرد زیرا محور تقوم است و با تعریف توسعه و ترکیب باید شاخصه هائی را برای آن معرفی کرد.

«توسعه» متقوم به «ترکیب» بمعنای اشتداد جریان است و اشتداد بمعنای افزایش وحدت و کثرت در حرکت است نه اینکه در حرکت تغییر و تبدیل پیدا شود. بر این اساس توسعه و زمان بمعنای اعطاء و اضافه شدن تعلق بیشتر به عالم است و خداوند عالم معطی و قیوم اصل تعلق است. این امر با دستگاه مادی که حرکت را از درون ماده براساس قانونمندی تحلیل می کند و با دستگاهی که اضافه شدن را لازمه حرکت انتزاعی نمی داند، کاملاً فرق دارد. بنابراین تغییر نرخ شتاب بوسیله اشتداد وحدت و کثرت معلوم می گردد.

#### ۱/۴ - تعریف مکان با نگرش جریانی و اصالت تعلق

مکان بمعنای مسافت یا فاصله مکانی روشی نبوده، و بمعنای دو میدان حرکت یا تناسب میدانهای حرکت که دارای معنای دقیقتری است نمی باشد بلکه از نسبت نفوذ فاعلیتها در اعطاء و اضافه شدن به عالم معنا می شود با اعطاء خالق متعال منزلت فاعلیتی و منزلت میدانهای حرکت مطرح است: لذا مسافت در معنای دقیقش منزلت نفوذ و منزلت فاعلیت و یا منزلت نیابت از مولا است. این بخش در آینده توضیح داده می شود.

«والسلام»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۲

تاریخ جلسه: ۶۹/۱۲/۱۲

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل از تقوم فاعلیت و تعلق

\* مقدمه

در جلسه گذشته حرکت زمانی و حرکت مکانی را با نمودار تعریف کرده و با آن شناخت تغایری نفی و شناخت تقومی پی ریزی شد.

با نفی دوئیت وحدت و کثرت در حد اولیه و نفی ایندو زمینه‌ای برای روشن شدن معنای ترکیب و وحدت ترکیبی در حرکت سنجشی انجام گرفت.

و نگرش جریانی بر مکانیزم شناخت حاکم گردید. آنگاه که از تکیف، تبدل و تمثیل سخن گفته می‌شود بمعنای حاکم بودن اشتداد و توسعه در رشد ادراکات است و با تصرف در صورتهای اولیه شناخت ادراک از آنها توسعه می‌یابد و بعد از زیر و رو کردن به تمثیل می‌رسند. در جلسه گذشته با تصرف در تعاریف از زمان و مکان تعریف ایندو براساس علیت بمعنای حضورالمعلول عند حضورالعله نفی شد و تفسیر از فاصله مکانی بدون حرکت و تبدیل زمانی بدون اضافه ممتنع گردید. در این جلسه با اثبات تقوم فاعلیت و تعلق بار دیگر علیت را نفی می‌کنند.

### ۱/۱- تقوم تعلق به فاعلیت

چند فرض را در نسبت تعلق به اوصاف و روابطش بررسی می‌شود. ۱- جریان «این همانی» در نسبت بین تعلق و اوصاف لحاظ شود، یعنی در نسبت تعلق و اوصافش وحدت حقیقی بین

وصف و ذی وصف باشد. در این فرض علیت حاکم می شود و این اوصاف قابلیت تخلف از تعلق را ندارند. تعلق محکوم اوصاف خود و اوصاف هم محکوم تعلق خود می باشند لذا تغییر و حرکت برای تعلق محال می شود زیرا محکومیت تعلق به اوصاف ثبات و سکون را نتیجه می دهد.

۲- در این فرض انفصال خصوصیات و روابط موجود از تعلق خاص مورد دقت قرار می گیرد. در اینصورت تعلق بدون کیفیت و کیفیت بدون تعلق معنای حرکت را نمی دهد، زیرا تعلق در وضع دوم از کیفیات قبل منفصل بوده، تعلق در وضع اول نیز نسبت به کیفیات وضع دوم منفصل می باشد.

۳- در این فرض برابری اوصاف با تعلق مورد لحاظ است. در پیش فرض اولیه این فرض نیز حرکت نفی شده است.

با توجه به اصل بودن نگرش جریانی، تعلق بدون مطلق تغییر و حرکت قابل لحاظ نبوده لذا هر سه فرض فوق نفی می شود و باید حکومت بر رابطه ها و خصوصیات بعنوان مناسبات تعلق در ریشه و مبنا مطرح شود یعنی تعلق بدون حاکمیت و فاعلیت بر خصوصیات و اوصاف معنا ندارد همانطور که در جلسه قبل بدون تقوم و اصل بودن تعلق، «زمان و مکان» تحلیل و معنا نگشتند.

بنابراین فاعل در کیف فعلش نفوذ دارد و به اثر و مؤثر تفسیر نمی شود یعنی علیت حاکم نبوده و نفی می شود.

### ۱/۲ - تقوم فاعلیت به تعلق

بالعکس فاعلیت نیز بدون مطلق تعلق معنا ندارد. یعنی فاعل نسبت به فعلش دارای قصد و هدف است. هرگاه صدور فعل را از فاعل بدون قصد بدانند بمعنای صدور اثر از ذات است و علیت مفسر این لازمه است. در این صورت فعل با فاعل وحدت یافته و لقب صدور فعل از



فاعل حذف و حرکت جبری بر آن حاکم می‌گردد اما با حفظ لقب صدور فعل برای فاعل معنای نفوذ فاعلیت فاعل و مناسبات فاعلیت طرح شود، که این امر جریان تعلق و جریان فعل را در فاعل نشان می‌دهد، و حرکت جبری از آن حذف می‌شود. اگر علیت و حرکت جبری اثر و مؤثر از فاعلیت نفی شود، پتانسیل و علت حرکت در نفس خود فاعل تعلق است زیرا حرکت از فاعلیت جداشدنی نیست.

اگر تعلق و نگرش جریانی اصل باشد پتانسیل و علت حرکت در نفس خود فاعل و صدور فعل از فاعل، تعلق است زیرا نفی حرکت (زمان) از فاعلیت بمعنای نفی مکان از زمان است و در اینصورت در تحلیل از فاعل به وحدت اتصالی و وحدت بسیط می‌رسند. تحلیل از فاعلیت و مناسبات آن با تقوم تعلق به فاعلیت زمینه‌ای است که تحلیل از فاعلهای تبعی را نشان می‌دهد. تفصیل این مطلب در جلسه آینده بحث و بررسی می‌شود.

«والسلام»



## خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۳

تاریخ جلسه: ۶۹/۱۲/۱۵

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل فاعلیت تبعی مخلوق براساس نگرش جریان‌ی به فاعلیت

\* مقدمه

در مقدمات ارائه مفاهیم اثباتی در دوره سوم مباحث، نگرش تقومی و جریان‌ی جایگزین نگرش تغایری گشت و بدنال آن در جلسه گذشته «تعلق بصورت و خصوصیات» و «فاعلیت بدون مطلق تعلق» نفی شد و فاعلیت در حرکت و تعلق اصل گردید. در این جلسه به توضیح به فاعلیت تعلق‌ی یا فاعلیت تبعی می‌پردازند. (فاعلیت مخلوق)

#### ۱/۱- ترسیم نگرش تغایری از فاعلیت و نفی آن

برای فاعلیت چند فرض قابل ترسیم است:

۱- تعلق فاعل به غایت خاص

۲- تعلق فاعل به فعل یا برنامه خاص

۳- تعلق فاعل به جریان‌ی از کیفیتهای متعاقب

شناخت تغایری با تکیه به ابزار علیت فرضهای فوق را تحلیل می‌کند و منجر به سکون و حاکمیت کیفیت بر حرکت و فاعلیت می‌شود و فاعلیت تبدیل به محکومیت جبری می‌گردد. اگر فاعل مجبور به انجام یک فعل باشد و نتواند آنرا ترک کند و یعنی میدان تحرک (از درجه ۱ تا ۵) را نداشته باشد، گرفتار بن‌بست در تحلیل از ذات و اوصاف ذاتی (اثر) می‌شوند زیرا در ابتدا فعل را به خصوصیت خاص تعریف کرده و سپس کیف فعل با حکومتش بر فاعل علت نفی

حرکت فاعل می‌شود.

تعلق فاعل به غایت خاص یا برنامه خاص نیز فاعل را محکوم به داشتن اوصاف ذاتی در غایت یا اوصاف متعدد در برنامه می‌کند که همه این امور مانع از ارائه تحلیل صحیح از حرکت است. همانطور که در جلسه قبل در نسبت تعلق به خصوصیاتش گفته شد تناظر یک به یک فاعل با کیفیت یا وحدت فاعل به غایت و کیفیت خاص منجر به سکون و ثبات می‌گردد. در صورت انفضال فاعل با کیفیت، تحلیل از تغایر فاعلیتها و حرکت فاعلیت از بین می‌رود.

### ۱/۲ - نفی امر ثابت و اثبات فاعل واحد

قرار گرفتن ثبات (امر ثابت) در کنار حرکت فاعل (تغییر) و پیدا کردن وصفی که جامع دو صفت ثابت و متغیر باشد نیز ناشی از نگرش تغایری است که اصالت شیء قدرت تحلیل از آن را نداشت. امر ثابت بمعنای جهت حاکم بر حرکت (فعلیت تعلقیه و فعلیت تحقیقه) نیز ارائه معنای انتزاعی از زمان است که سعی دارد جمیع مراتب حرکت را به وحدت برساند و از هرج و مرج جلوگیری نماید، اما تعلق فاعل به جهت و امر ثابت، همان تعلق فاعل به کیفیت خاص است که اشکال آن گذشت بلکه تعلق فاعل به فاعلیت واحد و تفسیر کیفیت به تناسبات نظام فاعلیت، مقوم «حرکت»، «فاعلیت» و «نظام» است.

لذا هرگونه تحلیل از حرکت و فاعلیت به ثبات در جهت، امر ثابت، کتاب، نقشه، تحلیل به انتزاعهای ثابتی از زمان است و تصویر و عکس گرفتن از حرکت و زمان منجر به سکون و سلب حرکت از فاعل و محکومیت فاعل به کیفیت می‌گردد.

### ۱/۳ - لوازم نگرش تقومی به فاعلیت تبعی

تحلیل قانونمندی براساس علیت و نسبت آن به فاعلیت بمعنای حذف فاعلیت بوده و باطل است، بلکه فاعل به تبعیتش از فاعل واحد و داشتن منزلت تصرف و با بالا و پایین شدن در نظام قانونمند می‌شود و تناسبات نظام فاعلیت تحلیل صحیح از قانونمندی فاعلیت است. اگر اضافه

شدن و اعطاء در نظام (زمان) متقوم به منازل مختلف نفوذ ولایت فاعلهاست (مکان) باید اصل در نظام اختلاف در ظرفیت فاعلها باشد و تساوی ظرفیت در خلق فاعلها نفی شود، در غیر آن، نظام تحقق نمی یابد و جریان ظلم بمعنای وضع غیر مناسب است.

بر این اساس تعلق فاعلها به فاعل واحد بجای امر ثابت در تحلیل از حرکت بمعنای اصل قرار گرفتن فاعلیت تبعی در فاعلیت تصرفی و رشد و توسعه نظام است یعنی حرکت زمانی اصل در حرکت مکانی می گردد.

#### ۱/۴ - تحلیل تنزیهی از فاعلیت حضرت حق و کتاب بعنوان ابزار ربوبیت

اما فاعلیت حضرت حق سبحانه و تعالی از فاعلیت تبعی و فاعلیت تعلقی تنزیه می شود زیرا کسی او را ایجاد نکرده است تا به فاعلیت مخلوق و فاعلیت تبعی تحلیل گردد، فاعلیت حضرت حق ایجادکننده است نه ایجاد شونده لذا سنخ فاعلیتش از فاعلیت مخلوق تنزیه می شود.

میزان اضافه کردن و اعطاء او بیش از میزان تمام حرکتها (اعم از حرکت کل و حرکت تمامی اجزاء) است او سابق بالنعم است و نعمت را قبل از استحقاق اعطا کرده است و همه به رحمتش تعلق و نیازمندند. کتاب ابزار تصرف مولا در جریان رشد است. پذیرش مراحل تکامل و مراتب نظام بمعنای داشتن فاعلیت تبعی نسبت به فاعلیت حضرت حق و تصرفاتی است که حضرتش انجام می دهد و همچنین بیانکننده احتیاج و نیاز همه مخلوقات در همه سطوح و مراحل به خالق می باشد. و با داشتن معبود واحد و تقوم زمانی مخلوقات به اعطاء او، نظام به وحدت ترکیبی می رسد. تبعیت مستمر فاعلها از حضرت حق و فاعلیت مستمر مولا موجب اشتداد قرب آنها گشته که بوسیله کتاب و ابزارهای تصرف مولا در همه مراتب انجام می گیرد و هر کس در سعه ظرفیت فاعلیت خودش و متناسب با مراحل رشدش نورانی می شود.

کتاب و اسماء باری «لایمسه الا المطهرون» نسبت به بالاترین شخص به یک نحو و به یک معنا بوده و برای امثال غیر معصومین نیز به نحو دیگر و به معنای دیگر است. اما همه مشمول

رحمت خدای متعال در همه سطوح می‌گردند. بر این اساس کتاب متناسبات حاکمیت و فاعلیت است نه تناسبات محکومیت. زیرا تناسبات ربوبیت مولا بمعنای کتاب و اسماء، متقوم به عملکرد و تعیین منزلت و جایگاه فاعلیت فاعلها در نظام است و همه دارای سهمی از فاعلیت می‌باشند؛ لذا تجلیل حاکمیت جبری از کتاب بر رفتار عباد مخالف بیان کتاب و فاعلیت آن است. زیرا کتاب «فاعلیت خدای متعال» و «بقیه مخلوقات» را می‌پذیرد. و کأنه کتاب صورت کتیبه کل نظام است.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۴

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۶۹/۱۲/۱۹

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل از فاعلیت مخلوق به فاعل توسعه یاب و فاعلیت حضرت حق حافظ و قیوم همه حرکتها در همه سطوح

\* مقدمه

با نفی نگرش تغیری در تحلیل از تعلق: ۱- تناظر یک به یک تعلق با کیفیت ۲- انفصال تعلق و کیفیت ۳- وحدت تعلق با کیفیت و صورتها یا جهت یا امر ثابت نفی می شود و با حاکمیت تعلق بر کیفیت، تقوم تعلق به فاعلیت اثبات می گردد.

#### ۱/۱- تحلیل از فاعل مخلوق به فاعل محتاج (فاعل ایجاد شده)

با نفی نگرش تغیری و اصالت ذات در سه تحلیل از فاعلیت، تقوم فاعلیت به تعلق اثبات گردید و با نفی مطلق بودن فاعلیت، حرکت و توسعه و ایجاد برای آن معنا می شود. فاعلیت خالق از سنخ فاعلیت مخلوق نبوده و از محل کلام موضوعاً خارج است و هر آنچه برای مخلوق اثبات شود باید از فاعلیت خالق تنزیه شود. بنابراین فرض اثبات شده، نسبت به فاعلهای مخلوق بوده که دارای نقص و کمال و حد و مرز هستند و باید حرکت و توسعه در نفس فاعلیتشان فرض داشته باشد از این رو فاعل توسعه یاب محتاج بوده و در احتیاجش محکوم است و هر چند نسبت به فاعلیتش موجد است.

#### ۱/۲- امر ثابت نفی کننده حرکت فاعل مخلوق

فاعل در احتیاجش نمی تواند امر ثابت، یا جهت ثابت را طرف تعلقش قرار بدهد زیرا اگر چیزی به نفس این فاعل متعلق اضافه نشود، وحدت اتصالی بین فاعل تعلق و جهت ثابت

بوجود می‌آید. و اگر چیزی به مجموعه اضافه شود و فاعل دارای فاعلیت و تحرک برای ترکیب نباشد منجر به انفصال می‌گردد.

لذا تفسیر فاعلیت و تعلق به کیفیت منجر به نفی حرکت می‌گردد و باید فاعلیت و تعلق اصل در تفسیر کیفیت باشند.

### ۱/۳ - فاعل واحد (فاعل خالق) حافظ و قیوم حرکت و توسعه

اما یک سؤال را باید در این موضع پاسخ داد که بجای امر ثابت؛ حافظ نظام، و مجموعه و حرکت خاص در عینیت چه امری است تا از هرج و مرج جلوگیری شود. بر اساس نگرش انتزاعی و علیتی قانون و کیفیت پایگاه و قوام حرکت است و از تردید و نسبی‌گرایی جلوگیری می‌کند. حال آنکه با نفی امر ثابت و کیفیت در تحلیل از حرکت چه امری بعنوان قوام حرکت معرفی می‌شود؟

بر اساس اصالت شی با تفسیر عدل به «وضع کل شی فی موضعه» جهت خلقت و هدف از نظام نفی می‌شود زیرا امور بالذات بوده و جایگاهشان نیز ذاتی می‌گردد. اما بر اساس «اصالت ربط» نسبت بین اجزاء مجموعه و مقصد اصل در هماهنگی است و مقصد هم اصل و مفسیر عدل و امر ثابت می‌شود. تحلیل از نقشه، برنامه، امر ثابت، قدرت تحلیل از فاعلیت را ندارد و عکس از حرکت را تحویل می‌دهد و نهایتاً نقشه و برای تحلیل و حرکت جبری نمی‌تواند نقشه فاعل باشد حل مشکل حرکت جبری در مباحث گذشته، نقشه به کتاب - و کتاب نیز به تناسبات مراحل رشد تعریف شد لذا تناسب به فعله تبارک و تعالی که تناسب فعل به ذات خالق مطلق است، نیز مفسر عدل است.

ارائه حدی که حاکم بر مخلوق اول یعنی امر ثابت یا کتاب و مخلوق دوم و تعلق و فاعلیت، سؤالی بود که پاسخ به آن در دور دوم مباحث داده نشد. در این دور از مباحث با نفی کیفیت (امری ثابت، نقشه، کتاب) بعنوان طرف تعلق یا فاعل، ربط بین ثبات و تغییر موضوعاً از بین



می‌رود.

#### ۱/۴ - ایجاد خالق مفسر مبدأ حرکت

اعطاء حضرت حق بمعنای ایجاد خارج از مجموعه مبدأ حرکت شده و زمانش بر حرکت و فاعلیت مخلوق سبقت دارد، و طرف تبعیت و تعلق فاعل قرار می‌گیرد و با (حرکت زمانی) و تعلق و تبعیت از اعطاء مولا، حرکت مکانی و فاعلیت تصرفی مخلوق نیز شکل می‌گیرد یعنی حرکت زمانی به حرکت مکانی متقوم می‌شود.

بر مبنای اصالت رابطه و اصالت تعلق، مخلوقی بنام کتاب حافظ جریان و حرکت مخلوق ثانی می‌گشت در اینجا فاعلیت خالق (فاعل واحد) حافظ جریان و حرکت تمامی مخلوقات در همه سطوح می‌گردد.

بنابراین همه فاعلها و مخلوقات محکوم به پرستش و اشتداد و توسعه هستند اما محکوم به کیف خاصی از فاعلیت ملکوتی یا حیوانی نمی‌باشند. و این امر زمینه ثواب و عقاب، برزخ و قیامت را تمام می‌کند.

#### ۱/۵ - تقوم فاعلیت تبعی به فاعلیت تصرفی

نفوذ فاعلیت در تعیین کیف ملکوتی و کیف حیوانی و سلطه بر آن، قابلیت امداد و فاعلیت مولا را در نظام نشان می‌دهد. بر این اساس هیچ حرکتی مستقل از فاعلیت خدای متعال نبوده و تحلیل مادی از حرکت موضوعاً از بین می‌رود، در عین حال حرکت مکانی فاعلها در تعیین کیف اشداد (ملکوتی یا حیوانی) مفسر فاعلیت تصرفی و فاعلیت ترکیبی آنها است و آنچه در خارج تحقق می‌یابد نسبتی به مشیت بالغه الهی و نسبتی به سفارش و تقاضای عبد دارد. و متناسب با رشد کل اجازه تغییر منزلت و جایگاه به مخلوقات داده می‌شود.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۵

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۶۹/۱۲/۲۲

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- تحلیل حرکت برای مخلوقات بر اساس منطق صوری

۲- تحلیل تقوم فاعل تبعی به فاعل تصرفی (تقوم تعلق به فاعلیت)

۱/۱- اثبات حرکت و احتیاج برای مخلوقات با ابزار منطق صوری

«موجود محدود» نمی تواند فرض اطلاق در مقاومتش داشته باشد و ذاتاً آنرا غیر قابل شکستن دانست زیرا اطلاق در مقاومت منجر به نفی مرزی داری و محدودیت آن می گردد و این بدان معناست که در مقابل هیچ قدرتی منفعل نمی شود. لذا «موجود محدود» دارای قدرت محدود است. آنچه‌ی که واجدیتش محدود است نمی تواند ما نعیتش نامحدود باشد یعنی در موضع منع اثر بر خودش نامحدود باشد. بنابراین «موجود محدود» باید اثرپذیر باشد و چیزی که اثرپذیر شد نمی تواند هستی اش در بودنش مطلق باشد از اینرو موجود مخلوق محدود است. اطلاق در «بودن»، در «قدرت»، و در «حد و مرز» باید با هم باشد و نمیتوان قائل به تفصیل شد. از هر بُعدی موجود در حد یا قدرت یا هستی محدود بشود از همان بُعد اثرگذاری و اثرپذیری نفوذ کرده و اطلاق از بین می رود و مخلوق ذاتاً مطلق نبوده و محتاج و نیازمند است. وجوبش نیز بالذات نبوده و بالغیر است.

جمع بندی: «موجود محدود» مخلوق دارای حرکت بوده و تأثیر و تأثیر در آن اصل می گردد با نفی وحدت اتصالی مطلق ثبات و سکون نفی شده و «ترکب و تقوم و تعدد» در مخلوقات اصل می گردد.

۱/۲- نفی تحلیل شأن در اصالت وجود نسبت به مخلوقات

شأن معنای وحدت اتصالی به وجود مطلق، را دارد که نفی حدود و مرزداری، حرکت، و

احتیاج از مخلوق را می‌کند و فرض مسامح شدن شأن باذی شأن محال است چون مخلوق عابد دارای حرکت و قرب است و این حرکت در ذات ثابت سرایت کرده و خالق را از اطلاق می‌اندازد و مغایر با احدیت حضرت حق جلت عظمته نیز می‌باشد.

اگر دوئیت شأن و ذی شأن را انتزاعی و اعتباری بدانند، در حقیقت قائل به وحدت اتصالی شده‌اند و تقسیمات را ناشی از اذهان جاهل دانسته که بعد از وصول عارف به ذات، توهمات انتزاعی و اعتباری از بین می‌رود. این قول نیز منجر به جبر و نفی دستگاه انبیاء می‌گردد چون نفی دوئیت معصیت و ترک معصیت، نفی تقسیمات مراحل رشد (برزخ، قیامت)، و نفی دوئیت حالات در مخلوقات<sup>نص</sup> اضطراب و ابتهاج می‌گردد که این امر با قدر متین‌های مذهب سازگار نمی‌باشد. علاوه بر اینکه شأن بودن مخلوق نسبت به خالق با سوره توحید سازگار نیست «لم یلد و لم یولد»، اضافه و نقصان زائیدن و زائیده شدن باید از خدای متعال/ تنزیه شود که این امور از اوصاف مخلوقات است. همانطور که اوصاف غنی و حمید و بی‌نیاز ذاتی خدای متعال است و احتیاج و نیاز از اوصاف ذاتی مخلوقات است.

جمع بندی: بر این اساس حرکت و توسعه برای مخلوقات واجب می‌گردد.

## ۲- تحلیل، تقوم فاعل تبعی به فاعل تصرفی

بعد از آنکه شناخت تقومی جایگزین شناخت تغایری شد با حاکمیت تعلق بر کیفیت و اثبات فاعل تعلقی و اصل قرار گرفتن حرکت و تعلق در ملاحظه فاعلیت‌ها تقوم فاعلیت به تعلق نیز روشن گردید. بدنبال تحلیل صحیحی از تقوم فاعلیت به تعلق و بالعکس، تقوم فاعلیت تبعی و فاعلیت تصرفی بررسی شد، برای تبیین بیشتر آن در این جلسه به چند نکته اشاره می‌شود.

### ۲/۱- فاعلیت تبعی بمعنای هماهنگ کردن درون خود با مولا در توسعه

فاعلیت تبعی یعنی تعلق به توسعه فاعلیت مولا در فاعلیت خود و در این فاعلیت درون خود را با تصرفات مولا هماهنگ می‌کند، اما در فاعلیت تصرفی حضور در نظام فاعلیت‌ها و ساختن تمدن الهی و مادی مطرح است که نیابت حیوانی و ملکوتی تحقق می‌یابد و از موضع جایگاه

فاعل در نظام انقوم دو فاعلیت تبعی و تصرفی روشن است.

## ۲/۲ - حضور هدایت مولا در تمامی سطوح حافظ اشتداد نظام

خالق متعال هم موجد حقیقی فاعلهاست و هم موجد حول و قوه حقیقی آنهاست و هم موجد قوانین و فاعلهای تبعی است، لذا در همه سطوح و مراتب نظام حضور دارد. از طرف دیگر فاعلهای مخلوق دارای کیف پرستش در حرکت زمانی و مکانی بوده، از این رو نظام ترکیب فاعلی تحقق می یابد.

بر این اساس دو شبهه پاسخ داده می شود که مخلوقات با داشتن فاعلیت تبعی دارای سرپرست بوده و حرکت فاعلی آنها دارای ابهام نمی باشد، و هدایت جایگزین حیرت و سرگردانی و هرج و مرج و حرکت جبری می گردد. و این امر نشاندهنده آن است که در تحلیل از حرکت نه اجمال وجود دارد و نه بی قاعدگی و بی کیفیتی بلکه سرپرستی مولا در همه سطوح وجود دارد. بطور نمونه در اعطاء ادعیه، برای کیفیت در خواست و بیان حوائج می توان تعیین و تشخیص سرپرست و کیفیت سرپرستی مولا را مشاهده کرد. علاوه بر این حرکت مخلوقات بر اساس عشق و عدم تخلف از ولایت مولا نیز نشاندهنده حذف فاعلیت نبوده بلکه با داشتن فاعلیت تخلف نیز واقع نمی شود.

## ۲/۳ - جریان قدرت از بالا و هماهنگی در کیفیت از پائین

فاعلیت تبعی با نازل شدن قدرت بوسیله اولیاء نعم سعه می یابد و با تبعیت فاعلها در کیف پرستش محور تمایلات آنها تقویت می گردد. لذا با طلب و در خواست توسعه ملکوتی در توسعه عالم مؤثر می گردند. و در توسعه مادون نیز زماناً و مکاناً طریق واقع می شوند.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۶

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۲/۴

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- «توسعه مفهوم فاعلیت» در نظام ولایت

#### ۱/۱- عدم امکان ملاحظه فاعلیت بر اساس علیت

ملاحظه فاعلیت بر اساس علیت مانند ملاحظه هستی و عدم هستی است. هرگاه کیفیت یا نسبت (قانون) را اصل بگیریم از سلب رفتار قانونی و علیتی، مفهومی، بنام فاعلیت بوجود می آید که دارای هیچ مصداقی نخواهد بود همانطور که مفهوم عدم دارای هیچ مصداقی نمی باشد با این تحلیل از فاعلیت ربوبیت و سرپرستی مشیت بالغه الهی و تحرک اختیارات عباد نیز معنا نمی گردد. بعد از نفی نگرش تغایری و تحلیل علیتی از حرکت و تعلق در جلسات قبل با نگرش تقومی، فاعلیت منقوم به تعلق و تعلق منقوم به فاعلیت اثبات شد. و در جلسات بعد در تفسیر این تقوم، تعلق به فاعلیت تبعی و فاعلیت به فاعلیت تصرفی معنا گشت.

#### ۱/۲- تعریف فاعلیت بر اساس تولی و ولایت

اگر فاعلیت به توسعه مولا در فاعلیت خود تفسیر شود، نمی تواند فاعلیت تبعی و فاعلیت تصرفی توسعه پیدا نکند و توسعه فاعلیت بدون اعطاء قدرت از طرف مولا امکان ندارد. از این رو توسعه تبعیت به توسعه تصرف در مادون مقتوم می باشد. بر اساس توسعه فاعلیت ها تغییر منزلت و جایگاه فاعلها در نظام امکان می یابد و متناسب با بالا رفتن قدرت اختیارات، قدرت ایجاد مناسبت های بیشتر برای فاعلها پیدا می شود. حال اگر هم در پیدایش قدرت و هم در حکومت بر تناسبات با حفظ واجدیت در هر دو میدان به مولا متمسک شوند نیابت الهی داشته، و در غیر اینصورت نیابتشان را حیوانی قرار داده اند. فاعلیت در منزلت و نسبتی از سرپرستی

قرار می‌گیرد که بتواند نسبت به مادون سرپرستی کند اما وقتی موفق است که در سرپرستی نسبت به مادون سرسپاری و عهده سپاری یعنی واگذاری و سپردن امر خود به خدای متعال و ولی مافوق را در نظر بگیرد (توکل) از این رو با تقوم تولی و ولایت، تحلیل از فاعلیت روشن‌تر می‌گردد و ولایت اصل در تعریف فاعلیت قرار می‌گیرد.

### ۱/۳ - تقوم فاعلیت به نسبت

فاعلها با واگذاری اصل قدرت و کیف سرپرستی به مولا در عمل توانسته‌اند مجری یا وسیله و ابزار مولا در سرپرستی شوند، و از آنجا که فعل مولا به عدل نسبت دارد مخلوق نیز طریق جریان عدل، فصل و رحمت الهی می‌گردد. تمامی اختیارات در تمامی سطوح در ایجاد مناسبات دارای سهم تأثیر هستند که سهم تأثیر عمومی مربوط به نظام ولایت است و سهم تأثیر فاعلها نیز بمیزان کیف فاعلیت و منزلت تصرفشان می‌باشد. البته تنزل کلمات مولا و تصرف مولا به منزلت فاعلها قطعی است اما فاعلها خارج از نسبتهای متناسب با منزلت فاعلیتشان نمی‌توانند فاعلیت داشته باشند لذا در این قسمت نیز با تقوم نسبت به فاعلیت و فاعلیت به نسبت تحلیل از فاعلیت روشن‌تر می‌شود.

### ۱/۴ - «فاعل واحد» قوام و اساس در نظام و نظام نسبتها

تعلق مخلوقات به حسب مراتب مختلف به مشیت تبارک و تعالی است. و عبادت کردن آنها از طریق نظام فاعلیت نسبت به مولا و صلوه و افاضه و انعام مولا به نظام ولایت بر اساس محور بودن ولی اعظم الهی است که هم مفسر زمان و هم مفسر مکان است. و نیازی به امر ثابت جدا از محوریت واحد برای نظام نمی‌باشد و ایجاد حضرت حق اساس قوام فاعلیتها و نسبتها در کل عوالم است و نظام فاعلیت با حفظ اختلافات در منزلتها موجد نظام نسبتها می‌باشند.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث  
**فلسفه اصول مبانی نظام ولایت**

جلسه: ۷

تاریخ جلسه: ۷۰/۲/۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

**تعریف علم به «صورت متنازل متناسب با ظرفیت فاعل»**

**\*مقدمه**

تعریف فاعلیت بر اساس تولی و ولایت بمعنای سرپرستی کردن (ولایت) است که در آن ولایت سرسپاری داشتن (تولی) علت قرب و اشتداد فاعلیت می‌گردد زیرا فاعل توسعه فاعلیت مولا را در خودش می‌خواهد. در این تفسیر تبعیت (تعلق به فاعل بالاتر) اصل در تصرف فاعلیت می‌گردد. بنابراین به نیابت از فاعل بالاتر قدرت ایجاد کیفیت پیدا می‌شود. فعل فاعل بالاتر برای فاعل پایین‌تر حکم قانون را پیدا می‌کند اما طرف پرستش فاعلهای مبادون خدای متعال می‌باشد زیرا هر وقت او فعل دیگر و یا کیفیت دیگری از عبادت را بخواهد فاعل انجام می‌دهد و ابتهاج از قرب به مولا و همراه بودن با او تحقق می‌یابد، از این رو عدل به تناسب فاعلیتها با خواست و مشیت حضرت حق تفسیر می‌شود و کیفیت به تمامی معنای که در اصالت شی (لوازم ذاتی)، اصالت ربط (تناسب دو چیز با چیز سوم)، اصالت تعلق (نقشه تعلق یا فاعلیت) نمی‌تواند مفسر عدل بشود. سخن از کیفیت در این تفسیر از فاعلیت در مرتبه ثانی قرار می‌گیرد زیرا نسبتهایی که فاعلها با هم دارند ثابت بوده و نفوذ فاعلیتها و توسعه ولایت سبب ایجاد توسعه و تغییر نسبتها می‌گردد.

**۱/۱ - علم بمعنای تمثیل تصرفی بر اساس تولی و ولایت**

فاعل دارای فاعلیت نسبت به جهت‌گیری، نظام حساسیت، فاعلیت تمثلی و فاعلیت عینی

بوده و آثار از عوالم مختلف در حوزه تمثلی او دارد می شود. فاعلیت با تولی در مرتبه وجه الطلب نظام حساسیت خود را به شکل ملکوتی یا حیوانی سامان می دهد. و بر این اساس در فاعلیت تمثلی اولین تکلیف تکون می یابد اما قدرت معنا کردن آن وجود ندارد زیرا فاعلیت در جهت گیری پایین تر از اصل ظرفیت تعلقی می باشد.<sup>۱</sup> در نتیجه در معنا کردن تکلیفها بعد از تبدلهای مختلف به عجز می رسد. کلمات مولا و ابزارهای تصرفی او در عالم تمثیل عباد وجود دارد. و اگر به افاضات مولا تولی پیدا کند نورانیت و نفوذ اراده مولا همراه با کلماتش حاصل می شود و صورت تمثلی متناسب با تمام ظرفیت پیدا می شود. بجای عجز اگر تجزم ورزیده شود یعنی فاعلیت می خواهد کلمات مولا را در صورت تمثلی خودش منحل کند و رتبه ظرفیت تولی خود را پایین تر و حیوانی تر کند که البته در خواست حیوانی نیز امداد واقع می شود.

#### ۱/۲ - علم به معنای صورت متنازل متناسب با ظرفیت فاعل مادون

با قبول عجز و با عنایت مولا صورت تمثلی متناسب با عالم بالاتر اعطاء می شود و آنچه که در مرتبه نازل پیدا شده است با صورت عالی تطابق ندارد بلکه تناسب دارد و معنای اشراف به عالم بالا را ندارد. علاوه بر اینکه این صورت تمثلی با عنایت مولا و فاعلیت تبعی عبد ایجاد شده است و فاعلیت تصرفی در آن حضور ندارد. بلکه سرپرستی مولا نسبت به واگذاری ارادی عبد در تمثیل سازی متناسب با عالم بالا بوده است؛ و فاعلیت مولا و معلوم او وسیعتر از صورت اعطایی از طرف اوست لذا علم به معنای اشراف پیدا نمی شود زیرا این صورت متنازل اعطایی هم سطح ظرفیت فاعلیت عبد است. از این رو علم به صورت متنازل متناسب تعریف می شود و

۱ - همانطور که قبلاً در تحلیل فاعلیت معصوم توضیح داده اند؛ فاعلیت غیر معصوم برابر با اصل ظرفیت قدرت فاعلیت ندارد و برابر تمام ظرفیت نمی تواند به مولا تولی پیدا کند عالم تمثیل خود را نورانی کند و این امر مخصوص فاعلیت معصومین (ع) می باشد.

این اعطاء برای دعوت و حرکت فاعلیت کافی است که مطابق هم نیست. فاعل ظرفیت تحمل فاعلیت مافوق را در بالاتر از ظرفیت خودش ندارد، و در صورت ارتباط به ظرفیت مولا اصل تعلق و هستی فاعلهای مافوق از بین می‌رود.

در فاعلیت تصرفی نیز معنای اشراف وجود ندارد زیرا ظرفیت فاعلیت غیر معصوم نمی‌تواند از موضع محور کل و مجموعه در عالم حضور پیدا کند لذا در فاعلیت تصرفی نیز تبدیل آثار محسوس و مادون و منحل کردن آنها در صورت تمثلی خود واقع می‌شود.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۲/۱۱

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- تعریف علم بر اساس تولی و ولایت بمعنای «عنوان مشیر» (صورت متنازل متناسب)

### ۱/۱- تعریف علم بر اساس منطق صوری

بر اساس منطق صوری علم به کیف نفس معنا می شود در این نظریه، عالم دارای موضع ثابت بوده و عقل انسان از موضع محوریت، نسبت به همه امور قدرت حضور داشته و اشراف دارد. معلومات از امور مادون تا امور مافوق و عالم بالاتر نزد نفس حاضر هستند. علم بمعنای حضور معلوم در نزد عالم در شکل تجریدی، بسیط، شأن ذات، و بریده و مستقل معنا می گردد که بدلائل مختلف مورد نقد و نقض قرار گرفته است. عدم تفسیر از تغییر، حرکت، رشد، و زمان و همچنین عدم تفسیر رابطه انگیزه با علم از جمله موارد نقض است.

### ۱/۲- تعریف علم بر اساس اصالت ربط

بر اساس اصالت ربط فاعلها با اشیاء خارجی وحدت ترکیبی می یابند. و اشیاء در نزد فاعلها به حضور در وحدت ترکیبی حاضر می باشند. انحلال در وحدت ترکیبی نیز بمعنای وجود یک نحوه علاقه فاعل به اشیاء برای یک نحوه منفعت است. و تسلیم بودن اشیاء بمعنای تبعیت و تعلق آنها یا تحت تسخیر بودن آنها تحت جاذبه انسانهاست که تبدیل کثرت به وحدت در شکلهای مختلف امکان بوجود آمدن وحدت ترکیبیها را می دهد. و در صورت قطع علاقه بدلائل قطع نیازمندیهای اجتماعی این ترکیبها از بین می روند، و وحدت ترکیبهای جدید به تبع

پیدایش نیازمندیهای جدید بوجود می‌آیند. و مصنوعات بشری محصولات اجتماعی هستند که به تبع تمایلات اجتماعی و به تبع فرهنگ آن جامعه بوجود می‌آیند.

ضعف این مبنا در پیدایش کثرت از محور فاعلیت است و تألیف این دو در مجموعه کاملاً واضح است یعنی مجموعه را هم عرض فاعلیت نموده و قدرت ارائه مبنا را واحد برای حرکت و نظام نمی‌دهد.

### ۱/۳ - تعریف علم بر اساس تولی و ولایت

در این مبنا فاعلیت در کیفیتها و نسبتها اصل می‌باشد اشتداد فاعلیت و عاملیت آنها علت پیدایش کیفیتها و نسبتها می‌گردد. یعنی توسعه فاعلیت و نفوذ آن، کیفیت را متکیف به کیف می‌کند و وحدت ترکیبی حول محور فاعلیت بوجود می‌آید.

بنابراین حضور فاعل در میدان دوم علت پیدایش تکلیف و تمثل می‌گردد. نفوذ فاعل بر معلوم و مصنوع تمثیلی سبقت داشته و علم ابزار تصرف و توسعه مثالی می‌گردد. بمیزانی که شرح صدر (لایمان و للکفر) پیدا شود توسعه روحی و توسعه اوصاف پیدا می‌شود و بمیزانی که توسعه اوصاف تحقق یابد توسعه تمثیلی و توسعه عینی پیدا می‌شود همانطور که در جلسه گذشته توضیح آن آمد وجه‌الطلب در نظام حساسیت جاری می‌شود و اسم تصرفی مولا متناسب با وجه‌الطلب اوصاف نفسانی جدید ایجاد می‌کند و بعد از شکل‌گیری نظام حساسیت، فاعلیت به عالم معقول و محسوس ارتباط برقرار کرده و تمثل‌سازی با آثاری نظام حساسیت آغاز می‌شود. وجه‌الطلب از طریق نظام حساسیت و سپس نظام تمثیلی در کیفیت مصنوعات خارجی نیز حاضر می‌شود.

### ۱/۴ - علم به معنای عنوان مشیر از صورت متنازل متناسب اعطائی مولا

حرکت از وجه‌الطلب تا پیدایش تکلیف، تبدل و احساس عجز و اعطاء صورت متنازل

متناسب، بدلیل تعلق به تصرف مولا در نظام تمثلی است «ومن تیوکل علی الله فهو حسبه» و لذا بعد از عجز و تسلیم شدن فاعل، مولا بوسیله اعطاء اسماء تصرفی اش همراه با فاعلیتش فاعلها را هدایت می کند. از این رو نظام تمثلی فاعل متناسب با ظرفیت، و هماهنگ با فعل مولا در کل می گردد. اما تحقق صورتی از کیفیت عالم، جهان، کیفیت فعل، و یا ارتباط مولا در نظام تمثلی فاعلها محال است. بر این اساس اصلاح نظام تمثلی را علم یا عنوان مشیر می نامند. این صورت متناسب متنازل اشاره به حقیقت ربط روحی و قلبی فاعل به مولا دارد که از آن صورتی وجود ندارد و فاعل بر آن حاکم نمی باشد تا چه رسد که از فعل مولا و فاعلیت او صورت تمثلی داشته باشد. لذا حالت قلبی فاعل معنون این عنوان مشیر (صورت متناسب متنازل) است که هر دو در سطح فاعل و با فعل مولا تناسب دارد. بنابراین بار دیگر فاعلیت در میدان تمثلی به فاعلیت مولا در فاعلیت خود تعلق داشته و تکلیف به کیف و نفوذ فاعلی متنازل او در منزلت خودش می شود، و پیدایش فرم گیری فاعل از طرف مولا غیر از حاضر بودن معلوم در نزد عقل است که در منطق صورتی گفته می شود.

#### ۱/۴/۱ - بیان تمثیلی از عنوان مشیر

اسم اشخاص مشعر به صورتی ذهنی است که وقتی نام آنها برده می شود هیکل و جسم آنها به ذهن می آید. اما این صورت ذهنی اشعار به طرز تفکر و اوصاف روحی آن فرد نیز دارد و به نسبتی که با آن شخص ارتباط باشد، اشعار اجمالی نسبت به وضعیت روحی، فکری و عینی فرد نیز وجود دارد. لذا علم بمعنای اعطاء صورت متناسب متنازل مانند اشعار اجمالی بوده که بین اسم و حقیقت اشخاص وجود دارد و در این بحث نیز صورت مثالی اعطاء شده حکایت از تصرف متنازل متناسب در نظام تمثلی فاعلها دارد.

«وَالسَّلَامُ»





خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۹

تاریخ جلسه: ۷۰/۲/۱۵

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- فاعلیت در «منزلت»، «کیف جریان قدرت»، «ایجاد قدرت» تئوری فلسفی حاکم بر فاعلیت‌های ملکوتی و حیوانی

\* مقدمه

حرکت فاعلیت از وجه‌الطلب می‌تواند ملکوتی باشد و از مولا اطاعت کند و توسعه فاعلیتش را به مولا واگذار کند و مولا نیز در ایمان، علم و فاعلیت تصرفش حاضر بشود. یعنی در همه مراحل از فاعلیت تبعی تا فاعلیت تصرفی با مراقبت و اعلام عجز، فاعلیتش را به مولا واگذار می‌کند و نفوذ فاعلیت او را در اوصاف روحی، نظام تمثیل و تصرف در فاعلهای مادون بخواند. لذا این بمعنای حذف فاعلیت نبوده بلکه استمرار تعلق فاعل به تصرف مولا در همه مراحل است و در تمام افعالش و ردأ و احدآ گردد و لمحهای تخلف برایش فرض نشود و به اختیار خود در فاعلیت و مشیت خدای متعال منحل شود لذا صحیح است که این فاعل را نائب و خلیفه بدانیم. معصومین(ع) فرد اتم خلیفه الهی و «محال مشیة الله» هستند. در مراتب پایین‌تر نظام افراد متعلق به معصومین(ع) بوده و همچون سلمان فارسی می‌توانند لقب عصمت اکتسابی یا شیعه و پیرو پیدا کنند. نسبت به سلمان فارسی گفته می‌شود که «جعل هواه هوا علیاً» یعنی تحقق میل در نظام اوصاف روحی او بنحوی بوده است که میل معصوم را می‌خواسته و این امر با وقتی میل بنحو آرزو باشد و جزء اوصاف روحی نباشد کاملاً فرق دارد.

### ۱/۱ - بررسی سه احتمال مختلف نسبت به موضوع تصرف فاعلیت

بعضی انسانها از مسیر طاعت خارج شده و به مخالفت با دستگاه انبیاء قیام و عصیان می کنند باید تئوری فلسفی ارائه شده، برای فاعلیت های طاعی از پایگاه و مبنای واحد دارای تحلیل باشد، لذا سه احتمال ذیل برای بررسی این موضوع مطرح می گردد. قبل از بیان احتمالات باید گفت که حذف مطلق فاعلیت از انسان و ارائه مفهوم عدمی برای اختیار بر اساس علیت قابل قبول نبوده و نقض آن در جلسات گذشته بیان شده است. تفویض نیز که از تعمیم و اطلاق فاعلیت بدست می آید نیز باطل است. بنابراین تعریف اختیار در نظام فاعلیت مورد قبول است.

### ۱/۲ - احتمال اول: فاعلیت تصرفی متعلق به خدای متعال و تغییر در منزلت

#### فاعلیت بعهده عبد

ایجاد تمامی منزلتها، کیفیات، قدرتها بدست خدای متعال بوده و عباد می توانند به نسبتی که منزلت تصرفی خود را تغییر دهند به جریان قدرتها قرب و بعد پیدا کنند مسئله تغییر در منزلتها مانند کسی است که اگر عطر فروشی را قبول کند از منظر یک رابطه خاص به انسانها نزدیک می شود و اگر لوازم بهداشتی بفروشد به امور بهداشتی در امور پزشکی نزدیک می گردد و اگر آب بفروشد به باغبانی و آبیاری نزدیک شده است. طاعت<sup>۱</sup> و عصیان نیز منازلی هستند که انسانها با اختیار خود انتخاب کرده و یا به آخرت و یا دنیا نزدیک می شوند.

### ۱/۳ - احتمال دوم: طلب منزلت و داشتن سهم در کیفیت در عبد و ایجاد قدرت از

#### طرف مولا

بعد از انتخاب منزلت طاعت و عصیان بعنوان جهت گیری پرستش، فاعلها در نظام دارای

۱ - «ظهر الفساد فی البحر بما کسبت اید الناس» تئوری ما باید بتواند تحقق فساد در همه شئون را تحلیل نماید.

درخواست بوده که نسبت بین مشیت مولا و درخواست فاعلها بنحو تقوی و ترکیبی ایجاد می‌گردد و لذا سهمی از در خواست عبد و سهمی از مشیت مولا که متناسب با جهت کل است بوجود می‌آید. در این فرض تحقق اصل قدرت از مولا بوده و تعیین در خواست کیفیت بنحو ترکیبی است و تعیین منزلت فاعلیت بوسیله فاعلیت مستقل عبد انجام می‌گیرد.

۱/۴ - احتمال سوم: شریک بودن عبد مولا در تعیین جایگاه، کیف جریان قدرت و

### نفس قدرت

در ابتدا باید نگاه تجربیدی را از این احتمال سلب کرد با حضور فاعلیت در تغییر منزلت یا در کیف جریان قدرت، یک معنا از تصرف در هستی و کون و مکان تحقق یابد که این امر با علیت سازگار نبوده و منجر به سلب هر گونه فاعلیتی می‌گردد.

بنابراین اگر خدای متعال قدرت خلق فاعل را دارد حتماً به او قدرت ایجاد داده است و این فاعل مخلوق می‌تواند اولاً در تغییر منزلت خود ثانیاً در کیف جریان قدرت ثالثاً در ایجاد قدرت سهم داشته باشد<sup>۱</sup>

هرگونه فاعلیت از مخلوق با اتکا و حول و قوه الهی است و فاعلیت آن بالغیر است و فاعلیت بالاستقلال ندارد، یعنی فاعلیت مخلوق در اصل خلقتش حاضر نبوده اما در توسعه، تصرف و جایگاهش حاضر است؛ زیرا با پذیرفتن کمترین مرتبه از فاعلیت، تقوم در اصل خلقت پذیرفته می‌شود و تقوم نمی‌تواند منحصر به جایگاه یا کیفیت یا قدرت بشود. و از این جهت قبول سهم تأثیر فاعلیت در نظام در تمامی ابعاد مانعی ندارد.

۱ - در این فرض نیز می‌توان به دو شکل مسئله مطرح شود ۱ - می‌توان قدرت به او داده شود و زمینه تصرف محدود باشد ۲ - مخلوق کیفیت را سفارش دهد و تحقق قدرت مطلقاً بدست مولا باشد.

در منزلت خالقیت، منزلت سرپرستی بعهدہ اوست «قل کلاً نمد هولاً و هولاء» و شخصی که مثل حیوانیت طلب سرپرستی کند به او قدرت حیوانی داده می شود تا تصرف حیوانی کند و پست تر از حیوانات گردد. شخص صالحی که سیر الهی را بخواهد، امداد الهی شامل حالش می شود و تمامی ملائکه نسبت به آن غبطه می خورند. از این رو همه مکلفها حول محور واحد دارای فاعلیت و سهم تأثیر در منزلت و کیف جریان قدرت و اصل قدرت می باشند اما سهم تأثیر اصلی در توسعه مربوط به حضرت حق در منزلت ربوبیت است. بر این اساس کفار در ایجاد وحدت و کثرت منزلتهای حیوانی، شیطنتهای فرهنگی و تحقق عمل فاسد دارای سهم بوده و این نیابت و خلافت حیوانی مجری فساد خواهد شد که در آخرت به جهنم و آتش دوزخ مبتلا می شوند.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۱۰

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۲/۱۸

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل فاعلیت ملکوتی و فاعلیت حیوانی

#### ۱/۱- تقوم فاعلیتها در نظام فاعلیت

بعد از روشن شدن اینکه علیت تجریدی قدرت توصیف فاعلیت را ندارد در این دوره از مباحث تقوم فاعلیت به نسبت اثبات گردید و یک قدم بالاتر فاعلیت موجد نسبت است و این ایجاد در تقوم فاعلیتها بهم در نظام فاعلیت مطرح است. فاعلهائی که منزلت پایین تر نسبت به فاعلهای بالاتر دارند در عین فاعل بودن و تقومشان به فاعلهای مافوق، نفس فاعلیتشان می تواند جزء افعال بالاتر شمرده شود.

#### ۱/۲- سهم تأثیر داشتن فاعلیت در نظام (منزلت، کیف فعل، قدرت)

تحلیل فاعلیت باید با قدر متیقن از همه ادیان موافق باشد یعنی باید پذیرای مسئولیت و تکلیف باشد لذا با قبول تصرف فاعلها در تغییر وجه بطرف ملکوت یا بطرف حیوانات، ادنی مرتبه تحرک و ایجاد منسوب به فاعلیت پذیرفته می شود و در این تغییر وجه، فاعلیت قدرت ایجاد دارد. علاوه بر این در جلسه گذشته برای تعیین تئوری فلسفی فاعلیت در طاعت و عصیان، ایجاد فاعلیت در تمامی مراتب ذیل فرض و اثبات شد.

۱- فاعلیت در منزلت

۲- فاعلیت در کیف فعل

۲/۱- چه قدرت به او داده باشند و زمینه اعمال فاعلیت محدود باشد.

۲/۲ - و چه فاعلیت در قدرت تقاضا و سفارش کیف فعل را داشته باشد.

۳ - فاعلیت در نفس ایجاد قدرت، و در هر سه رتبه فاعلیت دارای سهم می باشد.

البته از آنجا که تفویض باطل است فاعلیت فاعل در سه مرتبه فوق مطلق نبوده و به نظام فاعلیت تقوم دارد. با نفی فاعلیت استقلالی، قدرت فاعلیت ذاتاً تبعی بوده و به حول و قوه الهی و باذن دارای قدرت است، چه در شکل طاعت باشد و چه در شکل عصیان باشد.

### ۱/۳ - تحلیل از فاعلیت ملکوتی و فاعلیت حیوانی

معنای خلیفه بودن و نیابت کردن از طرف مولا نیز بمعنای استمرار فاعلیت در تسلیم مولا شدن به اختیار خود در تمامی مراتب اعم از روح و ذهن و خارج است. اما تبعیت مشروط انسان از مولا او را به منزلت حیوانی تنزل می دهد و در هر دو صورت طاعت و عصیان فاعلها امداد و سرپرستی می شوند فاعلیت انسان از فاعلیت محوری و نورانی تا فاعلیت تبعی و حیوانی می تواند تغییر منزلت دهد.

محور عالم را عالم انوار و مرتبه و منزلت آن اشرف از همه می باشد، «اللهم صل علی محمد و آل محمد کلمه نورک». و در مرتبه پایین تر مقربین حول کلمه نور بوده و پایین تر از مقربین عالم ملکوت می باشد و این مراتب ادامه دارد تا به عالم حیوانات می رسد. و پایین تر از حیوانات نجس العین ها قرار دارند.

به انسان از اوصاف همه مراتب عوالم اوصافی داده شده است لذا گفته می شود که او از عالم امشاج خلق شده و می تواند در همه سطوح برای تغییر منزلت قدرت تحرک داشته باشد و خودش را به محور عالم نزدیک کند یا از حیوانات نجس العین هم پایین تر ببرد و حتی حیوانی بشود که با تمام خصال درنده ها به جامعه بشریت حمله کند و در آن واحد با بمب اتمی شهری را زیر و رو کند. اما صفت اصلی و فطری انسان تعلق به عالم نور و محبت به نبی اکرم (ص) و اهل

بیت طاهرین (ع) می باشد. و بعد از آن تعلق به مرتبه مقربین و عالم ملکوت تعلق دارد. اما انسان می تواند اوصاف رذیله خود را همچون خوی غضب و خشونت در مسیر افشاء باطل و از بین بردن شیطان و شیطنتها بکار گیرد و آنها را در جهت کل و محور عالم صرف کند.

در منزلت الهی انسان در چند سطح مهمان خدا می باشد ۱ - فطرتش را در منزلت خلافت قرار داده اند ۲ - بعد از تسلیم شدن به مولا مورد انعام و لطف قرار می گیرد ۳ - با افاضه فاعلیت او را شریک و سهیم در خلقت نموده اند.

فاعلیت های حیوانی که صفت گرگ بودن، عقرب بودن، و... را. محور سائر اوصافشان قرار می دهند گوئی عالم را وارونه کرده و منزلت نورانی خود را پایین تر از حیوانات برده اند، یعنی متصرف در حجم مخصوص و وزن مخصوص خود شده و با زبان قوانین مادی و لذا اذنب دنیوی و... خدا را می پرستند و چیزی بیشتر از عالم ماده را نمی بینند. البته فاعلهای مادی علاوه بر اینکه نمی توانند دست خدای متعال را ببندد، خود نظام کفرشان در جهت کل منحل می باشند که توضیح این مطلب در جلسات آینده گفته می شود.

فاعلهای مخلوق چه در مسیر طاعت و چه در مسیر طغیان، تبعی بوده و فاعل بالاستقلال نمی باشند و هر دو محتاج امداد الهی بوده و با استمرار فاعلیتشان مجرای حول و قوه الهی می گردند و با اختیار خود و طلب خود، الهی یا مادی سرپرستی شده و در نظام فاعلیت نیز دارای سهم تأثیر می باشند.

فاعلیت با عدم استقلالش در نظام دارای سهم تأثیر در ایجاد قدرت است و در کیفیت محدود به نظام فاعلیت است و در تغییر منزلت فطری تابع فاعلیت و ربوبیت الهی است زیرا هیچ کسی نمی تواند مطلقاً به هر مرتبه از خلافت و نیابت دست یابد.

«والسلام»





خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۱۱

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۲/۲۲

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل از ابتهاج و اضطراب در نظام فاعلیت

### ۲- تحقق پرستش اجتماعی در نظام فاعلیت

در جلسات گذشته چند نکته به اثبات رسید ۱- تحلیل فاعلیت به داشتن سهم تأثیر در ایجاد. ۲- میدان تصرف فاعلها به «منزلت خود»، «کیفیت مصنوعات» و «بسط قدرت». ۳- کاربرد و کار آمدی تحلیل از فاعلیت در تحلیل از فاعلیت ملکوتی و حیوانی در تمامی سطوح نظام.

### ۱- تحلیل از ابتهاج و اضطراب در نظام فاعلیت

فاعلیت و حرکت مخلوقات از پایین به بالا معنای پرستش و تسبیح را دارد و حرکت فاعلیت از بالا به پایین معنای انعام و اعطاء را می دهد. و در حقیقت نظام فاعلیت نشاندهنده نظام پرستش و نظام اعطاء است. نظام پرستش نیز دارای دو سیر ابتهاجی و سیر اضطرابی است. گذر از یک وضع به وضع آخر یا رفتن از یک مرحله به مرحله آخر برای توسعه فاعلیت ضروری بوده و این گذر بدون رنج و الم نمی باشد. حال گاه رنج و الم با وثوق و اعتماد به اعطاء مولا است که نتیجه آن سیر ابتهاجی است زیرا متناسب با زمان توسعه و منزلت فطری فاعل است. اما گاه این رنج و الم همراه با بی اعتمادی، ضعیف و فتور و سستی در قدرت فاعلیت است که نتیجه آن سیر اضطرابی است زیرا متناسب با منزلت فطری و زمان توسعه نمی باشد. ابتهاج مؤمن تقوم به اعطاء و رحمت الهی دارد و متناسب با جایگاه فطریش است، در عین حال نسبت به تفضل و اعطاء نیز کفران نمی ورزد و ذره ذره انعام مولا را با همه وجودش اسقا می کند، انعام مبدأ

توسعه، عشق، پرستش، در همه خصوصیات فاعلیتتش قرار می‌گیرد در این خلافت و نیابت زمان فاعل عین توسعه، و حاصلش قرب به منزلت مولا است.

بر این اساس اضطراب مؤمن برای خروج از یک مرتبه و ظرفیت فاعلیت به مرتبه و ظرفیت بالاتر است، مانند اضطراب کودکی که در حین تولد در ورودش از عالم رحم به دنیا به آن مبتلا می‌شود. لذا این اضطراب در کنه و باطنش ابتهاج است زیرا در زمان اندکی می‌تواند با توانمندیهای بیشتری ادامه حیات داده و مشغول تسبیح و ذکر بالاتری بشود. مؤمن در مصیبتها نیز اعتمادش از خدا سلب نشده و دچار یأس نمی‌شود و با داشتن رنج و آلم؛ سکون و قرارش به خدای متعال است. کافر با خروج از فاعلیت تصرفی به فاعلیت تبعی و از فاعلیت تبعی انسانی به فاعلیت حیوانی و از فاعلیت حیوانی به منازل پست‌تر از حیوانات توسعه حیوانی می‌یابد و زمانش عین استدراج است. خروج کافر از عالم نور بطرف عالم ظلمات بوده و طبیعی است که در باطن توسعه حیوانی اش مضطرب شود، البته آنها در سرور و ابتهاج حیوانیشان نیز مضطرب هستند زیرا متناسب با منزلت فطریشان نمی‌باشد.

## ۲- تحقق پرستش اجتماعی در نظام فاعلیت

اگر فاعلیت اصل در مناسبات باشد، و نظام فاعلیت دارای مناسبات باشد، فاعلها در کیف توسعه آنها دارای سهم هستند. این مناسبات، کیف توسعه مصنوعات، کلمات و روابط اجتماعی را نیز می‌پوشاند. بنابراین پرستش فاعلها (ملکوتی یا حیوانی) از طریق کیف نفوذ و کیف توسعه اجتماعی جاری می‌گردد.

اقامه کلمه حق و کلمه کفر بوسیله پرچمداران نظام ولایت اجتماعی شکل می‌گیرد که ضامن جریان روابط درونی و جریان احکام عبادی می‌باشد. لذا پرستش خدای متعال در همه شئون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، در مصنوعات، ادبیات، و روابط انسانی می‌تواند جاری

شود. طاعت و عصیان بنحو اجتماعی قابلیت تحقق دارد. و تمایلات، قابلیتها، و توسعه فاعلیتها حول جهت دنیا و آخرت علت پیدایش ولایت اجتماعی است. وحدت و کثرت موضوعات بوسیله نظامات اجتماعی بوجود می آیند. از طرف دیگر ولایت اجتماعی ولایت تاریخی و ولایت تکوینی بهم منقوم هستند. در نظام ولایت اجتماعی نسبت به ایجاد مناسبات همه مکلف بوده و در ایجاد کیف حساسیتها، کیف تمثل و کیف تصرفات خارجیشان دارای مسئولیت و سهم تأثیر می باشند.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث  
**فلسفه اصول مبانی نظام ولایت**

جلسه: ۱۲

تاریخ جلسه: ۷۰/۲/۲۵

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- «تحلیل از تقوم نظام فاعلیت»

۲- تحلیل از علم بر اساس تحلیل جدید از تقوم در نظام فاعلیت

با تبیین مفهوم تقوم در این جلسه معنای فاعلیت بیان دقیقتری می یابد. و نظام ترکیب فاعلی به نظام تقوم فاعلیت تبدیل می شود.

۱/۱- معنای لغوی «قیام»

ضد حالت نشستن را حالت ایستادن می گویند که نوع و اکثر فعالیت های انسان با این حالت انجام می گیرد. به حالت ایستادن انسان قیام گفته می شود. البته گاهی هم به «واجدیت» قیام می گویند یعنی منوط بودن چیزی به چیز دیگر را قیام این شی به آن گویند، «کل شی قائم به، صائرا لیه، موجود به».

۱/۲- معنای مجازی قیام

هر گاه وصف قیام را به غیر انسان نسبت بدهند آنرا در غیر ما وضع له استعمال کرده و معنای مجازی می دهد مانند وقتی که قیام به خیمه یا به روحانیت نسبت داده شود و بگوییم «قائم خیمه» یعنی بر پائی خیمه و در حقیقت بوسیله این قائمه، خیمه عمود است و خیمه به آن پایا می شود و این مانند ایستادن و قیام بدنی در انسان نیست. یا در وقتی که گفته شود «قیام روحانیت» معنای آن قیام بدنی نیست. بلکه پرچمداری روحانیت و صنف آنها در مقابل کفر و ایستادگی کردن و قیام نهضتی را به انجام رسانده است.

### ۱/۳ - معنای لغوی تقوم

هرگاه بالای سر دو دکش را بوسیله دو آجر بهم متصل کرده و طاق خاصی را ایجاد کنند، گفته می‌شود این دو آجر بهم متقومند که با برداشتن هر آجر، طاق فرو می‌ریزد این نمونه ساده‌ای از معنای تقوم است، لذا تقوم به قیام دو شیء به یکدیگر معنا می‌شود.

### ۱/۴ - معنای فلسفی تقوم: قیام دو کیفیت به یکدیگر در نظام ترکیب فاعلی

قبلاً ترکیب فاعلی را در تحقق یک موضوع واحد از طریق شریک بودن در کیفیت بیان نمودند آنجا که با تقاضا و سفارش عبد، حضرت حق سبحانه و تعالی متناسب با آن کیفیت جدیدی را ایجاد می‌فرمود، یعنی تقوم دو کیفیت بهم وجوداً توسعه می‌یابد. لذا در نگرش تجریدی که از هر فاعل یک فعل صادر شود، و دو فاعل نتوانند نسبت به یک شیء واحد فاعلیت داشته باشند نفی می‌شود اما در نظام ترکیب فاعلی و در فاعلیت بالافاضه،<sup>۱</sup> فاعلها دارای سهم تأثیر در ایجاد بوده و شرکت آنها در تحقق یک موضوع واحد روشن گردید. لذا تفکیک فاعل از فعل و از مفعول فعل و نظر استقلالی به اشیاء داشتن غلط بوده و توسعه و بسط اختیار در اشیاء و حضور نظام فاعلیت و کشیدگی آنها در خارج مطرح است. البته در اینجا تقوم دو فاعل یک معنای تألیفی دارد، زیرا آنچه بوجود می‌آید دارای هویت مستقل از دو فاعل داشته و نسبتی به فاعل الف و نسبتی نیز به فاعل ب دارد.

### ۱/۵ - معنای فلسفی تقوم فاعلها در نظام فاعلیت برای توسعه قدرت فاعل

هرگاه در فاعلیت بالافاضه، استقلال هر دو فاعل را نسبت به موضوع ایجاد شده حذف شود بگونه‌ای که توسعه اصل فاعلیت منسوب بد و فاعلیت بشود معنای تقوم فاعلها در نظام فاعلیت

۱ - اصل ایجاد بالاستقلال مربوط به خدای متعال است و تمامی مخلوقات دارای فاعلیت بالافاضه می‌باشند و در این فاعلیت نیز تفویض باطل است و تقوم فاعلیتها معنا دارد.

روشن می‌گردد زیرا محصول نیز یکی از دو فاعل قرار گرفته و نفس توسعه فاعلیتش موضوع تصرف می‌باشد و دوئیت هر دو فاعل بنحو استقلالی بر داشته می‌شود و توسعه آنها موضوعیت می‌یابد. بنا به مباحث گذشته تحلیل از فاعلیت به تعلق فاعل به توسعه فاعلیت و تصرف مولا در خودش معنا شد و حاصل فاعلیت تبعی و فاعلیت مولا نیز توسعه و بسط مکانی فاعلیت گردید و با ارتقاء ظرفیت جدید در تعلق به مولا اشتداد و قرب حاصل می‌شود. بر این مبنا فاعل مجری افاضه مولا در فاعلیت خودش می‌شود و نیابتش در نفس توسعه نمایندگی او است. و از طرف دیگر افاضه مولا در ایجاد مناسبات جدید منوط به نحوه فاعلیت و نحوه تعلق فاعل است. لذا فاعل در نفس فاعلیتش متقوم به مولا و هم متقوم به فاعلیت خودش می‌باشد. توسعه فاعلیت عبد که موضوع و مورد مطالعه می‌باشد؛ به استقلال هر یک از فاعلها نبوده بلکه به تقوم فاعلیت عبد و مولا بوده و هر دو سهم در توسعه می‌باشند.

تقوم فاعلها در نظام فاعلیت بصورت کمی و کیفی نبوده بلکه بصورت توسعه است لذا کمک مالی انسانها در ساختن یک مسجد و سهم بودنشان بمعنای توسعه حضور در یک شی معنای تقوم ندارد زیرا در این فرض بعد از دادن پول رابطه آنها با هم قطع می‌شود. تقوم فاعلها در نظام فاعلیت بصورت کیفی بمعنای شرکت کیفی در مجموعه و سازمان نیز نمی‌باشد مانند اینکه فاعلها در ارزش و قدرت خرید پول سهم بوده و شراکت داشته باشند بلکه تقوم فاعلها در نظام فاعلیت توسعه و اشتدادی است یعنی در بسط قدرت و توسعه و پیدایش وضعیت جدید شریک و سهم هستند مانند اینکه در واحد پول و واحد قدرت خریدشان سهم باشند. در این صورت تقوم بمعنای قوام توسعه افراد به توسعه مجموعه و بالعکس می‌باشد. «توسعه مجموعه متقوم به توسعه افراد» و «توسعه افراد متقوم به توسعه مجموعه» می‌گردد، و هیچیک هویت مستقل ندارند.

## ۲- تعریف علم بر اساس تفسیر فاعلیت به ولایت

در بحث علم نیز حضور فاعلیت مولا در فاعلیت تمثلی عبد مورد در خواست او است لذا

فاعل در توسعه فاعلیت تمثلیش شریک و سهیم بوده و معنای تقوم تحقق می‌یابد

فاعل دارای دو ربط است ۱- ربط به مافوق ۲- ربط به مادون در ربط به مافوق علم بمعنای

عنوان مشیر است زیرا اعطای مولا و توسعه نفوذ او در میدان تمثیل فاعل با صورت متناسب

متنازل است که بوسیله تسلیم بودن عبد تحقق می‌یابد. مولا هم در روح، هم در ذهن، و هم در

نحوه ربط و کیف تعلق و عبادت و ابتهاج عبد متصرف است. با تصرف مولا در حالات عبد صور

عبد از معارف حقه تغییر می‌کند و هر چه ارتقاء ظرفیت در تسلیم بودن حالات پیدا بشود احکام

توصیفی و ارزشی عبد نیز تغییر می‌یابد اما در ربط به مادون عبد مجرای افاضه حضرت حق در

توسعه می‌گردد که در نهایت منجر به توسعه فاعلیت عبد نیز می‌گردد.

در طبقه بندی علم معارف حقه محور تصرف عبد می‌گردد و می‌تواند مادون را نورانی کند

«نور پستتیر به» بنابراین بسط تمثلی مولا در منزلت عبد موجب دارائی و سنگینی عبد در تصرف

نسبت به فاعلهای پایین تر می‌گردد و صحت اعمال از طریق حضور تمثلی مولا است. و این امر

اعطایی برای تصرف عباد ترازو می‌گردد گرچه خودش تغییر و توسعه می‌یابد اما معارف دینی

از این طریق بر تمام معرفتها حکومت پیدا می‌کند. بر این اساس علم بمعنای اشراف و بمعنای

ابزار تصرف در نظام ترکیب فاعلی نبوده بلکه علم بمعنای توسعه تمثلی عبد در تقوم نظام

فاعلیت معنا می‌گردد که عبد هم دارای سهم تأثیر تمثلی در مادون می‌باشد.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۱۳

تاریخ جلسه: ۷۰/۲/۲۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل تقوم در نظام فاعلیت

۲- تحلیل عنوان اولی و عنوان ثانوی در سه مبنای اصالت شی، شرایط و

### فاعلیت

#### ۱/۱- بررسی تقوم در نظام فاعلیت

در بحث فاعلیت باید فاعلیت بالاستقلال را از فاعلیت بالافاضه جدا کرد زیرا فاعلیت حضرت حق موضوع کلام نبوده و فاعلیت بالاستقلال در ایجاد مستقل بوده و دستش برای تصرف در نظام خلقت باز است. سخن در این مباحث مربوط به فاعلیت بالافاضه<sup>۱</sup> است که مربوط به نظام فاعلیت است. البته قیوم و قوام همه فاعلیتها در همه جهات فاعلیت ربوبیه الهی است و فاعلیت بالافاضه در مرتبه ثانی و باذنه تبارک و تعالی قدرت فاعلیت و ایجاد دارد. بنابر این فاعلیت بالافاضه بالاذن و بالغیر موجد است و در «منزلت»، «کیفیت»، و «قدرت» دارای سهم تأثیر می باشد. همانطور که در جلسه قبل مطرح شد فاعلها در نظام فاعلیت در نفس فاعلیت بهم تقوم دارند و تقوم در «کیفیت بستر» و یا «بستر» (فاعلهای تبعی) نمی باشد.

۱- فرق فاعلیت بالافاضه با فاعلیت بالتفویض آنست که در تفویض قدرتی که به فاعل داده می شود، به استقلال می رسد و کاری به موجدش ندارد، اما فاعلیت بالافاضه مستمراً محتاج فیض فیاض است.

## ۱/۲ - بررسی چند احتمال پیرامون تقوم فاعلها در نظام فاعلیت

در اینجا نسبت به تقوم در نظام فاعلیت چند فرض مطرح است که با بررسی هر سه احتمال نظریه مختار تقویت می شود.

**احتمال اول:** فاعل بالاتر به فاعل پایین تر تقوم دارد و فاعل پایین تر هم به فاعل بالاتر و خودش تقوم دارد.

**احتمال دوم:** فاعلها و نظام فاعلیت هر کدام به خودشان و غیر در توسعه خودشان متقوم هستند.

**احتمال سوم:** فاعل مادون به خودش و فاعل مافوقش قوام دارد ولی فاعل مافوق به فاعل مادون قوام ندارد بلکه آنها هم به خودش و فاعل مافوقش قوام دارد.

احتمال سوم دارای همان اشکالی است که در نظام ترکیب فاعلی به آن اشاره شد و آثار فاعلیتها را در بستر و اشیاء جدای از فاعلیتها ملاحظه می کردند حال آنکه اشیاء و فاعلهای مادون را باید بسط وجودی و توسعه مکانی فاعلهای مافوق دانست تا بتوان تقوم را در اصل فاعلیت و توسعه آن ملاحظه کرد.

بنابراین اگر مادون به فاعلیت مافوق در فاعلیت خودش تعلق داشته باشد، با نحوه تعلق ملکوتی یا حیوانی در توسعه قدرت خودش مؤثر است. یعنی در ایجاد توسعه فاعل مافوق نسبت به توسعه خودش سهیم است؛ و مجرای فیض فاعل بالاتر در ایجاد توسعه نسبت به خودش شده است. و همچنین فاعل مافوق به جریان قدرتی که در ایجاد توسعه فاعلیت مادون محقق ساخته است، توانسته است بسط مکانی پیدا کند. کانه شعاع فاعل مافوق در منزلت پایین تر متقوم است و با جزء بودن فاعل مادون نسبت به مافوق این شعاع بریده نمی باشد و صحیح است گفته شود توسعه مافوق به خود مافوق و مادون متکی است همانگونه توسعه

مادون به خود مادون و مافوق متکی است، البته نسبت تأثیر فاعل مافوق بسیار زیاد و غالب و نسبت تأثیر فاعل مادون بسیار کم می‌باشد زیرا فاعل مافوق در منزلت سرپرستی و ولایت و فاعل مادون در منزلت سرپرستی شدن قرار دارند. بر این اساس لازمهٔ تقوم حذف منزلت و تساوی منزلت نیز نمی‌باشد.

## ۲- خاتمه: تحلیل عنوان اولی و عنوان ثانوی

در پایان این جلسه به دو مطلب اشاره می‌شود:

۱- مطلب اول: تقوم نظام فاعلیت را در سه مرتبهٔ فاعلیت تعلقی، فاعلیت تمثلی و فاعلیت تحقیقی جاری دانسته و بر این اساس به مقایسه عرفان در مبانی نظام ولایت با عرفان متداول در حوزه می‌پردازند. بر مبنای عرفان موجود در حوزه‌ها حرکت فاعلیت در سطح فاعلیت تعلقی توسعه می‌یابد و تحرک آن در میدان تمثل و تحقق نفی می‌شود، لذا به انزوای اجتماعی کشیده می‌شوند. از این رو توسعه فاعلیت تعلقی در نزد عرفا به معنای توسعه تحقق ولایت اجتماعی نبوده و در اوصافش هم ولایت اجتماعی محقق نمی‌شود.

۲- مطلب دوم: پیرامون عنوان اولی و عنوان ثانوی بر مبنای اصالت شی اصالت شرایط و اصالت ولایت توضیحاتی داده می‌شود که گزارش آن به اختصار بیان می‌شود.

### ۲/۱- تفسیر عنوان اولی و عنوان ثانوی بر مبنای اصالت شی

ماهیات اعم از اشیاء و انسانها دارای اقتضاء و فطرتی هستند که این اقتضاء ذاتی آنهاست. و بر ماهیات انسانی ممکن است اموری عارض شوند که خلاف اقتضاء و فطرتش باشند لذا اجکام شرعی و اوامر و نواهی برای هدایت بشر جعل و انشاء شده است. عنوان اولی به ماهیت اولیه انسان بازگشت می‌کند و طبع اولیه انسان داشتن سلامت جسمانی است و در صورت مریض شدن حالت و طبع ثانوی پیدا می‌شود و برای مدت کوتاهی برای رفع خطر و یا بهبودی

مجبور است دارو بخورد لذا عنوان ثانوی به ماهیت عرضی در انسان بازگشت می‌کند و انسان مجبور می‌شود برای مدت کوتاهی از حرمت خمر دست بردارد تا حالت مریضی او به حالت سلامت برگردد. لذا بیان عنوان اولی و ثانوی در مرحله اقتضاء و انشاء موضوعیت داشته و به مرحله ابلاغ ربطی ندارد؛ و موضوع احکام نیز مربوط به فطرت و اقتضاء ماهیات است. عمده اشکال به این مبنا نادیده گرفتن حرکت، رشد و اختیار است.

### ۲/۲ - تفسیر عنوان اولی و عنوان ثانوی بر اساس اصالت شرایط

انسان و شی در یک مجموعه دارای خواص مربوط به خود بوده و مقصد و جهت حرکت مبنا در سنجش حرکت تکاملی و ناقصی است، سیر بطرف آخرت مبنای رشد و سیر بطرف دنیا مبنای نقض خواهد بود. استراتژی اصلی در رشد برای انسان داشتن رشد طبیعی است اما در بیماری می‌تواند بنحو تاکتیکی از اموری که بنحو طبیعی برای انسان مضر است استفاده کند. لذا عنوان اولی به حرکت تکاملی و استراتژیک تعریف می‌شود و عنوان ثانوی به عمل کوتاه مدت تاکتیکی اطلاق می‌گردد.

### ۲/۳ - تفسیر عنوان اولی و عنوان ثانوی بر اساس اصالت ولایت

دو نظام الهی و مادی در توسعه فاعلیت در مقابل هم و مزاحم یکدیگرند و فاعلیت در هر دو اصل بوده و توسعه بدنال آن محقق می‌گردد. هر یک از نظام الهی یا نظام مادی پرچمدار توسعه در عالم شوند دارای نسبت تأثیر اصلی در موازنه می‌گردند و حوادث و رویدادها به نفع آن نظام تمام می‌شود و روابط درونی نظام حول احکام توسعه شکل می‌گیرد و عنوان اولی بر آن جاری می‌شود و بالعکس نظامی که مغلوب است روابط درونی اش بر اساس عنوان ثانویه شکل خواهد گرفت. لذا در هر دو نظام یک حکم اصلی می‌شود و آن توسعه قدرت اسلام و پرستش خدای متعال در نظام الهی و توسعه قدرت کفر و پرستش طاغوت در نظام کفر است و احکام در

یک منزلت نبوده و دارای ساختاری به تبع حالت اولی یا حالت ثانوی می‌باشند، در این فرض و مبنا ملاحظه «من حیث» عناوین از موضوعیت می‌افتد و حیثیات در عینیت تبدیل به روابط و ساختار نظام می‌گردد. بنابراین بر مبنای اصالت‌الولایه دو نظام اسلام و کفر در مقابل یکدیگر و موازنه بوده و ترافع و تدافع روابط و تجدید و تبدیل موضوعات در تراحم دو قدرت می‌باشند. و جایگاه احکام در موازنه دو نظام در منزلت احکام حاکم بر جریان رشد می‌باشد و نه احکام رشد که در اصالت شرایط مطرح شد. حادثه‌سازی در پیدایش موضوعات احکام رشد بدست ولی امر سپرده می‌شود. و این بمعنای آگاهی بر فلسفه عمل اجتماعی است نه آگاهی بر فلسفه جعل احکام که منجر به قیاس و استحان گردد.

#### ۲/۴ - نمره نزاع:

بعد از ولایت تکوینی و تاریخی، ولی اجتماعی بالاترین نسبت تأثیر را در نظام دارد و اگر فاعلیتها در نظام در اصل موضوع فاعلیت بهم تقوم داشته باشند، قانون، نسبت و ضوابط از نسبت بین فاعلیتها پیدا می‌شود. توضیح این نکته در جلسات آینده خواهد آمد.

«وَالسَّلَام»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۱۴

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۳/۱

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل از فاعلیت حیوانی در نظام ولایت

### ۲- تحلیل از معرفت الهی و علوم در نظام ولایت

\* مقدمه

با مباحث گذشته و تعریف فاعلیت به ایجاد اصل حرکت تفسیر گردید و درباره نظام فاعلیت و نظام ولایت نیز مباحثی آغاز گردید و باید ربط نیز در نظام تفسیر بشود، که در جلسات گذشته ربط فاعلها بهم را در مبحث تقوم فاعلیتها تبیین شد.

در تقوم فاعلیتها، تصرف و ایجاد در شی مورد تصرف کیفیتاً و وجوداً نفی شد و توسعه نفس فاعلیت مورد توجه قرار گرفت و فاعلیت برای توسعه فاعلیت بالاتر مجرا قرار گرفت یعنی همانطور که فاعلیت پایین تر به تصرف فاعلیت بالاتر در توسعه فاعلیتش تعلق دارد، فاعل مافوق در فاعلیت مادون و بسط و سعه مکانی پیدا می کند.

### ۱/۱- تحلیل فلسفی از تولی حیوانی

در این جلسه سعی شده است فاعلیتهای حیوانی تجزیه و تحلیل واقع شوند و به چند سؤال نیز پاسخ داده می شود. منزلت فاعلیت حیوانی در نظام دارای چه جایگاهی و تفسیر وجودی است و آیا با توسعه حیوانی نظام کفر به فاعلیت مولا و بقیه فاعلیت ها ضرری می رسد یا نه؟ قبل از شروع باید گفت فاعلیت حیوانی یعنی تولی مشروط فاعل مادون به فاعل مافوق از طریق خصوصیت است، و از آنجا که خلق تمام منازل حیوانی نیز بدست مولا بوده است

خواست حیوانی فاعل مادون نیز به امداد مولا تحقق می‌یابد لذا متناسب با منزلت حیوانی و خارج از ظرفیتش امداد می‌شود. یکی از مراحل عالم، مرحله دنیا و آزمایش و امتحان است و طاعت و عصیان در عالم دنیا قابل تحقق است و فاعلهای حیوانی می‌توانند توسعه پیدا کرده و به حیوانات بسیار خطرناکی تبدیل بشوند. با مقابله اهل ایمان به آنها ایمانهای زیادی در نظام الهی بوجود می‌آید. در نظام فاعلیت برای فاعلها با تغییر در منزلت فاعلیت هم پرستش و عبادت الهی و هم پرستش شیطانی قابلیت تحقق دارد. و در گذر از تعلق به وضع با رنج و الم توأم بوده که در پرستش الهی باطن آن رنجها دارای ابتهاج و در پرستش حیوانی باطن آن رنجها دارای اضطراب است. برای گذر به طرف ابتهاج درگیری با «نفس و راحت طلبی‌های انسان»، «سرما و گرما»، و... و فاعلهای حیوانی و شیطانی همه وجود دارند. فاعلیتهای شیطانی با توسعه در شکل اجتماعی و تبدیل به یک جانور و موجود خطرناک اجتماعی شده‌اند که با سرعت کامپیوتر و لیزر در همه جوه و شئون حیات اجتماعی انسان در اقصی نقاط عالم نفوذ پیدا می‌کنند.

### ۱/۲ - تولی حیوانی ضرورت تکامل نظام ولایت

برای تحلیل رابطه بین دو فاعل ملکوتی و شیطانی و دو نظام کفر و الحاد باید گفت که آنها از هم بریده نبوده و جمع این دو بصورت کمی نمی‌باشد بلکه تبدیل به کیفیت جدید می‌گردند بطور نمونه ممکن است هیدروژن و اکسیژن آزاد برای انسان مسموم کننده باشد اما از ترکیب این دو، آب مایه حیاتبخش باشد. بنابر این عبادت انسانی و عبادت حیوانی در نظام دارای نتیجه کیفی جدید خواهد بود. البته احتمال قوی‌تر آنست که در توسعه انسانی و ملکوتی در نظام توسعه حیوانی لازم و ضروری می‌باشد. یعنی عبادتی که در مقابله با کفار حاصل می‌شود نیاز به ایمان زیاد بوده و کفار با فاعلیت حیوانی خود وسیله خیر برای نظام الهی می‌گردند و اشتداد و قرب بیشتر برای مؤمنین حاصل می‌شوند. تزکیه و ایجاد حساسیت روحی در مؤمنین و توسعه



می‌گردند که قبل از آن امکان نداشت. لذا فاعلیت مؤمنین تا کنه حضور آنها جلو رفته و منشاء ظهور قدرت جدید مولا در برابر فاعلیت حیوانی آنها می‌گردد.

### ۱/۳ - عدم مانعیت تولی حیوانی نسبت به تکامل نظام فاعلیت

فاعلیت حیوانی کفار نمی‌تواند به مولا ضرر بزند زیرا با حضور خود در مقابل فاعلیت آنها در منازل حیوانی نیز بسط مکانی پیدا می‌کند، البته نظام حیوانی خطرناک کفار بصورت ابتدائی قابلیت خلق نداشته اما برای توسعه و تکامل نظام الهی لازمه قهری عالم بوده و عذاب آنها نیز بخاطر ایجاد منازل حیوانیت و توسعه آن به فاعلیت خودشان است زیرا برای میلیونها انسان حجاب ظلمانی بوجود آورده و مانع از هدایت و سعادت آنها گشته‌اند. بنابر این خلاء و فاصله و دوری از مولا و استمرار آن علت پیدایش عذاب است که بوسیله فاعلیت خودشان تحقق یافته است. البته به فاعلهای دیگر هم نمی‌تواند ضرر بزند زیرا بقیه فاعلهای نیز دارای فاعلیت بوده و با استمداد و پناه به معصومین (ع) یاری شده و جنود ملائکه به کمک آنها می‌شتابند. مؤمنین با تولی به فاعلیت حضرت ولی عصر (عج) در برابر دشمن محال است که در مانده شوند. و «نفس و ما سویها فالهمها فجورها و تقویها» «فجور» و «تقوی» در دستگاه الهی ملهم می‌شوند و کسی که بطرف خدا رو کند کمک خواهد شد «و قد افلح» یعنی رستگار می‌شود. البته فاعلهائی که به دستگاه کفر تولی پیدا کنند در منزلتهای پایین مسموم و بیمار می‌شوند و با استمرار آن در عوالم دیگر در دوزخ قرار می‌گیرند.

## ۲ - تحلیل از معرفت الهی و علوم در نظام ولایت

### ۲/۱ - تحلیل از معرفت الهی نظام ولایت

تعلق فاعل مادون به فاعلیت مولا برای تصرف در فاعلیتش بدون قید بوده و بستر توسعه فاعلیت مولا متناسب با ظرف منزلتش می‌باشد، و از این طریق جریان خیر نیز محقق

می‌گردد. این ارتباط قلبی با مولا مرتبه پرستش را مشخص می‌کند و این ربط و تعلق و پرستش فاعل معنون عنوان مشیر یا صورت اعطائی متناسب متنازل مولا در میدان تمثلی و معرفتی عبد است. و این معرفت منسوب به فاعلیت مطلق است. که عاری از هر نقضی است و نشاندۀ حالت و منزلت بندگی عبد می‌باشد. عنوان مشیر مطلب ساده و اجمالی در جریان معرفت می‌باشد، نه اینکه تفسیر و تبیین می‌شود و نشان دادن با حفظ معنای تنازل را می‌دهد در عین حال صورت متنازل نیز عین عنوان مشیر است زیرا معنای تنازلی همان معنای اشاره است. بر این اساس نفس التفات بمعنای فاعلیتی و نه کاشفیت، تحلیل از معرفت را تمام می‌کند.

## ۲/۲ - تحلیل علوم در نظام ولایت

البته می‌توان برای خود عنوان مشیر مراتب مختلفی را فائل شد و در هر علم کاربردی که احاطه بر معلوم نباشد اطلاق عنوان مشیر را نمود. هر علمی که مربوط به فاعل و بسط نفوذ تمثلی آن در مادون و توسعه وجودی فاعل باشد غیر از عنوان مشیر است. عنوان مشیر در نظام اجتماعی یک فرقی با معارف الهی (صورت اعطائی مولا) دارد. با تولی به خالق متعال و اعلام عجز هیچ سعه اختیاری برای فاعلیت عبد وجود ندارد و اطلاق کاربرد هم به آن صحیح نمی‌باشد اما علوم کاربردی از حیثه تصرفات بقیه فاعلها در نظام مطلقاً خارج نبوده بلکه در محصولات خاص متقوم به تصرفات بقیه فاعلها می‌باشد و تحقق آن در نظام اجتماعی واقع می‌شود.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۱۵

تاریخ جلسه: ۷۰/۳/۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- تحلیل از توسعه فاعلیت در سه مرتبه فاعلیت تعلقی، تمثلی، تحققی، و آثار آن در شناخت شناسی

### \* جمع بندی: تحلیل فاعلیتهای حیوانی در نظام ولایت

نظام فاعلیت دارای محور توسعه است و نسخ فاعلیت وی با فاعلیت افراد و اعضای نظام کاملاً فرق می‌کند لذا در فاعلیت بالاستقلال تقوم راه نداشته و حضرت حق جلت و عظمته نظام فاعلیت را به رحمتش خلق فرموده است و همه محتاج او هستند و او غنی عن العالمین در جمیع جهات است و محتاج به عبادت هیچکس در هیچ رتبه‌ای نیست او با اهل عصیان به عدل و با اهل طاعت به فضل و احسان و کرم وجود رفتار می‌کند از اینرو مجموعه و نظام بر اساس تفضل و فاعلیت محور منحل در جهت طاعت بوده و هیچ امری مانع از جریان مشیت بالغه الهیه نمی‌باشد. بر این اساس فاعلیت خدای متعال یکطرفه محض است و نظام فاعلیت توان مقابله با مشیت او را ندارد. همانطور که نسبت به نظامات اجتماعی بارها سنتش را جاری نموده است و بطور کلی همه را از بین برده است (قوم حضرت نوح، عاد، ثمود، ) و امت دیگری را جایگزین کرده است. این بمعنای مقابله نظام فاعلیت در برابر خدای متعال نیست و خلق نظام فاعلیت برای توسعه قرب مؤمنین به محور توسعه و بالا رفتن نسبت تأثیر و افزایش ابتهاج و اشتداد آنها است. لذا با عصیان بندگان دست فاعلهای مافوق بسته نخواهد شد. از اینرو عمل و موضعی که در برابر عصیان فاعلها ظاهر می‌شود نه فقط فاعلیتهای حیوانی را در جهت کل منحل می‌کند،



بلکه افعال آنها نسبت به نظام تبدیل به خیر می شود و با گناه و سیئه و سقوط به منزلت حیوانی به خودشان ضرر می زنند.

### ۱/۱ - تحلیل از سطوح ادراک در نظام ولایت

بعد از بحث تقوم در نظام فاعلیت و تحلیل از فاعلیتهای حیوانی و کیفیت تقوم آنها در نظام بار دیگر به تحلیل علم از موضع توسعه فاعلیت می پردازند. مراتب ادراک نوعاً به ادراک قلبی، نظری، حسی تقسیم می شود. اما در این بحث سعی می شود مراتب ادراک به مراتب حضور فاعلیت تعلقی، فاعلیت تمثلی و فاعلیت تحققی تفسیر گردد.

#### ۱/۱/۱ - بیان تمثیلی از حرکت فاعلیت در نظام ولایت

منزلت اول: اگر عضوی از کارخانه را مانند چرخ مورد دقت قرار دهیم، قطعاً نمی توان جنس چرخ را از چوب، قلع، و مس تهیه کرد بلکه نظام کارخانه نیاز ما را به چرخ فولادی نشان می دهد یعنی ارتباط اولیه و حقیقی کارخانه و چرخ نشانگر تعیین وزن مخصوص و حجم مخصوص یا مقاومت مصالح چرخ و ظرفیت مولکولی آن می باشد که باید با جنس فولاد تأمین شود. نقطه ذوب، انجماد، مقدار کشش و تنش فولاد تعیین کننده نسبت آن به سایر بخشها می باشد.

منزلت دوم: در کارخانه فقط چرخ از فولاد ساخته نمی شود بلکه می توان در تبدیل مواد اولیه به محصولات در یک کارخانه در بخشهای مختلف از فولاد شده و از آن در کارآئیهای متنوع استفاده کرد. یعنی از فولاد در سایر بخشها در منزلت الکتروموتور، ماشین دیزل، پیستونها، چرخ حمل و نقل و با فرمها و کارآئیها متنوع طریق انتقال نیرو و قدرت در کارخانه استفاده کرد. منزلت سوم: یک کارخانه بیش از بیست سال عمر مفید ندارد، و با رفع نیازمندها باید تحول اساسی در آن پیدا شود همانطور که لامپ ضبط صوت یا بلندگو به ترانزیستور تبدیل می شود. با

طرح نیازمندیهای جدید و توسعه تحقیقات نیز فولاد و کارخانه‌ها در تبدیل و توسعه جایگاه جدید پیدا می‌کنند.

## ۱/۲ - تحلیل از حرکت فاعلیت در نظام ولایت

بر اساس همین مثال می‌توان برای توسعه فاعلها سه منزلت بیان نمود.

منزلت اول: فاعلها دارای ارتباط با محور نظام بوده که در آن کیف فاعلیت ملکوتی و حیوانی آنها تعیین می‌گردد و به تعبیری وزن مخصوص و حجم مخصوص آنها تعیین کننده مقاومت اوصاف روحی و تعلقی آنها می‌باشد و با شکل‌گیری نظام اوصاف حول تولی به فاعلیت مولا ظرفیت تحمل برای خلافت و منزلت نیابت در نظام معین می‌گردد. بنابر این در منزلت اول توانائی فاعلها در نظام فاعلیت به نظام اوصاف معین می‌شود.

منزلت دوم: فاعل تصرفی در مقابل و برخورد با فاعلها در یک نظام اجتماعی قرار گرفته و باید بتواند در طریق انتقال قدرت از فاعل بالاتر نسبت به بقیه مجرا شود لذا ظرفیت طریق بودن و پذیرفتن مسئولیت در این رتبه تعیین می‌گردد. یعنی بعد از تعیین تواتمندی فاعلها مرتبه فرم‌گیری فاعلیتها بوده و صورت مثالی از برخورد فاعلیتها بهم در تقوم آنها در نظام اجتماعی درست می‌شود و حدود فاعلیت از کیف تقوم نظام فاعلیت بدست می‌آید، زیرا فاعلیت بدون کیف و قانون نبوده و کیف تقوم نظام فاعلی اصل در قانونها و معلومات می‌باشد.

منزلت سوم: ارتباط فاعل به توسعه فاعلیتش مورد بررسی قرار می‌گیرد که آنرا فاعلیت محقق می‌نامند. در این مرحله ارتباط فاعل از سطح نظام خارج شده و بطرف مولا حرکت می‌کند و اما این حرکت بطرف مولا با حرکت در منزلت اول کاملاً فرق دارد زیرا جاذبه نظام بطور کلی متحول شده و فاعلیت توانسته است در این تغییر جاذبه تغییر منزلت بدهد و در تبدیل و توسعه حضور جدیدتری پیدا کند.

## ۱/۳- اثر مکانیزم توسعه فاعلیت در شناخت‌شناسی

اولین اثر این بحث در شناخت‌شناسی عبارت از چند نکته است که در بندهای ذیل بیان می‌شود: ۱- یافت تحت اشراف و نفوذ فاعلیت است و یافت حقیقت نبوده بلکه یافت متناسب با ظرفیت فاعلیت در مرتبه اوصاف و حاکم بر منزلت علم می‌باشد. از این رو کشف حقائق نیز نفی می‌شود. ۲- علم و درک نیز مبین وضع ارتباط فاعل با فاعلهای دیگر است. یعنی متناسب با فاعلیت از خود درک ربط و کشف از خود انجام می‌گیرد نه ادراک از واقع پیدا می‌شود و نه ابزار تصرف ایجاد می‌شود. بنابر این علم معنای کاشفیت تجریدی و معنای نسبییت بدون محور ندارد. ۳- همینطور در منزلت سوم ادراک از تحقق در تبدیل وضعیت است.

بنابر این فاعلیت بر هر سه منزلت حاکم و هر سه مرتبه با هم متحد هستند و با فاعل وحدت دارند. و علم به کیف توسعه فاعلیت اطلاق می‌شود که بعدها به آن قانون خواهیم گفت و مناسبات بین فاعلیتها میزان سلطه بر طبیعت و خارج را معین می‌کند و حضور بقیه فاعلها نیز از طریق سلطه آنها بر خارج انتقال پیدا می‌کند و در عین حال وحدت فاعلها با کیف نفوذ و توسعه اشان، از نظام فاعلیت بریده نبوده و فاعلها بنحواشاعه در نظام دارای سهم تأثیر می‌باشند.

«وَالسَّلَامُ»





خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۱۶

تاریخ جلسه: ۷۰/۳/۱۲

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- بررسی مبانی شناخت‌شناسی «اصالت ماده»، «اصالت شی»، «اصالت تعلق»، «اصالت ولایت»

### ۱/۱- تئوری شناخت بر اساس اصالت ماده

تعریف علم بر مبنای مادیون عبارت است از عکس‌العمل مناسب با توسعه حسی و و مادی؛ و معیار صحت آن نیز به افزایش قدرت عملکرد مادی است. هر تئوری یا اخلاق و ارزشی که بتواند قدرت مادی را افزایش دهد و یا منجر به توسعه حل مشکلات این دستگاه شود صحیح خواهد بود. تعریف علم بر تحلیل مادی از حرکت استوار است زیرا حرکت بعنوان بعد چهارم از خواص ماده و ذاتی آن دانسته که تحت قوانین مادی قائل کنترل است ماده را هم بصورت‌های مختلف جرم، انرژی، اشعه، موج، میدانهای جاذبه و کشش تبیین و تعریف نموده‌اند. انسان مادی و جهان مادی در یک مجموعه بر رویهم اثر می‌گذارند و این تأثیر و تأثر تحت قوانین مادی تفسیر می‌گردد و شناخت هم در این پروسه و مکانیزم تعریف می‌شود.

بر این اساس پیدایش شناخت در انسان مانند عکس‌العمل مناسب و حیوانات ابزارهای مادی نسبت به حوادث پیرامون خود است. همانطور که در اداره جامعه کامپیوتر با در اختیار داشتن اطلاعات زیاد قدرت مشاوره دارد؛ انسان نیز با عکس‌العمل متناسب می‌تواند قدرت برنامه‌ریزی نسبت به حوادث داشته باشد. همانطور که کارخانه پارچه بافی در مقابل پاره شدن نخ بطور اتوماتیک خاموش می‌شود و رادار هواپیما یا کشتی در مقابل حمله موشکی بنحو

اتوماتیک هدف را نشانه می‌گیرد و شلیک می‌نماید، رفتار شناختی انسان نیز تحت قوانین مادی بنحو خودکار از خود عکس‌العمل متناسب را نشان می‌دهد. از این رو افزایش قدرت عملکرد عینی قید صحت علم و تئوری شناخت در این دستگاه می‌باشد. تئوری و اخلاقی که با توسعه قدرت اجتماعی و رفاه اجتماعی سازگار باشد، اخلاق و توصیف شمرده می‌شود. و هیچ بعد و شئونی از حیات بشر بریده از حرکت مادی نبوده که نسبت آن قابل تعریف نباشد.

### ۱/۲ - تئوری شناخت بر اساس اصالت شی

تئوری شناخت بر این مبنا صد در صد عکس تئوری شناخت مادیون، علم را یک امر غیر مادی و مجرد تعریف می‌کند و امور مادی و عالم علل و اسباب را از معادلات آن می‌شمارد. لذا فرض تغییر و ترکیب در علم بر این مبنا نفی می‌شود؛ یعنی علم از تقسیمات کیفیات ماده نمی‌باشد.

در شناخت‌شناسی بر مبنای اصالت شی علم دارای وحدت حقیقی است و علم بمعنای حضور در کیف نفس بوده و اوصاف علم در کیف نفس نیز دارای وحدت است لذا صدق و کذب در علم حضوری راه ندارد و از امور تکوینی است، یعنی با خودش برابر بوده و حق می‌باشد و بطلان درش راه ندارد زیرا علیت بر آن حاکم بوده و همه کیفیات در نظام احسن حق هستند.

اگر برای عالم وحدت حقیقی فائل باشند باید در پیدایش علم رفع ید از کثرت نموده و به وحدت مجرد و بسیط علمی برسند زیرا بر پیدایش اطلاعات نیز وحدت حقیقی عالم حاکم است.

در بطلان این نظریه غیر از اشکالاتی که به تعریف حرکت، «وحدت و کثرت» و «زمان و مکان» وارد است باید گفت: ۱ - شناخت از تمام واقعیت اشیاء، مخصوص معصومین (ع)

می باشد. ۲- ربط انگیزه با علم در این مبنا تفسیر نمی شود.

### ۱/۳- تئوری شناخت بر اساس اصالت تعلق

با نفی وحدت تألیفی و کثرت تألیفی به ملاحظه نسبت بین وحدت و کثرت بر اساس اصالت تعلق، وحدت ترکیبی مورد دقت قرار گرفت. در اصالت تعلق حرکت بدون طلب تحلیل نگشت و تألیف تعلق و فاعلیت مورد دقت قرار گرفت از این رو فاعلیت در منزلت وحدت و حاکمیت بر قانون و تعلق در منزلت کثرت و محکومیت نسبت به امر ثابت و جهت ثابت مفسر حرکت شدند.

بر این اساس تمثیل و فاعلیت تمثلی واسطه تصرف فاعل در خارج قرار گرفت و علم به ابزار تصرف در خارج معنا شد. سه امر ۱- فاعلیت تصرفی ۲- واسطه تصرف (علم مثال) ۳- متصرف فیه (عالم خارج) در این نظریه موضوعیت یافتند. عدم تحلیل صحیح از ترکیب و حرکت بر این مبنا تحلیل از شناخت را بدلیل تألیف فاعلیت با نقشه و کیفیت یا امر ثابت به بن بست می رساند. علاوه بر این از فاعلیت تکوینی، تاریخی و اجتماعی یا از عالم معقول، مثال و محسوس در میدان تمثیل فاعل آثاری وارد می شد که بریده از نظام نبود و بر این بخش به ارتکازات تکیه می شد. و استدلالی بیان نمی شد.

### ۱/۴- تئوری شناخت بر اساس نظام ولایت

با نفی دو قید از تقوم در تحلیل از ترکیب امکان تحلیل صحیح از حرکت پیدا شد. ۱- قید ذات، زیرا قید ذات علت حذف حرکت و ابتلاء به نگرش انتزاعی بود از این رو از بکار بردن عبارت ذاتاً بهم متقومند در تفسیر از حرکت پرهیز شد ۲- قید تعلق یا حرکت، که مارا از ارائه تحلیل حرکت بدون فاعلیت منع می کرد و این امر منجر به ملاحظه تألیف فاعلیت با تناسبات نظام می گشت. بنابراین بر اساس فاعلیت «ترکیب» به «تقوم» معنا گردید و تناسبات به کیف تقوم

فاعلها در نظام تفسیر شد و سه مرتبه از قوام تعلق، تمثلی، تحقق را در جلسه گذشته تبیین گردید.

### ۱/۴/۱ - تقویم فاعلیت در مرتبه فاعلیت تعلق

منزلت و اشتداد فاعلیت بوسیله تعلق و اخلاص فاعل به فاعلیت مولا تعیین می شود که مفسر توانمندی فاعل به قدرت نظام اوصاف یا نظام حساسیت او است. این توانمندی نیز در نظام بوسیله اعطاء و جریان قدرت مولا متناسب منزلت فاعل پیدا می شود. از این رو یافت فاعل برابر با حضور مولا در نزد فاعل نمی باشد، چون احاطه حضور مولا از منزلت بالاتر نسبت به همه اسماء وجود دارد و با حضور فاعل دریافتش از منزلت خودش کاملاً فرق دارد. البته این اوصاف با فاعل وحدت پیدا می کند اما برابر با ذات خودش نیست لذا احاطه مولا خیلی بیشتر از احاطه عبد نسبت به خودش می باشد. بنابر این حضور فاعل نسبت به منزلت خودش با حضور حقیقی که مربوط به مولا است کاملاً فرق دارد. یعنی همانطور که منزلت مافوق او را بهتر می شناسند و منزلتهای مادون فاعل مافوق را ضعیف تر می شناسند.

جنت اوصاف و کمال اوصاف حمیده متناسب با ظرفیت و توسعه فاعلیت و تعلق به مولا برای افراد پیدا می شود و نتیجه آن هم شدت قرب و توسعه یافتگی در اوصاف است. این تحلیل با عبارات قرآنی کاملاً هماهنگ است. ۱ - ختم الله علی قلوبهم و علی... ۲ - سواء علیهم اندرتهم ام لم تندرهم... ۳ - فذرهم فی خوضهم یلعبون ۴ - بل ران علی قلوبهم همه اشاره به مرتبه اوصاف دارد که منجر به عدم فهم می باشد و این غیر از مرتبه تمثلات، استدلالات و برهان است. قلب و یفقهون غیر از یثفکرون است.

### ۱/۴/۲ - تقویم فاعلیت در مرتبه فاعلیت تمثلی

فاعلیت تمثلی در ارتباط با فاعلیت های دیگر شکل می گیرد، از ارتباط به مولا و ارتباط

فعالیت خود و ارتباط به فاعل مادون، کیفیت حاصل می‌شود که با تولی به مولا و پرهیز از تجزم صورت تمثلی متنازل و متناسب تحقق می‌یابد. نتیجه این کیفیت پیدایش نظم و نظام در ارتباط به سایر فاعلهاست که به عنایت مولا تحقق می‌یابد. لذا در بر خورد با سایر فاعلها توسعه و وحدت افعال سامان می‌یابند و فعلهای اساسی محور قرار می‌گیرند.

### ۱/۴/۳ - تقوم فاعلیت در مرتبه فاعلیت تحقق

در مرتبه سوم تصرف در فاعلهای دیگر انجام می‌گیرد. توسعه در فاعلیتهای غیر تحقق پرستش خدای متعال در منزلت خارج می‌باشد.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۱۷

تاریخ جلسه: ۷۰/۳/۱۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- بررسی اشکالات تئوری شناخت‌شناسی ۱- مادیون ۲- اصالت شی  
۳- اصالت تعلق

۲- جمع بندی تعریف علم بر مبنای نظام ولایت

۱/۱- بررسی اشکالات تئوری شناخت‌شناسی بر مبنای مادیون

بر اساس این مبنا علم با حرکت مادی تحلیل می‌شود و حرکت ذاتی مادی بوده و تحت قوانین مادی قابل کنترل است. از آنجاکه انسان و جهان در یک مجموعه دارای تأثیر و تأثر مادی بوده و حرکتشان تحت قوانین مادی کنترل می‌شود، شناخت در انسان نیز به عکس‌العمل متناسب با توسعه حسی و مادی تعریف می‌گردد. یعنی عکس‌العمل انسان مانند: عکس‌العمل تمامی ابزارها تحت قوانین مادی قابلیت تفسیر و قابلیت کنترل دارد.

این نظریه پاسخگوی تعریف علم نمی‌باشد زیرا معنای اشراف باید در تعریف علم اخذ گردد که چنین نبوده و دارای تحلیل جبری است. معنای علم به حاکمیت بر رابطه با تحلیل علم تحت قانون و قانونمندی مادی سازگاری ندارد. حاکمیت قانون در تحلیل از حرکت بمعنای حاکمیت کیفیت بر تعلق و جاذبه بوده و منجر به سکون و نگرش انتزاعی می‌گردد. لذا هر چیزی که واجب نباشد و بخواهد حرکت داشته باشد محتاج بوده و در احتیاجش فاعلیت دارد و فاعلیت نمی‌تواند تحت قانون عمل کند.

## ۱/۲ - بررسی اشکالات تئوری شناخت‌شناسی بر مبنای اصالت شی

غیر از اشکالاتی که بر تعاریف حرکت، «وحدت و کثرت»، «زمان و مکان»؛ «علیت و اختیار» بر این مبنا وجود دارد؛ اشکالاتی پیرامون بحث تعریف علم حضوری به کیف نفسانی و حضور مجرد لمجرد نیز وارد است، که ذیلاً بیان می‌گردد.

۱ - ربط بین علم و معلوم بر این مبنا روشن نیست یعنی اگر دوئیت و کثرت در کیف نفسانی پذیرفته شود دچار انفصال مطلق و غیبت علم و معلوم از عالم می‌گردد. و اگر وحدت آنرا بپذیرند ربط علم و معلوم با عالم معلوم نمی‌شود زیرا رفع ید از کثرت شده و در تحلیل جهان خارج دچار ابهام خواهند شد.

۲ - کیف نفسانی بر جمیع حالات نفس در نفس حاضر نمی‌باشد. زیرا برای تهذیب اوصاف رذیله باید نفس بر این اوصاف حاضر شود تا بتواند با استمداد از اولیاء نعم با آنها درگیر شود و این امر نیاز به عمر طولانی دارد. اما چنین حضوری در تعریف علم حضوری جاری نیست.

۳ - از طرف دیگر وحدت کیف نفسانی با غفلت فرد از بعض اوصاف نفس جمع نمی‌شود. زیرا غفلت نمی‌تواند در علم حضوری راه پیدا کند. قائل به تفصیل و قبول حضور نفس در بعض اوصافش و غفلت نسبت به بعض دیگر بمعنای رفع ید از بساطت و تجرد علم و قائل شدن به ترکیب علم است. همانطور که قبول شدت و ضعف برای علم با بساطت و ثبات علم سازگاری ندارد.

۴ - در تعریف علم به کیف نفس و علم حضوری صدق و کذب و حق و باطل قابل تحلیل نمی‌باشد.

۵ - حضور مطلق برای مخلوقی که درون نظام است ممتنع می‌باشد و علم کماهی مخصوص حضرت حق جلت عظمته و اولیاء نعم و محور کائنات در نظام خلقت می‌باشد. و ادعای علم



حضوری به اشراف کماهی باطل است.

### ۱/۳ - بررسی اشکالات تئوری شناخت‌شناسی بر مبنای اصالت تعلق و مقایسه آن با نظام ولایت

بر این مبنا علم را در سه حوزه نظام حساسیت، نظام تمثیل، نظام کارائی تحلیل و بررسی کرده که در این قسمت به اشکالات این نظریه بطور فشرده اشاره می‌شود.

۱- در تحلیل علم و تکیه به تقسیم روحی، ذهنی، عینی استدلالی ذکر نمی‌شود بلکه عملاً به ارتکازات موجود تکیه می‌شود حال آنکه در نظام ولایت فاعلیت تعلق، تمثلی، و تحقیقی با تکیه بر تحلیل از توسعه فاعلیت در سه سطح بنحو منطقی تقسیم شده است. یعنی تعلق فاعل به فاعل بالاتر مفسر فاعلیت تعلق؛ ارتباط به نظام فاعلیت مفسر فاعلیت تمثلی؛ و توسعه در نظام فاعلیت مفسر فاعلیت تحقیقی و متکفل بیان این تقسیمات می‌باشد.

۲- با تعیین وجه الطب بوسیله فاعلیت و شکل‌گیری مادی یا الهی نظام حساسیت نظام تمثیل و علم جهت‌دار می‌شود و حضور مولا در نظام تمثیل بدلیل عجز فاعل بوده اما نسبت به عجز فاعل و علت حضور مولا ساکت است. در نظام ولایت در مرتبه فاعلیت تمثیل بیان این علت توضیح داده می‌شود. فرم‌گیری فاعلیت در ارتباط با فاعلهای دیگر و شکل‌گیری نسبیتمثلی متقوم به فاعلیت تعلق و جریان قدرت مولا در نظام اوصاف بوده، و فاعلیت طریق انتقال قدرت مولا به بقیه فاعلهای می‌گردد.

۳- نظام تمثیل واسطه تصرف فاعل در علم محسوس و خارج می‌شود که در تحلیل این بخش نیز دچار تألیف این سه حوزه می‌شوند که با بیان مراتب تقوم و پیدا شدن نظام در توسعه فاعلیت بر مبنای نظام ولایت مطلب کاملاً مستدل ارائه می‌شود.

## ۲- جمع بندی از شناخت‌شناسی بر مبنای نظام ولایت

با تعریف علم به وحدت نفوذ فاعل، وحدت نفوذ حضور فاعل روشن می‌شود. برای «فاعلیت محور» علم حقیقی و حضور و نفوذ حقیقی خواهد بود و نسبت به تمامی مراتب نظام دارای علم مطلق است. اما بقیه فاعلهای خلق شده در درون نظام بسط نفوذشان متنازل است زیرا وحدت منزلت فاعلیت آنها متنازل است و اشراف حقیقی نسبت به خودشان معنا ندارد و از آنجا که حضور مطلق ندارند دارای اختلاف هستند. در فاعلیت بالتقوم تعلق فاعل به مولا منشاء توسعه در منزلت می‌گردد اما برابر با توسعه فاعلیت مولا در مادون نمی‌باشد. زیرا توسعه در فاعلیت مادون تمام وجود او را پر می‌کند اما توسعه مادون در منزلت خودش نمی‌تواند تمام وجودش را پر کند و دارای دو نرخ شتاب می‌باشند، اما توسعه کل نظام با توسعه و بسط فاعلیت مولا برابری یک به یک دارد یعنی انتساب علم حقیقی به آن صحیح است.

بر این اساس در ربط با مولا توانمندی و قدرت فاعل را در نظام اوصاف و حساسیت آن نشان داده می‌شود. (فاعلیت تعلیقی). و در مرتبه دوم «تکیف، تبدل و تمثل» درون نظام در ارتباط فاعلها با یکدیگر و در اصطکاک فاعلها معنا می‌شود. حضور فاعل در نظام و استقرار نسبی فاعلیت در یک خط طولی نسبت به فاعلهای بالاتر و پایین‌تر (که به نسبت تحت سلطه و اشراف باشند)، مفسر مرحله تکیف است. شروع فاعلیت دیگران نسبت به فرم دادن به بقیه فاعلها مفسر مرحله تبدل است زیرا همه می‌خواهند بقیه فاعلها متناسب با فاعلیت آنها کار کنند حال اگر راندمان فاعلیت در حرکت نظام بطرف سیر و مقصد خاص مشخص گردد؛ مفسر مرحله تمثل است.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۱۸

تاریخ جلسه: ۷۰/۳/۲۲

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل علم به کیف نفوذ قدرت در نظام ولایت

\* مقدمه

بدنبال تعریف علم در جلسات گذشته سؤالی مطرح شد که اگر اشراف مولا بر فاعلیت مادون مطلق باشد، فاعلیت داشتن فاعلهای مادون بی معنا می شود و نظام فاعلیت تبدیل به نظام تشآن می گردد. پاسخی که در جلسه گذشته داده شد بین منزلت فاعلیت و نفس فاعلیت تفکیک قائل شدند و حضور و نفوذ فاعلیت مولا «منزلت فاعلیت مادون» را پر می کند نه فاعلیت او را و نسبت به رفت و آمد فاعلیت مادون و تغییر منزلت او علم دارد و این امر نشاندهنده این نکته است که قدرت اعمال فاعلیت مادون در جدولی از منازلی است که مولا آنها را خلق کرده است و این تحلیل با شأن بودن فاعلیت مادون برای فاعلیت مافوق بسیار فرق دارد. همانطور که ایجاد مناصب اجتماعی و کم و زیاد کردن حدود اختیارات مناصب بعهدہ خبرگان ملت است و مسئولیت اداره جامعه با رئیس جمهور و هیئت وزیران است. از این رو منزلت و منصب ریاست جمهوری از فاعلیت فردی که آن مسئولیت را بعهدہ می گیرد قابل تفکیک است. از این رو در این جلسه بار دیگر جمع بندی جامعی نسبت به مبانی نظام ولایت ارائه می شود تا تعریف علم بار دیگر توضیح و تبیین بیشتر شود.

### ۱/۱- نفی تحلیل نظام فاعلیت به نظام تشآن

اگر تمامی اراده های خلق شده به شأنی از وحدت اراده حضرت حق تفسیر شوند، حتماً این

اراده و خدای متعال ذات نیز وحدت قائل می‌شوند زیرا اراده حضرت حق نیز شأن ذات اوست. تغایر و تغییر از ذات گسترده بسیط سلب می‌شود و شأن و اختلافات شئون اعتباری می‌شود یعنی خصوصیت از وحدت ذات حذف و در پایان شأن از ذی شأن سلب می‌گردد. و در نهایت ذی شأن بسیط باقی می‌ماند. لذا هرگاه براساس اصالت الکیفیه به نظام فاعلیت و مسئله توسعه نگاه شود تفسیر از فاعلیت تبدیل به قابلیت تجریدی می‌گردد و حرکت از آن حذف می‌شود.

### ۱/۲ - تحلیل از «تقوم» و «فاعلیت» و «توسعه فاعلیت»

در این دور از مباحث هم قابل محض مجرد و هم تعلق به امر ثابت نفی شد و تعلق به حاکمیت بر صورت اثبات گردید از این رو تعلق به فاعلیت متقوم گردید. و فاعلیت بدون تعلق نیز حاکم کردن نگرش تجریدی بر فاعلیت است زیرا فاعلیت بدون تعلق و قصد، قدرت صدور فعل را از آن سلب می‌کند لذا تقوم فاعلیت به تعلق مفسر حرکت است.

در سیر مباحث بعد از تحلیل حرکت به فاعلیت و ایجاد به مسئله توسعه فاعلیت اشاره شد و فاعل با تعلق به فاعلیت مافوق برای تصرف او در توسعه فاعلیتش مفسر تحلیل نظام و مسئله توسعه گردید، لذا موضوع فعل فاعلیت مافوق توسعه فعل فاعلیت مادون است. بر این اساس چند موضوع را در تحلیل مسئله توسعه فاعلیت به ترتیبی که در مباحث ذکر شده است بیان کرده تا تحلیل مسئله علم و اشراف مطلق و نسبی فاعلها روشن شود.

### ۱/۳ - تحلیل از فاعلیت بالاستقلال

۱ - در فاعلیت بالاستقلال خالق تقوم راه ندارد از طرف دیگر خالق «قابل محض» خلق نکرده بلکه «فاعل بالاذن و بالافاضه» خلق نموده است که می‌تواند هم طلب و هم قدرت ایجاد داشته باشد. فاعلیت حضرت حق در تمامی منازل حاضر و نافذ بوده و مخلوقات فاعلیت باذن دارند «بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه» در جای دیگر می‌فرماید «انا خالق السموات و

الارض الا باذنه» بدون اذن و بدون حول و قوه الهی هیچ فاعلیت و مسؤولیت و قدرتی در نظام وجود ندارد. در عین حال «موضوع خلقت» فاعلیت و توسعه آن است همانطور که در جای دیگر می فرماید: «الا انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک بدوھا منک و نمودھا الیک».

با ملاحظه علیت تجریدی در تعریف فاعلیت دو مشکل بوجود می آید ۱ - دست عبد در ایجاد و فاعلیت و داشتن طلب به مشیت و اراده ربوبی بسته می شود. ۲ - دست خدای متعال هم به کیفیت و علیت بسته می شود و نمی تواند موجود مختار و مرید یا مکلف را خلق کند زیرا موضوع خلقت را کیفیت دانسته، اما اصالت کیفیت عاجز از تحلیل حرکت و ایجاد است بر این اساس. تشآن حقیقی و وحدت بسیط در عالم حاکم می گردد؛ که نتیجه اش حذف تغایر و تغییر و قبول سکون و منحل شدن در بساطت ذات است.

#### ۱/۴ - تحلیل از فاعلیت بالافاضه

۲ - حرکت فاعلیت در طلب و قبل از توسعه یک نحوه حرکت خاص است یعنی قبل از اینکه زمان عبد رشد کند و مکان مولا توسعه یابد نفس طلب و حرکت زمانی او بدون صلوات مولا ممکن نمی باشد. یعنی حقیقت این طلب خارج از ظرفیت و منزلت خلقتش نمی باشد. اگر منزلت او صد باشد، طلب الهی یا مادی او درون ظرفیت است. بنابر این فاعلیت بالافاضه و منقوم همان تعلق فاعل مادون به فاعلیت مافوق برای توسعه فاعلیتش است که در اینجا به لحاظ طلب، نه لحاظ توسعه مورد دقت قرار گرفت.

#### ۱/۵ - تحلیل از توسعه فاعلیت

۳ - بعد از طلب و تعلق فاعل مادون به فاعل مافوق؛ مولا اعطاء می کند و توسعه مکانی مولا به توسعه زمانی مادون منقوم می گردد. در این مرحله موضوع اصل فاعلیت نیست بلکه طلب توسعه است. در گسترده شدن نیز توسعه زمان عبد از توسعه مکانی مولا قابل تفکیک نمی باشد

و بسط مکانی و عبادت مافوق با حرکت زمانی مادون و عبادت آن مشترک است. یعنی با صلوات خدای متعال بر نبی اکرم (ص) انواع نعمتها و رزقها به بقیه فاعلها می‌رسد و با این قدرتهای اعطائی فاعلها می‌توانند خدای متعال را تکبیر، تهلیل، تحمید و تسبیح کنند. بعد از روشن شدن مراتب فوق از فاعلیت در تحلیل از نظام ولایت به تعریف علم می‌پردازند.

### ۱/۶ - تعریف علم بر اساس نظام ولایت

علم بمعنای وحدت نفوذ و حضور فاعل است و این حضور و نفوذ بدون کیفیت نبوده و علم همان کیف نفوذ قدرت فاعل است. علم برای محور کائنات به نحو برابر و حقیقی جاری است زیرا زمانش زمان مشرف بر کل است و در تعلقشان به خدای متعال هیچ واسطه‌ای وجود ندارد. در این منزلت نیز اشراف به مادون مطلق است اما به محوریت خود اشراف نام ندارند، در اینجا این عبارت مصداق پیدا می‌کند که «ما عبدناک حق عبادتک» زیرا نسبت به حضرت حق کمال فقر است. اما نسبت به کل مراتب مادون اشراف وجود دارد و مصداق «هذا عطاء ربک فامنن اوامسک» تحقق می‌یابد.

بقیه فاعلها به نسبت بر مادون خودشان نفوذ دارند و مشرقند و به حضور مولا و محور نیز نسبتی دارند یعنی اشراف نسبی است و مطلق نمی‌باشد.

«والسّلام»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۱۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۳/۲۶

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- توصیف اشتداد بر اساس نظام ولایت و اشتداد محور نظام

\*مقدمه

بعد از روشن شدن بحث فاعلیت و تعریف علم در نظام ولایت در سه مرتبه فاعلیت تعلقی، فاعلیت تمثلی، فاعلیت تحققی در این جلسه به بحث اشتداد در نظام ولایت پرداخته می شود.

#### ۱/۱- نفی تفسیر اشتداد با بساطت

اشتداد همراه با معنای بساطت منجر به خلق و اعدام می گردد و تمامی اشکالات متعدد در دوره اول و دوم مباحث در آن منعکس است. اشتداد با سیر بطرف بساطت و ساده تر شدن منجر به قبول شأن و نشأن گشته که اشکالات آن قبلاً بیان شده است. لذا اشتداد با حرکت، زمان و تغییر تفسیر می گردد، و حرکت هم بدون فاعلیت معنا ندارد.

#### ۱/۲- نظام مفسر اشتداد در نظام فاعلیت

فاعلیت مفسر ارتباط اضافه و اعطاء و انعامها به نظام است؛ یعنی لازمه اشتداد فاعل اول خلق فاعلهای کثیر است و در اشتداد نفس فاعلیت و تغییر استکمالی او هم نظامش را گسترده تر می کنند و هم تعلقش به مولا شدید می گردد.

#### ۱/۳- فاعلیت مفسر کثرت در اشتداد نظام

با قبول تقوم فاعلیتها در نظام فاعلیت خلق مراتب نظام پذیرفته شده و با عنایت مولا خلق فاعلها دیگر برای اشتداد فاعل محوری انجام می گیرد. نفوذ در میدان انرژی در خلاء ممکن

نبوده و با خلق فاعلهای تصرفی و حرکت زمانی آنها توسعه قدرت و بسط مکانی برای محور حاصل می شود یعنی میدانهای انرژی بوجود آمده و علت اشتداد محور می شوند لذا با توسعه قدرت و بسط مکانی محور تقسیم فعالیت انجام می گیرد و افراد با فاعلیتهای مختلف می توانند کارهای مختلف انجام بدهند؛ هر چند فاعلیتهای مادون از طریق فاعلیت محور قید بخورند. از این رو در توسعه و اشتداد فاعلیت محوری، خلق فاعلهای تصرفی ضروری می شود و همینطور برای توسعه و اشتداد فاعلهای تصرفی، خلق فاعلهای تبعی ضروری می شود.

#### ۱/۴ - ائمه اطهار محور خلقت و طریق عبادت و شفاعت عباد در نظام

گسترده‌گی میدان نفوذ فاعلیت محور در فاعلهای دیگر و تعلق کثرت فاعلها به فاعلیت او علت پیدایش نظام فاعلیت بوده که طریق عبادت؛ توسعه؛ اشتداد؛ و شدت تعلق محور به مولا می‌گردد. لذا صحیح است گفته شود که فاعلهای پایین‌تر به طفیل فاعل محور خلق شده‌اند که هم به او قوام و هم به او تعلق دارند و هم برای بسط وجودی و اشتداد او ایجاد می‌شوند و اینجا این عبارت نورانی معنا می‌شود که «لولاک لما خلقت الافلاک» و اگر از پایین نگاه شود صحیح است گفته شود «نحن القائمون بک و انت القائم بالله» یعنی منزلت فاعلی که ولایت تام دارد با منزلت بقیه در نظام بسیار فاصله دارد. لذا برای فاعلهای در منازل پایین‌تر سرباز بودن نسبت به نبی اکرم (ص) عین کمال عشق و آرزو است. بر این مبنا تصرفات و اراده نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) طریق تفضل و انعام و لطف حضرت حق جلت عظمة به عباد می‌شوند و بالعکس طریق شفاعت عباد در خانه خدا نیز می‌گردند.

البته این به معنای عدم تعلق نظام فاعلیت به حضرت حق نمی‌باشد و گفته نشود پرستش خدای متعال مخصوص ائمه اطهار بوده و بقیه فاعلها نیز ائمه را می‌پرستند بلکه همانطور که ولی بالاتر به مشیته تبارک و تعالی تعلق و ربط دارد تمامی فاعلها از مراتب متنازل به رحمت الهی



تعلق داشته و قدرت پرستش خدای متعال را دارند اما پرستش خدای متعال بدون کیفیت محقق نمی‌شود. یعنی پرستش خدای متعال بوسیله سجده بر روی زمین و نماز خواندن تحقق می‌یابد. ائمه اطهار که اسماء حسنی الهی هستند، طریق پرستش خدای متعال قرار می‌گیرد. بنابر این تمامی حالات، تعلقات، دل شکستن‌ها، خضوع و خشوع‌ها در نماز و با محوریت نبی اکرم (ص) به عباد می‌رسد و با شفاعت ایشان نیز مستجاب می‌شود.

توسعه نفوذ ائمه اطهار در نظام و تولی عباد به آنها بهم متقوم بوده و در کنه اش ظرفیت تعلق نظام به فاعلیت بالاستقلال حضرت حق بیشتر می‌شود.

البته نگرش اصالت‌الکیفیه عاجز از ملاحظه تقوم تولی زمانی عباد به بسط مکانی مولا است حال آنکه زمان و مکان بعد یک رابطه می‌باشند.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۲۰

تاریخ جلسه: ۷۰/۳/۲۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- بیان سه مرتبه از تقوم زمان و مکان برای تفسیر اشتداد

۲- ثمره نزع قبول مبانی نظام ولایت در حرکت: «امتثال مولا» یا ولایت پایگاه

عبادت پرستش خدای متعال

\*مقدمه

بعد از نفی بساطت در بحث اشتداد، فاعلیت مفسر اشتداد است. بدین معنا که «کثرت» به خلق فاعلها متعلق به محور در نظام تفسیر می شود و ایجاد فاعلیت جدید موضوع انعام و اعطاء قرار می گیرد. و اشتداد به ایجاد کثرت تعلق فاعلیتها به محور معنا می شود. بر این اساس فاعل محور بالسان و تقاضا و طلب همه فاعلیتها خدای متعال را می خواند و دعای همه فاعلها با شفاعتش مستجاب می گردد. در این جلسه با بیان سه سطح از تقوم زمان به مکان برای «محور» و «فاعلها» مسئله اشتداد توضیح بیشتری داده می شود.

### ۱/۱- تقوم زمان و مکان در نظام

برای فاعلها در درون نظام زمان تعلق و بسط مکانی قابل تعریف است از این رو برای جلوگیری از حاکمیت نگرش تجریدی نمی توان زمان و مکان فاعلهای درون نظام را از زمان و مکان فاعل محور بریده فرض کرد. که در پایان مجبور به تفسیر تألیفی نسبت به مسئله تقوم زمان به مکان فاعلیتها در نظام بشوند. بنابر این با نگرش تقومی به توصیف از نظام باید زمان تعلق فاعلها در درون نظام متقوم به بسط مکانی محور باشند. با این فرض در مرتبه ثانی و منزلت پایین تر، مکان عباد توسعه یافته و طریق توسعه برای مکان محور در منزلت پایین تر می گردد.

پایین تر، مکان عبد توسعه یافته و طریق توسعه برای مکان محور در منزلت پایین تر می‌گردد.  
بر اساس تقوم زمان و مکان و موضوع قرارگرفتن نفس فاعلیت برای اشتداد، توسعه در  
چندین سطح در نظام قابل ملاحظه است:

۱ - بسط مکانی مولا از طریق توسعه زمانی عبد

۲ - توسعه زمانی و مکانی عبد

۳ - توسعه زمان فاعلهای مادون

محور و مولا از طریق عبد (فاعلهای تصرفی) در زمان فاعلهای مادون ر منازل پایین تر بسط  
مکانی می‌یابد. البته باید توجه داشت که توسعه فاعلیت در مکان با پیدایش و خلق فاعلهای  
جدیدتر در تمامی منزلتهای جدید تحقق می‌یابد. بنابر این «توسعه مولا»، «توسعه عبد» و  
«توسعه فاعلهای جدید» در نظام بهم تقوم پیدا می‌کنند و لذا صحیح است که گفته شود نظام  
فاعلیت علت تقوم زمانی و مکانی بوده و تقوم زمان و مکان به نظام منسوب است. اگر چه خود  
نظام حول محور بوجود آمده باشد.

۱/۲ - تقوم زمان و مکان عبد

هرگاه زمان تعلق عبد توسعه یابد متناظر با آن بسط مکانی می‌یابد اما این تقوم با تقوم زمان و  
مکان محور کاملاً فرق دارد زیرا عبد نمی‌تواند برابر با ظرفیتش به مولا تعلق پیدا کند بلکه  
توسعه عبد متناسب با منزلت خلقتش است و بدون هیچ مرتبه‌ای از هرز روی نمی‌باشد. و  
پرستش خدای متعال از عبادت تجار و عبادت عیبید آغاز می‌گردد و تا خلافت الهی می‌تواند  
ادامه داشته باشد. و در توسعه دارای سهم تأثیر می‌شود.

به هر میزان قدرت نظام بالا رود قدرت عبادت نیز بالا می‌رود. بالا رفتن قدرت نظام نیز  
منوط به اشتداد ظرفیت کل و صلوة دائم التزاید خدای متعال به نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)  
می‌باشد.

تمامی فاعلیتها برای محور و متعلق به او خلق می‌شوند و در این منزلت محور و سرپرست نظام در جمیع مراتب نظام حضور و فاعلیت دارد، و کل نظام دارای وحدت بوده و برای آن زمان و مکان قابل تعریف می‌باشد.

وجود مبارک نبی اکرم (ص) «محل مشیت الله»، «مسکن برکة الله» بوده و برکات الهی بر ایشان نازل می‌شود، از این رو زمان تعلق ایشان به مشیته تبارک و تعالی عین توسعه و رشد است و ذره‌ای نقص ندارد؛ و هیچیک از الطاف الهی هدر نمی‌رود. کل نظام به ایشان تعریف و سنجیده می‌شود و در نظام احسن اصل و ریشه می‌باشد. بر این اساس زمانشان مانند مکانشان برابر با توسعه است. تناظر زمان و مکان یک به یک بوده و ظرفیت کل با اشتداد نیز تناظر یک به یک دارد. زیرا رحمت خدای متعال و صلوة بر نبی اکرم (ص) دائم التزاید بوده و فاعلیت ایشان نیز همه برکات و انعامها را به طاعت تبدیل می‌کنند.

## ۲- ثمره نزع قبول مبنای نظام ولایت در حرکت: «امثال مولا» یا ولایت پایگاه

### ۲/۱- ثمره نزع: ولایت پایگاه عبادت و پرستش خدای متعال

ولایت علت پیدایش جامعه بر مبنای نظام ولایت، است. زیرا اصل در پیدایش کثرت ولایت است. با تولی افراد و جمع شدن آنها حول ولی، توسعه قدرتشان متقوم و منوط به توسعه ولایت می‌گردد و با تولی افراد در جامعه به رهبر، فاعلیت رهبر نیز توسعه نفوذ پیدا می‌کند.

اشتداد متناسب اجتماعی متقوم به اشتداد متناسب تکوینی بوده و تولی و عبادت حقیقی معصومین (ع) منشاء پیدایش کثرت حقیقی (تمایلات) در جامعه است و تولی اجتماعی مردم به رهبر اجتماعی نیز علت استحکام آنها و توسعه قدرتشان در مقابل پرچم کفر است و قدرت وفاداری به اسلام نیز پیدا می‌شود.

بنابراین ولایت اصل در مناشی قوا بوده و رهبری محور در هدایت یا ضلالت امته و جوامع می‌گردند ائمه کفر اصل در توسعه ضلالت و شیطنت و ائمه نور اصل در توسعه خیرات و صلاح

می باشند و اشتداد هر دو نظام در تحقق عینی متقوم به تولی فاعلیتها از مراتب نازله است. اعمال اجتماعی از هم بریده نبوده و قصد قربت در تمامی اعمال باید جاری شود تا پرستش اجتماعی نیز تحقق عینی یابد. قدرت و علم که از شروط عامه تکالیف است بر مبنای نظام ولایت تحلیل هماهنگ یافته و توسعه پرستش و تکامل اجتماعی اصل در بندگی خدا قرار می گیرد. و موضوع حکومت و رهبری حوادث از طریق ایجاد موضوعات جدید در مقابل پرچم کفر علت توسعه قدرت اسلام می گردد و قدرت اجتماعی اسلام زمینه بندگی را برای مکلفین فراهم می نماید.

## ۲/۲- بررسی اشکالات امتثال مولا بعنوان پایگاه عبادت و پرستش خدای متعال

بر مبنای اصالت شی مبداء حرکت را در عقل عملی به «حسن و قبح» و «ملائمت و عدم ملائمت» با ذات (فطرت) بر می گرداند و ادراک از حسن و قبح را بدیهی می دانند. اصل وجوب شکر منعم را از مصادیق بدیهی حسن شمرده و برای کفران نعمت مولا حق عذاب قائل می شوند، از این رو فرستادن انبیاء واجب می شود. تا ترسیم کننده راه به مقصد باشند. دستیابی به احکام الهی از طریق کلمات وحی و امتثال اوامر شارع برای اهل ایمان نیز واجب می شود. با اصل قرار گرفتن وجوب شکر منعم عبادت عبید و خوفاً من عذابه پیدا می شود. حجیت در عمل به تکالیف، به مأمّن از عقاب بازگشت می کند. از طرف دیگر بر اساس اصل بودن امتثال اوامر شارع، احکام را به تعبدی و توصلی تقسیم کرده و در احکام تعبدی قصد قربت در تکالیف شرط شده است و در احکام توصلی قصد قربت شرط نشده است.

## ۲/۲/۱- بررسی اشکالات

با قرار دادن موضوع حکومت و احکام آن از امور توصلی «نظام پرورشی دنیوی» حاکم بر نظام پرورشی عبادات می گردد و تهذیب در عمل تعطیل می گردد.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۲۱

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۴/۵

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- بررسی امر ثابت در اصالت رابطه یا تعلق و اثبات فاعل واحد محور هماهنگی در نظام ولایت

۲- بررسی «تمثل، تبدل و تکلیف» بر اساس اصالت تعلق و اصالت ولایت

۱/۱- بررسی تفسیر حرکت و امر ثابت در اصالت رابطه و اصالت تعلق

تفسیر حرکت به خلق و اعدام با نفی لغویت در خلقت و بازگشت آن به انفصال مطلق به بن بست می‌رسد. در قدم بعد با نفی اتصال مطلق و انفصال توجه به ربط پیدا شد که در این بیان دو نکته وجود دارد که ذیلاً توضیح داده می‌شود. استدلال مذکور نقضی است و علاوه بر آن جامع نیست. در تعریف حرکت به هدایت توالی و تغیر متوالی در حرکت تکیه حرکت و استدلال شده است همانطور که در تحلیل از انحلال وضعیت اول به وضعیت دوم به بداهت رابطه تکیه و استدلال می‌شود. در بیان اختلاف روابط و جلوگیری از هرج و مرج در نظام و مجموعه به مکانیزم حرکت استدلال می‌شود و امر ثابت یا قانون واحد بر حرکت حاکم می‌گردد. یعنی شدن خاص یا تعیین خاص علت پذیرفتن مسیر قانونمند بر حرکت می‌شود.

۱/۲- اشکالات اصالت رابطه و تعلق در تحلیل از حرکت

«قابلیت صرف» امکان ترکیب وضع اول با وضع دوم را بوجود نمی‌آورد از این روابط بین وضعیت اول با وضعیت دوم تحلیل نمی‌گردد. همانطور که خلق و اعدام مفسر حرکت نمی‌باشد. لذا ربط فاعلی بمعنای وجود یک نحوه طلب و میل ترکیبی در تعلق و رابطه می‌تواند مفسر

منجر به تعلق به وضع گشته و برابری کیفیات نسبت به تعلق یا محکومیت آن نیز منجر به سکون می‌گردد. حاکمیت بر تعلق بمعنای فاعلیت مفسر حرکت بوده و اگر فاعل واحد مبدأ و موجد فعل متعدد و کثیر باشد می‌تواند آنرا محور افعال دانست و از تشتت و هرج و مرج جلوگیری کرد.

از این رو فاعلیت علت هماهنگی در حرکت و مفسر ربط ترکیبی است. بنابر این عدم تفسیر رابطه بین «وحدت و کثرت»، «ثابت و متغیر» برخاسته از نگرش اصالت‌الکیفیه به حرکت است که هر دو دستگاه اصالت شی و اصالت شرایط به آن مبتلا هستند از این رو قدرت پاسخگوئی به احکام ثابت و احکام متغیر عمل نسبت به عینیت متغیر را ندارند همانطور که در احکام نظر قدرت تحلیل از رابطه بین امر ثابت و مکانیزم حرکت را ندارند. یعنی عاجز از پاسخگوئی به شکلهای گوناگون از امور ثابت و متغیر در سطوح مختلف اعتقادات می‌باشند.

## ۲- بررسی «تمثل، تبدل و تکلیف» بر اساس اصالت تعلق و اصالت ولایت

### ۲/۱- بررسی تعریف علم بر اساس اصالت تألیف تعلق با فاعلیت

بر این مبنا گفته شد انسان دارای سه نحوه درک است ۱- یافته‌های قلبی ۲- مفاهیم ذهنی ۳- ادراکات حسی. و برای تأثیرگذاری حالات انسان بر عینیت گذر از کیفیات و تمثلات لازم است تا مطلوبیتها در عینیت تحقق یابند و به کیفیات و تمثلات که واسطه در تصرف بودند علم گفته می‌شد.

در پیدایش و مکانیزم تحقق علم نیز بیان شد که دسته آثار از عالم «معقول، مثال محسوس» در میدان تمثل فرد حاضر شده و فاعل با داشتن وجه‌الطلب نسبت به مولا و استمرار فاعلیت جهت ملکوتی یا جهت مادی را از طریق حاکم کردن نظام حساسیت بر نظام تمثلی اش حاکم می‌کند و اولین تکلیفها پیدا می‌شود. بعد از پیدایش تکلیفها، فاعلیت متناسب با مقصد و جهتش



آنها را زیر و رو کرده تا در نظام تمثلی نظام پیدا کند. برای جادادن لازم است که و مرحله از اینرو مرحله تبدیل آغاز می شود.

عجز فاعلها در مرحله تبدیل حضور مولا و تولی فاعلها به مولا را ضروری می نماید لذا با عدم تجزم فاعل حضور و تصرف مولا و اعطاء اسم تصرفی حرکت سنجشی بطرف نظام تمثل آغاز می شود. که اسم آن تصرفی در خارج است. به اسم تصرفی فاعل برای تصرف در خارج نظام تمثل گویند.

### ۲/۲ - بررسی تعریف علم بر اساس نظام ولایت و تعریف «تکلیف، تبدیل و تمثل»

در تبیین مقسم تقسیمات علم بر مبنای تألیف به بداهتها و ارتکازات عام استدلال شد، اما بر مبنای نظام ولایت نفس فاعلیت مقسم برای تبیین علم، مقسم قرار می گیرد. بدین معنا ۱- تعلق فاعل به فاعل بالاتر برای تصرف در توسعه فاعلیتش (تعلق زمانی) را فاعلیت تعلقی می نامیدند. ۲- بعد از توانمند شدن نظام اوصاف فاعلیت بوسیله تصرف مولا فاعل در مقابل بقیه فاعلها در نظام قرار گرفته و برای هماهنگ کردن بقیه افعال با خودش شروع به برخورد و تصرف می کند که این امر را فاعلیت تمثلی می نامیدند. و در منزلت سوم فاعلیت در توسعه حاضرگشته و ارتقاء در ظرفیت و منزلت پیدا می کند به این مرحله نیز فاعلیت تحقیقی گویند. از این رو ظرفیت تأثیر در توسعه همیشه از حضور فاعل در نظام و نسبتش با سایر فاعلها مؤخر است و با منظم شدن نسبت فاعلیت به سایر فاعلها ظرفیت تأثیر در توسعه بالا می رود و تلون، تردید، ضعف پستی در تصمیم گیری برای انسان تحقق نمی یابد زیرا افراد در نظام دارای جایگاه و منزلت تصرفی هستند.

### ۲/۳ - تبیین فاعلیت تمثلی برای ارائه تعریف «تکلیف، تبدیل، تمثل»

فاعلیت تمثلی نسبت بین فاعلیت با سایر فاعلها را مشخص ساخته و بوسیله ایجاد نظام

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۲۱

خاص در نظام فاعلیت می تواند قدرت تصرف خود را بالا ببرد از اینرو با فاعلیت تعلقی نسبت تأثیری که باید پذیرد و نسبت تأثیری که باید بگذرد در نسبت بین افراد معین می شود. زیرا در نسبت اثر پذیری فاعلیت تمثلی همه فاعلها توسعه فعلشان را در برخورد با بقیه فاعلها می خواهند و مبدأ همه این تصرفات نظام اوصاف آنهاست که در برخورد با یکدیگر یا از بین می رود یا شدت پیدا می کند.

اولین تقوم بین فاعلها در نظام فاعلیت تمثلی پیدا می شود که علت پیدایش تکلیف اولیه می گردد. بعد از تقوم اولیه، فاعلها می خواهند بر اساس توانمندی فاعلیت تعلقی شان جای خود را تغییر دهند. لذا بعد از درگیریهای مختلف فاعلها با کیفیات جدیدی در نظام به جایگاه جدید دست پیدا خواهند کرد. به مرحله درگیری و پیدایش کیفیات جدید در فاعلیت تمثلی تبدل گفته می شود. نظام یافتن تمامی نسبتها در تبدلهای زیاد با فاعلهای دیگر علت پیدایش منزلت و جایگاه جدید در نظام می شود. این مرحله از فاعلیت تمثلی را نظام تمثلی گویند. هر گاه این نظام و جایگاه جدید کلیه روابط فاعل با سایر فاعلیتها در همه سطوح تا عینیت کشیده شود بدین معناست که فاعل هماهنگ و حول محور فاعلیت تعلقیش توانسته فاعلیت تحقق یافته و در توسعه نظام فاعلیت دارای سهم تأثیر باشد. و بهر میزان دارای تلون و انفعال باشد دیگران بر او حاکم بوده و افعالش منسوب به خودش نمی باشد. زیرا فاعلیت تصبرفی نداشته است.

۲/۲/۲ - مبنای اصلی ملائمت با ذات عشق به کمال و معشوق است نه عشق به ذات زیرا در این فرض حرکت ممتنع می گردد. از این رو قصد قربت در تمامی اعمال باید جاری شود تناسب به رشد و عدم رشد در اعمال موضوعیت می یابند. و باید تعاریف پرورشی را از شرع به دست آورد. لذا تقسیم احکام به تعبدی و توسلی محل اشکال و مورد مناقشه است.

۲/۲/۳ - مبنای عشق به معشوق نیز ولایت ربوبی و تولی به اولیاء نعم است زیرا عشق یک

نحوه حرکت بوده و حرکت بدون اختیار و فاعلیت معنا ندارد و باید مبنای تقسیمات در همه امور به ولایت ربوبی و تولی به او برگردد «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفرو اولیائهم الطاغوت» این بدان معناست که تقسیم به ولایت الهی و ولایت طاغوت بر سیر عقل عملی حاکم می شود.

۲/۲/۴ - قصد قربت بنحو فردی نیز قدرت جریان در جامعه را ندارد. زیرا قدرت اختیار بالذات نبوده مطلق نمی باشد بنابراین اختیارات محدود و مقید می شود. در صورتی که قدرت اختیار بالذات توصیف کنند از منشاء پیدایش آن غفلت شده است و با تکیه به «الاصل عدم الولایه» در عمل اختیارات و ولایت را از فروع فقه به حساب آورده اند حال آنکه «طاعت» و «قدرت» بالنفسه وجود خارجی نداشته و تابع قدرت ولایة الهیه است. همانطور که در نظام طاغوت قدرت برای عبادت و عمل به تکالیف در عُسر و حُرَج است و نظام پرورشی کفر انسانها را بطرف عصیان می برد.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۲۲

تاریخ جلسه: ۷۰/۴/۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- توصیف از «اضطراب»، «یقین»، «برهان و حجیت» در نظام ولایت

۲- ضرورت خلق فاعلیت تصرفی و تبعی در نظام ولایت

۱/۱- توصیف از اضطراب و جهل در نظام ولایت

کیف تعلق فاعلها به مولا می تواند حیوانی باشد و می تواند ملکوتی باشد. در صورت حیوانی بودن کیف تعلق فاعل به مولا نظام حساسیت فرد وارونه گشته و در سبک و سنگین کردن مطالب یعنی «ارزشها، تمثلات و افکار»، نظام فاسد می سازد؛ و بر اساس جهت گیری باطل خود نظام تمثلی اش در خارج کارائی پیدا می کند. جایگاه حیوانی و شرح صدر للكفر چنین فردی با استمرار فاعلیت خود در ظرفیت بالا و امداد مولا تحقق می یابد.

این فاعل در سه مرتبه به عجز می رسد.

۱- فاعلیت تعلقی: با پایین رفتن فاعل از منزلت متناسب با ظرفیت انسانیش، در فاعلیت

تصرفی او تجزیه واقع شده و از قدرتش کاسته می گردد؛ لذا نظام حساسیت وی دچار اضطراب می شود. البته مولا در فاعلیت حیوانیش حضور داشته و آثاری که در ظرفیت بوجود می آید در نزدش حاضر است و به این امر نیز توجه پیدا می کند اما با عدم تولی به مولا طالب آثار تجزیه در فاعلیتش می باشد و از آنجا که فاعلیت با کیف فعل خود و حدت داشته، دچار اضطراب گشته و آرامش از وی سلب می شود.

۲- فاعلیت تمثلی: اگر فاعلیت حیوانی فاعل استمرار داشته باشد، آیات و حجج تمثلی مولا

و بقیه فاعلها در فاعلیت تمثلی وی حاضر بوده و قدرت به وحدت رساندن نظام فکری و افعالش را ندارد. و دچار ناهماهنگی، تناقض و عدم تلائم می‌گردد یعنی بار دیگر در نظام تمثیل خود به عجز و جهل و تجزیه فاعلیتش متوجه می‌شود.

۳- فاعلیت تحقیقی: التفات به اضطراب در مرحله فاعلیت تحقیقی بمعنای داشتن نفوذ ناهماهنگ در کیف توسعه خود و تغییر منزلت و ارتقاء ظرفیت است.

### ۱/۲- توصیف از یقین و برهان حجیت در نظام ولایت

با بالا بودن منزلت مولا در تصرفات نسبت به عبد، برای فاعلهای مادون عجز حاصل می‌شود و معجزه مولا در تمام مراتب جاری می‌شود. اولین مرتبه یقین و آرامش برای فاعل در تمسک به مولا در رتبه فاعلیت تعلقی و متناسب با ظرفیت تولی‌اش پیدا می‌شود و در مرتبه دوم نیز با استمرار فاعلیت و تمسک به مولا جایگاه خلافت و نیابت پیدا کرده و با ایجاد صورت متناسب از عالم در نظام تمثلی عبد برهان درست می‌شود و آرامش قلبی‌اش همراه با برهان تحقق می‌یابد و آثاری که از بقیه فاعلها از نظام صادر می‌شود تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد. بر این اساس با تعجیز مولا و عجز عبد حجت بر فاعلها تمام می‌شود زیرا عبد در موضع قدرت نسبت به مولا نمی‌باشد اما با پیدایش قدرت اوصاف و قدرت تمثیل جدید برای فاعل در نظام فاعلیت نسبت به فاعلهای مادون دارای حجت می‌گردد. بنابراین این فاعلها متناسب با کیفیت تولی ملکوتی و مادی به مولا، آئینه ملکوتی یا حیوانی خود را از عالم خارج طلب می‌کنند و با امداد و اعطاء حضرت حق صورت متناسب متنازل ظرفیت ملکوتی یا مادی در فاعلها منعکس گشته و رنگ همه چیز دگرگون می‌کند، فاعلها با منزلت جدید در توسعه مادی یا الهی عالم حاضر می‌شوند.

## ۲- ضرورت خلق فاعلیت تصرفی و تبعی در نظام ولایت

### ۲/۱- ضرورت خلق فاعلیت تصرفی برای اشتداد محور نظام

بوسیله خلق فاعلهای متعلق به محور، نظام «توسعه» و «اشتداد» می یابد و با اضافه شدن کثرت فاعلهای؛ در فاعلیت محور نیز انبساط و اشتداد حاصل می شود. اشتداد فاعلیت محور در چند سطح در نظام قابل لحاظ است.

۱- خلق فاعلیت های ملکوتی که دارای شدت در طاعت بوده و در رشد فاعلیتشان اضافه و نقصانی در نظام بوجود نمی آید یعنی در بعض امتحانات و فتنه ها دارای عصیان بسیار ضعیفی هستند مانند فطرس ملک. فاعلیت های تصرفی ملائکه دارای فاعلیت ملکوتی بوده و با حضور فاعلیت محور در آنها دارای نسبت تأثیر اصلی در نظام بوده و علت حفظ و ثبات وضعیت و نظام خلقتند.

۲- فاعلیت تصرفی انس و جن دارای اطاعت و عصیان شدید هستند و در دار تکلیف و عالم مکلفها دارای میثولیت بوده و این تعهد می تواند در حد خلافت الهی یا مادی پیش برود. این دسته با داشتن نیابت در توسعه مؤثرند. مؤمنین در خدمتگزاری به معصومین (ع) دارای منزلت بالاتر از ملائکه بوده و دار دنیا و باذن خدای متعال به امداد و کمکشان می شتابند.

### ۲/۲- ضرورت خلق فاعلهای تبعی برای اشتداد در نظام

در سطح پایین تر فاعلیت های تبعی وجود داشته که زماناً تابع فاعلهای تصرفی و محوری هستند. یعنی در ترکیب یا تجزیه ای که فاعل مافوقش طلب کند ترکیب و تجزیه می شوند؛ و مطیع نفوذ اراده آنها بوده و درون خودش را هماهنگ با خواست مولا می کند. فاعلهای تبعی مسخر فاعلهای تصرفی و فاعلیت محور می باشند و بدلیل تعلق و دوست داشتن نبی اکرم (ص) بستر فعل فاعلهای تصرفی قرار می گیرند. و اصل ایجادشان نیز به تقاضای فاعلهای محوری و تصرفی است. و به میزانی که مولا فاعلهای تبعی را مسخر نظام بنماید در اختیار آنها قرار

می‌گیرند. حرکت فاعلیت تبعی جبری نبوده و به فاعلیت خودش می‌تواند مکانش را تابع فاعل مافوق قرار دهد بدین معنا که با کندی و تندی و سرعت و بطوء در تولی سهیم تأثیر کمی در توسعه پیدا کند بهترین شاهد برای بیان فاعلهای تبعی اقرار سنگ عقیق در مرتبه نخستین به ولایت نبی اکرم (ص) نسبت به بقیه سنگهاست.

از آنجا که فعل مستقل از فاعل نبوده و دارای فاعلیت نسبت به کیف فاعل مافوقش می‌باشد، برای اشتداد زمانی و مکانی فاعلهای محوری و فاعلهای تصرفی بخلق فاعلهای تبعی لازم و ضروری نظام است، زیرا ارتباط در نظام بوسیله آنها انجام می‌گیرد و خودشان دارای اشتداد مستقل از فاعلیت محوری و تصرفی نبوده و متکفل ارتباط فاعلها در خارج و کیف نفوذ اراده آنها می‌باشند.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث  
**فلسفه اصول مبانی نظام ولایت**

جلسه: ۲۳

تاریخ جلسه: ۷۰/۴/۲۳

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- تعریف اختیار براساس نظام ولایت

۲- مقایسه تعریف علم براساس نظام ولایت و براساس تألیف تعلق با فاعل

بر اساس تمامی مبانی ذکر شده اعم از «اصالت شی»، «اصالت رابطه»، «اصالت تعلق» و اصالت تألیف تعلق و اختیار، اصالت کیفیت بر آنها حاکم بوده و تعریف اختیار نیز بر همین مبنا مشخص می‌گردد. در اصالت شی اختیار به حاکمیت بر فعل بمعنای «له آن یفعل و له آن لا یفعل» بوده و معنای مطلق می‌دهد؛ در اصالت رابطه و اصالت تعلق به یک حرکت درون رابطه محکوم به امر ثابت معنا می‌شود و در اصالت تألیف تعلق و اختیار به حاکمیت بر رابطه بمعنای انتخاب تعدد راه معنا می‌گردد؛ و در هر صورت در تعریف اختیار بنحو سلبی بر خورد گذشته و ضرورتاً کیفیت بر تعریف اختیار حاکم می‌شود.

اما بر اساس نظام ولایت اختیار به فاعلیت تعریف شده که آنهم موجد کیفیت و راه است. از این راه کیفیت به فاعلیت تعریف می‌شود. از لوازم این بحث آنست که: ۱- فاعلیت بر اساس فرصت اولیه توحیدی می‌تواند متناسب با منزلت دارای فاعلیت باشد حال آنکه قبلاً فاعل نمی‌توانست برابر با ظرفیتش دارای فاعلیت باشد.

۲- فاعلیت بمعنای قوه ایجاد دارای معنای مطلق نبوده و در نظام فاعلیت مراتبی از ایجاد وجود دارد.

۲/۱- کل فاعلهای تصرفی و تبعی برای اشتداد فاعلیت محوری و متعلق به او خلق شده‌اند.

۲/۲- «ملک، انس و جن» با اختلافاتی که در فاعلیت تصرفیشان وجود دارد برای توسعه و

اشتداد فاعلیت محوری خلق شده‌اند و در توسعه نظام دارای درخواست جدید بوده و برای آنها فاعلهای تبعی خلق می‌شود، بدین وسیله فاعلهای تصرفی با حضور در فاعلهای تبعی می‌توانند کیف ربط خود را با بقیه فاعلهای تصرفی تغییر دهند.

۲/۳ - فاعل تبعی که امتداد و کشیدگی فاعلهای محوری و تصرفی هستند، علت ارتباط در نظام فاعلیت بوده و خود زماناً تابع و دارای تصرف در خود حول تقاضای فاعل مافوق (تصرف مکانی) می‌باشند لذا اثر فاعلهای تبعی بر روی فاعلهای تصرفی و به تبع توسعه در خواستی نظام ولایت است نه اینکه خود دارای تقاضای مستقل نسبت به فاعل مافوق باشند و بدلیل تسهیل کردن رابطه‌ها در نظام، فاعل تبعی خوانده می‌شوند.

### ۱/۱ - توصیف فاعلی محوری، تصرفی، تبعی،

الف - فاعل محوری در نظام در سه سطح در نظام جاری است. ۱- حضور در نفس ایجاد فاعلهای تصرفی متقوم به مشیت خدای متعال است این فاعلیت را تکوینی می‌نامند. ۲- فاعلیت در نظام تمثلی و اعطاء صورت متناسب متنازل برای فاعلهای تصرفی ۳- خلق فاعلهای تبعی  
ب - فاعلیت فاعلهای تصرفی در دو سطح در نظام مطرح است؛ ۱- فاعلیت در نظام و ایجاد فعل در بر خورد با سایر فاعلها و توسعه افعال. ۲- تصرف در فاعلهای تبعی و ایجاد ترکیبات جدید در آنها. (ایجاد تمدن اجتماعی)

ج - فاعلهای تبعی متعلق به محور و فاعلهای تصرفی خلق می‌شوند و آخرین جزء و سطح در نظام فاعلیت بوده لذا مطرح شدن آنها به عنوان بستری جدا از نظام غلط است. تصرف فاعلهای تبعی به ایجاد ارتباط با فاعلهای تبعی معنا می‌گردد و همه آنها زماناً تبعیت از توسعه نظام دارند. و تحلیل از اشیاء به اموری خارج و بریده از نظام غلط می‌باشد.

### ۲ - مقایسه تعریف علم بر اساس نظام ولایت و بر اساس تألیف تعلق با فاعلیت

در تألیف فاعلیت با تعلق کیفیت اصل بوده و تعلق به بی‌نهایت صورت با فاعلیت تألیف

می‌گردد و فاعل در هر رتبه و منزلت می‌تواند یک کیفیت را محور قرار داده و به فاعلیت در جهت یا وجه‌الطلب شناخته شود. و بعد از آن سایر تعلقات و نظام حساسیت او متناسب با وجه ملکوتی یا مادی بوسیله مولا بصورت یک نظام در می‌آید.

در نظام ولایت فاعلیت اصل بوده و اختیار به تعلق فاعل به فاعل بالاتر برای تصرف در توسعه فاعلیتش معنا می‌شود. لذا تقوم معنا پیدا می‌کند و از همان ابتداء یک نحو علم بمعنای «یافت وجدانی» نسبت به توسعه حساسیت بنحو متقوم پیدا شده و از آن جهت که کیف نفوذ فاعل با فاعل وحدت دارد، علم وجدانی فرد را می‌توان به او نسبت داد و در تألیف تعلق به فاعل نسبت علم به فرد مورد اشکال است، زیرا در تعریف علم بر اساس تألیف تعلق و فاعلیت گفته شد سه دسته آثار از عالم «معقول، مثال و محسوس» وارد میدان تمثیل فرد میشود و به حضور فاعلیتی این آثار اشاره‌ای نمی‌شود و فقط نسبت به فاعلیت مولا که همراه با کلماتش وجود دارد اشاره می‌شود.

اما بر اساس نظام ولایت برای همه فاعلها در تعیین جایگاهشان در سه مرحله «تکیف، تبدل و تمثیل» نسبت بهم فاعلیت تقومی جاری است. بر اساس تألیف تعلق و فاعلیت، حرکت تمثلی از تکیف به تبدل و نظام تمثیل و تحقق عنوان مشیر با اعطاء قوه‌ای از طرف مولا به عبد سامان می‌یابد و فاعلیت عبد در تولی نیز مطلق بوده، حال آنکه تحقق عنوان مشیر در نظام ولایت فاعلیتها از تعلقی به تمثلی و تحقق بنحو متقوم، انجام می‌گیرد و کیف نفوذ فاعل در هر سه مرتبه «قلب؛ ذهن و عین» وجود دارد.

«وَالسَّلَام»



خلاصه گزارش بحث  
**فلسفه اصول مبانی نظام ولایت**

جلسه : ۲۴

تاریخ جلسه: ۷۰/۴/۱۶

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل اشتداد در منزلت فاعل محوری، فاعل تصرفی، فاعل تبعی

\* مقدمه

بر اساس اصالة الكيفية، فاعلیت و اختیار قابل تعریف نمی باشد زیرا ابتدائاً تعریف فاعلیت و اختیار را مطلق دانسته و قدرت تحلیل اختلاف فاعلیت محوری، تصرفی و تبعی در نظام ولایت را ندارد، ثانیاً نسبت به همه فاعلها منزلت برابر و حکم واحد صادر می کند. و اگر وصف اطلاق از آن سلب کنند آن موضوع را نفی می کند. از این رو به تحلیل فاعلیت و اختیار بر مبنای اصالة و کیفیه و مقایسه آن با مبنای اصالت الولاية پرداخته تاریخه شبهات بهتر معلوم گردند.

اگر برای فاعلیت و واجدیت فرض شود واجدیت به قدرت تصرف معنا شود باید برای تصرف فاعل واجد غایتی ذکر کرد و اضافه و نقصانی حاصل شود در غیر اینصورت صدور فعل از فاعل انکار گشته و در نهایت واجدیت از فاعل سلب می گردد؛ و در تحلیل فاعلیت ناچاراً تکیه به مفاهیم عدمی می شود و تکیه به مفاهیم عدمی نیز چیزی جز اثبات اصل علیت نمی باشد.

اما اگر در واجدیت فاعلیت به اتصال مطلق تکیه کنند و برای صدور فعل از فاعل نیز بدنبال حصول نتیجه باشند، مجبور هستند اختلاف فاعلیتها را به اختلاف مراتب و شئون در اصالت وجود معنا کنند. و این واجدیت به وجود در رتبه فاعل، و به وجود در رتبه فعل و به وجود در رتبه مفعول تحلیل می شود. اشکال این بخش نیز به عدم ارائه تحلیل مبنائی از اختلاف مراتب

در اصالت وجود بازگشت می‌کند و وحدت بساطتی در اصالت وجود قدرت پاسخ به وحدت و کثرت را ندارد.

اما با تحلیل ترکیب به تقوم در نظام فاعلیت، و رفع ید از امور بالذات و حرکت بالذات، تقوم مفسر حرکت و نظام می‌گردد و همانطور که در جلسات گذشته بالتفصیل توضیح آن گذشت. با تقوم فاعل به فاعل مافوق برای تصرف در توسعه فاعلیتش، فاعل، فعل و مفعول وحدت تقومی (نه وحدت بالذات) پیدا کرده و فاعلیت موضوع نفس توسعه و اشتداد قرار می‌گیرد. با تقوم زمان حرکت عبد به بسط مکانی مولا نظام تعریف شده و فاعلیت مجرا و طریق بسط مکانی مولا در مراتب مادون می‌گردد. در این صورت فاعل آنچه را واجد نبوده با تعلق به مولا و افاضه و اعطاء او بدست می‌آورد. فاعلیت، فاعلهای خلق شده متعلق به خود را با خودش هماهنگ نموده تا این افاضه در نفس تعلقش به مولا تحقق یافته و موجب توسعه فاعل گردد.

### ۱/۱ - ضرورت تحلیل اشتداد در مراتب مختلف نظام

مبدأ حرکت و فاعلیت فاعلها در نظام ولایت فاعل واحد و مشیت بالغه الهی است و فاعلهای مادون در منزلتهای مختلف اعم از محوری، تصرفی و تبعی کار هماهنگ سازی را بعهدہ دارند. ولی موضوع ایجاد در منزلتهای مختلف فرق می‌کند. و در صورت تساوی موضوع در تمامی منزلتها معنای نظام بهم می‌خورد و مفهوم اشتداد و توسعه در همه منازل به یک فعل و مفهوم مطلق بازگشت خواهد کرد. لذا اگر اشتداد و توسعه ذو مراتب نباشد معنای فاعلیت در مراتب مختلف متقوم نبوده و وحدت نظام از بین می‌رود. در صورت تساوی منزلتها و قبول اطلاق فاعلیت آنچه در اشتداد برای نبی اکرم(ص) گفته می‌شود، باید برای توسعه فاعلهای تصرفی و فاعلهای تبعی نیز گفته شود. حال آنکه بر مبنای نظام ولایت اختلاف رتبه در منزلتها حافظ وحدت و توسعه در نظام است.

### ۱/۲ - تحلیل اشتداد برای محور نظام

برای اشتداد و محور نظام، خلق فاعلهای تصرفی و تبعی لازم و ضروری است. لذا باذن خدای متعال، محور نظام در ولایت تکوینی عالم حضور می‌یابد و نسبت به خلق فاعلهای تصرفی و خلق عوالم مختلف مانند خوشید، ماه و عرش و عالم ملکوت و... حاضر می‌گردد. این منزلت از صدور فعل برای هیچیک از فاعلها در نظام وجود نداشته و معنا ندارد.

### ۱/۳ - تحلیل اشتداد برای فاعلهای تصرفی

برای اشتداد فاعلهای تصرفی، خلق فعل می‌شود و فاعلهای تصرفی در کیفیت افعال می‌توانند مؤثر و حاضر باشند و در خیر و شر کیفیت فعالیت‌های روحی، ذهنی یا عینی افراد سهم پیدا کنند و بالاتر از آن از طریق پیدایش جوامع و توسعه قدرت آنها و ایجاد تمدن‌ها در توسعه نظام فاعلیت حضور می‌یابند.

### ۱/۴ - جمع بندی و تحلیل اشتداد برای فاعلهای تبعی

نسبت به فاعلهای تبعی باید گفت کارائی آنها در توسعه و مراتب مختلف توسعه تغییر می‌کند. یعنی وحدت و کثرت روابط آنها تغییر می‌کند. و با فاعلیت خود می‌توانند روابطشان را عوض کنند. اما وجود فاعلهای تبعی تابع توسعه محور و کیف تغییرشان به نسبتی که محور نظام اذن دهد تابع فاعلهای تصرفی می‌باشد؛ از این رو اشتداد آنها بمعنای تبعیت در توسعه است. دو نکته در نظام ولایت و اشتداد آن قابل دقت است.

۱ - فاعلیت تمامی فاعلیتها بازگشت به فاعلیت محوری کرده و باذن مولا صادر می‌شوند.

۲ - تمامی فاعلهای تصرفی و تبعی امتداد وجودی فاعلیت محوری بوده و استقلال نسبی در

فاعلیت دارند.

بنابر این در منزلت اشتداد فاعلیت محوری، خلق فاعلهای جدید تصرفی و تبعی امکان دارد.

اما در اشتداد فاعل تصرفی تعلق به مولا برای تصرف در فاعلیت خودش امکان دارد و توسعه فعل مولا و بسط مکانی او را میخواهد. لذا موضوع اشتداد فاعلهای تصرفی نفس فاعلیت خودشان است. و با اشتداد فاعلیت، خلق فاعلهای جدید پیدا نمی شود بلکه توسعه فعل تحقق می یابد. اما نسبت به فاعلهای تبعی باید گفت آنها بستر برای فعل فاعلها نبوده بلکه امتداد وجودی فاعلیت محوری هستند همانطور که فاعلهای تصرفی امتداد و کشیدگی توسعه و اشتداد فاعل محوریند. فاعلیت تبعی ابزار ارتباط فاعل محوری و فاعل تصرفی در نظام هستند و آثاری که آنها بخواهند از طریق مجرای شدن فاعلهای تبعی انجام می گیرد. لذا نسبت به اصل کیفیت و تقاضا همیشه تابع توسعه و اشتداد نظام می باشند اما برای اثرگذاری در نظام و توسعه دارای فاعلیت در درون خود بوده و مکان خود را هماهنگ می نمایند. از این رو هم اشتداد آنها به تغییر کارائی آنها متناسب با مراحل مختلف توسعه بوده و هم فاعلیت آنها به ایجاد ارتباط در نظام حول محور تقاضای فاعلهای محوری و تصرفی انجام می گیرد.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث  
**فلسفه اصول مبانی نظام ولایت**

جلسه: ۲۵

تاریخ جلسه: ۷/۸/۷۰

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- جمع بندی مباحث گذشته و ورود به مبحث جامعه‌شناسی

بعد از پایان یافتن تعریف علم با مروری اجمالی در سیر مباحث گذشته و تکیه به مباحث جامعه‌شناسی دور دوم، وارد مبحث جامعه‌شناسی بر اساس نظام ولایت می‌گردند.

#### ۱/۱- مروری اجمالی در سیر مباحث گذشته

در تنظیم و برنامه‌ریزی امور مسلمین ملاحظه و سنجش تناسب اعمال و نسبت کارها بهم برای نظم دهی و ساماندهی ضروری و لازم است از این رو توجه به مسئله روش در امر برنامه برای جلوگیری از انحراف و رسیدن به مقصد یک امر حیاتی است. در حوزه‌های مختلف «عملی، نظری و روحی» توجه به اصول حاکم بر روش برای هماهنگی آنها لازم و ضروری می‌باشد. در تبیین اصول حاکم بر روش تنظیم و استدلالها، سیر اجمال به تبیین حاکم بوده و بعد از بررسی تفصیلی حد اولیه، اصولی را از آن اخذ و استخراج می‌نماید. تنظیم امور مسلمین بعنوان هدف بالاجمال مقدمات نظری و عملی مد نظر بوده و توصیف از وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی بعنوان اصول حاکم بر روش متناسب با مسئله برنامه ریزی و تنظیم امور مسلمین بدست آمده است. از این رو عنوان مباحث را فلسفه (استدلالها) اصول روش تنظیم امور مسلمین قرار داده‌اند. نظامات اجتماعی موضوع برنامه ریزی و تنظیم امور بوده و دارای وحدت و کثرت و ارتباط حقیقی هستند و تألیف آنها کاربرد عینی ندارند. و از آنجا که وحدت و کثرت نظامات اعتباری نبوده بیان تشابک (جریان و سریان وجه اختلاف و وجه اشتراک در همه

نظام) نیز قدرت تفسیر ایندو را ندارد.

لذا در گام اول ترکیب و سپس تحلیل از تقوم فاعلیتها مفسر و پایگاه وحدت و کثرت در نظام ولایت می باشد. از آنجا که ترکیب نیز بدون تغییر معنا ندارد، ملاحظه زمان و مکان و ارتباط بین ایندو ضروری می گردد. تعلق فاعلیت عبد به مولا (زمان عبد) متقوم به بسط مکانی مولا بوده و فاعلیت عبد (مکان عبد) در منحل نمودن فاعلهای اعطائی از طرف مولا به زمان عبد و بسط مکانی مولا متقوم است. از این رو برای تغییر و ایجاد نظم با تحلیل جدید از زمان و مکان تحول جدیدی پیدا شده و تغییرات تا سطح حادثه سازی پرچم اسلام در موازنه با نظام کفر قابل ملاحظه و قابل تحلیل می گردد. تغییر مجموعه ها و نظامات بدون توجه به مقدورات و آگاهی نسبت به شرایط موجود امکان نداشته و ملاحظه ارتباط قدرت اختیارات و آگاهی متناسب با وحدت و کثرتشان و زمان و مکانشان لازم می گردد.

تعریف اختیار از تعریف ساده مطلق به «له ان یفعل و له ان لا یفعل» و یا به «امکان الصرف» داشتن (کیف نفس) نفی می شود. و تعریف آن به «حاکمیت بر رابطه» یا «انتخاب تعدد راه» بدلیل تعریف اختیار به روابط درونی نظام منجر به محکومیت آن می شود. بنا بر این طلب الولایه یا تعلق به فاعل بالاتر برای تصرف در توسعه فاعلیت خود مفسر اختیار و پایگاه و موجد حرکت است. تفسیر آگاهی به کیفیت بریده از حرکت در اصالت ماهیت منجر به خلق و اعدام ماهیات گشته و مفسر تغایر و تغییر نبوده توصیف از علم به حضور مجرد لمجرد نیز پاسخگوی تعریف آگاهی نمی باشد. در اصالت ربط «ترکیب و حرکت کیفیات» قابل لحاظ است اما قانون یا امر ثابت مفسر پایگاه حرکت نبوده و به تبع علم نیز تعریف نمی شود. بنا بر این با اصل بودن فاعلیت در حرکت و کیفیت، نظام تمثیل در برخورد فاعلها بهم و پیدایش نسبیت فاعلیت تعریف می شود. فاعلهای تصرفی به طفیل فاعل محوری و اشتداد او خلق می شوند اولین مرتبه کیفیت در

یافت وجدانی در ربط با فاعل محوری در وجه‌الطلب پیدا می‌شود دومین مرتبه از کیفیت در برخورد با نظام فاعلیت، منزلت تصرفی فاعلها و نسبییت آنها حضور در نسبت بین تبعیت تصرف تعریف علم را روشن می‌کند. سومین مرتبه از کیفیت از سهم تأثیر فاعلها در توسعه با تصرف و ایجاد ارتباط بوسیله فاعلهای تبعی در نظام معین می‌گردد. بر این اساس حرکت به فاعلیت و اشتداد به نظام فاعلیت بازگشت کرده و نظام اختیارات یا نظام ولایت در پیدایش نظام تمثیل فردی و فرهنگهای اجتماعی (طاغوتی و خداپرستی) اصل می‌گردد و همه مراتب کیفیت‌ها در فرهنگ اعم از زبان، مفاهیم و روابط تابع نظام ولایت می‌گردد.

## ۱/۲ - حقیقی یا اعتباری بودن جامعه و بررسی دو نظریه پیرامون

### حقیقی بودن آن

عده‌ای جامعه را اعتباری دانسته و عده‌ای آنرا حقیقی می‌دانند. دسته اول برای جامعه جدای از افراد در خارج حقیقتی قائل نمی‌باشند. بطور مثال لشکر را دارای یک فرمانده و چند معاون دانسته که نسبت به چند بخش و حوزه مدیریت می‌کنند. و برای هر کدام از مناصب یک حدود وظایف و اختیارات تعریف کرده و نمودار سازمانی تهیه می‌کنند و بر آن اساس قوانین و ضوابطی وضع نموده، و مادامی که افراد مجموعه، آنها را بپذیرند کارها انجام می‌گیرد و آن وقت که به آنها متعهد نباشند کارها انجام نمی‌گیرد و وجود لشکر و مجموعه دائر مدار قرار و پذیرش جمع است و لشکر نیز دارای حقیقتی مستقل از افراد نمی‌باشد.

دسته دوم برای جامعه و مجموعه جدای از افراد در خارج قائل به حقیقت هستند. بنا به حقیقی بودن جامعه عده‌ای نیاز مشترک افراد یا نیاز مادی آنها را علت پیدایش تشکیل جامعه می‌دانند. (فرض اول) و عده‌ای اساس تشکیل جامعه را حب یا پرستش و تولی به ولایت دانسته‌اند. (فرض دوم) در فرض اول فرماندهان لشکر قدرت هزینه کردن و دادن خرجی پرسنل

لشکر را دارند و رفع نیاز مادی آنها اساس صدور فرمانها و تکالیف می باشد و پرسنل لشکر نیز برای رفع حوائج مادی خود و رسیدن به مقصدشان از افسران مافوقشان تبعیت می کنند. امر مشترک واقعی در خارج تمایل به قدرت مادی است که توان رفع حوائج جمع را دارد و این امر علت بقاء جمع می گردد. ضعف این نظریه آن است که افراد بصورت مزدوری در مقابل لشکر دشمن مقاومت می کنند و قدرت برتر نظامی و تکنولوژی، امنیت دنیاپرستی را برای آنها تأمین می کند (بیمنیهم و یعدهم) و هرگاه لشکر به قدرت دشمن آگاه شوند و دسترسی آنها را به ابزار قویتر و اسلحه کاراتر مطلع بشوند از فرماندهان خود تمرد نموده و شکست می خورند. عده دیگر حب و پرستش و تولی به ولایت را علت پیدایش و تشکیل جامعه می دانند. (فرض دوم) در این فرض ایمان، باور و اعتقاد به عالم آخرت و پرستش خدای متعال مفسر رابطه رهبر و مردم است. حب به ولایت اصل در جامعه و لشکر است و آثار آن تحقق ایمان است که مانند وجود میدانهای جاذبه در مرکبهای عالم کائینی عینی دارد. و فاعلیت موجد میدانهای جاذبه است ترکیبات و کیفیات به تبع آنها واقعیت عینی می یابند. قدرت سربازان به قدرت روحی و شجاعت محور نظام بر می گردد که مانند «کز بر الحدید» مقاومت و ایستادگی می کنند و توسعه روحی ملت و سربازان با تکیه به مکتبی است که قدرت پرورش اخلاق اجتماعی آنها را دارد. از این رو قدرت سازماندهی و عملیات مجموعه، شناخت وضع روانی افراد و با اعتباری یا انتزاعی دانستن جامعه امکان ندارد.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۲۶

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۷/۱۰

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل جامعه بر مبنای نظام ولایت

### ۲- نقد بررسی موضوع جامعه و حکومت از امور توصلیه

در جلسات ۲۶ و ۲۷ فشرده‌ای مقدماتی از مباحث جامعه‌شناسی بر اساس نظام ولایت ارائه می‌شود و سپس در ادامه با تکیه به ارتکازات حوزه و فرهنگ مذهب موضوع پی‌گیری می‌شود.

### ۱/۱- حقیقی بودن جامعه و تحلیل مبانی از جامعه بر مبنای نظام ولایت

جامعه دارای جاذبه حقیقی بوده و دارای تغییر است زیرا اعتباری بودن آن نفی شده و با نفی اصالت قانونمندی و کیفیت از حرکت، جامعه نیز ایجاد می‌گردد و خود دارای فاعلیت است و در مقام نیابت و خلافت در نظام فاعلیت قرار می‌گیرد. بر مبنای اصالت ربط و تعلق تغییر را بدون ترکیب غیر ممکن دانسته و اکنون بر مبنای ولایت توسعه بدون اشتداد غیر ممکن است. و اشتداد نیز بدون تولی و پرستش تحقق نمی‌یابد. در نظام فاعلیت اشتداد حول محور ولایت و تقاضای محور که حاکم بر جهت و نتیجه کل است تحقق می‌یابد. از این رو فاعلیت محوری و مسئله ولایت واسطه ایجاد وحدت و کثرت جدید در نظام است؛ خلافاً نسبت به فلسفه دمکراسی که پایگاه توسعه قدرت نظام را در آراء عموم معرفی می‌کنند. در این مبنا ولایت دارای سهم تأثیر اصلی در نظام بوده و امت با تولی به رهبر و محور نظام دارای سهم تأثیر تبعی است. گرچه حضور فاعل محوری، فاعل تصرفی و فاعل تبعی در تحقق توسعه ضروری است.

## ۱/۲ - توسعه موضوعی جامعه، تغییر ساختار جوامع در شرایط موازنه

توسعه و اشتداد معنای تغییرات کمی و تغییرات کیفی نداشته و دارای معنای توسعه موضوعی است. ایجاد کثرت توأم با بالا رفتن انسجام و شدت ارتباط علت پیدایش موضوعات جدید و تحول در روابط و موضوعات می‌گردند. تصرف جوامع محدود به مقاطع و مراحل خود می‌باشد اما از تاریخ و تکوین بریده نبوده و متقوم به آندو است. لذا سهم تأثیر اصلی مربوط به ولایت تکوینی؛ سهم تأثیر فرعی مربوط به ولایت تاریخی و سهم تأثیر تبعی مربوط به جامعه است. در جامعه صدر اسلام به ولایت امیر مؤمنان (ع) تولی پیدا نشد اما بدلیل قدر و منزلت اعمال معصومین (ع) در نزد خدای متعال سیطره تاریخی پیدا کرده و همه شئون حیات بشر را پر کرده و خواهد نمود.

بر اساس قبول اختیارات مثبت و منفی در گذر از مرحله دنیا و امتحان عمومی «رفتارهای خاص از جوامع» تابع توسعه زمانی و مکانی خاص بوده و پیدایش وحدت و کثرت موضوعات در نظام موازنه بین کلمه اسلام در مقابل کلمه کفر است؛ و ولایت تاریخی این امر بعهده معصومین (ع) می‌باشد.

ساختار نظامات ثابت نبوده و متناسب با مراحل رشد تغییر می‌کنند؛ همانطور که راننده و وسائل نقلیه در برخورد به شرایط مختلف مجبور به عوض کردن دنده‌های ماشین می‌گردد جوامع نیز در برخورد با محیط ناچار از تغییر در ساختارهای درونی خود و تکامل آنها می‌گردند.<sup>۱</sup> با تغییر ساختار قدرت در جامعه حدود اختیارات در چارت سازمانی (که نمودار توسعه قدرت است) تغییر کرده و در ساختار نظام موازنه حتماً مناصب و اموری بالا و امور

۱ - طریق انتقال نیرو به زمین بوسیله سیلندرها در ماشین تنظیم می‌گردد و ساختار و توزیع قدرت در ماشین در برخورد با شرایط بوسیله آن تنظیم می‌گردد.

دیگری پایین می‌رود و ترکیبات جدیدی از قدرت بدست می‌آید و در ترکیبهای جدید وزن مخصوص‌ها و ظرفیت‌ها و انسجام جدید پیدا می‌شود.

بر مبنای نظام ولایت کنه اشتداد نظام اجتماعی به پرستش اجتماعی بازگشت می‌کند که در جلسات آینده به این امر بطور تفصیل پرداخته می‌شود.

## ۲- نقد و بررسی موضوع جامعه و حکومت از امور توصلیه

در پایان این جلسه با توجه به تقسیم احکام به تعبدی و توصلی؛ به نقد مسئله حکومت و احکام آن در دایره احکام توصلیه پرداخته می‌شود.

حذف قصد قربت در اعمال و رفتار یک ملت که شاخصه اصلی احکام تعبدی است دارای تبعات منفی است. کفار در تقریبشان به دنیا دارای توسعه بوده و در راه تحقق آن سعی می‌کنند که بر تمام استعدادها و تمایلات و نیروی کار همه ملتها تسلط پیدا کرده و متناسب با رفتار نظام مادی خود به آنها جهت بدهند. با ایجاد حوائج جدید برای ملتها در همه شئون زندگی اعم از اکل، شرب، پوشاک، مدیریت خود را اعمال می‌کنند؛ و با توسعه یافتن وحدت و کثرت موضوعات بوجود آمده در شکل نظام یافته، تغییر در ساختار بقیه نظامات یک امر حتمی خواهد بود و از این طریق منحل شدن در نظام کفر واضح می‌گردد. الگوی مدیریت کفر در امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به دنیاپرستی حداقل اکتفا نمی‌کند و از شهوترانی فردی و بدون محاسبه جلوگیری می‌کنند و تنوع طلبی را در چهار چوب برنامه‌ریزیهای مدون و ایجاد ساختارهای طبقاتی مادی بوسیله دستگاههای اطلاعاتی خود کنترل کرده و شرح صدر للكفر را بوجود می‌آورند. با ایجاد تدریجی لذتهای مادی برای روح علاقه به عبادات سیر نزولی می‌پیماید و گرایش به حوائج و موضوعات مادی زیاد می‌گردد و حقیقت تهاجم کفر از طریق الگوی پرورش «روانی، ذهنی، و عینی» آنها واقع می‌شود.

با احکام تعبدی که دارای قید قصد قربت در عبادات است و بنحو خاص با نماز پنجگانه در شبانه روز که مبتلا به دائمی و مستمر عموم مردم است نمی‌توان به مقابله و مقاومت در برابر شرایط ایجاد شده از طرف کفر نائل گشت. از این رو باید قصد قربت را در همه امور و اعمال ولو بنحو ثانویه واجب نمود زیرا پیدایش سعه ایمان در مقابل الگوی پرورش روحی، ذهنی و عینی آنها که نهادینه شده است ممتنع است. با روشن بودن تهاجم کفر بر کلمه اسلام دفاع از کلمه توحید واجب بوده و دارای اطلاق است و این امر مورد اتفاق همه فقهاست. لذا رفتارهای اجتماعی و حکومتی را نمی‌توان از باب احکام توصلیه بحساب آورد و این تقسیم مورد خدشه و منافشه می‌باشد. اما جریان قصد قربت بر مبنای نظام ولایت دارای عنوان اولیه است که در جلسات آینده به تفصیل مورد دقت و بررسی قرار می‌گیرد.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۲۷

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۷/۱۴

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تعمیم وجوب قصد قربت در تمام افعال بر مبنای حوزه و نظام ولایت

در جلسه گذشته تقسیم احکام به تبعدی و توصلی و تطبیق احکام توصلیه به افعال اجتماعی و حکومتی مورد خدشه واقع شد. در این جلسه ابتدائاً تعمیم وجوب قصد قربت در تمام افعال بر اساس دیدگاه حوزه و برای دفاع از کلمه توحید مورد بررسی قرار می‌گیرد سپس بر مبنای نظام ولایت تعمیم وجوب قصد قربت را برای اقامه کلمه حق مورد دقت قرار می‌دهند.

#### ۱/۱- تعمیم وجوب قصد قربت در تمام افعال با تکیه به ارتکازات حوزه

نظام کفر پرورش عناصر با شدت و غلظت زیاد در کفر انجام می‌گیرد. از این رو نظام الهی نیز باید در پرورش عناصر شدید و دارای شرح صدر للاسلام تلاش تام داشته باشد. زیرا دفاع از کلمه توحید تعطیل بردار نبوده و بر روی موازین موجود فقهی نیز وجوب این امر ناشی از وجوب دفاع از کلمه توحید و بیضه اسلام است.

وجوب پرورش عناصر با ایمان بالا برای نظام می‌تواند منطقی با تکیه به امور ذیل تمجاس شود.

۱- از باب مقدمه واجب اهم پرورش عناصر با ایمان بالا واجب است. ۲- از باب عنوان ثانوی قصد قربت را در اعمال «قلبی، ذهنی، عینی»، رده‌های بالای نظام واجب نمود و با یک برنامه تنظیم شده و مدون افراد تمرین داده تا انسانهای محکم و قرصی در تصمیم‌گیری پرورش یابند.

۳- از باب واجب کفائی افرادی را پرورش داده تا در مقابل کفار دچار مخاطره نشوند همانطور که قیام برای تفقه در امر دین برای عده‌ای لازم می‌گردد.

نسبت به تعمیم قصد قربت در همه اعمال می‌توان از لسان آیات و روایات نیز استفاده نمود و این غیر از استحباب منصوص دو مورد خاص است. شروع کارها با یاد و نام خدا (گفتن بسم الله)، داشتن یاد خدا در حال قیام، قعود، در حال خوابیدن (علی جنوبهم)، و محور محبتها را محبت خدا و محور غضبها را غضب خدای متعال قرار دادن بمعنای استحباب قصد قربت بمعنای عام است. قصد قربت عام قابل تطبیق به بسیاری از فعالیتها در زندگی می‌باشد. اینکه از بعضی بزرگان نقل شده است که مدت بیست سال از عمرشان فعل حرام و مکروه و مباح را انجام نداده‌اند و اشتغال به عمل واجب و مستحب داشته‌اند بدین معنا نیست که بر روی تک تک افعال حکم استحباب آمده است بلکه در همه امور جهت راجح الی الله را ملاحظه می‌نمودند و مناسبت افعال را با بندگی خدا و سازگاری آنها با رضایت خدا را تحصیل می‌نمودند. علمای اخلاق نیز در سیر پرورش و مراحل پرورش مسئله «مراقبه، محاسبه و مشارطه» نسبت به اعمال را سفارش می‌نمایند. حضرت امام بعنوان یک معلم اخلاق بزرگ بر داشتن دو گام برای تزکیه در راه تحصیل علم و مقدم بر آن تاکید داشتند.

توانائی و توانمندی در «قدرت، علم و ثروت» بدون تزکیه یک امر خطرناک شمرده شده است و تزکیه را برای آنها لازم دانسته‌اند. انس با عالم دنیا از هر نوعش انسان را ضایع می‌کند و قدرت انجام واجبات را سلب و ترک نسبت به مستحبات و عمل به مکروهات را نتیجه می‌دهد. بدین وسیله قدرت تصمیم‌گیری صحیح در انسان ضعیف گشته آثار این رفتار در سطح مسئولین نظام، سلب قدرت تصمیم‌گیری نسبت به مسائل جهانی است و در بقیه امور عدم احاطه و تسلط بر موضوعات را بدنبال می‌آورد و نوعاً تصمیمات را به دوش دیگران می‌اندازند و این همه ناشی از عدم قدرت روحی یا نداشتن تطرق احتمالات لازم در پیش‌بینی امور و تمرینات لازم در تطبیق قصد قربت به امور یا ترک مستحبات و عمل به مکروهات است.

## ۱/۲ - تعمیم وجوب قصد قربت در تمام افعال بر مبنای نظام ولایت

در دوره دوم از مباحث فلسفه اصول روش تنظیم، در مبانی و علت شکل‌گیری جامعه به چند احتمال اشاره شد. ۱ - مدنی بالطبع بودن انسان علت پیدایش جامعه است (اصالت ماهیت). ۲ - کمال‌طلبی انسان علت پیدایش جامعه است (اصالت وجود). ۳ - وحدت ترکیبی اختیارات یا جریان تعلق اختیارات علت پیدایش جامعه است (اصالت تعلق). در این دوره از مباحث سعی می‌شود علت پیدایش جامعه بر مبنای نظام ولایت تحلیل شود و قبل از آن به تحلیل قصد قربت بر این مبنا می‌پردازند.

بر مبنای نظام ولایت و با توجه به مباحث توسعه و اشتداد، «منزلت»، «جایگاه» و «تأثیر» انسان در نظام تغییر می‌کند و این بمعنای پیدایش حالت جدید در تبدیل موضوعات در منزلت برتر است و انسان در جهت مادی یا الهی اشتداد پیدا می‌کند. «لذا قرب و بعد» بمعنای نزدیکی و دوری فیزیکی (وضع کل شی فی موضعه) نبوده بلکه پیدایش دو کیف ضعیف و قوی و مناسبات بیشتر و کمتر مطرح می‌باشد.

بعد از روشن شدن تعریف «قرب و بعد» در نظام ولایت به نفس اعمال توجه نموده تا بتوان قصد قربت را تبیین بیشتری نمود. بنا بر ارتکازات حوزه فعل بدون انگیزه و قصد نبوده و علت غائی بعنوان جزء العلة در پیدایش اشیاء بنحو منطقی ذکر می‌شود و در غایت خواهی ابتهاج و لذت از آن جدا نمی‌باشد. اگر شخصی بیمار روانی باشد و خودش را آزار بدهد از یک نوع لذت بیمارگونه خالی نیست؛ لذا ثمره و غایت از لذت و ابتهاج جدا شدنی نیست و از طرف دیگر لذت برابر با مقصد نمی‌باشد. وصول به بهجت معنی پیدایش قرب را می‌دهد و مبرز آن است. پیدایش ابتهاج و لذت در نظام پرورش الهی با نظام پرورش مادی کاملاً متفاوت است. در نظام پرورش الهی با ایجاد قیود و احکام و تعیین اولویتهای خاص، انسان بطرف یاد خدا و

صاحب اصلی نعمت‌ها و شکر خدای متعال می‌رسد و دست منعم را در نعمت‌ها جاری می‌بیند و با حفظ همه جهات و رعایت همه شئون از آلوده شدن به دنیا فاصله می‌گیرد و از خطرات و هلاکت در دنیا نجات می‌یابد. بنابراین لذت مبرز اشتداد و توسعه نفوذ و مبرز شدت فاعلیت در جهت خاص است. «لذت مجری واقع شدن برای توسعه دوست»، در تولی به ولی بالاتر تحقق می‌یابد و این امر بتبع توسعه و شدت فاعلیت است. در عین حال برای فاعلیت مراحل رشد ذکر می‌شود و تکالیف در هر مرحله متناسب با آن مرحله فرق پیدا می‌کند و وحدت و کثرت ابتهاج در هر مرحله فرق کرده و دارای موضوعات جدیدتری می‌گردد. از این رو قصد قربت بمعنای پیدایش توسعه ابتهاج از شئون توسعه ولایت الهیه می‌باشد.

در این مبنا انسانها و جوامع دارای توسعه و اشتداد بوده و توسعه قدرت جامعه به نفع افراد است و نظامات اجتماعی زمینه توسعه فاعلیت عموم را فراهم می‌سازند و نظام ولایت در مراتب مختلف مبتلا به افراد را تعیین می‌کند لذا وجوب تعمیم قصد قربت در اعمال نه از باب دفاع از کلمه توحید بلکه از باب اقامه به حق واجب می‌شود.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۲۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۷/۱۷

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تحلیل وجوب قصد قربت در جامعه برای اقامه کلمه حق

وجوب قصد قربت برای اعمال بعنوان مقدمه واجب بدلیل وجود سببیت عقیده آن برای ذی المقدمه است. لذا بنا بر فتوای همه فقهاء وجوب قصد قربت در همه اعمال برای دفاع از کلمه توحید لازم است.

### ۱/۱- تعریف قصد قربت بر مبنای نظام ولایت

بر مبنای نظام ولایت، قصد قربت از شئون آن بوده و بمعنای ضعف و شدت فاعلیتها نسبت به منزلت ملکوتی و حیوانیشان در نظام فاعلیت تعریف می شود. شدت تعلق به مولا و داشتن حب و رضای او، برابر با توسعه ظرفیت و اشتداد فاعلیت در جهت خاص است. ابتهاج، مبرز اشتداد آن و معرف توسعه فاعلیت است. سلب اختیار و محدودیت در ظرفیت از منزلت علت انقباض فاعلیت گشته و دچار حزن و اندوه می گردد و در مقابل انقباض و گرفتگی حالت انبساط در فاعلیت است که علت ابتهاج می گردد. این انبساط و انقباض می تواند در میدان تمایلات، علوم و عالم خارج نسبت به موضوعات مختلف تحقق یابد. البته ابتهاج حقیقی آنست که بوسیله تولی به مولی، نیابت در توسعه فاعلیت خود و منازل مادون پیدا بشود و حضور در موضوعات مختلف و میدانهای روحی، ذهنی، عینی طریق برای جریان فاعلیت تصرفی است.

تسلیم و محکوم لذات و اسباب شدن علت عدم استقرار و دوام گشته و انسان را مضطرب، ذلیل و پست می گردانند. سرعت تغییرات اشیاء مادی (بلحاظ نازل بودن آنها) از سرعت تغییرات انسان بیشتر است و تبعیت زمان فاعل مافوق از زمان فاعل مادون علت تجزیه و شکسته شدن

فاعلیت و در نهایت علت اضطراب آن می‌گردد. و بالعکس تولی به زمان اولیاء نعم تکیه به رکن وثیق، عروة الوثقی (ریسمان محکم) و ابتهاج آور است.

### ۱/۲- وجوب قصد قربت بر مبنای نظام ولایت

با روش شدن معنای قصد قربت در نظام ولایت ضرورت وجوب آن از باب عمومات ادله و احکام فردی نبوده، بلکه از باب اقامه کلمه حق و توسعه نظام ولایت است. اجتماع علاقه‌ها بهم حول محور و جهت پرستش خاص علت یک نحوه واگذاری اراده‌ها به اراده محور و رهبری می‌گردد و این امر علت توسعه نفوذ ولایت و یک نحوه فرماندهی و فرمانبری می‌شود. بنابراین «تحقق نظم» و «جلوگیری از هرج و مرج» و نه «کمال خواهی» در اصالت وجود علت تحقق جامعه نیست. بر مبنای نظام ولایت توسعه نظام اصل در توسعه فاعلیت افراد می‌گردد. و توسعه نظام ولایت نیز بمعنای پیدایش موضوعات جدید و بالا رفتن نسبت تأثیر و کارایی است. با ضروری بودن حرکت برای فاعلیتها و افراد درون نظام انحلال آنها در توسعه و جهت نظام الهی یا توسعه و جهت نظام مادی حتمی است و از آنجا که فعل بدون مقصد و جهت نمی‌باشد؛ قصد قربت برای همه افراد واجب می‌گردد.

### ۱/۳- وجوب قصد قربت برای جامعه و افراد در اقامه کلمه حق

پذیرفتن دو جهت در تاریخ برای اشتداد نظام ولایت، درگیری و موازنه بین دو نظام را تمام می‌کند و ربط بین دو نظام الهی و مادی موضوع مطالعه در علم جامعه‌شناسی است. یعنی یا ولایت الهی بر ولایت مادی غلبه و توسعه می‌یابد و یا ولایت الحادی بر ولایت الهی غلبه و توسعه می‌یابد، و هر دو نظام در حال تولید تعلقات در سیاست، تولید فکر در فرهنگ و تولید کالا در اقتصاد می‌باشند و ایجاد حوادث جهانی در هر مقطع دارای نسبت تأثیر در تاریخ است. بخصوص در شرایط کنونی که ابزار مدیریت جهانی حضور نظامات را در تمامی شئون حیات بشر حاضر کرده است؛ آنان سرپرستی رشد و توسعه و کنترل اقمار خود را در نظام جهانی

بعده دارند. لذا با اقامه کلمه حق و دستیابی به قدرت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی می توان روابط و قوانین و ارزشهای درون نظامها را تغییر داده و با ایجاد حوادث در نظام موازنه جهانی به نفع اسلام، کفر و استکبار جهانی را دچار بحران نمود تا از عناوین اولیه خود دست برداشته و مبتلا به عناوین ثانویه گردد. و با قرار گرفتن در تنگنای شرایط عینی از ضوابط، تعاریف و منافع مادی خود دست بردارد. بنابر این مبنا ثبوتاً و اثباتاً جامعه و ولایت حقیقی بوده و لازم نیست بدنبال تعیین موارد تهاجم کفر بوده که دفع آن متوقف به قصد قربت باشد. و فعلیت تمام تکالیف تابع قدرت نظام است؛ و ملاحظه توسعه نظام ولایت در آینده مبتلاء فرد و جامعه را معین می کند.

بن بست تعیین مبتلا به افراد با روش مجموعه نگری که مبتلا به نظام را بعنوان بستر رشد افراد معرفی می کند از بین می رود. همچنین انفعال و توسعه تورمی که از ملاحظه نگرش تجربیدی در تعیین مبتلا به ها و تکالیف بوجود می آید می شود. تاجر، دانشمند، و بقیه صنوف با نداشتن قصد قربت در رفتار تخصصی خود دچار غرور و توسعه تورمی می شوند (مطلوبیت علم و تجارت به ماهوهر). بر این مبنا اکبر هم صنوف مختلف دنیا می گردد، پیدایش قدرت و غرور به دنیا نمی تواند پتانسیل و انرژی و نیرو برای دفاع از آخرت و نظام الهی باشد و با قصد قربت مادی نیز نمی توان به توسعه نظام الهی رسید. مجموعه سیاست نظام به مجموعه فرهنگ و اقتصاد هر نظام وابستگی شدید و تام دارد و قدرت واقعی اقتصاد نظام الهی تابع شدت انگیزه های الهی می باشد. در فرض عدم جریان قصد قربت در کارهای تخصصی صنوف مختلف دچار توسعه تورمی می شوند. و نظام اسلامی باید بتواند با ایجاد حوادث جهانی، هم وزن مخصوص خود و هم نظامات علاقمند به خود را در نظام جهانی بالا برده و سرپرستی رشد تکامل را از ولایت کفر بیرون آورد.

«وَالسَّلَامُ»





خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۲۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۷/۲۱

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- کیف پرستش و تولی به ولایت پایگاه وجوب قصد قربت و محور تمام تکالیف و جایگزین وجوب شکر منعم

در جلسه گذشته توسعه توری را برای جامعه با توجه به آثار وضعی قصد قربت برای مکلفین توضیح داده که معنای قصد قربت الی الله را ندارد زیرا «موضوع مقصد و توجه» نباید آثار باشد بلکه باید محبت و شدت تعلق به مولا در پیدایش کیف جدید و توسعه اصل باشد که در این بحث «جهت مطلوب» در شدت تعلق اصل است. در این جلسه بار دیگر معنای قصد قربت را در نظام ولایت توضیح داده و تولی به ولایت را بعنوان حکم محوری جایگزین وجوب شکر منعم برای همه تکالیف قرار می دهند.

حرکت بدون فاعلیت در نظام فاعلیت ممتنع بوده و اراده بمعنای ایجاد کننده ربط بین خود و غیر می باشد و از طریق ایجاد این روابط، نفوذ و توسعه فاعلیتش را محقق می دهد.

تعریف ساده و لغوی اراده (یعنی ارادای قصد) قصد کردن است. اما تعریف فلسفی آن بمعنای ایجاد توسعه خود در غیر است که با ایجاد ربط در مرتبه «نظام حساسیت»، «نظام تمثیل» و «نظام عینیت» تحقق می یابد و در این تحقق اراده ها بهم نسبت داشته و تولی به ولی محور قرار می گیرد و کیف تولی (حیوانی یا ملکوتی) معرف کیف پرستش (قرب دو اراده و دو خواست و دو طلب) است و بقیه خواستها حول خواست و طلب محوری ساماندهی می شوند. بنابر این مبنا برای فرد و جمع حول پرستش الهی یا مادی توسعه واقع می شود؛ و توسعه قدرت برای فرد نیز حول محور نظام ولایت در نظام تحقق می یابد. تولی به ولایت مولا در توسعه قدرت، فطرتاً واجب و لازم است و قابلیت ترک ندارد اما کیف تولی و توسعه قدرت مادی یا الهی تحت اراده و

فاعیلت عباد است و آنهم دارای مراتب مختلف از نظام حساسیت تا مرتبه نظام تمثیل و سپس تا مرحله تصرف در عینیت است. «حیوانیت شدید» و حضور اراده‌ها در اوصاف رذیله، مغالطه‌ها، راههای افساد و شیطنت؛ و ایجاد مکتب‌های باطل در تولی به ائمه نار و حول محور ولایت آنها محقق می‌گردد. «مکتب کمونیست» و «نظام سرمایه داری» دو نمونه بارز از درست شدن پرتگاه‌های مخوف برای بشریت و غرق شدن نسل‌ها در آنهاست. در تولی به اولیاء الهی «تزکیه روح»، «برهان»، «ابزار خدمتگذاری به مولا» و «پرستش خدای متعال» و «کلمه حق و محبت» اقامه می‌گردد. بنابر این تولی به ولایت پایگاه توسعه قدرت در هر یک از دو نظام می‌گردد.

بر مبنای اعتقادات در حوزه «وجوب شکر منعم» برای تمام وجوب‌های شرعی بعنوان یک حکم «فطری»، «عقلانی» و «محوری» است و بر مبنای نظام ولایت وجوب فطری و عقلانی تولی به ولایت محور تمام وجوب‌های شرعی، عقلی و عینی است که حول آن می‌تواند حکم وجوب سرپرستی معنا شود و الا تشمت، و ضعف گریبانگیر جامعه مؤمنین می‌شود. درباره توسعه قدرت باید مبتلا به حکومت را محور قرار داد تا کفار سلطه پیدا نکنند. و با محور قرار دادن مبتلا به حکومت می‌توان توسعه قدرت را به نفع پیاده شدن احکام دین در جامعه قرار داد تا نظام و عناوین نظام کفر در مضیقه قرار گیرند؛ بدین ترتیب با حادثه سازی در مقابل کفار مبتلا به احکام فردی و مصادیق آن نیز بهتر ملاحظه می‌شود و نظام از انفعال خارج شده و در تحقق و پیاده کردن احکام دین فعال گردد. اما اگر مبتلا به حکومت محور قرار نگیرد با پیدایش موضوعات جدید از طرف نظام کفر و پذیرش آنها دچار انفعال می‌شوند. مسئله بانک یکی از نمونه‌هایی از موضوعات مستحدثه و از شرایط ایجاد شده در تمدن امروز است که نظام را دچار انفعال نموده است و ترکیبات جدید از عقود مضاربه، وکاله، مصالحه نیز نتوانسته سوء ثابت و مشکل ربا را در بانکها حل نماید. بدین ترتیب است که نظام اسلامی در شرایط ثانوی قرار گرفته و گام به گام سلطه کفار تحقق می‌یابد.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۳۰

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۷/۲۴

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تبیین مبنای تشریح براساس اصالت ماهیت، اصالت وجود، اصالة الولاية

بر مبنای حوزه بدهت عقل نظری پایگاه حکمت نظری و بدهت عقل عملی پایگاه حکمت عملی است. عقل نظری از احکام هستی و لوازم آن بحث می‌کند و کاری به ارزش‌ها و باید و نبایدها ندارد. و عقل عملی حسن بودن عدل و قبیح بودن ظلم را بالوجدان درک کرده و آنرا درک فطری می‌داند. درک از «خوبی و بدی»، «حق و باطل»، «باید و نباید» غیر از «هست و نیست» بوده و دو دستگاه جدا از هم به تجزیه و تحلیل می‌پردازند. اولین مصداق حسن عدل در نزد عقل عملی و خوب شکر منعم بوده که در آن عقل به وجوب اطاعت از اوامر شارع حکم می‌کند.

#### ۱/۱- تبیین وجوب شکر منعم بر اساس اصالت ماهیت

اقتضائات بین بندگان و اشیاء و ماهیات علت وجوب اوامر شارع برای عباد می‌باشد. بطور مثال اگر برای انسان عقل را نعمت بدانند، زوال آن بوسیله ارتباط انسان با خمر حرام می‌باشد داشتن اقتضاء برای «ماهیت عقل» ضروری و لازم بوده و آنرا طریق رسیدن به بقیه نعمت‌ها و کمالات دانسته که خالق حکیم به انسان عطا کرده است. از همین رو تمامی دستورها و اوامر شارع به کمال انسان بازگشت کرده و تحلیل کمال بر این مبنا نیز به اقتضائات ماهیات بر می‌گردد.

#### ۱/۲- تبیین وجوب شکر منعم بر اساس اصالت وجود

اصالت وجود برای انسان و تمام مخلوقات حرکت قائل بوده و در حرکتشان «قرب و بُعد»؛ «کمال و نقص» تعریف می‌کند و برای رسیدن به قرب تناسبات رشد و کمال را بیان و مطرح می‌کنند، لذا اوامر شارع بازگشت به ماهیات نکرده، بلکه به تناسبات و عدم تناسب آنها با قرب و بُعد بر می‌گردد، یعنی وجوب شکر منعم و تعریف عقل عملی بر این مبنا به تناسب و

عدم تناسب به کمال بر می‌گردد.

### ۱/۳ - تبیین وجوب شکر منعم بر اساس اصالت‌الولایه

بنابر مبنای نظام فاعلیت، حرکت بدون فاعلیت معنا نداشته و اطلاق و بساطت از آن نفی می‌شود. و طرف فاعلیت نیز کیفیت نبوده تا منجر به سکون گردد لذا تعلق فاعلیت به فاعلیت مولا برای توسعه فاعلیتش بسط مکانی مولا، حضور تقومی آنرا در نظام اثبات می‌کند و فاعلیت موضوعاً به فاعلیت بالاتر تعلق دارد. از این رو بزرگترین نعمت و اعطاء به عبد، اراده تصرفی اوست و با تولی به مولا و طلب جریان خواست مولا در فاعلیت خود و فاعلیت مادون و حضور در تغییرات فاعل‌های مادون با رضایت و عنایت مولا و برای بسط مکانی مولاست و موضوعاً پرستش و تعلق به مولا تحقق یافته و همچنین شخص با تولی به ولایت بالاتر جهت حرکت خود را در جهت ارتقاء به منزلت بالاتر قرار داده است. و بالعکس با پرستش حیوانی همه زندگی‌اش را حول عشق و تمتعات مادی و تعلق به فاعل‌های مادون قرار می‌دهد و از آنجا که جهت مرتبه و زمان و مکان فاعل مختار در منزلت برتر نسبت به فاعل‌های مادون می‌باشند، با دور شدن از منزلت انسانی و سقوط از آن از رحمت الهی دور می‌شوند.

بنابر این مبنا اطاعت از اوامر شارع اطاعت از سرپرستی و ربوبیت مطلقه خداوند تبارک و تعالی است یعنی تشریح مولا طریق تولی عبد است. ملاحظه تشریح از طرف ربوبیت طریق احسان مولا به عبد است. با این معنا ارتباط فاعلیت عبد با فاعلیت مولا مستمر بوده و تشریح برای اهل اسلام، ایمان، شهدا، صالحین و صدیقین ذو مراتب و دائمی می‌گردد و حرمت و وجوب ناظر به وضع عبد است که هو غنی عن العالمین است. تکلیف از ناحیه مولا بر عبد از معنای مشقت بیرون آمده و احسان بزرگ شمرده می‌شود. و در سیر توسعه بیان تکلیف به منزله ارشاد و اخطار و تعیین وضعیت تعادل و عدم تعادل در منزلت‌های مختلف از قرب و ایمان است.

در این مبنا فاعلیت ربوبیه خدای متعال مطلق بوده و هیچ منزلتی از قرب فاعلیت و هیچ اسباب و قوانینی دست او را نمی‌بینند و اگر سیر توسعه بر سیر احتیاج و تولی زمانی استوار باشد و تضرع و خشوع دائمی گردد امور ذیل ممکن می‌گردد: ۱ - تبدیل سیئات به حسنات ۲ -

بازگشت تمام عمری که انسان اشتغال به گناه داشته است ۳- و حتی انسان در سیر و حیات جدید در توسعه صحیح مؤثر و سهیم می‌گردد. بنابراین همانطور که خدای متعال را از مخلوقات تنزیه کرده اوامر و نواهی او را از موالی عادی و مخلوقات باید تنزیه نمود زیرا او غنی عن العالمین است.

سیر اعمال باید بسمت اخلاص پیش برود تا به درجه مخلصین رسید. معنای بهترین شکر، خالص‌ترین عمل و فاعلیت در تولی است. پذیرفتن فاعلیت مولا در فاعلیت خود به لسان «دستور»، «طلب یا استحباب»، «حرمت و کراهت» همه دوست داشتن مولا است او در خواستش محتاج نیست و کمال اخلاص عبد در دوست داشتن کیفیت حضور مولا در فاعلیت خود و فاعلیت‌های مادون است و مراتب تنجیز حکم در افراد بستگی به مراتب ایمانشان دارد و در مراتب بالای ایمان به صرف احتمال تنجیز در تکالیف پیدا می‌شود.

بزرگترین انعام به انسان‌ها فرستادن تشریح (شرع و تکالیف) است و با عمل به آنها افتخار شفاعت وجود نبی اکرم و ائمه طاهرین (ع) و توفیق عمل به خیرات پیدا می‌شود. بدنبال تولی به ولایت الله توسعه پذیری مستمر در تاریخ تحقق می‌یابد و در غیرش شکست و تجزیه واقع می‌گردد.

بنابر این مبنا و جوهر قصد قربت ثبوتاً در ولایت اجتماعی عقلی بوده و مانند و جوهر شکر منعم از منزلت اعتقادات بر تمامی احکام شرعی حکومت دارد این حکم بهیچ وجه استحسان یا تأویل و یا بدعت نمی‌باشد و از لوازم و جوهر عقلی پرستش خدای متعال توسعه پرستش در عینیت و توسعه ولایت است زیرا پرستش غیر خدا مطلقاً حرام بوده و با توسعه پرستش دنیا در عینیت مخالف و درگیر دائمی است.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۳۱

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۷/۲۸

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- توسعه و تضییق تعبد موضوعاً به حکماً در مسئله حکومت و نفی تشبه  
تشریح در موضوع حکومت

در این جلسه بدنبال جواب از یک پرسش نسبت به وجوب قصد قربت و تعمیم آن است، که آیا حکم وجوب در موضوع حکومت تشریح جدید می باشد؟ و تشریح آن بدست ولی اجتماعی است؟ در پاسخ به این پرسش بررسی چند مقدمه ضروری و لازم است.

### ۱/۱- بررسی موضوعی وجوب قصد قربت

عناوین گاه موضوع احکام منطق نظر است و آن مفاهیمی هستند که در منطق از آنها بحث می شود مانند المفهوم اما کلی و اما جزئی در این جمله «مفهوم» موضوع بوده که حکم کلی یا جزئی بودن به آن منسوب است.

عناوین گاه موضوع احکام کلی شرعی یا تکلیفی بوده و آن موضوعات دستور یا فرمان شارع هستند. مانند اقم الصلوة که الصلوة عنوان کلی موضوع نماز و اقم دستور و فرمان شارع است که متعلق به آن است.

عناوین گاه موضوع برای وضعیت عینی و خارجی بوده و نسبت به آنها تصرف می شود یعنی نسبت به آنها موضع گیری می شود. از این رو موضوع متغیر در خارج هدایت و کنترل می شود مانند انسان مریضی که برای بهبودش نسخه داده می شود. و یا با مطالعه وضعیت تورم کشور و تعیین سیاست و ضوابطی آنرا کنترل می کنند. یا توسعه تورمی که از تولی به کفار و سرپرستی

آنها بوجود می‌آید و باید در نظام الهی کنترل و هدایت شود.

بررسی و جوب قصد قربت از باب عناوین احکام موضوعات نظری و یا احکام موضوعات کلی شرعی نبوده و بلکه از باب احکام موضوعات عینی و خارجی است. بنابراین ممکن است در موضع استنباط بوسیله قواعد تخصیص، «اطلاق و تقیید» یا «عام و خاص»، ادله و عمومات خطابات توسعه و ضیق پیدا کنند؛ اما همه این موارد از احکام التزاعی شرعی بوده و با مقام عمل کاملاً متفاوت است. مقام عمل صرفاً مقام تطبیق کلیات به امور جزئی و مصادیق است.

### ۱/۲- مقید شدن احکام شرعی در مقام عمل از باب تراحم بر مبنای قوم

سؤال بعدی آن است که آیا مقام عمل به مقام التزام قید می‌زند یا نه؟ و در آن تصرف می‌کند یا نه؟ بر مبنای فرهنگ موجود در حوزه‌ها، مقام عمل به احکام التزام در باب تراحم قید می‌زند. یعنی در وقتی که نماز در حال قضاء شدن است حکم و جوب نماز با وجوب حفظ نفس محترمه (نجات غریق) تراحم پیدا کند. ترک نماز و نجات حفظ نفس محترمه واجب می‌شود. زیرا نفس محترمه در نظر شارع اهم است. اما در مسئله حکومت باید مسئله تراحم بررسی کرد.

### ۱/۳- مقید شدن احکام شرعی در مقام عمل بر مبنای قوم

شکی نیست که «قدرت و علم» از شرایط عامه تنجز تکالیف هستند. یعنی وقتی گفته می‌شود «قبح عقاب بلا بیان» یا تکلیف ما لایطاق ممتنع است با فرض نفی قدرت، «اقتضاء و انشاء» را نفی می‌کند. کسی که در مقدمات تکلیف مقصر نباشد و علم به تکلیف هم ندارد مکلف نبوده و معاقب نمی‌باشد. بنابراین با معلوم بودن چهار چوب و احکام شرع و داشتن علم و قدرت در مقام عمل چه امری در تطبیق رخ می‌دهد؟ بطور مثال شخصی که خانه‌اش را می‌فروشد و در منزل اجاره‌ای می‌نشیند که بتواند با پول منزل فروخته شده تجارت یا کسب کند چه چیزی را در نظر دارد؟ توجه به «صرفه و عدم صرفه» در مقام عمل نسبت به راکد بودن مال



مطرح است. این امر بمعنای داشتن تحلیل از فعل خود در مقام تطبیق و عمل به احکام است که همه افراد به آن تکیه کرده و عمل می‌کنند و این مسئله با دستیابی به علت احکام شرعی کاملاً فرق دارد. حل کردن حوادث جزئی به نفع خود بر اساس قوانین شرع توجه به لوازم تعبد در عینیت است. زیرا انسان به همه افعالش نمی‌تواند وزن یکسان بدهد و تعیین اولویت نداشته باشد. تعیین اولویت‌ها نیز بدون جاذبه محوری در عینیت اعمال را متوقف می‌کند. بنابراین این احکامی که فقیه از ادله استنباط می‌کند احکام حاکم بر جریان رشد بوده و التزام تاریخی می‌آورد. ولی احکامی که حکومت یا افراد در عمل آنها تحقق می‌دهند احکام رشد و جریان توسعه است.

#### ۱/۴- توسعه و تضیق تعبد موضوعاً نه حکماً در مسئله حکومت و رهبری حوادث در مقابل نظام کفر

حال که در موضوع اقامه رهبری حوادث در نفس قدرت جریان می‌یابد این بدان معناست که «تبادل و عدم تعادل» و «انفعال و عدم انفعال» در برابر دشمن مطرح است. هرگاه مبتلا به‌ها به نفع دشمن و زمینه فعالیت برای آنها سعه پیدا کند برای نظام الهی حالت انفعالی و استحاله تدریجی پیدا می‌شود و این امر در شرایط فعلی از مسائل اقتصادی آغاز شده است. و به فرهنگ الهی و در نهایت به صیانت سیاسی مسلمین کشیده می‌شود.

داشتن تعبد خرد و جزئی به شرع و بریده از مسئله توسعه، بمعنای گرفتن پوسته و ظاهر شرع و واگذاری توسعه ولایت به نظام ولایت کفار است. و پذیرفتن عبادت غیر خدا را «عقل و برهان»، «وجوب شکر منعم» و «ادله شرعی» فراوان نفی می‌کنند (سوره کافرون).

عنوان اولی نظام کفر توسعه قدرت اهواء است و همه ضوابطش را برای تحقق آن تنظیم می‌کند. لذا باید سرپرستی حوادث در نظام الهی بگونه‌ای باشد که دائماً آنها مجبور به

عقب‌نشینی گشته و از عناوین استراتژیک خود دست بردارند. بر این اساس تدافع و ترافع موضوعات به معنای رهبری حوادث بعنوان یک اصلی عملی، تعبد را موضوعاً و نه حکماً توسعه و تضییق می‌بخشد. از این رو مسئله حکومت با عمل فردی در چهار چوب احکام شرع فرق اساسی و اصولی پیدا می‌کند زیرا وظیفه حکومت اقامه احکام شرعی بوده و بوسیله محور قرار دادن توسعه ولایت در تعیین مبتلابه‌ها توسعه قدرت را به نفع دولت اسلامی و بر علیه قدرت کفر حل می‌کند و در زمان سلطه جهانی دین فضای طبیعی برای عمل به احکام شرعی بوجود می‌آورد و احکام خمسه الهی «حلال، حرام، مستحب، مکروه» جایگاه و منزلت متعادل و متوازن خود را پیدا می‌کنند. بنابر این تعیین اولویت در اوامر و نواهی در مقام عمل بمعنای تشریح نبوده بلکه مانع از توسعه پرستش کفر بوده و این امر عقلاً در مقام تحقق واجب است. بر این اساس در نظام بین اصل قدرت و (مسئله رهبری حوادث) و کیف قدرت (احکام و مناسک رشد) تزامنی موضوعاً وجود ندارد.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۳۲

تاریخ جلسه: ۷۰/۸/۱

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- طرح شبهه استصلاح در حکومت و پاسخ به آن

در دوره دوم فلسفه تنظیم امور مسلمین (مبحث جامعه‌شناسی) به مسائل و مباحث فلسفی موجود در حوزه‌ها برخورد می‌شد اما دوره سوم در بررسی مسائل به ارتکازات شرعی در حوزه‌ها برخورد می‌شود.

تقسیم مفاهیم به حقیقی و اعتباری و آثار حقیقی و اعتباری بودن جامعه در دوره دوم مورد نقد و نقص قرار گرفت و در دوره سوم در مبحث جامعه‌شناسی، رابطه بین تعبد به احکام شرع و احکام حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد. در این دوره تاکنون مباحث ذیل به نتیجه نرسیده است بحث اول: وجوب قصد قربت ثبوتاً و اثباتاً بر اساس مقدمات عقلی به اثبات رسیده است. بحث دوم: بررسی احکام حکومتی با احکام شرعی بر اساس ارتکازات موجود بحث سوم: نفی احتمال جریان تأویل و انحراف در مسئله حکومت که این بحث را آغاز می‌کنند.

### ۱/۱- طرح شبهه استصلاح در مسئله حکومت بر مبنای قوم

در این جلسه نگرش ارتکازات شرعی به مسئله حکومت را مطرح نموده و سپس به شبهات پاسخ می‌دهند.

۱- در بعضی از کتب علمای بزرگ شکر الله مساعیهم مانند شیخ انصاری (رضوان الله تعالی علیه) مسئله ولایت در ذیل مکاسب محرمة در بحث ولایت ولی جائز و استخدام مکلفین در دولت جائز و حلیت و حرمت پول اخذ شده، بحث می‌شود. و محدوده ولایت ولی عادل را بنابر

«الاصل عدم الولاية الا ماورد فيه النص» بیان می نماید. خلاصه فشرده نظر آقایان در باب ولایت بقرار ذیل است.

الف: اطاعت خدای متعال و پیامبر(ص) و ائمه طاهرین(ع) عقلاً و شرعاً محرز است و سرپرستی توسعه متعلق به ربوبیت حضرت حق است.

ب: انسانها آزاد و مختار خلق شده اند؛ و کسی غیر از شارع مقدس حق امر و نهی ندارد.

ج: آنچه از نصوص در محدوده تصرف فقیه عادل مطرح شده عبارت است از: ۱- ولی فقیه می تواند بر «منابع طبیعی» مانند: «انفال»؛ «در آمد سرانه» حاصله از خمس و زکوة، «امور اوقاف»، «اموال بدون وارث» تصرف کند و حکومت دارد. ۲- بر اساس قوانین حقوقی اسلامی می تواند در مسئله قضا و فصل خصومات قضاوت کند. ۳- محجورین، مجانین را سرپرستی نماید.

و نسبت به بقیه امور مورد نیاز مسلمین مانند «جاده کشی»، «عمران و آبادی شهرها»، «تشکیل لشکر برای امنیت»، میزان درک و عقل و درک عقلاء و تصمیمات آنها است.

بنابر مبنای فقهاء در مسئله حکومت کل احکام با مصلحت نظام نمی تواند تزامم پیدا کند؛ و تأسیس شورای مصلحت یا مجمع تشخیص مصلحت در عمل اداره بی معنا است؛ زیرا مصلحت اندیشی درباره احکام اسلام امر باطلی بوده و خلاف شرع است. صلاح اندیشی عقلانی در بیان احکام التزامی شرعی به قضاوت و فتوای علمای اهل تسنن بر می گردد که این شیوه و اساس در روش تفقه آنها موسوم بوده که در روش تفقه شیعه امر باطلی است.

## ۱/۲- طرح مسئله حکومت از باب تزامم

در پاسخ ابتدائی باید گفت که بر مبنای قوم مسئله حکومت از باب تزامم مطرح می شود که این امر استصلاح نمی باشد زیرا بعد از روشن بودن حکم التزامی موارد از خطابات، حکم

حلیت یا حرمت بر اساس کلمات شرع معین می‌گردد و مسئله تزاحم در تطبیق احکام به مصادیق است. مکلفین در زمان واحد ارتکاب واحد دارند و نمی‌توانند چند تکلیف را با هم انجام بدهند لذا کشف اهم در مقام عمل در نظر شرع بمعنای عمل به یک تکلیف بنفع تکلیف آخر است. لذا هرگاه حکم وجوب اقامه یا توسعه قدرت اسلام از ادله شرعاً و عقلاً ثابت باشد، و با بعضی از احکام دیگر اسلام در تزاحم باشد در نظر شرع حفظ بیضه اسلام و دفاع از کلمه توحید اهم در مقام عمل است زیرا فقهاء وجوب دفاع را مطلق بیان نموده و «بای و سیله ممکنه» عمل به آنرا واجب دانسته‌اند.

### ۱/۳- حکومت مبدأ قدرت برای جریان احکام

در صورت دقت بیشتر می‌توان گفت که حکومت قابلیت تزاحم با هیچ یک از احکام را موضوعاً ندارد و حکم اقامه با قدرت اقامه مانند تقوم شی با اوصاف خودش است که نمی‌تواند تزاحم داشته باشد و اقامه موضوعاً بدون توسعه قدرت قابل لحاظ نیست از این رو مسئله اقامه برای تشخیص موضوعات احکام محور قرار می‌گیرد زیرا مصادیق مبتلابه افراد از مصادیق مبتلابه‌های نظام منفصل و بریده نبوده و در مقام عمل نفع و قدرت اسلام باید محور برای تشخیص و تحقق همه احکام در عینیت باشد.

### ۱/۴- حکومت اقامه کننده پرستش خدای متعال

وجوب تولی به ولایت یا وجوب تعمیم قصد قربت بازگشت به توسعه پرستش خدای متعال و درگیر شدن به توسعه پرستش کفار در عینیت دارد که از اصول اعتقادات شیعه است و نمی‌توان اصول را به فروع قید زد. قواعدی که لزوم بعثت و ارسال رسل و ضرورت تشریح و نبوت خاصه و عامه را تمام می‌کنند در معنای ولایت و امامت هم جاری است. از این رو مستقلات عقلیه در باب اصول دین قید بردار نیستند. لذا نمی‌توان جریان ثواب و عقاب و جریان

عدل و ظلم را مقید به امور جزئی و خرد دانست، و جریان «عدل و ظلم» و «ثواب و عقاب» در موضوع سلطه کفار بر شئونات سیاسی (اراده‌ها و روحیات) فرهنگی (افکار) و اقتصادی (رفتار) یک ملت را قبول کرد! بنابر این امر و نهی خطابات در باب عدم جواز تولی به طاغوت و تولی به اولیاء الهی از امور اعتقادی و اصول دین است و حکومت ظاهریه را تمام می‌کند. همانطور که «فهم از خطابات» حجیت و علم ظاهریه را در دستیابی به احکام شرع تمام می‌کند. بنابر این ولایت مانند مسئله رسالت ابزار ربوبیت و انعام حضرت جق به بندگان و عباد است.

### ۱/۴/۱- ضرورت مسئله حکومت از موضع موضوع‌شناسی

موضوع‌شناسی در تحقق و «عمل به احکام شرعی» عرفی بوده، اما در شناخت موضوعات حکومتی نیازمند مدل و ابزار محاسبه در مجموعه‌ها و نظامات است لذا برای حضور احکام «ارزشی توصیفی و تکلیفی» در مدل مطالعه عینیت و هدایت و کنترل آن بفتح اسلام، کار جمعی و گروهی و سازمانی لازم دارد که از توان افراد عادی خارج بوده و نیازمند به حکومت است.

«والسّلام»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۳۳

تاریخ جلسه: ۷۰/۸/۶

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- طرح شبهه دینامیزم نسبت به مسئله حکومت و پاسخ به آن

در جلسه گذشته نسبت به شبهه اصطلاح در مسئله حکومت پاسخ داده شد در این جلسه به بررسی شبهه دینامیزم نسبت به مسئله حکومت پاسخ می دهند.

#### ۱/۱- تعریف دینامیزم و علت انحراف آن در فهم از خطابات

دینامیزم قرآن قائل به تغییر در ادراک بشر و دستیافتن به علم بوسیله تجارب و آزمون و خطا است. همانطور که آزمایشگاه فیزیک، شیمی، و سالن های تشریح سهم بسیاری در اطلاعات بشر دارند آزمایشگاه های اجتماعی در کیفیت مدیریت و اطلاعات لازمه حکومت ها سهم بسیار زیادی دارند. دستیابی به معادلات رفتارهای اجتماعی با کمک آزمایشهای متعدد، بشر را در سلطه و مدیریت جهانی موفق کرده است. بدنبال تحول علوم و اطلاعات بشر، فهم از کتاب و نسبت نیز تغییر می کند چون اطلاعات بشر از هم بریده نبوده و در این تغییرات نیز تحولات در علوم بعنوان اصلی معرفی می شوند. بنابر این معنای تعبدو التزام به کتاب در نزد آنها مانند بقیه امور بر داشتنی گشته و در حال تغییر است، و تعبدشان به لوازم کلمات وحی متأخر از التزام آنها به آثار و امور حسی است، یعنی ادراکات حسی بر ادراکات از کلمات وحی حاکم می شوند. از این رو معنای دینامیزم چیزی بجزء فهم از دین با پیشداوری های حسی و علوم روز نمی باشد.

#### ۱/۲- طرح شبهه دینامیزم در تولی به ولایت اجتماعی

توسعه قدرت اسلام در عینیت با بحث دینامیزم دارای یک وجه اختلاف و یک وجه اشتراک

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۳۳

است. وجه اختلاف بحث فعلی در باب حکومت با دینامیزم عدم دخالت علوم حسی و هر گونه پیشداوری در فهم از کلمات وحی است. اما وجه اشتراک مسئله حکومت با بحث دینامیزم حاکم شدن فلسفه علوم حسی و قدرت عملکرد عینی بر هر دو نظریه است. یعنی ولی در تشخیص خود نسبت به ایجاد حوادث به آثاری وضعی و عینی در جریان توسعه نظر می‌کند و این بمعنای ارائه امور حسی بعنوان معیار صحت در رفتار عینی است. لذا در روش با روش دینامیزم مشترک می‌باشند، یعنی در بکارگیری روش توسعه و ضیق قائلند. قائلین به دینامیزم این روش را تا دامنه استنباط احکام کلی شرع توسعه داده و قائلین به دفاع از مسئله حکومت این روش را فقط در امر اقامه و حکومت بکار می‌گیرند. و از آنجا که حاصل عملی و نتیجه این روش‌ها حکومت امور حسی بر احکام شرع است بر هر دو نظریه اشکال وارد است. یعنی همانطور که انحراف با روش دینامیزم از طریق استنباط احکام شرعی حضور می‌یابد مانند آنجا که گفته شود بدلیل وجود هواپیما لازم نیست نماز قصر خوانده شود. طرفداران حکومت با تکیه به مسئله حکومت و التزامات عینی می‌گویند نماز قصر خواندن لازم نیست. لذا هر دو دارای یک نتیجه است و تعبد مؤخر قرار می‌گیرد.

### ۱/۳ - پاسخ به شبهه دینامیزم بر مسئله ولایت اجتماعی

پاسخ‌هایی که به شبهه دینامیزم در مسئله حکومت بیان شده بطور اختصار در بندهای ذیل تقدیم می‌شود.

۱- مبنا و لوازم دینامیزم قرآن قائل به استنباط رساله جدید است، و حال آنکه در نظریه مختار باید با علم اصول که دارای حجیت است بسراغ کلمات وحی رفت و نیاز به رساله جدید نمی‌باشد.

۲- در دینامیزم تولید علم مستقل از انگیزه و اختیار بوده از این رو جهت داری علوم را قبول



ندارند. آنهاغایت علوم را به قانونمندی طبیعی بر گرداننده و رشد توسعه را در به حداکثر رسیدن رفاه در شکل سوسیالیستی یا سرمایه داری (نه خود کامگی فردی) امضاء می کنند. و از این طریق ولایت کفار را در توسعه تحرک بشر در تاریخ می پذیرند. ولایت کفر با حاکم کردن جهت مادی در نظامات و بالا بردن شدت تمایلات مادی، دانشمندان را بدنبال حل مشکلات و موانع این راه و مسائل و موضوعاتش سازماندهی می کنند. بر مبنای نظام ولایت اولاً: جهت تقوی بر جهت نظام حاکم بوده و حقائق عالم بجای امور حسی در توصیف عالم اصل قرار می گیرند. ثانیاً: مقاصد الهی بر علوم و امور کارشناسی حاکم و ارزشهای اسلامی بر مطلوبیتهای علوم مقدم قرار می گیرند. ثالثاً: در نظام الهی بدنبال توسعه قدرت مادی نبوده و سازگاری توسعه با پرستش خدای متعال و بالا رفتن قدرت طاعت بعنوان معیار صحت در کنترل و هدایت عینیت مطرح است.

دفاع از کلمه حق و سرپرستی توسعه قدرت الهی در عینیت نیازمند منطق و قواعدی است که در آن مصلحت اندیشی و دستیابی به علل احکام و استغنائی از وحی نفی می گردد لذا حکومت ظاهریه را همچون دستیابی به فهم از خطابات و احکام ظاهریه بنحو قاعده مند و منطقی مطرح می نماید. همانطور که مباحث منطق پی ریزی علم اصول را برای بالا بردن تمام تلاش و بلوغ عقلانی در فهم از خطابات لازم می داند، در این موضع نیز ساخت مدل و منطق الهی هدایت و کنترل عینیت بر اساس احکام ارزشی، توصیفی و تکلیفی متأخذ از شرع ضروری است که نیاز علمی شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت در عصر حاضر است. و این امر بهیچ وجه بمعنای استغنائی از کلمات وحی و مسئله رسالت و تشریح نبوده و جائی برای شبهه دینامیزم نمی ماند. اما در پایان باید به این نکته تأکید و تصریح داشت که با تکیه به ارتکازات موجود در درک از مبتلا به ها به ورطه دینامیزم می غلطند. زیرا موضوعات فعل مکلفین، محصول عمل اجتماعی و

نظامات اجتماعی آنهاست و بر آن نظامات کارشناسانه جهت‌گیری خاص مادی حاکم است و رهبری حوادث بمعنای رهبری مبتلابه‌های احکام فردی را بدست می‌گیرند. و در ظاهر با تقلید از رساله‌ها عناوین احکام بر مبتلابه‌ها پیاده می‌شود و پایگاه شرعی بودن افعال به اثبات می‌رسد اما در باطن حکومتها قدرت ساختن شرایط عمل آحاد مردم را بدست دارند و موضعگیری حکومتها علت ابتلاء به این حکم یا آن حکم، و این موضوع یا آن موضوع می‌گردد. «امنیت»، «نظم در امور» و «عدم هرج و مرج» از منافع جزئیة حکومتهاست و حاکمیت بر جریان توسعه بمعنای پیدایش موضوعات جدید، ادراکات جدید، و تمایلات جدید موضوع تصرف حکومتهاست. با رهبری حوادث در روابط و قوانین جدید، حساسیت‌های جدید تولید می‌شوند. و در غایت شرایط برای فاعلیت و اختیارات عباد بوسیله حکومتها ضیق می‌گردد. همانطور که در مباحث گذشته به اثبات رسید شارع مقدس نسبت به پیدایش شرایط پرستش خدای متعال دارای حکم است و همه ادله گواه بر آن است و حتی یک مورد پرستش طاغوت مجاز شمرده نشده است. لذا با درک موجود از عمل به احکام، پرستش خدای متعال در عینیت دچار آسیب گشته و ابتلاء به دینامیزم بطور قطع بوجود می‌آید. بنابر این با نظر کردن به آثار بوسیله منطوق عمل قدرت اعتقادات در حوزه‌های ارزشی، تکلیفی و توصیفی بالا می‌رود همانطور که با نظر کردن به آثار کلمات (انسباق و عدم انسباق) و دقتهای عقلانی در لوازم آن و بناء عقلاء حجیت ظاهریه تمام می‌شود. لذا حکومت ظاهریه بمعنای توسعه برتری قدرت اسلام در مقابل نظام کفر حجیت دارد.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۳۴

تاریخ جلسه: ۷۰/۸/۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- مقایسه حجیت عقل در اجتهاد و مسئله اقامه و عمل به احکام

۲- بررسی قول تأویل و استدلال فقهاء در رد تأویل

حکم و جوب تولی به ولایت اجتماعی دینامیزم نمی باشد بلکه بالعکس با عدم توجه به مسئله حکومت بر شرائط و رهبری حوادث و عمل به احکام فردی در میدان ولایت کفر به دینامیزم مبتلاگشته و انفعال مسلمین حتمی می شود.

۱/۱- ادراکات «عرفی، عقلی و عقلائی» پایگاه حجیت فهم از خطابات

فهم از کلام محدود به انسباق و تبادل عرفی نبوده و ملاحظه لوازم کلمات بوسیله عقل نیز دارای حجیت است. اثبات «تخصیص و تقیید»، «جمع بین ادله»، «عام و خاص»، «امر به شی نهی از ضد» همه از امور عقلی بوده که در علم اصول و در فهم از خطابات دارای حجیت است. علم اصول موجود در ملاحظه ظواهر و لوازم عقلی مستقل از خطابات مباحث را در لغت، ادبیات عرب و فهم تمام کرده و به کلمات وحی تطبیق می دهد. علاوه بر این در فرهنگ عمومی و در عمل مفاهمه یکسری قواعد عقلی در لوازم کلام رعایت می شود که در مفاهمه و علم اصول موجود به آنها استناد می شود و دارای حجیت است قواعد عقلائی نیز در تبیین خصوصیات دستور و فرمان به مجتهدین در فهم از خطابات کمک می کند. بنابر این هر دسته قواعد عرفی، عقلائی و عقلی از قواعد مفاهمه و تفاهم بوده و در فهم از کلمات وحی بکار گرفته می شوند و دارای حجیت هستند.

## ۱/۲- حجیت عقل در پیاده کردن احکام و مسئله اقامه

تطبیق عنوان کلی احکام شرعی بر مصادیق خارجی موضوع کار مقلدین و مکلفین است. عمل تطبیق گاه بنحو ساده و عرفی انجام می‌گیرد و گاه عمل تطبیق پیچیده بوده و نیازمند به کار کارشناسی و منطق انطباق است. اما مبتلا به مقام ولایت و نظام الهی غیر موضوعات کارشناسی بوده و برتری توسعه قدرت اسلام در مقابل توسعه قدرت کفر موضوع رهبری حوادث است. با اقامه «قدرت اعتقادات» و زمینه بندگی برای مکلفها فراهم می‌شود.

برای شناخت آثار در عینیت احتیاج به ساخت مدل بوده و همانطور که علم اصول را مدل استنباط در فهم از کلمات می‌دانند، مدل برای شناخت وضعیت و بالا رفتن قدرت اسلام در عینیت است و هر دو عقلی است. در تلاش عقلانی برای پیاده کردن آن در عینیت باید از «توصیف»، «ارزش»، و «تکلیف» الهی استفاده شود. بنابر این همانطور که در علم اصول سخن از حجیت عرف، بناء عقلاء، و لوازم عقلی در فهم از خطابات است حجیت کار عقلانی در ساخت مدل ملاحظه آثار در عینیت و سرپرستی و ربط آن به استنباط دینی باید روشن باشد. ساخت مدل و بکارگیری آن در عینیت بوسیله مجتهدین مشروط به عدالت آنهاست و کسانی که قرآن آنها را سفیه خوانده و قلب آنها را بیمار دانسته راهی به استنباط و تفقه در دین و همچنین ولایت امر مسلمین ندارند. بنابر این علاوه بر بذل جهد و نهایت کوشش ولی امر مسلمین در شناخت وضعیت و سرپرستی، عدالت نیز یک امر ضروری و لازم است؛ زیرا موضوع سرپرستی تکامل تسامح بردار نیست.

همانطور که در علم اصول احتمال ضعیف در افتراء به خدای متعال علت بذل و سع و باز شدن باب اجتهاد و استنباط شده است، احتمال ضعیف در نظر ولی متحمل را نسبت به توسعه ولایت کفر بالا می‌برد در این موقف نیز ساخت منطق عمل ضروری می‌گردد.

## ۲- بررسی قول تأویل و استدلال فقهاء در رد تأویل

### ۲/۱- تعریف تأویل ساده

تعریف تأویل ساده یعنی قول به خلاف ظاهر یعنی ظاهر کلام چیزی را می‌رساند که تأویل کننده معنایی دیگر را به آن کلام نسبت می‌دهد که عقلاء قوم آن معنا را از کلام نمی‌فهمند. گاه بعضی از دراویش که ریاضات نفسانی کشیده‌اند بدون قرینه خفیه و بنحو ذوقی به آیات و روایات معنایی را نسبت می‌دهند مانند تعبیر خواب که برای افراد مختلف و متناسب با شرایطشان بنحو ذوقی انجام می‌گیرد.

البته در نزد اولیاء و انبیاء تأویل بمعنای قول به خلاف ظاهر وجود دارد که این امر با تکیه به علم لدنی و ربوبی بیان می‌شود. مانند آنچه در سوره یوسف آمده است: «حضرت یوسف خواب دیدند که خورشید و ماه و ستارگانی بر آن حضرت سجده می‌کنند» و در جای دیگر در همین سوره «حضرت یعقوب خواب دیدند که یازده گرگ به حضرت یوسف حمله کرده‌اند» خواب اول مربوط به وقتی است که برادران حضرت یوسف در حال توبه بودند و خواب دوم مربوط به وقتی است که آنها در حال گناه بودند. بنابر این اصل تأویل در معنای ساده آن توجه به خلاف ظاهر بدون دلیل بوده که نسبت به افراد مختلف احکام مختلف بیان می‌شود.

### ۲/۲- تعریف تأویل در نسخه دادن برای عمل و برای سرپرستی کردن روحی

در اخلاق اصطلاحی بدلیل استفاده از آیات و روایات تأویل در آنها کم رنگ است. اما در کتب متصوفه و دراویش تأویل رواج دارد.

عرفا در صحنه عمل دادن نسخه و دستور العمل را برای اشخاص گوناگون با احکام مختلف بیان می‌کنند. برای شخصی نمازهای قضا و برای فرد دیگری روزه گرفتن و برای فرد آخر ذکر خاصی را بعنوان دستور العمل تجویز کرده و تکیه این معلمین اخلاق در احکام صادره به شهود

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۳۴

باطنی خودشان در هر مورد بر می‌گردد، و برای وجدان و یافت خودشان حجت قائلند. همانطور که حجیت کار عقلانی در فهم از خطابات مورد قبول است. با تکیه به حجیت یقین سرپرستی را بعهدہ می‌گیرند.

### ۲/۳- استدلال فقهاء در رد تأویل عرفا

تنجز حاصله از بذل وسع در عملیات اجتهاد در نزد فقهاء قابل انتقال به دیگران است. «جمع بین ادله»، «عام و خاص کردن»، «مطلق و مقید کردن»، «تخصیص و تخصص» و... همه زبان تفاهمی است که می‌توان با تکیه به آنها در بین اهل فن در استدلال نمود اما یافت باطنی عرفا قابل انتقال و قابل تفاهم نیست. علاوه بر آن اختلاف نظر تند و شدید بین اقطاب مختلف در موارد و مصادیق واحد گواه دیگری بر این مدعی است اگر تکیه به دیدن باطنی و یافت وجدانی حجت باشد ضرورت ملاحظه عقلانی امور و محاسبه از آن نفی نمی‌شود زیرا یافت باطنی دارای سطوحی بوده و دستیابی به آن بدون محاسبه و حجیت امکان ندارد بطور نمونه تعبیر خواب جناب حضرت یوسف و حضرت یعقوب با تکیه به امور باطنی دارای منزلت و سطوح مختلف است که یک باطن مربوط به شرایط ابتلاء به گناه و یک باطن مربوط به شرایط توبه در خانه خدا است. بنابر این حجیت یافتها باید به محاسبه و تعقل منطقی در نزد غیر معصومین برسد.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۳۵

تاریخ جلسه: ۷۰/۸/۱۲

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

## ۱- طرح شبهه تأویل عملی و پاسخ فقهاء و نظریه مختار در آن

۱/۱- تعریف تأویل عملی: نسخه دادن متناسب با حال افراد برای پرورش

## روحي

اطباء برای درمان مرضهای جسمی مانند سر درد که با هفتاد نوع آن روبرو هستند نسخهای متفاوت می دهند. می توان تجویز آنها را نوعی تأویل دانست لذا تأویل در ارائه دستور العمل متناسب با حال بیماران فقط در امور جسمی نبوده بلکه در بیماران روحی و تهذیب روح نیز وجود دارد. برنامه سرپرستی و نسخه دادن و مراقبت برای رشد افراد در تمام فنون و تخصصها وجود دارد. و متناسب با مراحل رشد و پرورش افراد تمرینات و نسخه ها را تغییر می دهند و آنها را در معرض آزمایش و امتحان قرار می دهند. بر این اساس تسلیم بودن شاگرد، مریض، مرید به دستورات عملهای استاد و سرپرست او امری ضروری می گردد و پذیرش آنها نسبت به عملی به دستورات عملها متناسب با هر منزلت تغییر می یابد. اما در امور روحی حساسیت مسئله بیشتر بوده و موضوع از جایگاه ویژه ای برخوردار است. لذا سرپرستی بدون حب و ولایت و تولی به ولی محقق نمی شود. لذا در نسخه مرشد دو حیثیت باید مورد توجه باشد. ۱- تناسب دستور و نسخه با متولی ۲- اعتماد متولی به مرشد در مؤثر بودن دستور العمل و نسخه او. از این رو نسخه استاد باید تنفیذ شود و فرد باید نسخه را پذیرفته و به مرشد تولی داشته باشد. تنفیذ بمعنای اجازه دادن مرشد به مرید برای عمل به دستورات است. همانطور که فرمان و تنفیذ رهبری به

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۳۵ -

کارگزاران کشور در اداره امور جامعه لازم است. توسعه و تصرف روحی مرشد (شجاعت رهبری) و تولی مرید برای تصرف مرشد اعتماد حین العمل و یقین را در عمل جاری می‌کند از این رو کیفیت عمل برای اصلاح در روح مؤثر واقع می‌شود.

## ۱/۲- ادله فقهاء شکر الله مساعیهم در رد تأویل عملی

تصرف در روح افراد و داشتن ولایت باطنی مربوط به ائمه معصومین (ع) بوده که دارای علم ربوبی و حقیقی بوده و آشنا به تأویل کلمات وحی می‌باشند و از آنجا که علم معصومین (ع) همراه با معجزه می‌باشد دارای معیار و ملاک حجیت است. و هیچ وقت اختلاف در آن نیز راه ندارد. شدت اختلاف زیاد بین علمای اهل تأویل در حد تکفیر یکدیگر دلیل عدم وجود معیار صحت در بین آنهاست حال آنکه اختلاف بین فقهاء خلاصه در تغییر بعض عبارات احوط و اقوی و در بعض امور تغییر جزئی در فتوی است و هیچگاه یکدیگر را تجهیل نکرده و اجتهاد یکدیگر را قبول دارند. بنابر این عدم مفاهمه علمای اهل تأویل با یکدیگر دلیل عدم وجود معیار صحت هماهنگ کننده عملیات تخصصی و فنی آنهاست.

به عبارت دقیق‌تر خارج شدن علوم غیر معصومین از اطلاق و علم ربوبی و کماهی، دلیل تدریجی الحصول بودن علم آنها و ورود نقص و کمال در علم آنهاست. از این رو دستیابی به معیار صحت برای جلوگیری از خطایک امر ضروری است. یعنی برای تولی به نسخه‌های معیار صحت مشترک و قابل کنترل لازم است که پایگاه اعتماد مریدان گردد. حجیت یقین بالنفسه نیز قابل خدشه است چون بر کار فرد و مسلم بنحو یکسان قابل تطبیق است؛ لذا آقایان اخذ به مقدمات را لازم دانسته‌اند.

کسی که در تمام امور حالت یقین پیدا می‌کند و در آن اختلاف باشد دچار بیماری روحی بوده و یقینش حجت نمی‌باشد؛ همانطور که در شک شکاک و قطع قطع نیز یقین جاری نبوده و



حجیت ندارد و با شکسته شدن یقین و قطع امکان تجدید نظر در تصمیمات و بهینه در رفتار از بین می‌رود. اگر قطع برای مرشد هم حجت باشد برای انتقال و سرپرستی نیاز به حجت دیگر است و الا تصرف یا تأویل عملی باطل و التزام به دستور مرشد هم باطل می‌شود. ضرورت سرپرستی رشد ایمانی افراد و نسخه دادن متناسب با مراحل رشد در لسان شرع وجود ندارد و «قول ادخال فی الدین ما لیس فی الدین» وارد می‌شود چون مصالح عباد بمیزان لزوم بیان شده است و بوسیله تفقه فقهاء از کلمات استخراج شده و به مردم رسیده است. لذا با نفی قواعد، علائم و قوانین برای تعیین مرشد و تولی به آن در لسان شرع هیچ حجیتی در تبعیت از آنها باقی نمی‌ماند.

#### ۱/۳- طرح شبهه تأویل در امر حکومت

همانطور که مرشد متکفل رشد ایمانی افراد است در حکومت نیز ادعای بالا بردن تمایلات الهی، ایمانی و تقوی مردم بوسیله توسعه قدرت اسلام مطرح است. و فقط در موضوع مورد تصرف مرشد و حاکم اختلاف است. یعنی موضوع پرورش مرشد افراد هستند و مسئولین نظام با تحلیل عقلی از آثار وضعیت عینی برنامه ریزی کرده و موضوع تصرفات و کنترل و هدایتشان جامعه است. مرشد ادعای دیدن باطنی می‌کند و حاکم ادعای درک شرائط دفاع یا اقامه می‌کند گر چه روش کار آنها نیز مختلف است اما بالا بردن ایمان هدف مشترک و متحد آنها است.

#### ۱/۴- پاسخ فقهاء به تأویل در امر حکومت

الف: بالا بردن ایمان افراد و مردم بدست خدای متعال است؛ لذا نسبت تصرفات به مرشد و حاکم معنا ندارد. همانطور که بسیاری از آیات و روایات به این امر اشاره دارد و به بعضی از آنها ذیلاً اشاره می‌شود.

۱- انک «تهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء و هو اعلم بالمهتدین»

۲- «فلعلک باع نفسک ان لم تؤمنوا بهذا الحدیث اسفا»

۳- «و ما ارسلناک علیهم حفیظا»

۴- «لست علیهم بمصیطر»

بنابر این خدا بشر را مختار خالق کرده و شیطان و ائمه نار را از یکطرف و ملائکه و ائمه نور را از طرف دیگر مأمور ساخته است که انسان را کمک کنند و خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و هدایت افراد بدست غیر خدا در دین وجود ندارد. ب: بین صلاح‌حدید حاکم یا مرشد و رشد ایمان مردم یا افراد نسبت شرعی وجود ندارد. لذا می‌توان یکی از راههای انحرافی مانند قیاس، استحسان، استصلاح و دینامیزم را در این گونه اعمال نیز مشاهده نمود.

۱/۵- پاسخ نظریه مختار بر مبانی نظام ولایت به فقهاء عظام در شبهه تأویل

در امر حکومت

فقهاء ۱- وجود راه حل الهی در درمان بیماران روحی در کلمات وحی را منکر نمی‌باشند ۲- برای معالجه در مواقع ضرورت، رجوع به اهل خبره که نسبت به صفات حمیده و رذیله و نظام ارزش الهی بر اساس اخبار و روایات مسلط هستند مخالف نیستند. ۳- درمان مریض روانی با القاء روحيات مادی بوسیله روانشناسان که دارای تحلیلهای مادی هستند را جایز نمی‌دانند.

اما اینکه حجیت فهم به عقل بازگشت می‌کند آقایان فقهاء هم قبول دارند. مطالعه موضوعات می‌تواند نسبت به آثار حسی، امور روحی و امور و نظری انجام گیرد و عقل قدرت تحلیل از آنها را بر اساس معیار صحت داشته باشد و آنرا به تفاهم با جمع برساند و این کار در علم اصول در ملاحظه آثار کلمات در فهم از خطابات انجام می‌گیرد و شرع به حجیت عقل و داشتن معیار نیز حکم می‌کند و شاخص تکلیف داشتن ملاک حجیت متناسب و متناسب با موضوع است.

تولی مردم در جامعه و وجوب تبعیت از ولایة اجتماعی در جائی است که عقل حجیت آنرا امضاء کند و در این باب در جلسه آینده بیشتر صحبت خواهد شد. همانطور که باید مرشد حجیت نسخه را به امضاء عقل برساند.

واگذاری «اراده و اختیار» و «عقل» به اراده اولیاء نعم و معصومین (ع) و خدای متعال منحصر جایز؛ واجب، و منحصر است. زیرا آنها بدور از خطا و لغزش می باشند. «والباب المتبلی به الناس من اتاكم نجی و من لم یاتکم هلك»، «من اراد الله بداء بكم و من وحده قبل عنکم»، «ان بینى و بین الله ذنوباً لایاتى علیها الا رضاکم»، «و لکم المودة الواجبه»

«و السلام»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۳۶

تاریخ جلسه: ۷۰/۸/۱۵

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- طرح نظریه فقهاء عظام در مسئله ولایت اجتماعی

اعتقاد به حکومت بمعنای سرپرست رشد به کار اهل تأویل شباهت داشته و فقهاء این امر را در محدوده غیر از شرع باطل می دانند این جلسه و جلسات آتی به طرح نظریه فقهاء در باب حکومت و بررسی آراء آنها پرداخته می شود.

#### ۱/۱- استدلال فقهاء نسبت به «الاصل عدم الولاية الا ما خرج بالدلیل»

فقهاء ولایت را دارای دو بخش می دانند.

الف: ولایت تکوینی که دارای دستگاه و نظام بزرگی است و در آن حمله عرش و ملائکه در خدمت نبی اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) بوده و حیات و ممات انسانها، رزق آنها، گردش خورشید، ماه، باد و باران بدست آنهاست. و بلایا، عزت، ذلت، پیروزیها؛ و شکستها در شب قدر برای انسانها تقدیر می شود. از این رو مکلفها در این دایره از ولایت تأثیر گذار نبوده و تصرف در آن در حیطة اختیاراتشان نمی باشد. لذا تخلف ناپذیر است.

ب: ولایت تشریعی: حوزه تشریح در میدان اراده مکلفها بوده و موضوع آن امر و نهی به مکلفین است. ولایت و تصرف مکلفین بمیزانی است که خدا حق تصرف به آنها داده است و کیفیت آن بوسیله تشریح و ارسال رسل معین شده است. لذا امر و نهی کردن در چهارچوب و قرار دادهای شرع موضوعیت دارد. بر اساس تقسیم فوق مسئله ولایت و داشتن اختیارات حکومتی در چهارچوب شرع بوده و الاصل عدم الولاية الا ما خرج بالدلیل.

## ۱/۲ - استدلال آقایان فقهاء در ضرورت تبعیت از تشریح انبیاء و کیفیت تحلیل

## مسئله حکومت در چهارچوب احکام شرع

الف: عقل در حکمت عملی به حسن عدل و قبح ظلم حکم می‌کند و حکم کلی یقینی آن از مستقلات عقلی است. درباره مصادیق این حکم کلی عقل اعلام عجز نموده و تبعیت از انبیاء و کلمات وحی را بر خود لازم می‌شمارد زیرا عقل بر جهت مفروض کلی انتزاعی خود بر پایه بدهات عقلی احاطه دارد و می‌تواند لوازم آنرا ملاحظه کند و بر جمیع جهات و حیثیات مصادیق خارجی اشراف تام نداشته و حکم عمل هم نسبت به موارد و مصادیق است و در خارج همه جهات و حیثیات با هم وحدت دارند. از این رو اشراف نسبت به خارج از موضع علم ربوبی و علم کماهی امکان دارد و عقل با اعلام عجز نسبت به اشراف تامه در این بخش خود را ملزم به تبعیت از انبیاء می‌داند. بنابر این با ارسال رسل و تشریح راه، بمعنای کیفیت بندگی و کیفیت روابط بین عباد و کیفیت رابطه با طبیعت به بندگان لطف و احسان می‌شود و آنها از حیرت و ضلالت خارج می‌کنند. (لیستنفذ العباد من حیره الظلاله) از این رو اعلام نظر نسبت به مصادیق عدل و ظلم در دایره تشخیص عقل نبوده و منحصر به تشریح خدای متعال است. یعنی با انزال کتاب و مسئله تشریح محدوده تصرف و محدوده ولایت اختیارات عباد معلوم می‌گردد. بعد از سلب احاطه عقل بر مصادیق عدل و ظلم، عقل به کلیات و بدهات مخلوق بودن عالم و مخلوق بودن خودش و وجوب شکر منعم بعنوان مصادیقی از کلیت حسن عدل اذعان دارد و برای عدم تفویض مصلحت از عباد و بر اساس قاعده لطف ارسال پیامبران را لازم می‌داند.

ب: موضوع حکومت نیز موضوع عمل بوده و در چهارچوب حکمت عملی قابل تفسیر است لذا محکوم به احکام کلی عملی است. از این رو مقدماتی که منجر به استغنائی وحی گردد و کبری کلی عدم احاطه عقل نسبت به مصادیق و موارد را بشکند باطل است.

ج: بر این اساس تمام تصرفات از جمله ولایت اجتماعی نیز در چهارچوب فقه و تشریح انبیاء

پذیرفتنی است. پیدایش قدرت نیز بر اساس تبعیت از قرآن و دستورات خدای متعال حاصل می‌شود «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ». <sup>۱</sup> کسانی که از خدای متعال اطاعت کنند غالب می‌شوند ولو تعداد آنها کم باشد. «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله» و آنهائیکه اطاعت نکردند «فَقَسَّوْا فِيهَا نَحَقَّ عَلَیْهَا فِدْمَرْنَاهَا نَدْمِیراً». <sup>۲</sup> قدرتمند شدن مؤمنین در شرایط عادی با پیاده شدن احکام شرع تحقق می‌یابد. و در وقت خصومت نیز باید به حکم قاضی و مجتهد عادل که جانشینان پیامبر و لازم الاتباع هستند عمل نمود.

بر این مبنا خداوند اذن تشریح را به هیچ فردی نداده است و شبهه تشریح در طرح مسئله حکومت پیدا می‌شود. تشریح فرد غیر معصوم که احاطه تام از جهت علم و قدرت بر مسائل ندارند باطل است و این احاطه مخصوص خدای متعال و معصومین صلوة الله (ع) است. علاوه بر اینکه ولایت در جهل، تفویض مصلحت از عباد را بدنبال می‌آورد. بنابراین اصالت‌الولایه با ارسال رسل سازگار نمی‌باشد.

از طرف دیگر ولایت کفر لازمه فطرت عالم بوده و توسعه و ضیق شرایط بندگی نیز لازمه این امر فطری و امتحان عباد است. بنابراین رشد و تکامل از امور تکوینی بوده و ربطی به مسئله تشریح نداشته و نمی‌توان از راه تشریح در امور تکوینی دخالت کرد. بطور مثال قوم موسی مبتلا به مظالم فرعون می‌شوند و در زمانی که آنها مسلط هستند، قوم حضرت موسی دچار بسیاری از امتحانات و ابتلائات می‌شوند سپس بوسیله موسی بن عمران نجات می‌یابند. بنابراین رشد تابع سرسپاری به در خانه خدا است و اطاعت از خدا نیز در چهار چوب فقه و تشریح معنا دارد و توانمند شدن مربوط به امور تکوینی است و موضوعاً از بحث تشریح خارج است.

«والسلام»





خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۳۷

تاریخ جلسه: ۷۰/۸/۱۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تکمیل نظریه فقهاء عظیم الشان نسبت به مسئله حکومت

نظریه فقهاء عظیم الشان نسبت به مسئله حکومت در این جلسه کامل می‌گردد.

#### مقدمه: جمع بندی مباحث گذشته

عقل در امور معقول نسبتها را مستقلاً بدست می‌آورد و می‌تواند درباره موضوعات حکم دهد. مکانیزم آن بوسیله برهان و قانون اندراج در قیاس شکل اول انجام می‌گیرد و برای فرد اعتقاد و اذعاناً للنسبة ایجاد می‌شود. اما در احکام عقل عملی به بدهت حسن عدل و قبح ظلم تکیه کرده و بر وجوب شکر منعم آنرا تطبیق می‌دهد. لکن در نحوه عمل بر موضوع شکر و چگونگی آن و خصوصیاتش اشرف و احاطه ندارد و چون بر اقتضائات اطلاع ندارد در اینصورت خود را محتاج به انبیاء و خدای متعال می‌داند. محدوده تکلیف مکلفین بوسیله انبیاء و انزال کتاب تعیین می‌گردد. از آنجا شبهه تأویل مطرح می‌شود که حکومت را مسؤل رشد بدانند. و آنها را در ایجاد قوانین و یا تعطیل حکمی دون حکم دیگر مختار و متصرف بدانند.

#### ۱/۱- تعجیزی بودن تکالیف شرعی

موضوع رشد مربوط به حوزه و ولایت تکوینی بوده و هرگز موضوع تکلیف مکلفین واقع نمی‌شود و آنها نسبت به آن چیزی که به آنها عطا می‌شود مکلف هستند. لذا امور تکوینی به آنها واگذار نشده است و اوامر شارع در محدوده تشریح بوده و از امور تعجیزی است و مقدمات آن برای ایجاد از مقدمات سببیه نبوده و جزء مقدمات تکلیفی است اما در امور تکوینی و مسئله رشد خواست و مشیت الهی حاکم است. و عباد فقط به بندگی و شکر مکلفند.

#### ۱/۲- تحلیل تاریخی از خطابات در فطری بودن حاکمیت کفار

ربوبیت مطلقه حضرت حق را در توسعه تاریخ و مسئله رشد می‌توان از خطابات نیز فهمید.

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۳۷

با ملاحظه تاریخ انبیاء از حضرت آدم (ع) تا حضرت ختمی مرتبت حضرت محمد (ص) سیر تکوینی فطرت عالم بسیار واضح و روشن است، از ابتدای خلقت انسان دو سیر و جهت‌گیری در تاریخ وجود داشته است. ۱- خط انبیاء که پیروزیهای آنها غالباً وهله‌ای بوده است. ۲- خط کفر و نفاق که پیروزیهای آنها غالباً مستمر بوده است. با آمدن انبیاء و ادیان الهی وعدهٔ بشارت به آمدن پیامبران بعدی و مراحل رشد داده می‌شد. و از حاکمیت کفار در این چندین هزار سال نمی‌توان ضرورت حکومت داری را اثبات کرد.

### ۱/۳- نفی وجود ادله در نسبت دادن رشد معنوی و مادی به دین

اگر «موضوع رشد» در رابطهٔ انسان با خدا و بندگی او معنا شود با چه ادله‌ای از دین رشد معنوی و سعادت بشر و رشد مادی بشر به حکومتها واگذار می‌شود؟ حال آنکه حوائج مادی جزء حوائج جنبی بشر بشمار می‌رود و تصرفات تکوینی نیز در رشد معنوی بدست ربوبیت مطلقه حضرت حق سبحانه و تعالی است و آنچه را در محدوده تصرف عباد است از طریق ارسال انبیاء و تشریح آنها بیان شده است. اسلام راه رسیدن به سعادت و آخرت را ترسیم نموده است. و موضوعات آن متناسب با بندگی و روش تحقق بندگی است. «یقرّبکم الی الجنه و یبعدکم عن النار و قد بینت لکم». پس نمی‌توان به دلیل اینکه حکومت بدست کفار است ضرورت و لزوم تشکیل حکومت و سرپرستی رشد و توسعه را برای آن اثبات کرد لذا با این بیان تأویل عقلانی به کلمات وحی و فقه تحمیل می‌شود. و در شرع به قدر ضرورت حیظه تصرف و اختیارات حکومت بیان شده است مانند ولایت بر غیب و قصر، انفال، دفاع، اقامه حدود، و قضاء که همه از حدود و اختیارات حکومت در شرع است. و توسعه و ضیق این اختیارات با استدلالات عقلانی شبهه تأویل را بوجود می‌آورد.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۳۸

تاریخ جلسه: ۷۰/۸/۲۲

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- بررسی مسئله حکومت بر مبنای آقایان فقهاء و علت غفلت

#### آنها نسبت به رهبری حوادث

بعد از روشن شدن مبنای فقهاء عظام پیرامون مسئله حکومت در این جلسه بر مبنای قوم نکاتی را پیرامون مسئله اقامه بیان می شود. در تفاهم با فقهاء ابتدائاً ادراک آقایان فقهاء (شکر الله مساعیهم) از احکام تکلیفیه و دستورات شرع را محور قرار داده و سعی می شود در چهارچوب فقه، موضوعات کلی شرع را به موارد و مصادیق خارجی تطبیق داده تا مسئله حکومت و رهبری حوادث در بیان قوم وضوح یابد.

#### ۱/۱- توسعه و تضیق مفهوم کمک به ظالم بر مبنای قوم

شیخ انصاری (رض) در مکاسب و سایرین از اکابر شیعه در کتب فقهیه «معونه الظالمین فی ظلمهم» را جایز ندانسته اند. به نقل از شیخ در مکاسب: فروش نخ به خیاطی که لباس سربازان ظالم را می دوزد عون و کمک به ظالم است. و خیاط جزء ظلمه شمرده می شود. بر این مبنا کمک علمی در نوشتن پایان نامه در رشته فیزیک اتمی و غیر آن برای حل مسائل کفار کمتر از نخ فروختن به ظالم نبوده بلکه بسیار اهمیت جدی تر دارد. کشتیها و ناوهای که ناتو در خلیج فارس می آورد حاصل تلاش علمی دانشگاههای آنها است و غرضشان از این لشکرکشی ها ترساندن مسلمین است. شورای امنیت سازمان ملل نیز به نفع امنیت دنیا خواهان و مستکبرین عالم حق و تو را اعمال می کند. قدرت شورای امنیت و حکومت جهانی آنها بوسیله بالا رفتن قدرت

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۳۸

تکنولوژی نظامی و اقتصادی آنها است و رهبری علوم و تکنولوژی در ید کفار است. (نطق چهارم ترومن). اگر از جهت داری علوم هم صرف نظر شود آیا کمک علمی به ساختن تکنولوژی نظامی آنها از جمله زیر دریایی ها هواپیماها، رادارها و آمدن آنها در خلیج فارس برای ترساندن مسلمانها حلال می شود و نخ فروختن به خیاط ظلمه حرام است؟ علاوه بر این ساخت تکنولوژیها در دنیا به نام همان دولتها به ثبت بین المللی می رسد و برای استفاده از آنها اجازه دولت های متبوع را لازم دارد. اجازه آنها در محدوده منافعشان و برای حفظ قدرت و سلطه خودشان بکار می رود.

در این بخش بدنبال این نکته بوده که با وجود حکم کلی شرعی حرمت عون و کمک به ظالمین تحصیل دانشجویان در خارج از کشور و تدوین پایان نامه ها در حل مشکلات و معضلات جوامع کفر عنوان معونة الظالمین را ندارد؟ آیا حکم حرمت در فرض حمله دشمن و جزء دشمن و جزء لشکر کفار بودن است؟ یا این عناوین نیز تحت حکم کلی شرعی معونة الظالمین قرار می گیرد؟

۱/۲- بررسی تطبیق حکم کلی شرعی «معونة الظالمین» به موارد و مصادیق عرفاً و عقلاً

نکته دیگر آنکه آقایان فقهاء تطبیق به مصادیق و موارد را بعد از روشن بودن حکم کلی شرعی، در همه مراتب شأن فقیه ندانسته؛ لذا برای روشن شدن مسئله ناچار به بررسی تطبیق عرفی، عقلائی و عقلی معونة الظالمین می باشیم.

عرف ملت مؤمن ایران، رفتار سازمان ملل و رفت و آمد ناوهای آمریکا و اعطای ناتو در خلیج فارس در زمان جنگ ایران و عراق را برای ترساندن مسلمین و بخصوص ملت مظلوم ایران می دانند؛ اما دستگاه کارشناسی موجود قائل به استکبار امریکا، اروپا و اسرائیل نبوده و

توصیه به بر طرف کردن تشنجات در جهان می‌کنند تا برای قافله تمدن بشر در جهت زندگی بهتر و رفاه بیشتر امنیت ایجاد شود و سرعت پیشرفت‌ها کند نشود. لذا همزیستی مسالمت‌آمیز را به تمام انسانها از همه اقوام، ملل، آراء و ادیان و حکومتها توصیه می‌کنند و اداره و سلطه را از صاحبان علوم و سرمایه دانسته و رسیدن به حداکثر رفاه را برای همه سعادت می‌دانند و برای تحقق اهداف فوق داشتن اصول مشترک مانند حکومت آراء، سهام، قدرت سرمایه و امثال آن را یک امر ضروری و بدیهی در زندگی مشترک و دهکده جهانی می‌دانند.

اگر محتمل تکلیف، صیانت اسلام و کلمه توحید باشد نباید سهل‌انگاری کرد و آقایان فقهاء در باب موضوعاتی که محتمل آن بزرگ باشد اهتمام را شدید می‌دانند لذا نمی‌توان کارشناسانی موضوعات حکومتی به گردهمایی مانند نهضت آزادی سپرد که زندگی زیر پرچم آمریکا را بهتر از زندگی زیر پرچم اسلام می‌دانند و این مسئله خلاف حکم همه فقهاء بوده و فقه با توسعه مادی بدین معنا حتماً مخالف است.

اگر علم نیز جهت‌دار نباشد و در دنیا بنحو آزاد تولید شود و صرفاً تحت قدرت و سرپرستی کفار نیز نباشد و مدیریت کارخانه‌ها، صنعت، مخابرات، و علوم بدست خودمان باشد، بنا به حکم کلی شرع اجازه همکاری در تجهیز علمی مستقیم یا غیر مستقیم کفار را نداشته زیرا کمک به ظالم و ظلم در عالم حرام است.

علاوه بر این توسعه ولایت کفر با توسعه و فروش کالاهای آنها تحقق می‌یابد. با ایجاد اعتبارات اقتصادی مسئله موازنه ارزی مطرح شده و ملتها در دو کفه از حجم صادرات و حجم واردات وام دار جامعه بین الملل می‌شوند. بالا رفتن تقاضا نسبت به کالاهای آنها بدون توجه به مسئله موازنه ارزی منشاء ارزان شدن قیمت پول داخلی گشته و آثار عملی آن مدیون شدن ملتها در برابر جامعه جهانی است. پیدایش ۶۰۰۰ میلیارد دلار در بازارهای آمریکا و تمرکز ارزی در

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۳۸

این حجم با بازارهای مصرف آنها ارتباط مستقیم و تام دارد که این امر با حاکمیت نظام سرمایه‌داری در جهان مرتبط است.

### ۱/۳- انحصار حجیت در شناخت‌شناسی به منطق صوری علت غفلت آقایان فقهاء در موضوع‌شناسی

از آنجا که بخش عمده از استدلال فقهاء عظام به ادبیات و مبانی منطق صوری بازگشت می‌کند در این بخش حجیت را در منطق صوری مورد دقت قرار می‌دهند.

الف: در ابتدا باید گفت که توسعه و تکامل در لسان قوم به دین بر می‌گردد. و انبیاء در سرپرستی تکامل روشی مستقل غیر از منطق صوری دارند. که در آن بدنال تغییر توصیفات، ارزشها و تکالیف همه اقوام می‌باشند. نوعاً دعوت آنها در ارائه مکتبشان در دعوت ملتها و اقوام به خیر و سعادت به «برهان وجدان» و انذار و تبشیر تکیه دارد و روش آنها در پرورش انسانها با تکیه به فطرت و وجدان بالاترین قدرت تحریک و کارائی را دارد. لذا روش انبیاء با منطق صوری (حکمت نظری و حکمت عملی) بسیار فاصله دارد. علاوه بر این کارائی منطق صوری در مقابل دشمن اسکات خصم است و در امر پرورش نسبت به ایمان افراد و جوامع حرفی ندارد زیرا مولد ایمان نیست.

اگر پیدایش یقین در موضوعات به احراز سببیت عقلی در منطق صوری برگردد و تمسک به منطق صوری بعنوان تنها راه منحصر بفرد در برهان باشد، سببیت عقلی منشاء غفلت بزرگ در عدم احتمال بیک متحمل بزرگ در تطبیق حکم شرعی مذکور به مصادیق آن است در حالی که فقه بر مشرب ادیان استوار بوده و چنین مسئله‌ای را نمی‌تواند امضاء کند. در هر حال در پیدایش یقین که پایگاه تمامی اوامر و نواهی شارع است با تمسک به منطق صوری یا حکمت یونانی بدون هیچ آیه و روایاتی معنا ندارد.

ب: سؤال دوم آنست که آیا ملاحظه نسبت منحصر به ملاحظه یک امر بدیهی نظری و لوازم آن بوسیله منطق صوری است؟ یا ملاحظه دو کیفیت یا دو اثر بوسیله جریان علت می تواند در عمل نیز دارای حجیت باشد؟ آیا یقین و جزمیتی که در ملت ها در مقابل دشمن در صحنه عمل و فدا کردن جان خود پیدا می شود از قبیل ملاحظه نسبت تجریدی و نظری است؟ آیا انحصار حجیت به منطق ارسطوئی و ادراکات تجریدی بازگشت می کند و یا علیت می تواند در عینیت نیز جاری باشد؟ از این رو حکم کلی شرعی عون و کمک به ظالم در ظلمش، موارد و مصادیق متعددی داشته و بسیاری از موضوعات و اعمال و روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی موجود، ظلم کفار بر مردم است و از مصادیق و کمک به آنها بوده و تحت عناوین احکام شرع قرار می گیرند و حرمت دارند. و پیدایش یقین و جزمیت در این مسائل قابلیت لحاظ دارند.

«والسلام»





خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۳۹

تاریخ جلسه: ۷۰/۸/۲۶

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- مبنای فقهاء در تطبیق احکام شرعی به موارد و مصادیق و بیان اختلاف  
حجیت آنها در امور قلبی، نظری و حسی

۲- اثبات مطلق بودن عنوان حکومت و ولایت در نظر شرع بنا بر مبنای قوم

۱- مبنای فقهاء در تطبیق احکام شرعی به موارد و مصادیق و بیان اختلاف  
حجیت آنها در امور قلبی، نظری و حسی

در جواب به فقهاء عظیم‌الشان و بر مبنای خودشان دلائلی را بر رد شبهه تأویل نسبت به مسئله حکومت و اصالت عدم‌الولایه بیان گردیده است و در جلسه گذشته نیز با تکیه به حکم کلی شرعی «مَعُونَةُ الظَّالِمِينَ فِي ظُلْمِهِمْ حَرَامٌ» نکاتی را در مسئله عمل به احکام شرعی و تطبیق عقلی و عرفی آنها بیان شد که به نحو اختصار در ذیل آورده می‌شود. مقدماتی که در تحقق ظلم سببیه عقلیه دارند عقل حکم به حرمت آنها می‌دهد. اما در جائی که سببیه عقلیه آن بوسیله عقل تمام نشده است خدشه وارد است و برای آن مثالهایی را بیان نمودند. یقین و جزمیت عرفی یا سببیت عقلیه منحصر به منطوق صوری نبوده و آقایان فقهاء نظر متخصصین را در ابتلا به تکالیف حجت می‌دانند. نظر کارشناسی اطباء نسبت به امراض افراد که مقدمات تشخیص آنها به امور حسی بازگشت می‌کند و متکی به بداهت عقل نمی‌باشد؛ حجت است. از این رو کوتاهی و احتمال نسبت به عدم رعایت دستورالعمل پزشک دارای ثواب و عقاب خواهد بود. بنا بر این

یقین در تطبیق احکام شرعی به امور حسی از مقوله برهان نظری نبوده و در نظر آقایان فقهاء حسب موارد و موضوعات مختلف فرق می‌کند. بطور مثال یقین در امور روحی قابل مؤاخذه نبوده و فقط نسبت به مقدمات یقین مورد سؤال قرار می‌گیرند از این رو مأمن از عقاب نیست. موضوع عرفی عینی خارجی باشد نظر اهل خبره و کارشناس می‌تواند تکلیف را منجز کند و یا بردارد. و در امور نظری به برهان و رأی فلاسفه تکیه می‌شود. تقسیم فوق از لوازم فرمایش آقایان فقهاء جمع‌بندی شده است که بعد از اصل قرار دادن انسباق و تبادر عرفی دقت عقلانی و عقلی بکار می‌گیرند.

## ۲- اثبات مطلق بودن عنوان حکومت و ولایت در نظر شرع بنا بر مبنای قوم

در این جلسه از موضع کار اجتهادی آقایان فقهاء در فهم از «معونة الظالمین فی ظلمهم حرام» بحث دیگری را آغاز می‌کنند.

عناوین حکم کلی شارع مفهوماً دارای اطلاق بوده و برای مقید بودن آنها اثبات دلیل لازم است هر چند انسباق عرفی و تبادر و دیگر علائم، علت اطلاق آنها باشد. لذا انحصار اطلاق عناوین شارع به مصادیق زمان شارع یا نقل عرفی یا نقل اصطلاحی و تخصصی احتیاج به دلیل دارد.

اما مسئله نقل باید بوسیله استعمال در معانی مجازی و نقل معنا از یک موضوع به موضوع دیگر انجام شود که هیچ نقل عرفی و غیر آن در حکم شرعی «معونة الظالمین فی ظلمهم حرام» در مفهوم کمک و یاری کردن به ظلم واقع نشده است اما درباره انحصار عناوین شارع باید دانست که خصوصیات مصادیق زمان شارع در ماهیت عون و کمک به ظالم اخذ نشده است تا در نتیجه اطلاق مفهوم، موارد جدید از ظلمهای موجود را شامل نشود. لذا حکم شرعی مذکور اطلاق داشته و دلیلی بر تقیید آن وجود ندارد.

بر این اساس بعد از روشن شدن اطلاق مفهوم عون و یاری رساندن به ظالم در حکم شرعی، نسبت به شناسائی تمامی موارد و مصادیق و تطبیق به عینیت و عمل به آن بحث را ادامه می دهند.

## ۲/۱- «بسط و گسترش سلطه» و نسبت آن به عنوان حکم شرعی «معونة الظالمین»

بسط و گسترش سلطه از مصادیق یاری و کمک رساندن به ظالم بوده، هر چند قصد تولی به ولایت ظالم نباشد. «بسط ید ظالم» بسط و گسترش ظلم است و صرف علم به این نکته حکم حرمت را برای هر شخصی تمام می کند. مصداق سلطه و گسترش ظلم از نظر عرف کارشناس با ارتباط اقتصادی به بلوک غرب یا شرق محقق می شود. هر گاه بازار کشورها مصرف کننده محصولات تولید شده جوامع دیگر شوند نوع دیگری از وابستگی و سلطه غیر است لذا آنها که بر بازار بین المللی حاکمند می توانند قیمت نفت و کالاهای کشورهای تحت سلطه را معین کنند، و آن را نیز قابل محاسبه می دانند. هرگاه وضعیت کشورها در مقابل قدرتها و قطبهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهانی در موضع ضعف باشد و مغزها، منابع، و قدرت ارزی خود را به آنها اجاره دهند آنها نیز الگوی تولید، توزیع و مصرف استعماری خود را بر دیگران تحمیل می کنند و کارشناسها با تبیین مدلها و روشهای مختلف و ارائه نمودارها قدرت تعیین نقطه ضعف و قوت کشورها را دارند. البته بسیاری از کارشناسان از جهت اعتقادی دارای ارزشهایی متفاوت با انبیاء بوده بعضی از آنها قرار گرفتن عملکرد حکومتها در راستای قطبهای جهانی و پذیرفتن نقش خاصی در جهت و اهداف جهانی آنها را توسعه و پیشرفت می دانند و حال آنکه دین بر عدم پذیرش روابط ظالمانه و زندگی تحت لوای پرچم کفر تأکید دارد و برای خارج شدن از یوغ استعمار اقتصاد بلوک غرب و شرق به تولید علم با تکیه به معارف دینی و تولید و تکنولوژی بهاء

می دهند تا قدرت ارزی در موازنه بالا برود و این امر بدون تغییر در الگوی مصرف امکان پذیر نمی باشد.

بنابر این با توجه به احکام ارزشی فقهی و تبعیت عملی از دین نمی توان روابط ظالمانه و زندگی تحت پرچم کفر را پذیرفت زیرا از موارد سلطه و گسترش کفر است و قطعاً از نظر شرع حرام است.

## ۲/۲- «تولی به ولایت جائز» و نسبت آن به دو عنوان «تسلیط» و «معوّنه»

البته باید اضافه کرد که تسلیط کفار منحصر در مصرف کالاهای آنها نبوده و بتبع روابط ظالمانه مادی آنها برای انسانها امضاء می شود. بدین معنا که ابتدائاً مجبور به تغییر الگوی اعتبارات و وضعیت تولید گشته و سپس برای تحقق وضعیت جدید باید به تأمین متخصص کارگر فنی و تربیت مدیر اقدام کرده و بدنبال آن تحول در نظام آموزشی و محتوای قبول می شود؛ و فرهنگ و روش تحقیق آنها بر نظام آموزش عالی و دستگاه تحقیقاتی کشور حاکم می گردد. با این وضع دلها به طرف نظام بین المللی میل پیدا می کند و تولی به ولایت کفر و جریان ظلم در عالم پیدا می شود.

سرپرستی مردم به طرف ولایت جائز در نظام از عنوان معوّنه الظالمین فی ظلمهم بالاتر بوده زیرا معنای تولی فردی ندارد. یعنی با بسط و گسترش ولایت حائر قلوب مردم به طرف آنها رفته و موضوع معوّنه الظالمین به بسط تولی به ولایت جائز تغییر عنوان می دهد که عرف کارشناس سیاسی به این مطلب نیز اذعان دارد. کسیکه منزلت فعلش گسترش تولی به ولایت جائز است، جزء ائمه نار بوده و در نظام ولایت جائز رکن می باشد و عضویت دز نظام ولایت عین اقامه تولی بوده که شامل تولی قلبی نیز می گردد. (خصوصیت معنون علت تخصیص عنوان نمی شود)

عنوان تسلیط ملاحظه موضوع از موضع فرد است و حال آنکه تولی به ولایت جائز شرکت

در پیدایش و ایجاد حوادث است که بدون تمایل قلبی و وابستگی روحی امکان ندارد. حال آنکه در امر حکومت اگر اشخاص مشغول به مبتلا به باشند و به کسی نیز کمک نکنند اما نسبت به حضور کفر سکوت کنند، مصداق تولی عملی به ولایت کفار است. زیرا با سکوت اشخاص جامعه اسلامی در خواب غفلت قرار می‌گیرند و کفار بدون دغدغه و امنیت خاطر حکومت می‌کنند. هر گاه حادثه سازی بدست کفار باشد و ما به مبتلا به‌ها عمل کنیم تولی عملی به حکومت آنها اثبات می‌شود و این معنای اقامه کفر را دارد. از این رو در مسئله حکومت الاصل الولاية صحیح است و در هیچ مورد و خصوصیتی مقید نبوده و عنوانش دارای اطلاق است. اما در غیر مسئله حکومت در حقوق و حدود خانواده یا همسایگان یا حقوق عمومی که اجزاء درونی نظام ولایت محسوب می‌شوند، الاصل عدم الولاية صحیح است و هیچکس بر دیگری دارای حق و حقوقی نبوده الا در آنجا که شرع محدود و خصوصیات آنرا بیان فرموده است.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۴۰

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۸/۲۹

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

- ۱- اثبات مسئله ولایت اجتماعی با تکیه بر عموم و اطلاقات فتوای آقایان فقهاء
- ۲- اثبات مسئله ولایت اجتماعی بر مبنای متکلمین

## ۱- اثبات مسئله ولایت اجتماعی با تکیه بر عموم و اطلاقات فتوای آقایان فقهاء

در جلسه گذشته حکم شرعی «معونة الظالمین فی ظلمهم حرام» مورد دقت و بررسی قرار گرفت و عنوان معونة الظالمین مطلق بوده مقید به خصوصیت عناوین زمان شارع نمی باشد. نقل عرفی در آن به اثبات نرسید زیرا نقل عرفی یا نقل مشرعه نیازمند آوردن قید و استعمال مجازی برای انصراف از معنای حقیقی آن است و در اطلاق عنوان معونة الظالمین نسبت به مصادیق جدید هیچ شبهه و ایرادی وجود ندارد. اما نکته مهمتر در شناخت مصادیق جدید «یاری کردن و عون» مانند «بسط سلطه» و «بسط ولایت جائر» بود که با تکیه به فهم و تبادل عرفی متخصصین علوم سیاسی مورد دقت قرار گرفت. در «بسط سلطه» بمعنای اضافه شدن میدان بسط ظلم و ظالم، مسئله تولی به ولایت جائر مطرح نیست و مردم به ولی جائر دلبستگی و تعلق پیدا نمی کند که ولایت او را بپذیرند. اما در «بسط تولی و ولایت» وجود قصد و علم، علت شرکت در مظالم و دلبستگی عده زیادی به نظام جور می شود و فرد اقامه کننده بسط تولی در نظام ولایت کفر رکن می شود و قصد او بالا بردن تمایلات و قدرت نظام می گردد. از آنجا که ظالم بنفسه توانائی حکومت را نداشته و قدرتش مربوط به نظام است و بمیزانی که مردم او را حمایت کنند و قدرت

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۰

تولی به او باشد، می تواند ولایتش را جاری کند لذا تولی در نظام با تولی فردی موضوعاً و ماهیتاً متفاوت است. اقامه کننده ولایت ولی جائز ولو غیر قاصداً ولی عالمی در حکم تولی به ولایت ولی جائز است و از مصادیق آن است زیرا «موضوع اقامه» دارای آثار و ضعیه برای ولی جائز بوده و آثارش از «تولی به ولایت» بیشتر است. بنابر این با حذف خصوصیت شخصی از هر کدام از عناوین «تولی به ولایت جائز»، «اقامه کننده ولایت جائز» به مفهوم ولایت و سرپرستی رسیده که می تواند همه موارد را با اطلاقش شامل شود. «فرد در نظام» یا «خارج از آن» با «قصد» یا «بدون قصد» در بالا رفتن تمایلات و توسعه ولایت جور شریک و حاضر است.

بر این اساس موضعگیری و یا سکوت یا تأخیر در تصمیم گیری های دولتهای منطقه نسبت به استکبار جهانی در حکم تولی عملی به ولایت جائز دانست زیرا آنها در مناصب و منزلت های حکومتی مجرای حبّ به آمریکا و حاکمیت استکبار بر مردم و گسترش حوزه فرماندهی و نفوذ خود می شوند.

بنا بر نظر اصولیین و با تکیه به قواعد اصولی آنها می توان منزلت نظام را جدای از منزلت افراد ملاحظه نمود و با توجه به عناوین «بسط تسلیط»، «بسط تولی»، «اقامه ولایت» همه را تحت عنوان معونه و یاری رساندن قرار داد و اطلاق مفهوم قدرت شمولیت همه موارد را دارد. با تعریف ولایت که نشاندهنده جریان ظلم یا عدل است اصل ولایت جائز بسط دهنده ظلم می گردد و موضوعاً یاری رساندن به وی حرام خواهد بود؛ و ذاتاً می تواند موضوع اعانه بر ظلم قرار گیرد. و همچنین بسط ولایت و نفس سرپرستی و منزلت آن دارای صاحب بوده و قابلیت آنرا دارد که غضب شود. در شرع نیز اولویت بر تصرف به معنای حق ولایت بوده که هم موضوعیت دارد و هم دارای حکم است، و بسیاری از ادله به آن اشاره دارد. که در این مقال موضع بحث آن نیست. («ما نودی بشی مثل الولایه» ولایت و لاه عدل بهترین کارهاست و ولایت



ولایة جور بدترین کارهاست و امثال ذلک).

اما اشکال آخر آنکه چگونه می توان با تمسک به الاصل عدم الولاية، تولى به ولى جائز را بدلیل عمل به مبتلا به ها جایز دانست. آیا تولى به ولى جائز به چهارچوبه شرع مقید نمی شود و ظالم با ظلمش نمی تواند به شرع مقید بشود؟ بنابر این با روش فقها و تمسک به عموم و اطلاقات در استناد به فتوای خودشان «مفهوم اعانه» توسعه یافت و با حرمت تولى به ولایت جائز سرپرستی حوادث را بنفع کلمه اسلام باید پذیرفت. و این نکته با شبهه ای که آقایان فقهاء به مسئله حکومت وارد می کردند کاملاً فرق پیدا کرد و نه به دلیل ولایت و حاکمیت کفر در تاریخ باید مؤمنین نیز سرپرستی حوادث را بعهده بگیرند بلکه اگر مؤمنین سرپرستی حوادث را بعهده نگیرند تولى به ولایت جائز پیدا کرده، و شرعاً حرام است.

## ۲- اثبات مسئله حکومت و ولایت بر مبنای متکلمین

متکلمین جزء عدلیه بوده و ضرورت رسالت را بدلیل قاعده لطف و عدم فوت مصلحت از بندگان و رسیدن آنها به سعادت و کمال و جلوگیری از حیرت و ظلالیشان قائلند. مسئله رسالت و تشریح و معاد بعد از مسلم گرفتن سیر رشد و کمال و هدایت و جلوگیری از طغیان و ضلالت مطرح می شود. و «عدل» پایگاه تشریح و رسالت است و نمی توان آنرا لا اقتضاء دانست و از آنجا که در مسئله حکومت و سرپرستی حوادث نیز عدل و ظلم جاری است؛ عدم وجود حکم برای عقل در مسئله حادثه آفرینی کفار و تصرف در زمان و مکان امتناع دارد. زیرا عقل به وجود حکم برای حوادث جزئیة شخصیه در شرع نظر قطعی دارد و امکان تحقق ثبوتی آن برای عقل علت جعل حکم برای آن می گردد و با داشتن اقتضاء امر و نهی در مسئله حکومت نیز وجود حکم برای آن ضروری می شود. بر این اساس عدم رجوع به کتاب و سنت برای دستیابی به اوامر حکومتی و جستجو در فقه و جمع کردن احکام خرد برای موضوع کلانی مانند حکومت با آن

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۰

تناسب ندارد. احکام فرعیه شخصیه با احکام قطعیه اجتماعی در مسئله حکومت دارای فرق دیگری نیز می‌باشند که احکام حکومتی از اصول و احکام اعتقادی است. همانطور که مسئله اجتهاد و عمل به علم ظاهریه از مباحث کلامی است و بدلیل عدم حضور و غیبت امام معصوم دارای حجیت است لذا عمل به حکومت ظاهریه و حجیت آن نیز از مباحث اعتقادی و کلامی می‌باشد زیرا خالی بودن جامعه از حکومت و ایجاد حوادث عقلاً ممتنع است. از این رو امامت واقعیه و تکوینی در زمان غیبت تبدیل به امامت ظاهریه می‌گردد. و بسیاری از ادله نیز ناظر به آن می‌باشند. همانطور که بسیاری از ادله ناظر به مسئله اجتهاد و تفقه می‌باشند.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۴۱

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۹/۱

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- جمع بندی آراء فقهاء شیعه نسبت به مسئله حکومت

### ۲- بررسی مسئله ولایت اجتماعی بر مبنای نظام متکلمین

### ۱- جمع بندی آراء فقهاء شیعه نسبت به مسئله حکومت

در جلسات گذشته با تکیه بر فتوای فقهاء عظام شیعه مانند حرمة اعانه بر ظلم، مسئله ایجاد حوادث در اعانه بر بسط تسلط کفار مورد توجه قرار داده شد، و با روش اجتهادی اصولیین و توجه به مفهوم کلمات و خصوصیات عقلی آنها حدود مسئله ولایت و حکومت معین و مشخص گردید و اصل بودن ولایت و وجوب تولی مردم به رهبری اثبات گردید و عدم جریان تأویل در آن نیز واضح گردید. «تولی» یا «اقامه تولی» هر دو شامل عنوان معونه الظالمین و «بسط تولی» وسیله قطعیه و سببیه در سرپرستی و ولایت جائر است و بوسیله سازمانهای تحت پوشش محبت افراد را به کفر کمأ و کیفأ زیاد کرده و ولایت آنها را استمرار می دهد. موضوع «بسط تولی» در واقع می تواند ولایت را از یک زمان به زمان دیگر توسعه دهد. بنابر این در حرمت فتاوائی نسبت به تولی به ولایت جائر فقط تحقق ظلم ثابت نمی شود بلکه علت سببی عقلی پیدایش ظلم روشن و اثبات می گردد.

### ۱/۱- نفی طریقی بودن مسئله ولایت در جلوگیری از ظلم

از این رو شبهه طریقی بودن ولایت در مسئله عدم جریان ظلم نیز منتفی می شود زیرا ۱- تجاوز به «حدود و اختیارات غیر» موضوعاً ظلم است ۲- ولایت جائر و تصرف او نسبت به مولی

علیه (جمعياً) ظلم است ۳- خاصاً نسبت به ولایة حق که دارای اولویت در تصرف هستند ظلم است. یعنی تجاوز به منزلت ولایت و غضب صاحبان حقیقی مناصب اجتماعی می باشد. بنا بر این ظلم اولی بر ولی عادل رفته که حق ولایت مربوط و منسوب به اوست ظلم ثانی به مردم روا شده است که از رشد آنها جلوگیری شده است و ظلم دیگر تجاوز به حق مردم یعنی تجاوز به اعطای خداوند بر عباد است.

## ۲- بررسی مسئله ولایت بر مبنای متکلمین

### ۲/۱- طرح شبهه در نفی مسئله حکومت بر مبنای متکلمین

شبهه تأویل از طرف آقایان متکلمین عبارت است از تعارض بین وجوب تبعیت از ولی اجتماعی و عهده داری سرپرستی رشد به او و حادثه سازی حکومتها با یقینی بودن مسئله رسالت و انحصار تشریح در نزد خدای متعال می باشد. بنابراین اذن تشریح به حاکم و ولی اجتماعی استغنائی از وحی را بدنبال دارد.

### ۲/۲- ضرورت وجوب عقلانی حکم حکومت بر مبنای متکلمین

در جواب به شبهه مطروحه بیان شد که حسن عدل و قبح ظلم اولین حکم مستقل عقلانی و پایگاه حرکت متکلمین و عدلیه است و بر این مبنا فرض عدل و ظلم در مسئله حادثه سازی و سرپرستی رشد و موضوع حکومت را عقلاً ممکن دانسته و همین فرض عدل و ظلم و وجود اقتضاء انشاء را برای آن محرز می کند و در فرض ولایت جور مضمی بودن آن از طرف شرع ممتنع می گردد. محدود کردن ولی عادل در یک دسته از امور خاص و آزاد گذاشتن ولی جائز در همه موارد بدلیل عدم انضباط و تقیید کفار و به مسئله عدالت ممتنع است لذا جواز تولی مردم به آنها و حتی سکوت ولی عادل نسبت به ولایة جور حرام است. بنا بر مباحث گذشته نیز روشن شد که عمل به مبتلا به های فردی (تبعیت از کیف جریان قدرت) از مسئله توسعه (حکومت بر

جریان قدرت و توسعه) بریده نبوده و به بتبع حاکم بودن جهت الهی یا مادی بر نظامات، شرکت در جهت عدل یا ظلم برای آحاد مکلفین تحقق می‌یابد. و از آنجا که متکلمین یک نحو کمال برای عالم قائل بوده و خلق عالم را عبث نمی‌دانند لذا نقص و کمال از عمل به مبتلا به‌های فردی قابل حذف نمی‌باشد. و حکومت از این امر نمی‌تواند مستثنی باشد.

توضیح بیشتر آنکه میل به اشیاء مانند چای یا شراب واقعی و حقیقی بوده و دارای اقتضاء می‌باشد لذا نسبت به جریان عدل و ظلمشان احکامی وجود دارد. و میل آحاد مردم به جامعه بالاتر از میل آنها به طبیعت دارای واقعیت حقیقت و اقتضاء و توسعه است لذا با سلب قدرت از ولی جائز زمینه جریان عدل و ظلم بنحو مستمر و دائمی برای ولایت عدل فراهم می‌شود. عموم و اطلاق قدرت پرستش در اصول اعتقادات شامل همه مراتب و مصادیق عدل و ظلم بوده و موضوع ساز است و معنای «سبیل الی الله» در کتاب معنای ولایت و حکومت دارد و به این کیفیت یا آن کیفیت تطبیق نمی‌شود.

### ۲/۳ - بررسی چند آیه در ضرورت وجوب حکم حکومتی

آقایان متکلمین در استفاده از آیات و روایات در مواد برهان التزام عملی دارند از این رو در تأیید مسئله حکومت چند آیه ذیل را می‌توان بیان کرد.

۱ - آیه «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلاً» تولى عملی بولایت کفر پذیرش حکومت آنها را بدنال دارد. و هیچ سبیلی اعظم از حکومت کفار بر حوادث نیست.

۲ - آیه «و أعدو لهم ما استطعتم من قوة ترهبون به عدو الله و عدوكم» ظاهر آیه خطاب به جمع است و آحاد مردم عاجز از تهیه اسلحه بوده و از این رو نمی‌توان جزء تکالیف فردی بحساب آورد. تمام غرض و مقصد از آیه، «تهیه قوه» و «ترهبون به عدو الله و عدوكم» است. شدت تمایلات، و وحدت امت می‌تواند مصداق قوه باشد زیرا دشمن از آن بسیار بیمناک

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۱

می‌گردد. یعنی خوف و میل اجتماعی مبدأ قوه است و در حقیقت تهیه اسلحه نیز من باب مقدمه برای ذی المقدمه (خوف و میل اجتماعی) مطرح است زیرا اگر اسلحه تهیه شود و نتوان با آن ایجاد خوف نمود غرض از آیه محقق نمی‌شود. تشکیلات و سازماندهی نیز می‌تواند مصداق دیگری از قدرت ترهیب بر علیه کفار باشد. زیرا ترساندن کفار بوسیله داشتن تشکیلات منسجم استمرار می‌یابد. و حتی یک قدم بالاتر بدون حکومت بر زمان و مکان و پیدایش موضوعات جدید ترساندن آنها محال و منتفی است و باید قوه حادثه‌سازی را بدست گرفت و همانطور که قبلاً گفته شده موارد و مصادیق نمی‌توانند مخصص باشند. باید دانست که بزرگترین وسیله ترهیب قدرتهای باطل با هدایت تمایلات عمومی و افکار عمومی انجام می‌گیرد.

۳- «ایجاد حادثه» و «فعال بودن و رهبری حوادث بنفع کلمه توحید» در کتاب با عنوان سبیل الله آمده است و آیات بسیاری در موضوع «سبیل الی الله» و «سد عن سبیل الله» وجود دارد. و استعمال سبیل در اکثر آیات معنای حکومتی دارد.

بنابر این بر مبنای آقایان کلامی و با رجوع به آیات و روایات مسئله حکومت و توسعه (کمال خواهی) مربوط به متعلق و مربوط ولایة جور نبوده و اولیاء عدل صاحبان حقیقی حکومتها می‌باشند.

#### ۲/۴- سیره علماء و عملکرد آنها دال بر توجه آنها به مسئله حکومت

علاوه بر این سیره علماء و توجه آنان به مسئله حکومت در ۱۴۰۰ سال گذشته جلوگیری از اختلاف در حکومتهای اهل سنت در دفاع آنها از بیضه اسلام در مقابل کفر بوده است. با ارتکاز جدائی دین از سیاست و فروپاشی حکومتهای اسلامی در بعد از جنگ جهانی اول و دوم عمل به تقیه در مقابل حکومتهای اهل سنت پایان یافت و پرچم دفاع از کلمه توحید به دوش علماء افتاد.

## ۲/۵- جریان عدل و ظلم پایگاه احکام و ولایت ظاهریه بر مبنای متکلمین

در مقدمات انسداد باب علم که عمل به ظن عام در صورت عدم وجود ظن خاص را لازم می‌دانند بمعنای حجیت علم اجمالی به تکلیف بدلیل اطلاق و ذاتی بودن حجیت آن است و ریشه این حجیت به عدم لغویت و عبت نبودن عالم و عدم تعطیلی جریان عدل و ظلم در زمان غیبت بازگشت می‌کند لذا عدلیه و متکلمین پرچمدار عمل به تکالیف ظاهریه هستند؛ و آنرا حجت می‌دانند. کسب درک ظاهریه و حصول علم و ادراک و تحقق تصمیم‌گیری بر اساس آن علوم نیز حجت است. بر این اساس حکومت ظاهریه نیز قابلیت تکلیف دارد و ولایت تکوین و تشریحی و اجتماعی واقعی و حقیقی معصومین (ع) مانعی از اعمال ولایت ظاهریه نمی‌باشد همانطور که علم عصمت و حقیقی آنها مانعی برای دادن فتاوی ظاهریه نمی‌باشد.

«وَالسَّلَامُ»





خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۴۲

تاریخ جلسه: ۷۰/۹/۶

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- جمع بندی دیدگاه متکلمین در مسئله حکومت و ولایت

#### ۲- دیدگاه عرفا در مسئله حکومت

در جلسات گذشته مبنای متکلمین را در اثبات حکومت بیان کرده و در این جلسه ابتدائاً نظر آنها را جمع بندی نموده سپس دیدگاه عرفا را در مسئله حکومت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

#### ۱- جمع بندی دیدگاه متکلمین در مسئله حکومت و ولایت

زندگی در زمان غیبت امام معصوم (ع) و قطع شدن ارتباط حضوری با ایشان، علت تعطیل شدن تکلیف نبوده و عدم دسترسی به ولایت تکوینی و حقیقی و علم کماهی آنها مانع از تلاش و رسیدن به حجیت احکام اقامه و ولایت ظاهریه نمی‌باشد. از طرف دیگر ضرورت حکومت بدلیل جلوگیری از هرج و مرج و جریان نظم و قانون از امور ضروری است زیرا آنچه موجب اخلال به نظام مسلمین گردد حرام است. اما ضرورت مسئله حکومت فقط بدلیل جلوگیری از هرج و مرج نبوده بلکه غایت داری خلقت و هدف‌داری آن کمال را برای همه امور و اشیاء ضروری می‌نماید. بر این اساس انسان و جامعه نیز دارای رشد و کمال بوده و حوادث بزرگ قابلیت ظهور پیدا می‌کند و رهبری و ایجاد حوادث بزرگ بدست رهبران اجتماعی است. جریان عدل و ظلم در رفتار انسانها دارای اقتضاء بوده، و عمل به تکلیف در حدوث بعض ملکات و زوال بعض دیگر مؤثر است. اعمال اجتماعی نیز مانند رفتار فردی دارای عدل و ظلم و اقتضاء بوده و در حدوث بعض تمایلات و رفع بعض دیگر بسیار مؤثر خواهند بود. یعنی همانطور که آثار هستی از نفس هستی قابل انفکاک نیست جریان کمال نیز از اصل خلقت و ربوبیت الهی قابل تفکیک نیست و جریان کمال در تمامی سطوح به طرف خدای متعال بوده و «امامت الهیه

ظاهریه» از «امامت الهیه واقعیه» منفک نبوده بلکه مرتبط می باشد.

## ۲- دیدگاه عرفا در مسئله حکومت و ولایت

بر مبنای عرفا عشق به خدای متعال اصل بوده و با شدت این عشق، قوت و نیرو بر انجام وظائف پیدا می شود. پرستش در شکل اجتماعی (در فرض قبول تمایلات اجتماعی) و شدت این عشق و تهذیب اجتماعی آن، علت تحقق حکومت و ولایت اجتماعی می گردد. برای اثبات این مطلب نیازمند به بیان چند مقدمه هستند.

۱- موضوعات عبادت هم سطح نیستند و بعضی از آنها اصلی و بعضی دیگر فرعی و تغییر در موضوعات اصلی تغییر در موضوعات فرعی را دنبال دارد. مانند مسئله توحید که موضوع مبنائی است و بر همه اصول و فروع حکومت دارد و هیچگاه به فروع دین مقید نمی باشد.

۲- «کیف بندگی» همیشه از «مرتبه بندگی و پرستش» مؤخر است یعنی نسبت احکام پرستش با نفس بندگی بمعنای علامت بودن آنها در سیر قرب الی الله است، یعنی هرگاه رتبه ایمان افراد بالا برود از اوصاف رذیله تنفر بیشتر پیدا می شود. از طرف دیگر کیف اعمال، افکار، و اخلاق بدون جهت پرستش خدا متعال و نیت قرب موجب فساد می شود یعنی حرکت برای خدا باید از حرکت برای خود و مردم جدا گشته تا اخلاص تحقق یابد و اخلاص نیز باید در تصفیه و تهذیب اوصاف روحی، «تلاش ذهنی»، و «رفتار عینی» جریان یابد. لذا انجام و عمل به مناسک دینی در همه سطوح بدلائل عقلیه موجب فساد می شود مثلاً اشخاصی که روزه را برای سلامتی بدن، و نماز را برای ورزش کردن، و دعا خواندن را برای تمرکز ذهن انجام بدهند موجب فساد آنها می شود. و غایات دنیوی حتماً به انانیت نفس بازگشت می کند.

۳- تهذیب اصل در پرستش بوده و در آن ذو مراتب بودن منزلت بندگی است. اعمال و رفتار همیشه مقید به فهم و حال فعلی است اما فهم و حالات بهتر نیز وجود دارد. و با عنایت خدای متعال می توان از یک مرتبه ایمانی به مرتبه و منزلت بالاتر و افق جدیدتر از حالات، افکار و رفتار رسید که با منزلت قبل کاملاً فرق داشته باشد. انسان از منزلت ایمان بالاتر حال و فهم و رفتار در

منزلت پایین را مورد نکوهش و ندامت قرار می‌دهد بطور مثال قبلاً کرم خدای متعال را با کرم افراد عادی قیاس می‌کرده و اکنون آن معنا را تقیح می‌کند. لذا هرچه منزلت ایمان افراد بالا رود، ربوبیت خدای متعال را از همه اوصاف در همه حالات و منازل ایمانی خود تنزیه می‌کند و از داشتن حالات و افکار و رفتار سابق خود طلب استغفار می‌کند. زیرا مراتب و منزلت ایمان قبلی خود را دارای شرک خفی دانسته و آنرا مذمت می‌کند. وجه مشترک سیر بطرف او یا قرب بسوی او، «طرف» یا «وجه» است.

۴ - بالا رفتن منزلت پرستش خدای متعال و ایمان بدون توسعه عشق و پرستش و فاعلیت ممکن نمی‌باشد. و با توسعه قدرت در هر مرتبه نسبت به مرتبه قبل توسعه تولی در نظام ولایت و توسعه تصرف پیدا می‌شود و موضوعاً هر منزلت با هم فرق دارند. بنابر این با جهت پرستش مادی، ابتهاج به اسباب اعم از اکل و شرب و ابتهاج به ریاست طلبی در مادون و بقیه شهوات محقق می‌یابد اما با جهت پرستش الهی ابتهاج قرب به منزلت فاعلیت مولی است و بقیه را بهانه می‌داند. سیاست بمعنای تولی به ولایت مولی و ابتهاج قرب به فاعلیت و تصرف اوست و شأن دوم آن کیفیت تولی و مناسک اخلاقی، و رفتار است و شأن سوم آن پذیرش مسئولیت نسبت به مادون است. لذا قبول ریاست از طرف مؤمنین مسئولیت آور و سنگین است و دلخوشی آنها از پذیرفتن مسئولیتها رساندن فاعلهای مادون با صحت و سلامت به در خانه خدا است.

۵ - پایگاه حرمت به «درون نظام» و به «قانون» و «جبر طبیعی» بازگشت می‌کند؛ بلکه حول و قوه الهی با عنایت خدای متعال و صلوة بر نبی اکرم (ص) در همه عالم جاری می‌شود و تولی به ولایت مولا و توسعه در عشق پایگاه حرکت می‌باشد. لذا اولین عبادت و تکلیف متوجه به جهت پرستش و محور تکالیف عقلاً و شرعاً است و بوسیله توسعه عشق بقیه تکالیف سازمان می‌یابند و نه بالعکس.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۴۳

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۹/۱۰

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- جمع بندی دیدگاه عرفا در مسئله ولایت اجتماعی

#### ۲- بررسی دیدگاه آقایان فقهاء در مسئله حکومت بر مبنای خودشان

در این جلسه ابتدائاً نظر عرفا در باب ولایت اجتماعی تکمیل و جمع بندی می شود سپس دیدگاه آقایان فقهاء در مسئله حکومت را بر مبنای خودشان بررسی می کنند.

#### ۱- جمع بندی دیدگاه عرفا در مسئله ولایت اجتماعی

نظر عرفا در باب ولایت اجتماعی عبارت است از ۱- عشق به حضرت حق و داشتن اخلاص در عمل به تکالیف اصل بوده و در تهذیب نیز اخلاص را اصل می دانند.

۲- کلیه مناسک شرعی درباره اعمال جانحی (قلبی)، افعال خارجی (اعضاء و جوارح بدن) و تلاش ذهنی (خطورات و اوهام) را مبرز جهت پرستش و اخلاص در عمل می دانند. و پیدایش تهذیب و اخلاص بدون تهذیب عشق و کوشش نسبت به آن امکان ندارد و هر قدر معرفت فرد بالاتر رود صورت اعمال و مناسک شرعی اصلاح می شوند و تحقق عشق نیز بدون عمل ممتنع است. ۳- بنابراین این تلاش اصلی در تهذیب باید با عشق و تعلق به مولا و قرب به فاعلیت او باشد و توقف یا غرق شدن در هر منزلت از مراتب ایمان جمود می آورد. ۴- مقدمات فوق فقط نسبت به تمایلات فرد جاری نبوده و در فرض قبول تمایلات عمومی برای جامعه، عشق و پرستش خدای متعال محور توسعه قدرت و تمایلات است و دارای هم جهت الهی و هم جهت مادی است. لذا تهذیب تمایلات اجتماعی نیز ضرورت داشته و ولایت اجتماعی برای قبول منصب و

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۳

سرپرستی حوادث در مقابل کفار و ارتقاء تهذیب تمایلات اجتماعی است. اولین مرتبه تحقق جامعه یا حکومت با ایجاد تمایلات اجتماعی حول محور جهت واحد بوجود می آید.

## ۲- بررسی دیدگاه آقایان فقهاء در مسئله حکومت بر مبنای خودشان

مسئله وجوب دفاع از بیضه اسلام از مسائل فقهی می باشد که مورد اتفاق همه فقهاء عظیم الشان اسلام است لذا باید حوادث و موضوعاتی را که اساس اسلام را بخطر می اندازد مورد بررسی و دقت قرار داد.

### ۲/۱- بررسی چند احتمال پیرامون موضوع هجمه به اصل و اساس اسلام

احکام فقهی غیر از فصل عبادات در مورد یکی از سه دسته ذیل؛ «اموال»، «اعراض»، «نفوس» سخن می گوید. آیا سهل انگاری مردم در عبادات فردی را می توان هجمه به اصل و اساس اسلام دانست؟ آیا اگر به اراضی و اموال یا اعراض و یا دماء مسلمین تعرض شود می تواند مصداق هجمه باشد؟ یا لو خیف علی بیضه الاسلام فراتر از احکام فقهی بوده و مصداق هجمه است. اگر برای مسلمین شبهه ها و مغالطه های فرهنگی بوجود آید مصداق بخطر افتادن اسلام است؟ و یا اگر فرد کافری<sup>۱</sup> در یکی از بلاد اسلام حاکم شود، از جریان مظالمش نسبت به اصل اسلام خوف و ترس پیدا می شود؟ اما هیچکدام از موارد فوق بنحو مستقل برای اساس اسلام خطر نبوده گرچه ممکن است هر کدام برای هجمه به کلمه توحید مقدمه قرار گیرند اما حکومت بر ایجاد حوادث و شرایط بنفع کفر و ایجاد خوف و طمع اجتماعی بنفع کلمه کفر هجمه به اصل اسلام است. برای روشن شدن این مطلب ابتدائاً مراتب حاکمیت دین و

۱ - ممکن است یک سیک هندی یا گاوپرست یا در جایی حاکم شود و شعور و فهم او از مسئله اداره و برنامه ریزی ضعیف باشد و کارائی مشخص در جامعه کفر بین المللی نداشته باشد گرچه به نسبت ضعیفی برای کنار عزت بیاورد و این امر دارای لوازم و مثبتات باشد اما جهت گیری خوف و طمع اجتماعی آن به نفع کفر نباشد.

کلمه توحید توضیح می دهند. تا بر اساس آن معنا هجمه به اسلام زوشن گردد. ۱- ادنی مراتب حاکمیت برای دین و کلمه توحید مرتبه قضا نسبت به متخاصمین است. ۲- مرتبه بالاتر برای حاکمیت دین علاوه بر داشتن منصب قضاء پذیرفتن مسئولیت انفال و بقیه احکام اقتصادی اسلام است. ۳- مرتبه بالاتر آنست که دین را متکفل تنظیم امور اجتماعی مسلمین بدانند، و مجموعه احکام توصیفی، تکلیفی و ارزشی اسلام در تنظیم امور و مسئله برنامه ریزی و کارشناسیها برای حل معضلات داخلی نظام محور باشد. ۴- مرتبه اتم حاکمیت دین پذیرفتن ولایت و ایجاد حوادث در موازنه دو نظام کفر و ایمان است. راندمان و نتیجه نظام الهی در ایجاد شرایط برای کلمه توحید بالاتر از قدرت کلمه کفر قرار می گیرد. حاکمیت بر شرایط بنفع کلمه توحید معنایش ایجاد امنیت و حوادث سیاسی بزرگ است که بوسنله آن دلها از کفر نترسند و نسبت به پرستش خدای متعال دلگرم بوده و سست نشوند حاکمیت بر شرایط بنفع کلمه کفر بمعنای قبول دنیا و تسلیم شدن به قدرتهای پوشالی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی آنها و قبول زندگی ذلت بار در زیر پرچم و بیرق آنهاست.

بعد از روش شدن مراتب حاکمیت دین و مرتبه اتم آن نمی توان برای حاکمیت بر شرایط بنفع کلمه توحید هیچ تراحمی با تمامی احکام فقه موضوعاً وجود ندارد بلکه مسئله اقامه حافظ تمامی احکام است. از این رو فقهاء در مقام فتوی فرموده اند بای وسیله ممکنه باید از کلمه توحید دفاع کرد و «صرف امکان» در دفاع را کافی دانسته و هیچ امری نمی تواند آنرا مقید سازد. انزوای مکتب با انزوای اشخاص و انزوای یک حکم بسیار فرق دارد. هر قدر سرپرستی حوادث موجب تقویت دل مؤمنین و تضعیف دل کفار گردد در مراتب بعد جریان احکام یکی از آثار و میرزهای آن در جامعه خواهد بود و توسعه تقوی از آثار و شئون دیگر آن است. با تقویت اعتقادات مردم به خدای و رسول خدا و معصومین (ع) عمل به احکام و مناسک شرعی و

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۳

اخلاق الهی بسیار رواج می‌یابد و بالعکس حکومت‌های کفر از ضوابط و حقوق اصلی و اولیه خود مجبور به عقب نشینی خواهند بود؛ و با عناوین ثانوی مجبور به ادامه حیات می‌شوند.

موضوع خوف نسبت به اسلام موضوعاً مسئله امامت ظاهریه و حکومت و ولایت بر حوادث است که یا برای اسلام و یا برای کفر ایجاد خوف و طمع می‌کند. لذا وجوب دفاع هم در جهت ثبوت هم در جهت اثبات قابلیت قید خوردن به هیچ یک از احکام را ندارد. لذا در این بحث «الاصل عدم الولاية» مورد مناقشه بوده و در این منزلت اصل با ولایت است.<sup>۱</sup> امامت بر حوادث قید بردار نبوده صرفاً جهت خداپرستی بعنوان معیار عملکرد ولی اجتماعی در امر تحقق موضوعیت دارد. فقهاء عظام عمل تطبیق احکام شرعی به مضادیق جریان احکام را بعهدہ مکلفین قرار داده‌اند و افراد بنفسه در بالا رفتن قدرت مالی یا فرهنگی و یا اختیارات خود دارای مسئولیت می‌باشند.

منزلت حاکمیت بر حوادث تشخیص آثار عینی در توسعه کلمه توحید بعهدہ ولی اجتماعی و نظام ولایت است. همانطور که در امر تفقه دقت عقلانی در موضوعات نیاز به ابتهال و التجاء و طلب کمک از خدای متعال در جمع بندی احتمالات را لازم دارد در مسئله ولایت و حکومت ابتهال و التجاء ولی در درگاه الهی برای جلوگیری از اشتباه فهم از نشانها و آثار عینی لازم و ضروری است. با در نظر گرفتن هر سطح از توسعه کلمه توحید می‌توان محور تکالیف و

۱ - این که حادثه‌سازهای نبی اکرم(ص) با اصل احکام تزامم ندارد دو نمونه را بصورت شاهد آورده می‌شود وقتی حضرت دستور می‌دهند راه کاروان تجارتی کفار که از شام بطرف مکه می‌رفتند بسته شود این امر ایجاد عدم امنیت برای کفار نیست و نمی‌توان آنرا با حکم السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما مقایسه نمود. زیرا امنیت پوستانه ای است که تعلقات کلمه کفر در آن کانال تحرک دارند. و در جای دیگر دستور می‌دهند نخلهای باغستان یهود را قطع کنند تا امید کفار از دنیا قطع شود که از نمونه‌های حادثه‌سازی نبی اکرم(ص) است.



استراتژی حرکت را معین نمود و برای تعیین محورهای مراحل رشد و برنامه ریزی و اجرا در عینیت شاخصه معرفی نمود و کارشناسی اسلامی قدرت بر پیاده کردن احکام را بدست آورده و کارائی نظام بالا می‌رود.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۴۴

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۹/۲۰

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- دفع و رفع قدرت کفر و وظیفه ولایت اجتماعی

#### ۲- اثبات اصالة الولاية با دقت عقلانی در توصیف از اختیار

در جلسه قبل بر مبنا و فتوای آقایان فقهاء ضروری بودن ولایت بلحاظ موضوع و مرتبه آن بررسی شد و منزلت ایجاد حوادث را نسبت به موضوع هجوم و دفاع از کلمه توحید مطرح گردید. از این رو حکم «لو خیف علی بیضة الاسلام» به موضوع دفاع از کلمه توحید در منزلت ایجاد حوادث تطبیق داده شد و بنا بر فتاوی همه فقهاء موضوع دفاع با هیچیک از احکام تراحم نداشته و مشروط شود.

منظور از حوادث نیز وقایع و رخدادهای جزئی نبوده، بلکه اتفاقاتی است که بنفع مکتب خاص و علیه مکتب دیگر باشد و با آن رخدادها دلهای یک امت نسبت به یک نظام متزلزل و سست و نسبت به نظام آخر دلگرم می شود. لذا حادثه‌های عظیم اجتماعی غیر از اشاعه فسق و فساد است بلکه منجر به تغییر یا پیدایش شرایط جدید گشته و قدرت مکاتب را بالا و پایین کرده و جهت وضعیت زندگیهای اجتماعی را دگرگون می کند، از این رو تغییر کمی وضع زندگی مردم و یا تغییر وضع قشر و صنف خاص مورد نظر نبوده و یا حتی بسیاری از حوادث در جوامع از شئون داخلی و تصرف در حدود اختیارات است که تغییر دهنده شرایط ابتلاء نیستند و پرچمداری و صاحب لواء بودن با این دسته از امور کاملاً متفاوت است.

عمل به وظیفه نسبت به مبتلا به‌ها در حوزه فقه سنتی است و تنظیم امور در منزلت تطبیق

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۴

حکم به موضوعات در حوزه کارشناسی و موضوع شناسی است. لذا هیچکدام با مسئله امامت اجتماعی مغایرت نداشته و حول محور ولایت احکامشان جاری است. لذا همانطور که در امر اجتهاد تولی فرهنگی به معصومین (ع) و صاحبان دین قید تفقه است، تولی ولی اجتماعی به خدای متعال و اولیاء نعم قید ملاحظه توسعه تعبد و آثار در امر اداره است.

مسئله ولایت اجتماعی با رشد تکنولوژی و در اختیار داشتن ابزارهای ارتباطی و مخابراتی توانسته به حوادث و موضعگیری‌های سرعت دهد و با ایجاد خبر بازتاب و انعکاس مسائل را در سه حوزه سیاست، فرهنگ، و اقتصاد ملاحظه می‌کند لذا مسئله «دفاع» و «ولایت» به وحدت رسیده و از لحاظ ابتدائی و بریده بودن خارج شده است. با سرعت بسیار زیاد رعب و امید ملتها از یک جهت به جهت دیگر و از یک سطح به سطح دیگر می‌آورند و روزانه مجبور به موضعگیری‌های بزرگ هستند. لذا نمی‌توان از موضع تضعیف طرف مقابل دفاع را محقق ساخت و باید دفاع همراه با رفع قدرت از طرف مقابل باشد. و وظیفه ولایت اجتماعی دفع و رفع قدرت کفر می‌گردد.

## ۲- اثبات اصالة الولاية با دقت عقلانی در توصیف اختیار

عقل با تکیه به مستقلات عقلیه‌اش نسبت به ۱- مسئله شناخت و بداهت آن (حکمت نظری)، ۲- پایگاه عدل و ظلم (حکمت عملی)، ۳- موضوع مفاهمه و لسان تخاطب (اجتهاد مصطلح) دارای حکم است از این رو از این جلسه نسبت به مسئله «اختیار» و حقیقت ولایت نیز می‌توان دقت و بررسی عقلانی داشت. همانطور که عقل در موارد فوق ملاک حجیت و معیار صحت ارائه می‌دهد باید در این مورد نیز دارای ملاک و حجیت باشد. علاوه بر این باید عقل و ملاک حجیت آن مورد تحلیل و شناسائی قرار گیرد و فقط تکیه به معلولها نشود بلکه علت شناسی و آسیب شناسی را نسبت به مسئله شناخت و معیار حجیت عمق بخشید.

بنابر مبنای قوم عقل و شناخت در ایمان اصل نبوده، و آقایان فلاسفه به عدم ایمان زا بودن فلسفه معترفند از این رو ایمان پایگاه بداهت است و نه بالعکس. علاوه بر این با تصرف در بداهتها و تصرف در حدود اولیه ماهیت، وجود، ربط و تعلق، فاعلیت، به توصیف جدید از «حرکت»، و «توسعه» بر اساس تولی و ولایت رسیدند و مراتب ولایت «تکوینی، تاریخی و اجتماعی» در توصیف از نظام خلقت بررسی شده‌اند. معصومین(ع) باذن خدای متعال سرپرست تکوین و تاریخ بوده و ولایت اجتماعی می‌تواند در اختیار غیر معصوم نیز قرار گیرد. بنا بر حد اولیه تولی و ولایت «دخالت در اختیار غیر» مطرح نبوده بلکه سخن از اختیار و توسعه آن در نظام ولایت است. اصل اختیار بوسیله ولی تکوینی ایجاد گشته و ولایت اجتماعی موجد توسعه آن در جریان رشد است. و نظام ولایت اجتماعی خود نیز دارای توسعه است. و معنای توسعه ولایت اجتماعی همراه با تهذیب تمایلات و توسعه در ادراکات است از این رو نورانیت اجتماعی در ولایت الهی و ظلمانیت اجتماعی در ولایت طاغوت پیدا می‌شود.

بهر حال توسعه اختیارات سیاسی (وزن و قدرت سیاسی)، توسعه اختیارات فرهنگی (وزن توسعه یافتگی قدرت مفاهیم)، و توسعه اختیارات اقتصادی (بالا رفتن نسبت تأثیر و کارایی) در حدی که قدرت حل مشکلات را داشته باشد از تولی به ولایت و در نظام ولایت پیدا می‌شود و بر این اساس کارشناس اسلامی با در دست داشتن احکام «توصیفی تکلیفی و ارزشی» باید بتواند آنها را به شرایطی تطبیق دهد که ولی فقیه آن شرایط را در مقابل کار آمدی کفر بوجود آورده است. و مردم نیز باید بتوانند عناوین کلیه فقهی را نسبت به مبتلا به‌ها در این شرایط پیاده کنند. اولیاء فرهنگی نیز باید متناسب با مرحله توسعه تمایلات و عملکرد ولی سیاسی تولید فکر کرده و متناسب با مراحل توسعه قدرت نسبت به عینیت ارائه راه حل کنند.

«والسلام»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۴۵

تاریخ جلسه: ۷۰/۹/۲۴

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

## ۱- مقید بودن ولایت اجتماعی به نفس جهت تولی در نظام ولایت

در جلسات گذشته معلوم شد که ولایت اجتماعی به احکام و مناسک شرعیه مقید نبوده بلکه تحقق و پیاده شدن احکام به قدرت و فعلیت قدرت نظام ولایت بازگشت می‌کند. در این جلسه بدنبال پاسخ به این سؤال هستند که بجزء نفس جهت واسطه و طریقی در تولی به ولی اجتماعی در نظام ولایت و در جریان تصمیمات و فاعلیت وی وجود دارد یا نه؟ و آن طریق و واسطه بنفسه مقید است یا نه؟ بنابر دیدگاه انتزاعی که عقل نظری و علیت نظری را محدود مسئله شناخت شناسی می‌داند کیفیت و قانون پایگاه جریان نسبتها می‌باشد از این رو کیفیت قید پرستش، اثبات وجود خدا و همه احکام می‌گردد. اما بنابر دیدگاه جریان فاعلی در توصیف از حرکت و توسعه اصالة الکیفیه نفی گردید و اصل بودن فاعلیت در نظام ولایت و حرکت معنا گردید لذا تمامی فاعلهای تصرفی به طفیل فاعل اتم و فاعلیت نبی اکرم (ص) خلق شده و در ایجاد تمام فاعلها در همه سطوح نظام خلقت فاعلیت اتم محور است. اسباب و قوانین مادی طریق تولی فاعلهای حیوانی به ولایت ولی اعظم الهی هستند و آثار ماده واسطه در توسعه حیوانی و موضوع در جهت تولی آنهاست. و فاعلیت ائمه معصومین (ع) طریق تولی فاعلهای الهی در رسیدن خیر و قبول شفاعت نسبت به اعمال آنها می‌باشند. واسطه شدن آنها موضوع در جهت تولی آنها، تعلق قلبی، دعا و نیایش دارد. لذا نظام ولایت قید جهت برای ولی اجتماعی است.

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۵

همانطور که ائمه اطهار فقهاء را در تولی فرهنگی و تسلیم بودن از لغزش و گمراهی حفظ می‌نماید ولی اجتماعی را نیز در تصمیم‌گیری و سرپرستی حوادث در عینیت کمک می‌کند. با اجتهاد و استنباط و تفقه در دین فهم از کلمات حاصل می‌شود و تلاش عقلانی دارای حجیت است حجیت آن نیز به یقین و تلائم فطری الهی آن بازگشت می‌کند و قطعاً توسل مجتهدین به ائمه اطهار (ع) اثر داشته و نوع ارتباط آنها با عالم دگرگون می‌شود، علاوه بر توسلات فقهاء تلائم فطری متناسب با سیر رشد تاریخی دارای رشد بوده و در هر زمان برای شخص فقیه عارف رشد جدیدتری حاصل می‌شود و به تبع ادراکاتش نیز رشد بیشتری می‌یابد که این امر مربوط به بحث شناخت‌شناسی است و بررسی آنرا به مباحث بعد موکول می‌شود. مواد خواندن و نوشتن، ملاحظه لوازم آثار کلمات و قدرت جمع‌بندی نسبت به احتمالات مختلف در فهم از کلمات طریق و واسطه می‌باشند. لذا روش فهم و حدود اولیه استنباط به کلمات مقید نبوده بلکه تلاش عقلانی در ریشه‌ای‌ترین سطح آن به تولی به ولایت و جهت پرستش مقید است لذا با تولی فرهنگی به کلمات وحی باید به خضوع نسبت به آنها دست یافت.

ولی سیاسی با هدایت تمایلات مردم بطرف خدای متعال و ولی اقتصادی با جهت‌دهی الهی به حرکت عینی و تمدن جامعه و ولی فرهنگی با محاسبه و ملاحظه آثار عینی و جریان تعبد باید از خدای متعال استمداد بطلبند و به اولیاء نعم تولی داشته باشند لذا در عینیت ولی اجتماعی که فعلش مبدأ سایر افعال و موجد قدرت در توسعه نظام است و منزلت آن بعنوان حد اولیه بوده فقط به جهت تولی مقید است. «کیفیت رفتارها، افکار و اخلاق» در درون نظام بعهدہ کارشناسان اسلامی بوده و بعد از جهت و سرپرستی حوادث، کیفیات موضوعیت دارند از این رو «جهت» مبدأ تعریف تمام کیفیات است. کیفیت تعلق فاعلیت تعیین کننده جهت اولیه بوده و بقیه کیفیات در مرتبه ثانی مطرح می‌شوند و جهت توسعه در سایر افعال ظهور و بروز پیدا می‌کند. لذا منزلت



عملکرد ولی اجتماعی در سطح تعیین جهت اولیه در نظام است که در بالا بردن قدرت اسلام در موازنه با نظام کفر بوجود می آید. کیفیات مرتبه ثانی و ثالث و بعهدہ فعالیت‌های درون نظام بوده که در بقیه سطوح جاری می شود.

### ۱/۱- علت تخصیص منصب ولایت اجتماعی به فقهاء

سخن آخر درباره تخصیص منصب ولایت اجتماعی به آقایان فقهاءست دو نکته در این بحث باید از هم تفکیک و تحلیل شوند. ۱- منصب ولایت اجتماعی که مانند منصب ریاست جمهوری دارای حدود و وظائف و اختیارات خاصی است. ۲- دقت در کیفیت و ضوابط گزینش افرادی است که عهده دار این مناصب می شوند.

ضوابط گزینش از مصادیق عدل و ظلم بوده و مسئولیت منصب ولایت اجتماعی از طرف شرع به فقهاء واگذار شده است و این امر نشاندهنده توجه عمیق به بالا رفتن سطح معارف در جامعه است. علاوه بر این باید دانست که فهم و تفقه در دین نافعترین امر در توسعه اخلاص است علم و معرفت در پرستش و عبادت خدای متعال قید ثانی بعد از اخلاص است. وحدت اخلاص و علم در طائفه‌ای از علماء بنام فقهاء از لوازم و مثبتات این منصب است. از این رو روحانیون نیز در جامعه بعنوان پرچمداران امور سیاسی و معاونت سیاسی ولی فقیه در ارتقاء وضعیت روحی مردم در پایگاه مساجد نقش اساسی و محوری دارند. و از منزلت فرهنگی باید بر مسئله دانشگاه و تخصص و مسائل اجرایی عینی دولت حاضر باشند.

لذا ضرورت تبیین فلسفه نظام ولایت از طرف حوزه‌ها برای برقراری ربط اعتقاد و عمل در تمامی سطوح برای کنترل و هدایت امور جاری کشور واضح می شود.

«والسلام»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۴۶

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۹/۲۷

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

لوازم مبنای اصالة الكيفية و اصالة الولاية در شناخت جامعه و حکومت

۱/۱- لوازم مبنای اصالت الكيفية در شناخت جامعه و حکومت

بر مبنای اصالة الكيفية عقل قدرت دارد محدوده عملکرد خود و محدوده عملکرد شرع را تعیین کند. عقل نظری در درک از هستی و نیستی و نسبت بین آنها و ملاحظه لوازم آنها خود را مقید به شرع نمی داند، و عقل عملی در درک از کلیت حسن عدل و قبح ظلم و صدق شکر منعم و ملاحظه لوازم آنها در کلام و اصول خود را مقید به شرع نمی داند، عقل در امور تجربی و علوم نیز تجربه و درک حسی و ملاحظه لوازم آن را مقید به شرع نمی داند.

استقلال تلاش عقلانی در سه حوزه فوق مورد خدشه است و آنرا مورد دقت و بررسی قرار می دهند. از آنجا که هیچ حرکت و تلاش عقلانی بدون انگیزه انجام نمی گیرد، عقل عملی بر عقل نظری حاکم می شود و عمل فکر کردن محدود به عقل عملی می گردد. البته آنها که عقل نظری را بر عقل عملی مقدم می دارند دچار بن بست می شوند زیرا فلسفه ایمانزا نبوده و در صورت تقدم عقل نظری و اصل بودن آن باید در پیدایش و ظهور ایمان و عقل عملی آنرا مؤثر بدانند و از «اذعاناً للنسبة» حال و درک وجدانی پیدا بشود حال آنکه فاسفه معترف به عدم ایمانزا بودن فلسفه و پیدایش درک وجدانی از اذعان به نسبت هستند. بنابر هر دو دلیل ۱- حکومت انگیزه بر همه حرکتها از جمله تلاش عقلانی ۲- و تقدم عقل عملی بر عقل نظری یک نحوه تعلق و فاعلیت بر کیفیات و صورتها حاکم می گردد. و حرکت عقلانی نیز بازگشت به فاعلیت

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۶

کرده و مرتبه‌ای از کیف تولی می‌باشد. اگر کیفیت را در حرکت و فاعلیت اصل بدانند در مسئله شناخت‌شناسی باید عقل و علم را در تقسیمات جامعه اصل بشمارند و حادثه آفرینی در نظام ولایت بی جهت گشته و استراتژی حادثه آفرینی به علوم تجربی و علمای آن واگذار می‌شود و دین مصحح آن می‌گردد.

همانطور که در مباحث گذشته مبنای اصالة کیفیة در شناخت جامعه مورد نقد و بررسی قرار گرفت، مسئله ولایت اجتماعی بر این اساس مقید به شرع نگردید، بلکه جهت نظام را مقید به عدم مخالفت با شرع می‌نمود و این فرض که جامعه و حکومت به کیفیات شرع یا مناسک شرع مقید باشند بمعنای اصل قرار دادن حجیت علم و عقل است. لذا محدوده‌های عملکرد عقل در نظام با بررسی عدم مخالفت قطعی با شرع کافی دانسته و موافقت قطعی مسائل اجتماعی را با شرع لازم نمی‌دانند.

موافقت قطعی را در تحلیل روانشناسانه کافی دانسته و موافقت با طبع و فطرت انسان در عمل به وظائف کافی می‌دانند و تشخیص این امر را نیز به عقلا واگذار می‌کنند. بازگست عمل به وظائف در نزد عقلاء به منفعت محله مقصوده است. و تعریف «منفعت حلال» یا «مقصوده عقلانی» به عدم ردع و نهی از طرف شارع و پسند عقلا قوم بر می‌گردانند و آنرا کافی می‌دانند. این مبنا در جامعه‌شناسی عقل محوری را در تعیین محدوده عملکرد حسن، عقل، و شرع در نظام حاکم کرده و از لوازم مبنائی آن توسعه قدرت انسان بر توسعه نیابت و خلافت از طرف خدای متعال حاکم و غالب می‌کند و انسان محوری جایگزین خدای محوری می‌شود. بر این مبنا توسعه تکنولوژی، «قدرت»، «فرهنگ» در جامعه یک مسئله علمی بحساب می‌آید و اداره جامعه و ایجاد ساختارهای آن و هدایت و کنترلش بدست استراتژی توسعه مادی قرار می‌گیرد و با خروج این تصرفات از دایره دین، حاکمیت و ولایت جور امضاء می‌گردد.

## ۱/۱/۱- تحلیل شک متفحص بر مبنای نظام ولایت و روشن شدن ضعف مبنای

### اصالة الكيفية

برای روشن شدن ضعف مبنای اصالت الكيفية مصادق شک متفحص را که عقل در اصول اعتقادات آنرا از محدود تکلیف شرع خارج می‌داند. بررسی می‌نمایند دلیل آقایان در این مورد عبارت است از اینکه شک متفحص در سیر تحقیقش نمی‌تواند خود را به دین مقید سازد زیرا هنوز به اعتقاد راسخ نرسیده و دستش از دین و شرع کوتاه است. لذا عقل در مورد باید آغازین و اولیه برای شک متفحص به بدهت عقل و یا فطرت رهنمون می‌سازد. لذا مورد یاد شده از محدوده شرع خارج است. در پاسخ به این مطلب نیز باید گفت که شک متفحص با تولی حیوانی می‌تواند بدنبال پاسخ سؤالاتش نرود مانند حیوانات و بلکه بدتر از حیوانات مشغول به زندگی دنیائی بشود همانطور که بسیاری از کفار اینگونه عمل می‌کنند و بالعکس می‌تواند تولی الهی داشته باشد و با انگیزه و تولی به مولا تحقیق را آغاز کرده و با انگیزه و حرکت پاسخ سؤالات خود را بیابد. اینکه ۱- عالم صناعی دارد یا نه؟ ۲- تکلیف و مسئولیتی وجود دارد یا نه؟ ۳- بعد از این عالم در سیر زندگی، عالم دیگری وجود دارد یا نه؟ لذا مقید شدن فرد به جهت قطعاً لازم است و همین مصحح ثواب و عقاب است. لذا این مورد نیز موضوعاً خارج از قلمرو احکام تکلیفیه نبوده و مانند حد آغازین عقل عملی، عقل نظری و عقل در تفاهم و ملاحظه آثار کلمات وحی، به تولی و جهت پرستش مقید است.

## ۱/۲- لوازم مبنای نظام ولایت در شناخت جامعه و حکومت

بر مبنای نظام ولایت امور ذیل به اثبات رسیده است. ۱- مخلوق بودن اصل در همه اشیاء عالم است. ۲- نظام خلقت دارای غایت و «برای» است. ۳- تعلق متقوم به فاعلیت است. ۴- تعلق به فاعلیت مولی برای تصرف در توسعه فاعلیت خود است. لذا حد اولیه همه امور به ایمان و

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۶

حب و بغض بر می‌گردد که مفسر آن نیز تعلق به نفس جهت و پرستش از منزلت الهی یا حیوانی نسبت به خدای متعال است. بر این مبنا انسانها در تمسک به شرع باید تهذیب را در تعلقاتشان اصل بدانند و اگر نه از طریق کیفیات شرع به عجب و کبر مبتلا می‌شوند و شارع در مسئله هدایت و رشد استمداد از خودش را سفارش کرده است. و اصلاح نفس جهت‌گیری غیر از اصلاح اخلاق است. احساس درماندگی و اعلام عجز در طلب اخلاص در خانه خدا و معصومین (ع) موضوعیت دارد.

مسئله تهذیب و ارتقاء جهت‌گیری فقط مربوط به میل افراد و انسانها نبوده و جامعه و ولایت اجتماعی با داشتن وظیفه توسعه اراده‌ها و قدرت اجتماعی نیز باید تهذیب شود. از این رو باید با پیدایش قدرت اجتماعی، بر اساس معارف و کیفیت‌گذاریهای شرع در برنامه‌ریزی امور بدنبال تحقق مطلوبیتهای شارع در مدل برنامه بود. در تشخیص موضوعات عینی و تطبیق و جریان ارزشها و اوصاف مطلوب شارع بر اساس مدل نیازمند به ملاک حجیت بوده و با تولی ولی اجتماعی به مولا و حاکمیت جهت بر سه حوزه ادراکات روحی، ذهنی، عینی وی، ادراکات هماهنگ گشته که معرف موضوع و تشخیص آثار عینی است.

جهت حاکم بر نظام از موضع وحدت، حد بقیه کیفیتها در مدل برنامه است و برای تحقق آنها در کثرت تنظیمی امور نیاز به فلسفه شدن اسلامی در عنییت می‌باشند.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۴۷

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۰/۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- بررسی رابطه علم با ولایت اجتماعی بر مبنای نظام ولایت

بعد از اتمام بحث ولایت اجتماعی و اثبات حقیقی بودن آن و حاکمیت آن بر توسعه، به چگونگی ارتباط آن با تولید علم پرداخته می‌شود. و قبل از ورود به این بحث به تعریف شناخت و معرفت متناسب با حدود اولیه مختلف اشاره می‌شود و سپس به تعریف شناخت در نظام ولایت می‌پردازند.

#### ۱/۱- سیر تکون تعریف علم با توسعه مفهومی حدود اولیه

در گام اول سنجش فی الجملة تکیه گردید و در اثبات آن به سلب خودش تکیه می‌شود، اما سنجش فی الجملة قدرت تفصیل شناسائی و تعریف علم را ندارد. در گام دوم رابطه سنجش فی الجملة را با اختیار در اصالت رابطه مورد دقت قرار داده و شناخت تحت رابطه نفی گردید زیرا موجب جبری شدن شناخت گردید. حدوث علم تحت جریان علیت دارای دو نتیجه غلط است ۱- معنای اشراف از تعریف علم سلب می‌شود. ۲- علم را به همه اشیاء اعم از انسان و غیر آن می‌توان نسبت داد. از اینرو تعریف بمعنای حکومت بر رابطه در تعریف علم اخذ می‌شود و معنای اشراف در علم با اختیار برابر می‌گردد. یعنی فرد مختار مکلف باید بر امور مشرف باشد تا معنای امتحان، و ثواب و عقاب قابل طرح بوده و زیر سؤال نرود.

در گام سوم بر مبنای تألیف تعلق و فاعلیت به ترسیم وحدت ترکیبی علم با اختیار می‌پردازند. با تکیه بر ارتکازات و بداهت جاری در جامعه مناشئی درک و علم را امور روحی،

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۷

ذهنی و عینی ذکر کرده‌اند و هماهنگی این سه حوزه ادراکی بعنوان معیار در صحت ادراکات بیان گردید. بر اساس این تعریف از علم، سه دسته اوصاف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای جامعه ذکر گردید اما حدود و تعاریف منطقی برای آنها ذکر نشد، بطور مثال «اشخاص، مفاهیم، و اشیاء» را بعنوان موضوعات میل و کشش ذکر کرده و روابط سیاسی را منحصر به عناصر و افراد روابط فرهنگی را محدود به مفاهیم، و روابط اقتصادی را منحصر در اشیاء دانسته‌اند. لذا رابطه روشن منطقی بین جامعه و تولید اجتماعی علم بیان نمی‌شود.

### ۱/۲- تعریف علم در نظام ولایت

با طرح به حد اولیه جدید فاعلیت در تبیین حرکت به تولی فاعل به فاعل بالاتر برای سرپرستی و تصرف در توسعه فاعلیتش، حرکت فاعلیت را در سه میدان نظام حساسیت، نظام تمثل و نظام عینی تحلیل فرمودند. تعلق فاعل به فاعل بالاتر مفسر ارتباط با مولا بوده و با تقاضای فاعل در ظرفیت طبیعی و فطری خود و تعیین جهت الهی یا مادی، ظرفیت جدیدی پیدا می‌شود و جایگاه خودش را معین می‌کند و در ارتباط جدید با مولا قرار می‌گیرد. از این رو پس از تحقق تقاضا متناسب با وضعیت، و تأیید نظام، جهت تعلقش به مولا محور در اوصاف روحی او می‌گردد. اوصاف روحی یعنی حضور تقاضای فاعل در میدان تعلقات نظام که بر تقاضای فاعلیت و آثار عملی آن فشار می‌آورد. لذا با تقاضای جدید فاعل، نظام ارزشی جدید حول جهت تولی فاعل شکل می‌گیرد. فاعلیت با نظام اوصاف جدید دارای برخورد جدید و حساسیت نو نسبت به مسائل و کل نظام ولایت و خلقت می‌شود. و در برخورد با ظرفیت تعلقی نظام در عالم تکوین حجم و وزن مخصوص جدیدی از اعمال فاعلیت بوجود می‌آید. فاعل تصرفی بعد از واجدیت نسبت به ظرفیت جدید تعلقی، برای تعیین جایگاه تصرفی اش در نظام ولایت بدنبال تعیین حد کارائی و منزلت تصرف بوده و وارد نظام می‌شود و با فاعلهای نظام برخورد می‌کند. بطور مثال اصل ظرفیت و وزن مخصوص آهن غیر از کیفیت حضور آهن در



کارائی‌های مختلفی مانند میکروفن، پیچ و مهره، تیر آهن و میلگرد است. در این منزلت ظرفیت عملی و وزن مخصوص فاعلها برای تعیین کارائی خاص در نظام با هم برخورد می‌کنند و با برخورد فاعلها نسبت بهم و انعکاس فاعلیت آنها در نظام نسبت کارائی فاعلیت آنها مشخص می‌گردد.

بنابر این: ۱- حدود ظرفیتها از انعکاس نفوذ نظام فاعلیت در مرتبه اوصاف و تعلقات شکل می‌گیرد. ۲- حدود صورتها و کیفیتها از انعکاس نفوذ نظام فاعلیت در مرتبه برخورد فاعلیتها و تعیین جایگاه تصرفی آنها شکل می‌گیرد. ۳- حدود کیفیات خارجی و تجسم عینی از انعکاس نفوذ نظام فاعلیت در مرتبه برخورد با فاعلهای تبعی شکل می‌گیرد.

با روشن شدن جهت‌گیری اولیه فاعلیت در تقاضای اولیه خود منزلت کیفیتها از نظر جهت مشخص می‌شوند و با ورود فاعل در نظام فاعلیت و برخورد با بقیه فاعلها اولین حد مفاهیم بمعنای تکلیف بوجود می‌آید. تکلیف و مثال اولیه بمعنای حد اولیه کلیه کیفیتها بحساب آمده، اما موضع وحدت کیفیات در تقاضای فاعل نسبت به جهت معلوم می‌شود و موضع کثرت کیفیات در نظام تمثلی از تکلیفها آغاز می‌شود. نامگذاری اولین مفاهیم به تکلیف بدلیل پیدایش آنها بوسیله فاعلیت است. (نه جریان علیت)

در مرتبه دوم تکلیفها بوسیله فشار نظام فاعلیت در تغییر و تحول بوده و بالا و پایین می‌شوند تا معنا پیدا کنند. فشار فاعلیتها در نظام نیز برای تعیین جایگاه و منزلت کارائی آنهاست زیرا کارائیها بهم برخورد دارند. به مرتبه دوم از فاعلیت تمثلی مرحله تبدیل گویند. بنابر این آنچه در تکلیف معنای بالاجمال داشت در تبدیل معنا دار می‌شود و معنای بالتفضیل نسبی پیدا می‌کند. در مرتبه سوم مفاهیم تفصیلی در هر بخش باید قابلیت تبدیل و عضویت در نظام را پیدا کند لذا به وحدت رسیدن و پیدایش نتیجه واحد در فاعلیت تمثلی را مرحله تمثیل نامگذاری کرده‌اند.

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۷

### ۱/۳- جامعه‌شناسی بر اساس نظام ولایت.

قبل از ورود به بحث جامعه باید دانست که ولایت اجتماعی در مرتبه نازله در نظام ولایت و پایین‌تر از ولایت تکوینی و تاریخی قرار دارد و سهم اصلی و فرعی مربوط به تکوین و تاریخ بوده و جامعه دارای سهم تبعی است. ولایت تکوینی مربوط به کل کون و کائنات و تاریخ عالم است، و از سرپرستی عالم نور که فوق عالم ملکوت است تا جریان امور طبیعی در عالم ماده بعهدہ معصومین (ع) سپرده شده است و ملائکه عرش و تمامی ملائکه خدمتگزار فرامین آنها می‌باشند. «بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه»

تمام مضامین زیارت جامعه و بقیه زیارات و ادعیه حکایت از این مطلب دارند که در ولایت تاریخی و مسئله تشریح و هدایت بشر نیز ائمه اظهار رکن هستند و همه آحاد مردم چه از ادیان سابق چه بعد از بعثت نبی اکرم (ص) در روز قیامت با شفاعت آنها وارد بهشت و اهل نجات می‌شوند. تولی اختیاری مردم در تحقق و جریان این دو سطح از ولایت معنا ندارد و مخصوص آنهاست. اما ولایت اجتماعی در یک زمان خاص بمعنای حکومت بر رشد بنحو خاص با تولی مردم همراه است. از این رو تمایلات و تعلقات مردم به ولی علت پیدایش قدرت در نظام است همانطور که تقاضا جدید فرد در تولی به مولا علت امداد مولا در امور تکوینی و پیدایش ظرفیت جدید است.

بعد تحقق شکل‌گیری جامعه اولین مرتبه تمایلات اجتماعی در جامعه است. و دومین مرتبه تحقق جامعه با فاعلیتهای تمثلی یا قابلیت‌ها بمعنای فرهنگ است که با فرم‌گیری فاعلیتها و پیدایش کیفیت‌ها بصورت اجتماعی همراه است. کیفیت روابط تعلقها یا ساختارهای اجتماعی و تولید علوم در این مرتبه ساخته می‌شوند.

«والسلام»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۴۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۰/۴

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تعریف جامعه بر مبنای نظام ولایت و تولید اجتماعی علم در نظام ولایت.

بعد از اثبات مسئله ولایت اجتماعی و حکومت، در جلسه قبل پیدایش کیفیت و نسبیّت را بر مبنای جدید انسان‌شناسی به نفوذ فاعلیتها در نظام ولایت در سه سطح تعلقات روحی تعیین منزلت و جایگاه کارائی (نفس تصرف در بالا رفتن سهم تأثیر انسانها در نظام) تعریف شد. در این جلسه به پیدایش کیفیت و نسبیّت در سطوح مختلف بر اساس مبانی جامعه‌شناسی در نظام ولایت اشاره می‌شود.

### ۱/۱- تعریف «تمایلات، قابلیتها، فاعلیتها»، بعنوان مراحل تشکیل جامعه بر

#### مبنای نظام ولایت

تمایلات اجتماعی در برخورد بهم حول تعلق به ولی اجتماعی، نظام را دارای محور کرده و تولی ولی اجتماعی به جهت‌گیری‌های کلی الهی یا مادی شکل نظام را معین می‌کند و کیفیت عمل سیاسی فرهنگی و اقتصادی آحاد مردم در منزلت خود در راستای جهت‌گیری کلی ولی اجتماعی قرار می‌گیرد و کیفیات در قبول ولایت در جهت خاص ظاهر می‌شوند بطور مثال نفی الگوی مصرف مستکبرین، نفی ظلم از سرمداران استکبار در صحنه جهانی، جلوگیری از هرج مرج اعتقادی از مظاهر قطعی نظام الهی است و عکس امور ذکر شده از مظاهر ولایت کفر است. سیر فاعلیت در اصلاح رابطه خود با مولا تا تصرف در عینیت و تولی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به ولی اجتماعی نشان‌دهنده تحقق و جریان کیفیت در جامعه است و حاصل آن

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۸

تصرفات، تعیین حدود برای اداره نظام است.

تصرف در امیال انسانها نسبت به «اشیاء، مفاهیم و عناصر»، عملیات سیاسی نامیده‌اند مانند: الف - جریان حد شرب خمر یا فحشاء در جامعه.

ب - ارتقاء سطح آزادی، موضوع قلم و بیان از موضوعات دیگر علوم اجتماعی و سیاسی است. حاصل تصرفات سیاسی باید از هرج و مرج اعتقادی جلوگیری کند و نسبت به حقائق عالم و معارف حقه و مسئولین نظام مقدس جمهوری اسلامی بعنوان ارکان ارزشی جامعه تجلیل و قدر دانی شود و بالعکس نسبت به دنیا و مظاهر آن در نظر مردم تحقیر صورت گیرد و حاصل و نتیجه این تصرفات ایجاد ادبیات الهی برای امر اداره می‌گردد.

بعد از پیدایش تمایلات، در مرتبه دوم شکل‌گیری جامعه قابلیتها و پذیرشها محقق می‌شود. پذیرش ولایت ولی در نحوه اعمال عاملیت نسبت به فاعلیتهای مختلف را قابلیتها می‌نامند. عامل بودن نسبت به ولی در فاعلیتهای مختلف در تمامی سطوح «تصمیم‌گیری، تمثال‌سازی و تصرفات عینی» روابط اجتماعی و نظام ارتباطات را تحویل می‌دهد روابط اجتماعی اعم از «کیفیت قانونگذاری»، «پذیرش تکنولوژی و تکنیکها»، «پذیرش الگوی تولید، توزیع، مصرف» است. پذیرش اشیاء، مفاهیم، و انسانها منجر به پیدایش یک نحوه ارتباط بین انسانها می‌گردد که در حوزه قابلیتها و پذیرشهاست.

بعد از قابلیتها و تحقق روابط اجتماعی جدید، کیفیت خاصی از تصرف و ایجاد تمدن و زندگی نو بوسیله تولید تکنولوژی و ابزار و وسائل منجر به توسعه قدرت جدید در نظام می‌شود. موضوع تصرف در این سطح ملاحظه ارتباط مجموعه انسانها با نظام طبیعی و اشیاء جهان است و تجسد عینی آن تمدن خاص را تحویل می‌دهد. از این رو این بخش را فاعلیتها می‌نامند.

## ۱/۲- تولید اجتماعی علم در نظام ولایت

نظامات با داشتن جهت‌گیری الهی و مادی دارای تمایلات، قابلیت‌ها و فاعلیتهای مختلف بوده و محتوای روابط انسانی و قابلیت‌های اعم از روابط ارزشی، توصیفی و تکلیفی تا محتوای ادبیات، کلمات، الفاظ، و هنر، و محتوای قوانین جاری در نظام همه متأثر از جهت‌گیری حاکم بر آنهاست.

توسعه قدرت اجتماعی، لذتها و تمایلات جدیدی برای افراد جامعه مطرح می‌کند و متناسب با جهت‌گیری الهی و مادی اخلاق حمیده یا رذیله را بوجود می‌آید. تحولات روحی درون نظام نیز تابع تغییر در جهت و توسعه در مقیاس بوده و اخلاق جامعه را ارتقاء می‌دهد. و نظم حاکم بر تمایلات جامعه با سرعت ابزارها و تکنولوژی همچون کامپیوترها هماهنگ می‌شوند. با بالا رفتن نسبت تأثیر جامعه و اشتداد وحدت و کثرت و قدرت منحل ساختن اشیاء در نظام فاعلیت، تمایلات جامعه در ظرفیت جدید قرار می‌گیرد یعنی توسعه سطح اول روابط انسانی را متکیف می‌کند و در سطح دوم اشیاء را در خودش منحل نموده و قدرت حاصله در سطح سوم به تحول در نظام تمایلات می‌انجامد. توسعه قدرت اجتماعی انگیزه‌ها را در تمثالات نظام از یک سطح به سطح دیگر هدایت می‌کند. و سؤالاتی که قبلاً موضوعاً برای نظام مطرح نبوده هم انگیزه و هم سؤالاتش را طرح می‌کند این بمعنای پیدایش سعه جدید در روش تحقیق در فرهنگ نظام است. لذا با توسعه قدرت هم ظرفیت، هم جهت و هم عاملیت نظام ارتقاء یافته و اوصاف روحی، ادراکات ذهنی و رفتار عینی تحول می‌یابند.

سرعت تحرک عینی کفار حاصل سرعت تحرک در تمایلات و روابط اجتماعی آنهاست و اگر نه با این ابزارها قدرت فعالیت نداشتند و متناسب با سرعت تحرک و حضور در میدان نفوذ تمایلات و توسعه حساسیت، سرعت محاسبه مورد نیاز و حضور در اطلاع رسانی بوجود

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۸

می آید. اگر قدرت اجتماعی نباشد یک سری موضوعات و نیازها به بسیاری از مسائل، موضوعاً (و نه حکماً) منتفی می شود و سعه ذهنی برای تولید فکر آن تحقق نخواهد داشت، یعنی کیفیات ذهنی و علوم با توسعه قدرت نظام در منزلت رفیعی بهره می برد. و انعکاس توسعه فاعلیت و جهت گیری آن در توسعه مفاهیم ظاهر می شود. و جامعه در توسعه قدرتش بر تولید اجتماعی علم و توسعه همکاری مؤثر و حاکم می گردد. توسعه قدرت اجتماعی در توسعه قدرت ابزارسازی، روش ابزارسازی در تولید علم نیز مؤثر است و همانطور که در درک از کمیات و عدد در زمانهایی بنحو انتزاعی برخوردار می کرد و عاجز از ملاحظه نسبت بین اوصاف بود. امروز با دستیابی به ریاضیات جدید و ملاحظه نسبت بین امور در محاسباتش ارتفاع فهم در مقیاس پیدا شده است این امر متأثر از نظام ولایت اجتماعی است.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۴۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۰/۸

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تأثیر نظام ولایت الهیه در توسعه معرفت دینی

در جلسه گذشته تأثیر ولایت اجتماعی در تولید علم بررسی شد در این جلسه تأثیر نظام ولایت الهیه را نسبت به مسئله معرفت دینی بررسی می شود.

### ۱/۱- تولی به نظام ولایت الهیه معیار صحت در توسعه ادراکات در نظام ولایت اجتماعی

ولایت الهیه اجتماعی در مرتبه نازله از ولایت تکوینی مطلقه الهی و ولایت تاریخی نبوی (ص) قرار دارد و با تولی ولی اجتماعی به نظام ولایت الهی فهم و تفقه از دین رنگ بوی الهی پیدا می کند همانطور که با تولی حیوانی به کلمات وحی بدترین موضعگیری نسبت به این کلمات حاصل گشته و شیطنت محقق می یابد (و مایزید الظالمین الاخساراً). با تولی به ولایت الله و ولایت رسول الله و ولایت الهیه اجتماعی، کلمات وحی بر تولید علوم در نظام حاکم گشته و همه بنحو اجتماعی از این کلمات مرتزق می شوند. از این رو کلمات معصومین (ع) و کلمات وحی در منزلت حاکم بر صحت و فساد و جریان توسعه در نظام قرار می گیرند. توسعه کلمه توحید بر توسعه کلمه باطل حاکم گشته و انزوای تدریجی کلمه کفر را نتیجه می دهد و رشد و توسعه ادراکات جهت دار بوده و لوازم آن در کتاب و سنت وجود دارد و اگر خلافتی در روش بر خورد به کلمات وحی نباشد و از پیشداوری نسبت به آن پرهیز شود عمل به حجیت علت نسبت دادن فتاوا به معصومین و خدای متعال می باشد. فاعلیت واحده الهیه و حاکمیت کلمات تاریخی

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۴۹

او علت ثبات جهت تولی در توسعه است و حافظ توسعه ادراکات در نظام ولایت اجتماعی نیز می‌گردد.

## ۱/۲- ضرورت توسعه علم اصول برای ارتقاء و استضائه بیشتر از کلمات وحی

بنابر توسعه قدرت الهی توسعه در ابزار تصرف امر ضروری است زیرا انگیزه‌ها و حساسیتهای جدید، اندیشه‌های جدید، روشهای جمع‌بندی جدید و و تعریف جدید را می‌طلبد. لذا در دستیابی به توصیفات شرع از معارف برای اداره امور مسلمین تصرف در روش فهم معرفت دینی نیز لازم است. اما این توسعه در علم اصول باید بر اساس اصول متقن فقه سنتی و پرهیز از پیشداوریهای حسی بر مسئله استنباط باشد تا بتواند پاسخگوی توسعه نظام ولایت الهیه باشد. با تولی ملکوتی فقهاء عظام به شارع مقدس میزان انتفاع آنها از کلمات وحی در زمانها و مکانهای مختلف فرق می‌کند و متناسب با سیر مراحل رشد در تاریخ منزلت قرب و بُعد فقهاء نیز تغییر کرده و بهره آنها نیز زیاد می‌گردد. احکام نورانی شرع برای همه و در همه زمانها نافع است اما متناسب با اختلاف ظرفیت ایمانی و قرب و بُعد آنها در زمان و مکانهای مختلف استضائه به فرمایشات آنها شدت می‌یابد. کلمات وحی قوانین حاکم بر جریان رشد در تاریخ بوده و مانند قوانین تکوینی و طبیعی هستند. که از اول خلقت مورد استفاده و انتفاع بشر بوده و در زمان و مکانهای مختلف دارای ثمرات مختلفی هستند از این رو استضائه تاریخی از کلمات وحی در زمان و مکانهای مختلف دارای ثمرات مختلف است. احکام حاکم بر جریان رشد تکوینی و تاریخی بمعنای ثبات جهت در محور تعلق نظام است. و کلمات وحی ادبیات و قوانین حاکم بر جریان رشد هستند و در هر مرحله از مراحل رشد اجتماعی می‌توان از این کلمات بهره برد و انسانها و جوامع را نجات داد. در پایان باید دانست که چهارچوب فهم از دین به علم اصول بازگشت می‌کند که آنهم در طول تاریخ حیات فقهاء شیعه کاملتر گردیده و روز



بروز کثرت ادله در استفاده از کلمات کماً و کیفاً بیشتر گردیده است و این معنای تصرف در کلمات نیست، بلکه رشد در ابزار فهم موضوعاً کار فقیه و مجتهد است. از این رو ارزش علم اصول در باب معرفت به بداهت عقل نظری یا بداهت عقل عملی بازگشت نمی کند بلکه قدر و ارزش همه امور نسبت به خدای متعال ارزیابی می شود. هیچ امری پایگاهش به استحکام موجد حقیقی و ربوبیت الهی نمی رسد. لذا ارتباط تعلق فاعلیت به خدای متعال و پرستش او، «جهت ثابت حاکم» بر معرفت شناسی است و این بمعنای اصل بودن و حجیت تولی به مولا در شناخت شناسی است.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۵۰

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۰/۱۱

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- بررسی ثبات و تغییر ادراکات و علم بر مبنای اصالت شرایط و اصالت شی بعد از روشن شدن تأثیر نظام ولایت و توسعه قدرت اجتماعی بر تولید علم و ربط آن به بحث جامعه‌شناسی، تغییر و ثبات در علوم بر اساس مبنای صالت شی و اصالت شرایط بررسی می‌کنند.

### ۱/۱- احتمال اول: بررسی نسبیت مطلق مفاهیم در دستگاه اصالت شرایط

در ارتکازات فعلی معنای نسبی بودن بمعنای قبول عدم پایگاه ثابتی برای ارزش‌ها و مفاهیم است، و از آنجهت که این نظریه در نظام ولایت مورد قبول نمی‌باشد طرح و بررسی آنرا مقدم قرار داده‌اند.

نسبی بودن بمعنای نداشتن پایگاه ثابت و عدم قبول رکن قابل اعتماد و تعلیق به امور متغیر است. بر اساس این نظریه مفاهیم از هر دسته (بدیهی، نظری، منطقی، ارزشی، محسوس) مرتباً در حال تغییرند. زیرا هم موضوعات و هم فرد عالم و هم نحوه ارتباط وی با موضوعات همه در حال تغییرند. انسان یک روز کودک و بعد از مدتی جوان و زمانی میانسال و بالاخره پیر می‌شود، ابزار فهم و نحوه فهمیدن و موضوع فهم نیز بهمین منوال در تغییر و تحولند از اینرو هم مفاهیم و هم زیباشناسی و ارزشها بداهت ثابت نبوده، زیرا عقل عملی (حسن عدل و قبح ظلم) و بداهت عقل نظری (درک از هستی و نیستی) در خارج در لباس مصادیق واقعیت عینی می‌یابند و مصادیق هم در حال تغییرند. اتفاقاً واژه‌ها و لغات نیز دارای ثبات چندانی نبوده و تغییر می‌یابند

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۵۰

و ترکیبات جدید می‌پذیرند امروزه واژه عدل را در ترکیب عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی یا عدالت اقتصادی بکار می‌برند. و برای آن اینگونه استدلال می‌آورند. کمونیستها عدالت سیاسی را بدون عدالت اقتصادی محقق نمی‌یابند و ایندو را در خارج با هم در ترکیب و تعامل می‌بینند بطور مثال قدرت عملکرد اقتصادی سرمایه‌داران زمینه اجتماعی برای انتخاب رئیس‌جمهورها از طرف حزب خاصی معین می‌شود لذا برابری سیاسی در جامعه از بین می‌رود. و بالعکس در غرب، کمونیستها را به سلب عموم از عدالت سیاسی و عدالت اقتصادی متهم می‌کنند. لذا با تفسیر مختلف از عدل، واژگان آن، شکل و هیئت ثابت ندارد. با جریان تفاسیر مختلف از مفاهیم همچون عدالت، مالکیت و... و عدم انفصال این واژگان و معانی آنها از قدرتهای جاری در جامعه بر نسبی بودن آنها در این مبنا تکیه می‌شود. بر این مبنا وجود قدر متقین و وجه اشتراک در ادراکات را نیز مورد تردید قرار داده و می‌گویند معیار و محک قدر متقین از ادراک چه چیزی است؟ «درک افراد»، «درک میانگین مردم»، «درک رهبران و خبرگان» یا «عموم و عرف» و کدامیک از امور فوق معرف قدر متقین در ادراکات است؟ لذا با تکیه به تاریخ علم و آوردن شواهد بسیار تغییر و تحول در علوم را نشان داده و ثبات در مفاهیم را انکار می‌کنند. آنها هر ثنوری که قدرت عملکرد عینی بیشتری داشته باشد در هر مقطع و هر مرحله حکومت نسبی داشته و با پیدایش نظریه‌های جدید حاکمیت خود را از دست داده و جای خود را به نظریه‌های جدید می‌دهد.

### ۱/۱/۱- بررسی اشکالات احتمال اول

۱- تغییر در ادراکات نمی‌تواند از قوانین عام حرکت خارج بشود از این رو در حرکت خاص نیز، جهت ثابت بعنوان قانون و امر ثابت بر حرکت حاکم است در غیر این صورت جمیع سیرها برای تبدیل الف به ب مساوی‌الطرفین گشته و حرکت تحقق نمی‌یابد (امر ثابت در بحث اصالت

رابطه). لذا تغییر بدون امر ثابت و طرف و مقصد خاص منجر به سکون می شود. این اصل بر تغییر ادراکات حاکم بوده و توسعه علوم دارای پایگاه ثابت می باشد.

۲ - «نسبیت» مطلقاً عاری از نسبت و کیفیت نبوده و نسبی بودن بمعنای داشتن یک نحو قضاوت (خوب بودن و بد بودن) نسبت به سابق و یا نسبت به آینده است لذا لحاظ «قبل»، «حال» و «بعد» در آن انجام می گیرد. نسبت یعنی جایگاه یک شی در مجموعه و نسبت مجموعه به شی و اصل قرار دادن کیفیت هرگز جدا از جریان علیت و قانونمند بودن آن نمی باشد. لذا با قبول کردن نسبت داشتن، حکومت علیت بر نسبیت و حرکت یک امر حتمی است. بر این اساس نیز علیت پایگاه نسبت و تغییر آن می باشد.

۳ - نسبیت مطلق با ادیان و مسئله پرستش خدای متعال سازگار نبوده و همه تعاریف و ارزشها را در نسبیت مادی متحمل می نماید. حتی امور معنوی را بر پایگاه رفاه و مادیات تفسیر می نماید. یعنی معنویت مادی، نسبی معرفی می شود. معنویت را به گذشت از حقوق خود برای هم نوع یا رفتارهایی که گرایش به غیر و تقدم غیر در آن رعایت شود و موجب لذت می گردد بجای معنویت الهی معرفی می شود و این تحلیل با اصل بودن آخرت و سیر خلقت بطرف قرب الی الله و پرستش خدای متعال سازگار نیست زیرا این عالم سعه بازدهی و ابتهاج آنرا ندارد از این رو توصیف معنویت با تکیه بر نسبیت مادی و مسئله رفاه و لذت دنیائی امر باطلی است.

۱/۲- احتمال دوم: بررسی ثبات مطلق مفاهیم در دستگاه اصالت شی و بررسی

### اشکالات آن

۱- این نظریه قائل به مجرد بودن علم و عدم تغییر و ترکیب در مفاهیم است و قائل به سکون و ثبات در آنهاست. منظور از مجرد بودن علم بساطت عالم صور است که خدای متعال موجد مصداقی عینی آن در خارج و موجد مصداق ذهنی آن می باشد. نسبت به این فرض سؤالات

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۵۰

بسیاری مطرح است؛ الف - اگر ماهیت ذهنی مجرد باشد چگونه به کیف نفس تبدیل می‌گردد؟ ب - علاوه بر این اگر برای روح تغییر، رشد و سعه محقق نشود در اضافه شدن اطلاعات بشر، برای نفس و برای علوم کمالی حاصل نمی‌شود. ج - اگر برای روح کمال و تغییر فرض بشود، ماهیت صور مجرد و ثابت در گوشه‌ای از روح ثابت مانده و با کمال روح، ربط بین ثابت و متغیر تحلیل نمی‌شود. د - ماهیت مجرد نمی‌تواند کیف نفس گردد و دوئیت بین نفس و ماهیت مجرد ذهنی علت بوحدت نرسیدن آنها می‌گردد و از غیبت و محجوب بودن آنها از نفس، علم حاصل نمی‌شود.

اگر علم و نفس (روح) وحدت پیدا کنند، ماهیات از ثبات و مجرد بودن خارج شده و با تغییرات نفس، علم نیز متغیر می‌شوند. ه - با قبول رشد هائی که برای انسان واقع می‌شود این نظریه در تضاد و تخالف است. انسان در سنین مختلف دارای رشد است از طریق درک وجدانی، ذهنی و حسی و در ارتباط با جهان متغیر خارج، تحول و تغییر می‌پذیرد کسی که حرکت را در ادراکات نپذیرد با ارزشها و اخلاق نیز مخالف است. زیرا با رشد ایمانی افراد وضع بهتری از نظر نظام ارزشی نسبت به وضعیت قبل پیدا می‌شود و از آنجا که انسان رسیدن به هدایت و خروج از ظلمت را طالب است باید بتواند سیر رشد و کمالش را ببیند و اگر خروج از وضعیت برای انسان ممتنع باشد رسیدن به وضع جدید هم ممتنع می‌گردد.

بنابر این فرض لغویت در رجحان و رسیدن به ارزش بهتر پیدا می‌شود و ارزشها بهم هیچ نسبتی نخواهند داشت و هدایت و ظالمت، امتحان و ثواب و عقاب از بین می‌رود. و - اگر تغییر کمی را در اطلاعات و مفاهیم بپذیرند اما رشد کیفی را نپذیرند بمعنای عدم تأثیر اطلاعات اضافه شده در اطلاعات اولیه است که دچار بن بست‌های ذیل خواهند شد. ۱ - اضافه شدن اطلاعات را نمی‌توان بمعنای اضافه کردن کتابی به کتابخانه‌ها دانست و بین اطلاعات گذشته و

حال باید نسبتی برقرار شود تا بتوان کتابهای جدید را نوشت. بدون مقایسه نظریات با هم و عدم برقراری ارتباط بین آنها تکامل در معرفت بشری پیدا نمی شود. و باید اطلاعات قبلی به انحلال در وحدت ترکیبی، در پیدایش احتمالات جدید حضور پیدا کنند. اشکال اساسی در این است که فرد عالم و موضوعات پیرامون او در حال تغییر بوده و مخزن ذهن او عکسهای متعدد و بریده را مانند یک کتابخانه در کنار هم قرار نمی دهد زیرا باید مخزن ثابت اطلاعات خود را با عالم خارج مرتبط سازد. زیرا حدوث، زوال، امکان و اعدام، و کمال و نقص برای انسانها ضروری بوده و این امر با ارتباط با عالم خارج محقق می شود.

۲- اگر کسی قائل به تفصیل در رشد اطلاعات بشود و بعضی مفاهیمی را جزء ثوابت و دسته دیگر را متغیر بداند این سؤال مطرح می شود که با دقت بیشتر و استدلالتر بهتر می توان دایره تفصیل را برای تفاهم در مفاهیم ثابت قابل اصلاح و تغییر دانست؟ یا نه. و با قبول کمال در ادراکات پایگاه ثبات مفاهیم بکجا بر می گردد؟ ۳- اشکال دیگر آن است که اگر توسعه و تغییر مربوط به بخش متغیر ادراکات باشد، نسبت تأثیر مفاهیم ثابت در حیات بشر کم گردیده و ادراک از وحی و نقش آن در زندگی بشر کم رنگ می شود و به انزوا می رسد، و با رشد تمدن و زندگی بشر نظام پرورش انسانها و جوامع بعهد دایره علم و تجارب بشری قرار می گیرد.

«وَالسَّلَامُ»





خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۵۱

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۰/۱۵

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تعریف نسبییت ادراکات بر مبنای نظام ولایت

برای روشن شدن معنای نسبییت در ادراکات بر اساس نظام ولایت طرح چند مقدمه لازم و ضروری است.

#### ۱/۱- تعریف حرکت بر مبنای نظام ولایت

با قبول حرکت برای مخلوقات موضوع خلقت تعلق بوده زیرا دارای غایت است. علاوه بر این، تعلق مخلوق به کیفیت نبوده و فاعلیت طرف تعلق است. حرکت و تعلقش به مولا برای تصرف او در توسعه فاعلیتش را می خواهد. اشتداد و وحدت و کثرت نظام فاعلیت به طفیل خلق فاعل اتم انجام می گیرد و در اشتداد فاعل اتم و حضور در فاعلهای مادون، نظام فاعلیت دارای سهم تأثیر است.

#### ۱/۲- نظام ولایت الهیه پایگاه و جهت ثابت در توسعه

فاعلیت محور از مرتبه عالم تکوین تا مرتبه تجسد مادی عالم دنیا حضور دارد و اشتداد وی همه عالم را می پوشاند. لذا قسمت اعظم خواص عالم ماده در طبیعت (آهن، آب، چوب) به علت حضور فاعلیت محوری در آنها محقق می گردد و فاعلهای مادون مجبور به تبعیت از فاعلیت او هستند البته بعضی از خواص آنها تحت تسخیر فاعلهای تصرفی باذن نبی اکرم (ص) قرار دارد. لذا نظامات اجتماعی در درون نظام تکوین دارای قدرت تصرف هستند و در ایجاد تمدن و ساخت ابزارهایی مانند تلفن، ماهواره، صنعت، بدون حرکت در جاذبه تکوینی عالم

ممتنع است.

بر همین منوال حجیت انساب و دلالت الفاظ نیز بدون حضور تمثلی مولا در فاعلیت تمثلی انسانها ممتنع است، یعنی مجتهد با رعایت تقوی و حضور فاعلیت مولا در ادراکاتش قدرت جمع بندی پیدا می کند البته تحقق مقدماتی در نظام فاعلیت اجتماعی برای امور فوق الذکر ضروری است اما قبول این امر بمعنای نفی و سلب جاذبه زمین در گردش مولکول اجسام یا نفی حضور فاعلیت اولیاء نعم در کلماتشان نمی باشد. با توجه به مضامین زیارات می توان دریافت که فاعلیت اولیاء نعم در جاذبه روح، ذهن، در اعمال حضور حقیقی است. («باب الله الموتی» - «عین الله الناظره» و یده الباسطه») و برای شفاعت اعمال بندگان در خانه خدا واسطه هستند. (کن لی الی الله شفیعاً و من النار مجیراً). با سرپرستی نظام ولایت تکوینی و تاریخی امر هدایت واقع می شود (سفینه النجاة). حضور فاعلیت و دستگاه ولایت الهیه و سرپرستی آنها در جهت صحیح بشرط طلب دعا و تحقق طلب الهی علت ثبات می گردد.

با قبول حرکت و اشتداد در نسیت ادراکات، غایت و جهت داری آن اثبات می شود. یعنی با تولی فرهنگی به اولیاء نعم و استضاءه از کلمات وحی، توسعه و رشد در فهم پیدا می شود. فاعلیت واحد و ربوبیت حضرت حق سبحانه و تعالی پایگاه همه ارزشها، قدر و اندازهها، فرمولها و قوانین، و جریان عدل است (مثل کلمه طیه کشجرة طیه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن الله).

نسبیت بر مبنای نظام ولایت با نسبیت بر پایه الحاد بسیار فرق دارند (کلمه خبیثه من فوق الارض مالها من قرار) با تغییر منزلت از ظرفیت انسانی به ظرفیت حیوانی و توسعه در آن مسیر، تردید و اضطراب مرتباً اضافه می شود تزلزل و عدم استقرار پایگاه نسبیت مادی می باشد. (ما یعدهم الشیطان الا غرورا) غرور و استکبار منتهی به شئون مختلف دیوانگی و

انحاء ترکیبات مختلف حیوانیت می شود.

### ۱/۳- «ادبیات وحی» پایگاه ثابت در توسعه ادراکات و معارف

بنابر این با دقت در مباحث گذشته در مبنای فاعلیت و توصیف اشتداد و کمال بر اساس تولی و ولایت، حضور نظام ولایت از مراتب مختلف «تکوین، تاریخ و جامعه» در شکل گیری «نظام اوصاف، نظام تمثالات و نظام عینیت» و «تمامی مراتب کیفیات در جامعه» واضح می شود. و اشکال نسبی بودن بمعنای نفی جهتداری پوچ بوده و جایگاهی ندارد زیرا همه کیفیات انسانی و اجتماعی در یک جهت و تحت یک بیرق و تولی به فاعلیت واحد توسعه و رشد پیدا می کنند. (لو کان فیها آلهة الا الله لفسدتا) اگر ولایت اجتماعی الهی مورد غضب گردد و قدرت بدست ناهلان باشد ادبیات حقائق در عالم محجور می گردد و زبان کفر جایگزین زبان مذهب می شود و با بالا رفتن قدرت سیاسی نظام، محجوریت از بین رفته و استکمال و استبصار به حقائق پیدا می شود و قدرت تلقی و فهم و تولی در مراتب عالی پیدا می شود و ادبیات وحی که ابزار هدایت اولیاء نعم است، ابزار تعلق بندگان خدا به موالیث نیز می گردد. و به کثرت کیفیات روحی، ذهنی، عینی هدایت انجام می گیرد و عباد می توانند مروزق در خانه آنها باشند.

«والسّلام»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۵۲

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۰/۱۸

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تعریف علم بر اساس نظام ولایت

#### ۲- فشرده‌ای از اشکالات تعریف علم بر مبنای علیت

با اصل قرار دادن علیت در تعریف علم به انحاء مختلف و نسبی شدن آن دچار بن بست در تحلیل می‌شوند، اما بر اساس اصل قرار دادن نظام فاعلیت و حضور فاعلیت محوری و وحدت تأثیر آن در همه مراتب از جمله «معرفت»، «زبان»، و «روابط اجتماعی»، علم و تعریف آن پایگاه واحد پیدا می‌کند. در این جلسه چگونگی تحقق تمامی مراتب کیفیت برای فاعلهای تصرفی بر اساس نظام ولایت تعریف می‌شود و شبهه عالم شدن فاعلهای تبعی در آن نفی می‌گردد. و بر این اساس تفسیر جدید علم واضح می‌گردد.

#### ۱/۱- تعریف علم در نظام ولایت بمعنای حضور نسبی در کل نظام

بعد از ایجاد و خلق فاعلها برای محور نظام، فاعلهای تصرفی با داشتن تقاضا در نظام دارای فاعلیت متقوم بوده و در سه منزلت در نظام «اوصاف، تمثیل، و عینیت» حضور داشته و دارای نسبت تأثیر هستند فاعلیت به معنای «ولایت، تولی، تصرف»، دارای تصرف نسبت به کل عالم بوده و به نسبت ظرفیت تعلق و تولی و فاعلیت، آثار وجودش به همه جای عالم کشیده می‌شود و از آنها در ذهن صورت و تکلیف پیدا کرده و متناسب با نسبت تولی و منزلت قرب به مولانا نظام فکری پیدا می‌کند. لذا بر فاعلهای بالاترها و فاعلهای تصرفی تحت حوزه تصرفش اشراف تام ندارد و این بمعنای قطع رابطه و عدم داشتن تعریف از مافوق نمی‌باشد.

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۵۲

می‌توان ادراک نسبی از کل نظام را داشت، بطور مثال انسانها هم اسم جناب حضرت عزرائیل سلام الله علیه را می‌دانند و هم مسئولیت قبض روح و صدور گذرنامه عالم آخرت به دست مبارک ایشان را مطلع‌اند، لذا تعریف علم بمعنای صورت متنازل متناسب نبوده و به نحو یکطرفه تحلیل نمی‌شود و به ابزار تصرف در فاعل مادون نیز معنا نمی‌گردد. زیرا در رابطه‌اش به فاعل مافوق به نسبت حضور داشته و دارای سهم تأثیر است البته حضور فاعل تصرفی بسیار ضعیفتر از حضور فاعل مافوق در خود است. اما بمیزان تولی و پذیرش دارای سهم تأثیر در «نظام اوصاف روحی نظام تمثلات و نظام عینی» بنحو متقوم است، و از فاعلیت مافوق در هر سه حوزه دارای صورت متنازل متناسب است.

بنابر این نظام مفاهیم که هم مراتب عالی و هم مراتب مادون را در بر می‌گیرد بمعنای دیدن برابر و متناسب با علیت و تشان نمی‌باشد. بلکه به نسبت سهم تأثیر فاعلیت و ظرفیت خلقتش در منزلت الهی یا مادی، کیفیات و علم آنها جهت دار بوده و نسبت جهت دار حاصل شده و با آن قدرت عملکرد عینی پیدا می‌کند.

## ۱/۲- تعریف علم بر اساس تعریف کیفیت در نظام ولایت

بهر حال با اصل قرار گرفتن اختیار، حرکت و تکامل تفسیر گشته و از برخورد و نفوذ اراده‌ها در هم و آثار افعال بهم در نظام، پایگاه نسبی و تعریف از کیفیت روشن می‌گردد. حدود و کیفیات از مرتبه اوصاف به مرتبه نسبیتهای و از آنجا در کیفیات خارجی جریان می‌یابد. فاعلها با داشتن سهم تأثیر در ایجاد علم مفسر «جهت‌داری»، «قابلیت تکلیف»، «پایگاه و محور واحد و ثابت»، «رشد و توسعه‌پذیری» و نسبت جهت‌دار در نظام ولایت می‌باشند؛ و بر این اساس دستگاه واحد منطقی قابل تحلیل و تفسیر بوده زیرا هماهنگی در آن جریان می‌یابد. لذا با وجود فاعلهای متعدد بر حسب مراتب توسعه نظام، منزلت متناظر و متشابه قابل لحاظ بوده و بر این

اساس هم تفاهم و ارتباط فاعلها درون نظام معنا دار می‌گردد و هم افراد متفکر و نابغه که نحوه ادراکاتشان بالاتر از ادراکات عموم می‌باشد، قابل تفسیر هستند و هم بالعکس. همه این امور بدلیل مؤخر بودن کیفیت از فاعلیت است.

### ۱/۳- تناسب منزلتها منشاء تناسب و تشابه در ادراکات

برای اشتداد فاعلیت محوری خلق فاعلهای تصرفی و تبعی ضروری بوده و تقوم آنها در نظام فاعلیت برای توسعه و اشتداد واضح گردید. از این رو مراتب متنازل (طولی) و مراتب متناظر (عرضی) در نظام فاعلیت قابل ملاحظه بوده، و متناظر (یا هم عرض) بمعنای برابر مطلق نمی‌باشد، تناسب منزلتها منشاء تناسب و تشابه در ادراکات گشته و با حضور فاعلیت فاعل واحد پایگاه و محور ثابت پیدا کرده و هماهنگی محقق می‌شود، ادراکات متناظر را در عرف به قدر متیقن از ادراکات معنا می‌شود.

### ۲- فشرده‌ای از اشکالات تعریف علم بر مبنای علیت

در پایان این جلسه فشرده‌ای از اشکالات تحلیل علم بر اساس علیت بیان گردیده است در بندهای ذیل تقدیم می‌شود.

- ۱- اگر علیت (اثر گذاری تحت قانون علیت) در پیدایش علم اصل باشد چگونه به انسان نسبت عالم بودن را می‌توان داد حال آنکه رفتار اشیاء و امور مادی نیز تحت همان علیت جبری جاری است. قهراً بر اساس تحلیل جبری از همه امور، باید همه را عالم و دارای علم دانست.
- ۲- کیف نفسانی شدن در تعریف علم، امر حتمی و پذیرفته شده می‌باشد، چگونه دو فیلسوف که بر بکارگیری منطقتشان مسلط هستند به دو تعریف از وجود می‌رسند حال آنکه مفهوم وجود از حد اولیه منطوق و فلسفه بوده و با سلب و ایجاب وجود حکم اجتماع و ارتفاع نقیضین که ام‌القضایا هست بوجود می‌آید از طرف دیگر با دو تعریف از وجود (ماهیت، وجود)

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۵۲

و اختلاف در مبانی برای دو فیلسوف، علم و کیف نفسانی پیدا می‌شود. لذا دستیابی به معیار صحت برای تشخیص علم از غیر آن در این مبنا به تردید کشیده می‌شود و این تردید با اصل علیت سازگار نمی‌باشد.

۳- علمی که تحت قانون و علیت پیدا بشود اشراف بر آن ممکن نمی‌گردد زیرا اختیار در آن قابل تفسیر نمی‌باشد مگر با مسامحه با آن برخورد شود، لذا با نفی اختیار در تحلیل علم جهت‌داری علم نیز از بین می‌رود که دارای تبعات منفی بسیار است.

۴- از آنجا که علیت قدرت تحلیل از حرکت را ندارد نمی‌تواند توسعه و رشد در اطلاعات و مراتب مختلف از ادراکات را در یک نظام را تبیین نماید، لذا به اطلاق و ثبات در تعریف تکیه می‌کند.

اگر بر اساس علل المعالیل نسبی به تفسیر رشد و حرکت در اطلاعات نیز پرداخته شود عاجز از ارائه محور و پایگاه ثابت برای آن می‌گردد.

«وَالسَّلَامُ»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۵۳

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۰/۲۲

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

۱- تعریف علم بر اساس نظام ولایت و آثار و پیامدهای تعریف جدید

۱/۱- چگونگی پیدایش کیفیت در نظام ولایت در مراتب مختلف فاعلیت فاعلهای

### تصرفی

فاعل تصرفی با داشتن تقاضا توانسته با فاعل محوری ارتباط برقرار کرده و ظرفیت فطری خود را مورد تصرف قرار دهد که مصحح ثواب و عقاب است و پس از امداد مولا متقوماً وارد در نظام اوصاف شده و به اوصافی جدید متصف می‌گردد، از این رو ظرفیت و منزلت الهی و مادی جدید به نسبت منسوب به خودش است.

پیدایش نظام حساسیت، در حقیقت نظام تأثیر از فعالیت‌های فاعلیت‌هاست. انگیزه فاعل تصرفی بوسیله درخواست و داشتن تقاضا، و متقوم به امداد مولا، وارد نظام اوصاف و نظام تأثیر می‌شود و مقابل قدرت عملکرد نظام فاعلیت قرار می‌گیرد. لذا اگر تقاضا پایین‌تر از منزلت توحیدی خود باشد تأثیر از ائمه نار و اشیاء بسیار زیاد بوده و تأثیر از انبیاء بسیار کم می‌گردد و اگر تقاضا بالاتر از ظرفیت فطری باشد تأثیر پذیری از اشیاء بسیار کم و تأثیر از انبیاء بسیار زیاد می‌گردد. بعد از تعیین نظام تأثیر و نظام حساسیت در برخورد با فاعلهای تصرفی، در مرتبه ثانی نظام تمثیل شکل می‌گیرد و در برخورد با فاعلهای تبعی در مرتبه سوم میدان عملکرد و حوزه تصرف فاعلهای تصرفی شکل می‌گیرد و هر سه مرتبه از هم مستقل نبوده و قدرت اعمال فاعلیت در فاعلهای تبعی باید در برخورد با فاعلهای تصرفی و تعیین منزلت تصرف آنها در نظام

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۵۳

در مرتبه قبل مشخص گردد.

بعد از روشن شدن نسبت اوصاف، نسبت ابزار یا طریق تصرف در مرتبه دوم معین می‌گردد و قوانین کلاً از دسته ابزارها هستند. میزان تأثیر افراد در نظام قوانین به جایگاه فرد و قدرت مفاهیم فاعل در نظام بستگی دارد. و نسبت تأثیر اصلی در نظام فاعلیت به فاعلیت بالاتر مربوط بوده و فاعلهای مادون در بهره‌وری مجبور به تبعیت هستند.

لذا هر فرد بمیزان حضور و سهم تأثیرش در نظام قوانین و کیفیات، دارای علم است. فاعلها بوسیله ایجاد فاعلیت تبعی در منزلت مفاهیم توسعه پیدا کرده و این کشیدگی تا حضور در اشیاء در مرتبه سوم ادامه می‌یابد. همانطور که تصرف در اشیاء مبدأ پیدایش قدرت برای فاعلهاست حضور در کیفیات ابزاری نیز مبدأ پیدایش قدرت عظیم‌تری برای انسانهاست. از این رو «مفاهیم»، «قوانین» اعم از قوانین نظری، قوانین روابط انسانی و قوانین اشیاء مادی مخلوق بوده و ابزار و نسبت تصرفیند و جزء فاعلهای تبعی در مرتبه نظام تمثیل بحساب می‌آیند. به حضور فاعلهای تصرف در کیفیت‌های ابزاری لقب علم داده می‌شود.

بنابر این حضور فاعلها در نظام حساسیت معنای ابزاری و علمی نداشته و وسیله قدرت برای تصرف نمی‌باشند و درک از آنها وسیله تأثیر و تأثر هستند که این مرتبه معلوم فاعل بالاتر است. اشیاء مانند فاعل‌های تصرفی دارای تقاضای قبل از تصرف در نظام نبوده و حضور در ایجاد مفاهیم و قوانین ندارند لذا ابزار تصرف بوده و نسبت علم به آنها نیز صحیح نمی‌باشد.

فاعلها به نسبتی که متصرف و دارای اختیار هستند مکلف و مسئول بوده و معاقبت اما بمیزانی که تابع هستند مکف نمی‌باشند. تعریف علم در نظام فاعلیت از یکطرف به نظام تکوین مرتبط است و از طرف دیگر به نظام ولایت اجتماعی اما تصرف عینی بدون تبعیت از نظام قوانین نیز امکان‌پذیر نیست.

## ۱/۲- بیان آثار تعریف جدید علم در نظام ولایت

بعد از روشن شدن تعریف علم در نظام ولایت چند مطلب دیگر را برای توضیح بیشتر یاد آور می‌شوند.

۱- پیدایش علم برای فاعلهای تصرفی تدریجی الحصول بوده و حتماً اختلاف در آن قابل مشاهده است. و معنای داشتن «قدر متیقن» مشترک بین معصومین(ع) و انسانها عادی تعارف است. فاعلهای غیر معصوم همیشه حدی از یقینشان دارای اجمال بوده زیرا درون نظام بوده و در منزلت تاریخ و محور خلفت عالم نمی‌باشند. لذا یقین معصومین(ع) در منزلت توسعه یافتگی تمام تاریخ را تحت پرتو خود داشته و تحقق عبادت و پرستش خدای متعال با ادبیات و فهم مراتب نازله بمعنای تساوی در اندازه و قدر یقینها نمی‌باشد زیرا یقینها با حدود نسبت دارند و علم هیچکس با معصومین(ع) قابل مقایسه نیست.

۲- توسعه و خلق فاعلها در نظام بصورت تصاعد کمی و کیفی یا حتی تصاعد هندسی نبوده بلکه در این مبنا تصاعد در توسعه معنا دارد. یعنی می‌توان تولد و خلق ۱۰۰ هزار نفر را با ظرفیتهای مختلف در یک لحظه ملاحظه نمود.

ارتقاء جهت و توسعه در ظرفیت غیر معصومین بوسیله اولیاء نعم هدایت می‌گردد. از این رو تصاعد در توسعه در عالم دنیا و تصرفات اجتماعی یعنی پایین‌ترین منزلت خلقت نیز بوسیله اولیاء اجتماعی قابل ملاحظه است.

بر این مبنا ادراکات مشترک یا مطابق نفی گشته و با حفظ اختلاف در منزلت فاعلیتها و وجود منزلت متناظر و متشابه، ادراکات متشابه و متناسب وجود دارد. همانطور که می‌توان از درآمد، خرید و مصرف مشابه سخن گفت و زندگیهای مشابه کارمندی، کارگری، معلمی را نام برد، از تفاهم و مفاهمه اصول حول تولی فاعل واحد در حوزه‌های متناظر نیز می‌توان سخن گفت. اگر

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۵۳

نحوه تولی افراد در جهت مخالف قرار گیرد به تکذیب یکدیگر می‌انجامد و در بحرانهابه درگیری و جنگ منجر می‌شود.

۳- همانطور که انگیزه و نظام حساسیت در پیدایش علم مؤثر است، تولی انگیزه‌ها به تاریخ و اخبار نیز نقش زیادی دارند. کسی که به ولایت حضرت امیر المؤمنین (ع) تولی دارد همه تاریخ را در حقانیت ایشان می‌بیند و حال آنکه یک جامعه شناس لائیک دین را در زمره آداب، عادات و سنن اجتماعی در پایین‌ترین منزلت و کارائی سیاسی جای می‌دهد. افراد با مشربهای گوناگون اعم از مسلمان، سنی، کمونیست بگونه‌های مختلف، تاریخ را می‌بینند؛ و متناسب با جهت‌گیری در تقاضا و پیدایش حساسیتهای مختلف نسبت به تاریخ مطالعه و جمع‌بندی مختلف دارند. بر این اساس سهم تأثر افراد را در تاریخ جهت دار و مختلف می‌گرداند.

۴- بنابر این آنچه در جامعه از ارتکازات، جریان محاسبات بوسیله منطقها و روابط انسانی وجود دارد ساخته عقل انسانها است و معنای تبعیت از وحی را ندارد، بلکه تفاوت در نظام فکری و فلسفی جوامع در فهم از روایات و اخبار بوده که بسیار مؤثر است. در این مباحث استقلال حرکت عقلانی و بدهت آن زیر سؤال رفته است و تولی عقل به ولات حق معیار حرکت سنجشی عقل قرار گرفته است و برای فهم بهتر از کلمات وحی فلسفه متناسب با آن معرفی شده است.

«وَالسَّلَامُ»

خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۵۴

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۱/۲

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تعریف علم به حضور فاعلیت در نسبت بین تبعیت و تصرف

#### در نظام ولایت

در این جلسه جمع‌بندی جامعی از بحث علم بر اساس نظام ولایت مطرح و مکانیزم پیدایش آن را بصورت تفصیل شرح می‌دهند. فاعلها در نظام بنحو متقوم خلق می‌شوند و وجه‌التعلق فاعلها به فاعل بالاتر نسبت به کیفیت و اصل ظرفیت بوده که مربوط به ایجاد فاعل بالاتر است که با وجه‌الطلب فاعلها کاملاً فرق دارد و از آنجا که «کیفیت» در این مبنا اصل نبوده، کیفیت و حد وجه‌التعلق می‌تواند مورد تصرف فاعل قرار بگیرد که تعیین‌کننده حد قرب بعد فاعل به مولا و منزلت ایمانی تعیین شود. فاعلیت فاعل در وجه‌الطلب، با داشتن تقاضای جدید در وجه‌التعلق متصرف بوده، و با امداد مولا شایستگی ورود به نظام برای آنها پیدا می‌شود.

#### ۱/۱- مکانیزم شکل‌گیری نظام اوصاف و تعیین جایگاه تأثری

فاعل در نظام با میدان جاذبه اراده‌ها و نظام تمایلات فاعلها روبرو می‌شود و به اوصاف جدید حول محور تقاضا و وجه‌الطلب خودشان متصف می‌شوند. لذا ترکیب ظرفیت خلق شده از طرف مولا با ظرفیت تقاضا شده از طرف فاعل، نظام حساسیت فاعل را در برخورد به فاعلهای دیگر معین می‌کند.

اگر وجه‌الطلب فاعلها با تمام ظرفیت تعلقی، الی الله منقطع شود انقطاع در این صورت تعلق و میل آنها تحت تصرف تمایلات بقیه فاعلها قرار نمی‌گیرد و این منزلت و مرتبت مخصوص

فاعلیت معصومین (ع) بوده و ربطی به غیر آنها ندارد.

بنابر این هر اندازه وجه‌الطلب از درجه مخلصین حقیقی فاصله بگیرد به همان نسبت فاعلهای دیگر در تعلق و میل آنها فشار آورده و در نظام اوصاف جدید فاعل سهم تأثیر می‌یابند. انتقال فاعل از هر مرتبه به مرتبه دیگر بدون امداد مولا و تصرف در وجه التعلق فاعل امکان ندارد. لذا توسعه فاعلیت از یک سطح به سطح دیگر با امداد و قدرت مستمر و دائمی مولا محقق می‌شود البته کشیده شدن و جریان یافتن فاعلیت فاعل به تقاضا و سفارش خودش می‌باشد و از اینرو است که قابلیت سؤال و مؤاخذة نیز وجود دارد. بنابر این در این مرحله نسبت و رابطه فاعل با فاعلهای دیگر بر حسب ظرفیت امداد شده معین می‌گردد و فاعل کیفیت وصفی پیدا می‌کند نه کیفیت تصرفی، زیرا فاعلیت و تصرف در میدان عملکرد فاعلهای تصرفی انجام نگرفته است و تلاش برای منحل ساختن آنها در فاعلیت خود نبوده است. و فقط به تبعیت از تقاضایش از نظام تعلقات فاعلها اثر گرفته است. و نظام حساسیت آن به اوصاف جدید و قدرت جدید متصف می‌شود و معنای تصرفی در برخورد با فاعلهای تصرفی در اینجا وجود ندارد.

## ۱/۲- مکانیزم شکل‌گیری قدرت کارائی و تعیین جایگاه تصرفی

اگر نظام حساسیت تابعی از نحوه تعلق فاعل به مولا است، نظام اوصاف جدید نیز مربوط به نظام بوده و میزان تأثیر و تبعیت فاعل را در نظام نشان می‌دهد. لذا فاعل در مرحله دوم که وارد در نظام فاعلیت برای تصرف می‌گردد دسته‌ای از فاعلها از او بالاتر قرار گرفته و دسته دیگر در مادون او می‌باشند و جایگاه تصرفی فاعل، از حالت تبعیت و تأثر او در مرحله قبل بریده نمی‌باشد به یک معنا میزان تبعیت و میزان تصرف در یک مرحله در نظام حساسیت فاعل تعیین می‌شود.

اما با ورود فاعل در نظام برای مرتبه دوم و برخورد با فاعلیت فاعلهای تصرفی جایگاه

تصرفی او معین می‌شود و بین تبعیت و تصرف نسبتی وجود دارد که معرف جایگاه فاعل در نظام است. حضور فاعل در نسبت بین تبعیت و تصرف، بمعنای برخورد با فاعلهای تصرفی و قدرت کارائی آنهاست. و به میزان تبعیت از مولی و فاعلهای مافوق و قدرت تصرف در فاعلهای مادون جایگاه و کارائی انسانها معلوم می‌گردد. این امر موجب پیدایش حدود و تکلیفهاست. عالم سنجش و ذهن یا قدرت تبدل و تغییر با قدرت تصرف در کارائی و منزلت تصرفی فاعل مربوط به این مرحله است.

صورت به معنای حد بوده و در مبناى نظام ولایت بمعنای جایگاه فاعلیت در برخورد با حد و مرز و جایگاه و کارائی بقیه فاعلهای تصرفی است. نسبییت فاعلیت بنحو متقوم در نظام و یک سیر و با استمرار فاعلیت فاعل انجام می‌گیرد. و قدرت فعل فاعل تصرفی از حد ظرفیت بین تبعیت فاعل و تصرف فاعل پیدا می‌شود و قبل از کشیده شدن فاعلیت در حرکت برای تصرف باید قدرت عملکرد فاعل در برخورد با نظام فاعلیت معین گردد. در برخورد با فاعلهای تصرفی نیز تبعیت و تصرف فاعل مطلق نبوده و بمیزان تصرف، فاعلیت در حد و نسبییت خودش حاضر می‌شود و به تبعیت از قوانین حاکم درک پیدا کرده و نمی‌تواند تخلف کند زیرا در حوزه تصرف او نیست اما برای ساخت محصولات با آنها ترکیب شده و بهره می‌برد. لذا در محصولات ساخته شده، «آثار قوانین» و «تصرف فاعل» هر دو قابل ملاحظه هستند. از این رو فرم گرفتن فاعلیت با فرم گرفتن اشیاء کاملاً متفاوت است.

لذا متناسب با منزلت فرم‌گیری اشیاء در خارج، و کیفیت برخورد نظام فاعلیت، فاعلیتها قدرت نفوذ پیدا می‌کنند.

فاعلهای به فاعلیت خود دارای اقتضاء نبوده و اقتضاء بالذات از آنها نفی می‌شود یعنی با داشتن تقاضا به فاعلیت خود، دارای اقتضاء نیابتی گشته و با کمک و امداد مولا وارد نظام

می‌شوند و تقاضای فاعل برای نظام اوصافش محور قرار می‌گیرد و حساسیت و تأثیر و اتصاف او به اوصاف نظام و سایر فاعلیتها معین می‌شود، لیکن در تعیین جایگاه و نسبت تصرفی فاعلیت در برخورد با فاعلهای تصرفی «ظرفیت اولیه و ظرفیت ثانویه» فاعل امکان ورود به عملیات تصرفی پیدا می‌شود.

### ۱/۳- مکانیزم شکل‌گیری قدرت تصرف و تعیین جایگاه در توسعه

فعالیت فاعل در تبدل و تغییر نسبتها و تکلیف‌های جهت دار منجر به پیدایش ابزار تصرف گذشته، و حضور فاعل و تصرف آن را وارد مرحله جدیدتری می‌کند. یعنی با حضور در نسبتها و داشتن ابزار می‌توان در اصل ظرفیت ثانوی خود و اشیاء خارجی تصرف نمود. فاعلهای تصرفی از طریق حضور در نسبتها و ابزارها بر کیفیت خارج و کیفیت تعلقاً و نظام حساسیت حاضر می‌شوند. لذا با مرحله ابزارسازی «نسبیت»، «قانونمندی» و «متکیف شدن» فاعل در نظام تمام می‌شود و بر روابط به نسبت حاکمیت پیدا می‌کند.

البته ابزارها نیز خود دارای ظرفیت بوده و هیچگاه نمی‌توان از چوب درست کرد همانطور که از هر نوع نسبت و مسلح شدن فاعل نمی‌توان به هر کارائی رسید. لذا کارائیها متناسب با نحوه تصرفات مختلف می‌باشند.

حضور فاعل در نسبت بین تبعیت و تصرف و مسلح شدن فاعل به ابزار تصرف را مرحله عالم شدن انسان می‌دانند. و در مرحله بعد تصرف فاعل در فاعلهای تبعی و خارج بمعنای «تبدل»، «تغییر» و منحل ساختن اشیاء است. حضور در توسعه و داشتن سهم تأثیر در این مرحله لقب علم ندارد گرچه فاعلیت و حضور وجود دارد.

«وَالسَّلَام»



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۵۵

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۱/۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- تعریف «حجیت» و «یقین» بر مبنای نظام ولایت

بعد از جمع بندی تعریف علم بمعنای حضور فاعل در نسبت بین تبعیت و تصرف، تعریف «حجیت» و «یقین» را بر اساس تعریف علم در نظام ولایت توضیح می دهند.

#### \* مقدمه

در تعریف علم به حضور فاعل در نسبت بین تبعیت و تصرف نکات ذیل قابل دقت است. در تولی ملکوتی یا حیوانی وحدت فاعلیت بمعنای داشت تقاضا و کشیده شدن در عینیت با استمرار فاعلیت فاعل بوده و بساطت و یکنواختی از آن سلب می شود. حضور مولا از جوانب مختلف در نظام وجود دارد و در حضور فاعل در نسبت بین تبعیت و تصرف نیز حاضر است. و هیچگونه تصرف و تبعیتی از فاعلها بدون حول و قوه و اذن مولا انجام نمی گیرد. یعنی مولا به نحو تقومی در فاعلیت تمثلی و تصرفی فاعلها حاضر است و اگر فاعل در تبعیت و تولی، فاعلیت دارد لکن ظرفیت و شدت تبعیت از جانب مولا امداد می شود کما اینکه توسعه جریان خلافت فاعلیت نیز بوسیله کمک مولا تحقق می یابد.

### ۱/۱- تعریف حجیت بر مبنای نظام ولایت

بر اساس مطالب فوق «حجیت» و «احتجاج به غیر» به تصرف فاعلیت تصرفی نسبت به مادون و تحقق عجز فاعل مادون نسبت به فاعل مافوق معنا می شود. و هر کس به اندازه وسع و ظرفیتش در نظام حاضر بوده و نسبت به کسی که قدرتش را بر خلاف استفاده کند قدرت

خلاصه گزارش بحث فلسفه اصول مبانی نظام ولایت - جلسه ۵۵

احتجاج دارد. یعنی قدرتی که بتواند او را به عجز و تبعیت بکشاند، وجود دارد.

فاعلیتهای ملکوتی همیشه و در هر حوزه در مقابل حوزه تصرف کفار و در جمیع مراتب نظام غالب بوده و می‌توانند آنها را به سکوت بکشانند و قدرت برهان و اتمام حجت دارند. البته در هر بعد و موضوعی که مؤمنین از تولی به ولایت حق دست بردارند بهمان میزان برتری و غلبه با کفار است. و من حیث لایشعر تابع آنها می‌شوند. از طرف دیگر نیز نباید انتظار داشت که کفار پس از هر احساس عجزی ایمان بیاورند. زیرا مختار بوده و دار عالم دار تکلیف است و انسانها می‌توانند راه حیوانی خودشان را ادامه دهند و به منازل پست‌تر سقوط کنند، اما بعد از شکست قدرت تصرف و قدرت عملکرد خود را از دست داده و نمی‌توانند در حوزه عملکرد اهل ایمان تصرف کنند.

اولیاء الهی و ائمه طاهرین (ع) دارای منزلت محوری در نظام بوده، از این رو تصرفات و حجتشان بر تمامی عالم جاری است، حتی کفار به قانونمندی اشیاء و زندگی حیوانی گردن می‌نهند و در این مرتبه و منزلت نیز نسبتهایی وجود دارد که آنها را بعجز می‌رساند و آنها را در برابر فاعلیت مولا قرار می‌دهد. بنابر این همه از عارف‌ترین انسانها تا فاجرترین اشیاء از قلمرو ولایت تکوینی و تاریخی آنها خارج نبوده و در پیشگاهشان احساس در ماندگی و عجز می‌کنند، چه به آن اعتراف بکنند و چه نکنند. نسبت به کلمات ایشان نیز هر کس به قدر مرتبه و نسبت خودش منتفع و بهره‌مند می‌شود و کسانی که اعراض کنند حتماً متضرر می‌شوند. (لایزید الظالمین الاخساراً) و کسانی که متمسک به آنها شوند شفاء و رحمت برای آنها حتمی است.

## ۱/۲- تعریف یقین بر مبنای نظام ولایت

بعد از روشن شدن معنای حجیت، به تعریف یقین بر اساس نظام ولایت اشاره می‌شود. اگر یقین به حالت اطمینان نفس معنا شود نمی‌توان برای آن معارض در فهم یا عینیت یا یقین معرض

در همان فرد را قبول کرد و با قبول معارض در هر مرتبه تردید پذیرفته می شود یقین از حالت اطمینان بیرون می رود لذا باید تعریف هماهنگی را در نظام ولایت برای یقین ارائه کرد.

جریان فاعلیت واحد در همه مراتب و استمرار آن بنحوی است که وحدت فاعلیت باید حفظ می شود. تقاضای فاعل تصرفی تا مرحله علم محور قرار می گیرد و در این وضعیت یقین برای فاعل حاصل می شود، یعنی به نسبتی که حضور فاعلیت در تمام مراتب دچار تلون نشود و وحدتش حفظ شده باشد یقین حاصل می گردد. یعنی فاعل توانسته است در تمامی مراتب کثرت از مولا نیابت واحد داشته باشد.

بنابر این فاعل بعد از خلقتش متناسب با ظرفیت اعطایی اعمال فاعلیت کرده و امداد گشته و متناسب با امداد در تکلیف، تبدل و تمثل و تصرف در خارج حضور پیدا کرده و جزم و یقین پیدا می کند.

هرگاه حرکت فاعلیت در جهت پرستش حیوانی و فاصله گرفتن از اصل ظرفیت باشد، بدلیل ناهمانگی بین فاعلیت و ظرفیت دچار ضعف و در همه فعالیتها در موضع انفعال قرار می گیرد. لذا فاعلیت کفار در موضع تصرف نبوده و همیشه در موضع تبعیت می باشند. و از آنجا که آرامش از انس با خالق و اولیاءش حاصل می شود. کفار غرق در اضطراب بوده و ذره ای از آرامش اهل ایمان را ندارند و دارای زندگی حیوانی می باشند. حداقل «تعلق»، «ربط»، «وحدت» و «جزمیت» برای حیات تمام موجودات وجود دارد که علت بقاء ترکیب، انسجام و ارتباط آنها می گردد. و یا نفی یقین عام که لازمه حیات مخلوقات و موجودات است، آنها متلاشی می شوند و از بین می روند.

بنابر این حفظ و استمرار وحدت فاعلیت توأم با یقین است، یعنی علم متناسب با نسبییت تصرفی و سعی تام همراه با یقین برای فاعل آرامش بخش بوده و امکان تصرف متناسب را برایش فراهم می کند.

« والسلام »



خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه : ۵۶

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۱/۹

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- چند نکته پیرامون تعریف علم بر مبنای نظام ولایت

سؤالاتی نسبت به تعریف علم به حضور در نسبت بین تبعیت و تصرف مطرح شده است که در این جلسه تحت چند عنوان ذیل پاسخ داده می شود.

#### ۱/۱- نفی اطلاق از فهم تبعیت و تصرف در تعریف علم

آیا مفهوم تبعیت و تصرف در فاعلیت و در تعریف علم (حضور فاعلیت در نسبت بین تبعیت و تصرف) مطلق است؟ اگر برای فاعلیت نیز درجاتی فرض شود آیا در محدوده آن درجات تبعیت و تصرف مطلق است؟ اگر نفس حضور فاعل در نسبت را صد واحد فرض کنند سهمی از آن متصرف و سهمی تابع است. (۲۰ درجه و ۸۰ درجه) یعنی میزان تبعیت و تصرف بنحو اشاعه و بُعد در فاعلیت محقق است و اطلاق در آن معنا ندارد.

#### ۱/۲- وجود انگیزه و داشتن «تکیف، تبدل و تمثل» ضعیف، در بکارگیری قواعد و

#### فرمولها نازلترین مرتبه تعریف علم در نظام ولایت

تحلیل از تبعیت بر مبنای اصالت الولایه در تعریف علم جبری نبوده زیرا تبعیت محض بدون فاعلیت منشاء حرکت نمی باشد. از آنجا که تبعیت در فاعلیت تصرفی با تبعیت فاعلهای تبعی کاملاً فرق دارد، داشتن تقاضای فاعلهای تصرفی در تولی به فاعل مافوق اثبات وجود انگیزه در تبعیت را می کند و در انگیزه مقصد و جهت خاص مورد نظر است، حال آنکه پذیرش ترکیب با شی دیگر و داشتن فاعلیت بعد از تصرف یعنی واگذاری مقصد و جهت خاص به فاعل مافوق

است که مخصوص اشیاء و فاعلهای تبعی است. از این رو تعریف علم در آن راه ندارد. در کلیه مواردی که فاعلهای تصرفی از فرمولها استفاده کرده و قواعد را بکار می‌گیرند انگیزه وجود دارد که مبدأ اعمال فاعلیت آنها است، از این رو فرمولها و قواعد ابزار رسیدن به هدف خاص و انگیزه آنهاست، گرچه در حفظ کردن و بکارگیری هیچ نحوه تبدلی انجام نگیرد اما نسبت به نفع از این قواعد و فرمولها دارای تکلیف، تبدل و تمثیل (مصرفی) ضعیف می‌باشند.

### ۱/۳- سهم تأثیر فاعلها در تولید اجتماعی علوم در نظام ولایت و نفی اصالت شرائط و اصالت فرد در آن

فاعلها به نسبتی که در علوم و بکارگیری فرمولها و قواعد، مصرف کننده می‌باشند تابع و متولی به ولایت فرهنگی در نظام اجتماعی هستند و ولی فرهنگی سرپرستی فکری آحاد جامعه را بعهده دارند. فاعلها از طریق اهداف و نتایج و منافع علوم در نظام ولایت دارای سهم تأثیر بوده و تکلیف، تبدل و تمثیل آنها در بهره‌برداری متقوم به اوصاف جامعه یعنی «فاعلیت، قابلیت و عاملیت» نظام می‌گردد.

به عبارت دیگر فاعلها با بکارگیری قواعد و فرمولها در موج تمایلات اجتماعی نسبت به این علوم و پذیرش عمومی آنها و عاملیت علوم دارای سهم تأثیرند. از این رو فاعلها در ایجاد و گردش قدرت برای طرح مسائل جدید فرهنگی و تئوریهای جدید به نسبت حضور یافته و از هماهنگی سه حوزه ولایت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نیازها و مسائل و موضوعات در جامعه بوجود می‌آید فاعلیت فاعلها از طرق مختلف (ولو سهم ناچیز) در تکلیف، تبدل و تمثیل تئوریسین‌های جامعه حضور یافته و با فاعلیت و تولی به نظام ولایت فرهنگی آنها را تقویت می‌نمایند. از طرف دیگر تولی فرهنگی در جامعه در «شکل‌گیری ذهن»، «کیفیت یادگیری» و «تکلیف، تبدل و تمثیل» اثر گذاشته و فکر کردن را قانونمند می‌نماید یعنی تولی تمثیلی پیدا

می شود. و تولی و ولایت فرهنگی علت جلوگیری از تشتت احتمالات و تحلیلها در فرد و جامعه می گردد.

تصرف در فرهنگ و علوم دارای مراتبی است. مرتبه نازله علوم، تصرف در تمایلات اقتصادی مردم، مرتبه بالاتر علوم تصرف در تبدیل در فرهنگ و روش تولیدات فرهنگی و مرتبه اعلی تصرف علوم در نظام ولایت و روش تولی است. بنابر این علوم را از جهت دیگر در سه سطح «تعمیر»، «ساخت»، «تأسیس» نیز می توان ملاحظه کرد. یا می توان «تکیف اجتماعی» را به تئوریهها، «تبدل اجتماعی» را به روشها و «تمثل اجتماعی» را به نسبتها مورد لحاظ قرار داد و شناخت.

هویت ابزار تصرفی و تعاریف و حقیقت علم در منزلتهای مختلف در نظام الهی با جهت گیری خاص خود در سطوح مختلف فرق داشته، و نسبییت الهی آن تابع جهت قرب و بُعد و به تصرفات مولا و اولیاء نعم می باشد.

بر مبنای اصالت الوالیه شرائط و فرد در پیدایش علم و نسبییت فاعلیت تصرفی اصل نبوده بلکه تولی به مولا و داشتن افتخار نیابت از او و جریان آن در همه شئون جامعه مبنای جدیدی است که حکومت بر شرائط را اثبات می نماید. اصالت دادن به نظام ولایت و خلافت انسان برای تغییر شرائط و عوض کردن چهره تمدن در جهت الهی و مادی مطرح است. نفی توسعه رفاه مادی و توسعه شهوات، اثبات مبنای جدید در توسعه (تصرف در طبیعت و روابط انسانی) بتبع نظام ولایت تکوینی و تاریخی و اجتماعی را نیز مطرح کرده است و موجب پیدایش حالات الهی و ابزار پرستش خدای متعال و قرب الی الله در صحنه جامعه می گردد.

«والسلام»





خلاصه گزارش بحث

## فلسفه اصول مبانی نظام ولایت

جلسه: ۵۷

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی

تاریخ جلسه: ۷۰/۱۱/۱۶

تنظیم از: حجة الاسلام صدوق

### ۱- چند نکته پیرامون تعریف علم بر مبنای نظام ولایت

#### ۱/۱- چند نکته پیرامون پیدایش نسبیت فاعلیت در نظام ولایت

در تعریف علم بمعنای حضور فاعل در نسبت بین تولی و ولایت فقط تولی به مولی نبوده بلکه به تمام فاعلهای مافوق در مراتب مختلف و در جهت و وضعیت واحد متناسب با ولایت الهی تولی وجود دارد. البته با فاعلهای مقابله کننده هم یک نحوه برخورد انجام می گیرد و بعضی فاعلها که در کیفیت و تصرف و تعلقاتشان در منزلت متناظر می باشند دارای فعالیتهاى شبیه بهم هستند. لذا برخورد به همه فاعلها برای پیدایش نسبیت بر خورد یکسان نمی باشد و باصطلاح نسبت به بعضی فاعلها تولی، و نسبت به بعضی دیگر تبری وجود دارد، و کیف اعمال با کیف علم نسبت پیدا می کند. یعنی هر جا که انگیزه وجود دارد متناسب با ظرفیت جدید در تولی و در تصرف، فاعلیت حضور دارد. و ملاک پیدایش علم نیز حضور به نسبت، همراه تصرف در نظام است و این امر بدون تقوم انجام نمی گیرد.

فرق تولی به مولی با کلیه تولیها در سلسله مراتب فاعلیت این است که حد جهت در تولی به مولی در همه مراتب نظام حضور حقیقی دارد و حال آنکه حد جهت بقیه تولیها دارای چنین حضور حقیقی نمی باشند.

#### ۱/۲- تکمیل تعریف علم در نازلترین سطح نظام بر مبنای نظام ولایت

علوم محصول تولید اجتماعی نظام ولایت است و علم افراد با تولی فرهنگی به نظامات

اجتماعی شبیه اولیاء فرهنگی آن نظام می‌باشد. و هر کس متناسب با ظرفیت خودش می‌تواند از آن علوم استفاده کند بطور مثال استفاده عموم از جدول ضرب می‌تواند در ساختن جاده یا ساختن عمارت، یا در خرید و فروش و معاملات و بقیه امور انجام گیرد.

با تولی فرهنگی اولیاء فرهنگی به مولا بسیاری از معارف به آنها اعطاء می‌شود. مردم نیز با تولی به آنها و داشتن انگیزه و مقاصد خاص در بکارگیری علوم آنها دارای علم بوده و کاملاً با اشیاء فاعلهای تبعی دارای وضعیت متفاوتی هستند.

### ۱/۳- ضرورت نفی تولی به علوم کفار در شرایط فعلی برای دفاع از کلمه توحید

در فلسفه تاریخ ادیان مراحل رشد بر اساس فطرت بوده و تکالیف هر دوران با هم فرق داشته است لذا در مراحل اولیه تاریخ، دین و شریعت کامل نازل نشده است بلکه متناسب با مراحل رشد تاریخی، دین نبوی (ص) نازل شد و در هر عصری مردم مکلف به اقامه کلمه توحید و نفی کلمه کفر در زمان و مکان و عصر خود هستند البته تولیها در هر مرحله از تاریخ کاملاً فرق داشته و در شرایط بلوغ عقل در زمان غیبت تکالیف بسیار سخت می‌باشد.

در مسئله استفاده از تجارب بشر در زمان انبیاء سلف ۱- بدلیل عدم تحقق رشد کافی در کل جامعه بعضی از امور از طرف شارع معفو عنه بوده است ۲- علاوه بر این، حضور کفار در شئون مختلف زندگی بسیار کم رنگ و معنای زندگی واحد و داشتن تمدن واحد در زمان گذشته وجود نداشته است. معنای تولی به علوم و حضور بشر در تمام شئون زندگی مانند شرایط فعلی مطلقاً مطرح نبوده است. امروزه همه امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی بهم گره خورده است و تولی بهم ارتباط پیدا کرده، «روش محاسبه»، «مدیریت»، «صنعت»، و... در یک نظام سیستمی، زندگیها را دستخوش تغییر و تحول کرده است. لذا فاعلیت و شهوات دستگاه کفار در تنظیم امور زندگی جاری و قابل مشاهده است. مدل تفاخر و استکبار در نظام سیاسی، حاکمیت «پیش